

SHAHUDE YARAN

ماهنامه فرهنگی تاریخی
دوره جدید / شماره ۴۵ / مردادماه ۱۳۸۸ / پیا ۱۰۰۰ تومان
یادمان شهید راغب حرب

یادمان



قریبانی تر و در پسم پین المالکی

۱	قربانی ترور یسم بین المللی... / دیباچه
۲	گذری بر اندیشه و میزان عشق و محبت شیخ راغب حرب به امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران
۵	نگاهی به زندگی شهید شیخ راغب حرب از ولادت تا شهادت
۱۷	فرازهایی از دیدگاه‌ها و موضع گیری‌های شهید شیخ راغب حرب درباره مسایل سرنوشت ساز لبنان و جهان
۲۳	بررسی ویژگی‌های مشترک دو شهید بزرگ و گرانقدر: شهید سید عباس موسوی بقاعی و شهید شیخ راغب حرب
۲۵	درس‌هایی از قیام امام حسین علیه السلام
۲۸	بررسی ابعاد شخصیت شهید شیخ راغب حرب از نگاه اسیر آزاده شیخ عبد الکریم عبید
۳۰	نگرشی به مناظره‌های زنده یاد شیخ راغب حرب با عوامل موساد و فرماندهان نظامی در بیدادگاه رژیم صهیونیستی
۳۳	واکنش شخصیت‌ها و گروه‌های لبنانی به ترور ناجوانمردانه
۳۵	نگاهی به اوضاع نیم قرن گذشته جنوب لبنان از دریچه تحلیل دبیر کل حزب الله
۳۷	ناگفته‌هایی از مبارزات خستگی ناپذیر شهید شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با
	حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی‌پور
۴۲	بررسی رویدادهای تاریخی لبنان و فلسطین در نیم قرن گذشته در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با
	حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی
۴۹	بررسی دستاوردهای شهید راغب حرب در مبارزه با واپسگرایی در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با
	سید محمد صادق حسینی نویسنده و کارشناس مسائل خاورمیانه
۵۲	نگاهی به میزان تأثیر گذاری شیخ راغب حرب در شکل گیری مبارزات ضد صهیونیستی در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با
	دکتر مسعود اسد اللهی مسئول مرکز پژوهش‌های راهبردی بیروت (باحث)
۵۵	مهم‌ترین امتیاز شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با علامه شیخ حسان سویدان
۵۸	نگرشی به پیوند شهید راغب حرب با نهضت جهانی اسلام در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی
۶۲	نشانه‌های دوتگزی و نوع دوستی شهید راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با
	شیخ ماهر حمود دبیر کل پیشین تجمع علمای مسلمین لبنان
۶۶	نگاهی به جاذبه‌های عرفانی شهید شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با احمد دستمالچیان سفیر پیشین ایران در لبنان
۶۸	ناگفته‌هایی از راهکارهای سیاسی و جهادی شهید شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با شیخ عبد الکریم عبید
۷۲	اخلاص و جانفشانی شیخ الشهدای مقاومت اسلامی در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با راغب حرب فرزند شهید راغب حرب
۷۵	ویژگی‌های شهید راغب حرب از زبان مادرش خانم سکینه عبد الله حرب
۷۸	پیام وفاداری همسر شیخ راغب حرب.
۷۹	کنکاشی در جاذبه‌های فکری و عقیدتی شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با حسن امین آزان باجناق شهید
۸۲	نگرشی بر تلاش‌های شیخ راغب حرب برای انتقال دیدگاه‌های امام خمینی به لبنان در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با
	عماد عواضه مسئول اطلاع رسانی حزب الله
۸۵	شناسایی موقعیت فرهنگی و اجتماعی زادگاه شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با فؤاد فحص بخشدار روستای جبشیت
۸۷	مروری بر میراث فرهنگی و انقلابی شهید شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با
	محمد عمیص عضو شورای رهبری حزب الله در جنوب لبنان
۸۹	مروری بر مواضع و دیدگاه‌های شهید راغب حرب به تحولات منطقه در پی یورش رژیم صهیونیستی به لبنان
۹۰	مروری بر یادداشت‌های منتشر نشده شهید راغب حرب

نشانی:

تهران، خیابان آیت الله طالقانی،
خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)
شماره ۳، انتشارات شاهد
صندوق پستی: ۴۳۴۸ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸
دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۴۹

Email: yanan@shahedmag.com
www.shahedmag.com
www.shahed.issar.ir

- شاهد یاران از پژوهش‌های محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می‌کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی‌شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.



شاهد یاران

صاحب امتیاز:
بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: حسین دهقان
سر دبیر: عباس خامه یار
جانشین سر دبیر: محمد علی فقیه
دبیر تحریریه: محمدرضا کائینی
طراح و مدیر هنری: علیرضا ذاکری

ویراستار: هوشنگ گودرزی
حروفچین: نیلوفر رسولی
مترجم: نسربین رسولی

چاپ و توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری شاهد
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ سپاه



بنیاد شهید
و امور ایثارگران
۱۳۸۱

قربانی تروریسم بین‌المللی...

الله اکبر... اسلام پیروز است... این آخرین فریاد شیخ راغب حرب، شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان پس از اصابت گلوله‌های دژخیمان و عوامل صهیونیسم جهانی و تروریسم بین‌المللی و شبه نظامیان مزدور «القوات اللبنانیه» شاخه نظامی حزب فالاتز به بدن ایشان و بر زمین ریخته شدن خون پاک‌شان بود...

به راستی که شیخ راغب با ایثار و فداکاری و تقدیم جان خود در راه اعتلای اسلام و رهایی سرزمین مقاوم جبل عامل لبنان به حرکت و راهکار انقلابی خود عینیت بخشید... چرا که ایشان فرزند شجاع و مقاوم سرزمین شهید پرور جبل عامل است... پایداری و ایستادگی ایشان یادآور رشادت‌ها و سلحشوری‌های مردم این سرزمین سربلند در طول تاریخ می‌باشد... صفا و صمیمیت و خلوص نیت و روح پاک راغب حرب یادآور فضای آرام و سالم آب و خاک لبنان پیش از آلوده شدن آن به دستان همه اهریمنان و متجاوزان می‌باشد...

نیل به درجه رفیع شهادت، گوارای تو باد شیخ راغب حرب... چه تو همواره آرزوی شهادت، و دریافت این نشان پر افتخار را در سر می‌پروراندی، تا با دلی مطمئن و آرام به لقای معشوق دستیابی... اکنون آسوده باش و بدان که نام و یادگاران و بازماندگان راه تو خواب را از سر دشمنان مقاومت و صهیونیست‌ها و مزدوران محلی‌شان و زمامداران خود باخته و همه اهریمنان روی زمین ربوده است... اینان هرگاه تنفس کنند، فضای آرام و محیط زیست انسان‌های پاک سرشت را آلوده می‌کنند...

شهادت گوارای تو باد شیخ راغب حرب... مظلومانه تو را کشتند، چرا که سلاحی در دست نداشتی تا از خود در برابر جنایتکاران دفاع کنی... خطابه‌های حماسه آفرین و ابزارهای روشنگری راه رهایی و نیل به استقلال واقعی در مسجد شهر زادگاه کوچک تو «جیشیت» تنها سلاح تو بوده است... هم اینک این شهر به رغم جمعیت اندک و مساحت کوچک، با نام و خاطرات دلنشین تو در واژه‌نامه‌های تاریخ به ثبت رسیده است... سخنان گرمی که از زبان تو در مسجد این شهرک طنین انداز می‌شد، مانند گداخته‌های آتشفشان سنگ کوه‌های مقاوم و سر به فلک کشیده جبل عامل بر سر دشمنان فرود می‌آمد... اما در عین حال احساسات مردم شجاع و سلحشور و مستضعف جنوب لبنان را بیدار می‌کرد... خون تو مردم این سرزمین را به قصاص از دشمنان خدا و همه مفسدان روی زمین واداشت... دیری نپایید که جنایتکاران به مجازات رسیدند... قطره‌های خون تو سرزمین جنوب را از لوث وجود اشغالگران پاک کرد... سخنان آتشین تو مانند صاعقه بر سر دشمنان متجاوز فرود آمد و تانک و توپ آنان را متلاشی کرد...

سرور شهدای مقاومت جنوب لبنان، بدان... پرچمی که برافراشتی با خون پاک تو بر فراز سرزمین جبل عامل و اطراف سرزمین فلسطین به اهتزاز درآمده است... سردمداران تروریسم بین‌المللی همچون آمریکا و اسرائیل بدانند که شیخ راغب همچنان زنده است... خون ایشان نشانه راه آزادی خواهان شده است... ایشان اولین و آخرین شهید راه آزادی ملت‌های مستضعف منطقه نخواهد بود... اگر شیخ الشهدای مقاومت را به شهادت رساندند، از خون ایشان هزاران شیخ راغب به وجود آمد... فرزندان مقاوم حزب الله این پرچم را در دست

گرفتند و سرزمین جنوب را از لوث وجود اشغالگران آزاد ساختند... این راه را تا آزادی قدس شریف ادامه خواهند داد...

در آن برهه که پیروزی‌های چشمگیر لشکریان اسلام در جبهه‌های نبرد حق و باطل در برابر متجاوزان صدامی، صهیونیست‌ها را غافلگیر کرده بود، آنان را به عملیات انتقام جویانه واداشت تا به سرزمین جنوب لبنان یورش آوردند... چرا که احساس کرده بودند معادلات جدیدی در منطقه در شرف وقوع است... احساس کردند کیان غاصب‌شان روبه فرسایش گام نهاده است... گمان کردند می‌توانند این بار روحیه ستیزه جویی طرفداران انقلاب اسلامی را در خاورمیانه به ویژه میان مردم لبنان خفه کنند... اما کور خواندند... نمی‌دانستند که نمی‌توان آتشفشان را با دود پنهان کرد...

شیخ راغب حرب به رغم اینکه مورد تعقیب و زیر نظر دشمنان بود اما در همه راهکارها و تلاش‌های خود پایدار و استوار ماند... مانند یک فعال انقلابی خستگی ناپذیر همواره به شهرهای نبطیه و بیروت و بعلبک در حال رفت و آمد بود، و میان شاخه‌های گوناگون جنبش اسلامی لبنان هماهنگی ایجاد می‌کرد... یکی از فعالیت‌های چشمگیر ایشان شرکت در همایش بررسی جنایات صدام بود که در سال ۱۳۶۳ در تهران برگزار گردید. ایشان در این همایش خواستار افشای جنایات صدام بر ضد ملت‌های مسلمان

ایران و عراق و ضرورت حفظ یکپارچگی

ملت‌های مسلمان در برابر قدرت‌های

استکبار جهانی شد. شیخ راغب

حرب همچنین در اجلاس حج

ابراهیمی که در کشور آفریقایی

سیرالئون برگزار شد حضور

داشت. او در این اجلاس

تاکید کرد که مکه مکرمه

باید توسط نمایندگان همه

ملت‌های اسلامی اداره شود،

و هیچ کسی اجازه ندارد

خود را متولی اداره امور

اماکن مقدس اسلامی بداند.

● سردبیر



گذری بر اندیشه و میزان عشق و محبت شیخ راغب حرب
به امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران

شیخ شهید بیعت با امام خمینی را وظیفه شرعی می‌دانست

درآمد

شکی نیست که شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شیخ راغب حرب یکی از رهبران جنبش اسلامی است که به امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران عشق می‌ورزید و ایشان را رهبری خردمند و واجب‌الاطاعه می‌دانست. یاران و نزدیکان شیخ راغب نقل کرده‌اند که ایشان به قدری شیفته شخصیت امام خمینی (ره) شده بود که همواره در همه سخنرانی‌ها و خطبه‌های نماز جمعه برای طول عمر امام و موفقیت انقلاب اسلامی و تداوم آن دعا می‌کرد.

آمریکایی و اسلام درباریان مورد مقایسه قرار می‌دهد و تاکید می‌کند که اسلام آمریکایی چیزی از مشکلات مسلمانان را حل نمی‌کند.

برادران مسلمانان در ایران که در حال حاضر درگیر جنگ تحمیلی از سوی همه کشورهای دنیا و همه قدرت‌های استکباری هستند و با قدرت‌های جهانی روبرو هستند، اگر خواسته باشیم میان برادران ایرانی و خودمان مقایسه کنیم میان خانواده و خودمان در این کشور و دیگر کشورهای جهان و میان آنهایی که خداوند پیروزی را به طور مداوم بر آنان نازل می‌کند مقایسه کنیم، مشاهده می‌کنیم آنان خداوند را خوب شناختند. ولی ما خداوند را خوب نشناختیم. دین خود را خوب شناختند ولی ما دین خود را خوب نشناختیم. پیامبر (ص) را شناختند ولی ما پیامبران را نشناختیم. امامان را شناختند ولی ما امامان خود را نشناختیم، ما گواهی می‌دهیم که خدایی جز خدای یگانه نیست ولی رفتارمان و عملکردمان بر خلاف آن گواهی می‌دهد. رفتارمان می‌گوید که خدایان زیادی غیر از خدای

ذوب شده است. شهید راغب حرب سه هفته پیش از یورش نظامی اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ در جریان خطبه نماز جمعه حسینیة روستای حبشیت، شیعیان لبنان را به جانبداری و همبستگی همه‌جانبه با انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) فراخواند. از رخدادها و انقلاب اسلامی با شفافیت سخن گفت و به تلاش‌های مذبوحانه عوامل استکبار جهانی برای تضعیف انقلاب اسلامی و رهبری انقلاب به شدت حمله کرد. هرچند که این تلاش‌ها به نام اسلام و زیر لوای آن صورت گیرد.

شیخ شهید گفته است: آگاهی و شناخت انسان از مسائل و مشکلات زندگی و تلاش برای برطرف نمودن این مشکلات هر قدر هم که بزرگ باشد، هر قدرتی هر اندازه بزرگ بوده باشد موجب می‌شود ضعیف و نا کارآمد گردد. مهمترین ناآگاهی که مسلمانان دچار آن شده‌اند، ناآگاهی نسبت به شناخت دین و خدا و قرآن و هویت و مفاهیم اسلامی‌شان است. ایشان اسلام راستین و اصیل و حقیقی را با اسلام

شیخ راغب حرب از جمله کسانی بود که با شنیدن خبر پیروزی انقلاب اسلامی خود را متعهد دید با امام خمینی (ره) بیعت کند، و یکی از اولین شخصیت‌های لبنانی بود که با ارسال تلگراف برای امام، با انقلاب اسلامی بیعت کرد و بارها تاکید کرده بود که بر مسلمانان واجب است که با رهبران مسلمان خود بیعت کنند و پیوسته حدیث منسوب به حضرت رسول الله (ص) را قرائت می‌کرد که می‌فرموده‌اند: هرکسی بمیرد و بیعتی در گردنش نباشد مانند افراد نادان و گمراه مرده است. ایشان همواره تاکید می‌کرد که در یک مرحله تاریخی و معاصر امام خمینی زندگی می‌کند. و این امام معیارها و ارزش‌ها و راهکارها را برای مسلمانان مشخص کرده است، معیارهای ایمان و نفاق را مشخص نموده است. شیخ راغب بارها گفتار استاد شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر درباره امام خمینی (ره) را به مردم به ویژه به روحانیون لبنانی گوشزد می‌کرد. مرحوم شهید صدر به شاگردان و مریدان خود توصیه کرده بود که در امام خمینی ذوب شوند، آنگونه که ایشان در اسلام



یگانه وجود دارد. گواهی می‌دهیم که حضرت محمد (ص) بنده و فرستاده خداست ولی رفتارمان گواهی می‌دهد که به جای رسول خدا (ص) طاغوتیان و ستمگران پیامبران ما هستند. چرا باید اینطور باشیم؟ برای اینکه در عقل و دل ما اشکال‌هایی وجود دارد و شناخت ما آلوده به چهل است. ما خداشناس نیستیم لذا نمی‌دانیم چگونه با آن تعامل کنیم... چگونه او را عبادت کنیم... چگونه از او اطاعت کنیم... از معصیت او پرهیز کنیم... به هر بهانه‌ای شده می‌خواهیم از واقعیت‌های دردناک و تلخ زندگی فرار کنیم... اما هرگاه یکی از برادران ایرانی را می‌بینیم، ملاحظه می‌کنیم که همه صفات خدا و ارزش‌های الهی را به خوبی درک می‌کند.

روزی از طریق رادیو به سخنان خطیب نماز جمعه تهران گوش می‌دادم. ایشان نقل می‌کرد که با چند تن از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جبهه جنگ تجمیلی دیدار کرده است. ایشان چگونگی تیراندازی رزمندگان را شرح می‌داد و می‌گفت که این خدا بود که نشانه‌گیری رزمندگان را هدایت می‌کرد. من با شنیدن این سخنان احساس کردم که نور خدا آنچنان در قلب رزمندگان ایرانی نفوذ کرده که می‌تواند آیات و معجزات خدا را به راحتی درک کنند. آنان با تمام وجود آیه «ما رمیت إذر میت ولكن الله رمی» را درک کرده‌اند.

شهید راغب حرب خطاب به نمازگزاران روستای جبشیت افزود: باید اعتراف کنیم که چیزی نمی‌دانیم... علمای ما نیز باید اعتراف کنند که چیزی نمی‌دانند... من یک بار که به ایران رفته بودم و در نماز جمعه شرکت کرده بودم با تمام وجود حس کردم که ملت‌های عرب، از خدا و پیامبر و امامان، شناخت کافی ندارند. اما در ایران مردم را دیدم که با چشم یقین به مفاهیم اسلامی نگاه می‌کنند. در حالی که ما هنوز جایگاه مرجعیت دینی را نمی‌دانیم. ولی امر را نمی‌شناسیم. گویی همه چیز نزد ما بیهوده است.

وی افزود: کسی که می‌خواهد با زبان حق سخن بگوید احساس غربت می‌کند. نمی‌دانم این نا آگاهی تا چه وقت ادامه خواهد یافت؟ چرا برای خارج شدن از این وضع موجود تلاش نمی‌کنید؟ چرا فرزندان را به مساجد نمی‌آورید تا چیزی یاد بگیرند؟ ما چند روزی میان شما هستیم بعد هم می‌رویم و دیگران هم همینطور... درباره برادرانمان در ایران چه می‌توانم بگویم؟ واقعاً نمی‌توانم پیروزی‌های آن‌ها

را شرح دهم. پیروزی‌های چشمگیر آنان زبان را بند می‌آورد. به یاری خداوند به زودی پیروزی‌های جدید و آمارهای تکان دهنده درباره آنان خواهید شنید.

شیخ راغب حرب در ادامه خطبه نماز جمعه جبشیت نفاق را مشکل دوم جامعه اعراب معرفی کرد و گفت: من خیلی درباره منافقین صحبت کرده‌ام. منافق نمی‌تواند در فضای علم زندگی کند. دوست دارد در فضای نادانی و ناآگاهی به سر برد. ابو الحسن بنی صدر این منافق بزرگ اگر چه پشتیبانان بزرگی داشت اما نتوانست در ایران زندگی کند. خداوند ماهیت او را آشکار ساخت. مردم ایران بصیرت و نیت پاک داشتند. در حالی که نفاق در میان ما فراوان است، مدعیان ما منافق هستند آنان پشت پرده نادانی ما پنهان می‌شوند. آیا لبنان در چهل سال گذشته یک حاکم غیر منافق به خود دیده است؟ ناآگاهی و نفاق موجب شده افراد پست و فاسد بر ما حکومت کنند. آزادگان را به بردگی بکشند. باید با آگاهی و علم و اخلاص به اسلام بازگردیم. باید مصلحت خود را بدانیم، چه کسانی پست‌های حکومتی را در دست گرفته‌اند؟ چه کسانی ولی امر ما هستند؟ ما باید بدانیم هر کسی به فردی غیر از امام خمینی این بنده رستگار خدا، پیروی کند گمراه است. از دو هفته پیش اتفاقی افتاد که ممکن بود برای امام و انقلاب خطرناک باشد و هفته پیش درباره آن صحبت کردم و اکنون باید درباره آن صحبت کنم زیرا بسیاری از این مسئله ناراحت می‌شوند. در طول تاریخ بیشتر ستمگران و مزدوران درباری لباس تقوی بر تن داشتند. اما تقوی چیزی نیست که ما آنرا نشناسیم... ما حد و مرز تقوی را می‌دانیم... تقوی یعنی ترس از خدا و توجه به آنچه که فقط نزد خداست و احترام به اولیاء الله است.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان اضافه کرد: چه می‌شود درباره گروهی صحبت کنیم که بر امام عادل خود خروج کرده‌اند؟ حتی اگر این گروه عالم بوده باشند. ما چون

شهید راغب حرب سه هفته پیش از یورش نظامی اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ در خطبه نماز جمعه حسینیه روستای جبشیت، شیعیان لبنان را به جانبداری و همبستگی همه جانبه با انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) فراخواند.

جایگاه دینی امام خمینی (ره) را نمی‌شناسیم به بیراهه می‌رویم. ما به این بهانه که نمی‌دانیم نائب الامام است از ایشان اشکال می‌گیریم. می‌گوییم او یک روحانی معمولی است. اما مسئله چیز دیگری است. مسئله خروج یک انسان بر رهبر عادل مسلمانان است. با نام عمامه می‌خواهند اسلام را خفه کنند، آیا استعمار غیر از روحانی نماها برای خفه کردن اسلام توان دیگری می‌تواند داشته باشد؟

او هشدار داد: عمامه‌ای که به (امام) خمینی لبیک نگوید آن را به زمین می‌اندازیم و می‌سوزانیم. وقتی به مردم می‌گوییم هر کسی که بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد نادان و ناآگاه مرده است. با چه وسیله‌ای یک روحانی را توجیه کنیم که ناآگاه نمیرد؟ من نمی‌خواهم درباره یک نظریه و یا یک طرز فکر صحبت کنم. وقت آن رسیده که ببینیم حدود خدا کجاست... این است حدود خدا... رهبر بزرگ ما حضرت

مهدی موعود (عج) و نایب بر حق ایشان امام خمینی (ره) است. کسی که با این مرد بیعت نکند، راه هدایت را گم کرده است. ما به استعمارگران می‌گوییم: اسلامی که نتوانستید با موشک و توپ خفه‌اش کنید نخواهید توانست با عمامه آن را خفه کنید. ما تا زمانی با ولایت فقیه بیعت می‌کنیم که بر اساس دین خدا و خط پیامبر حرکت کند. این دیدگاه شخصی نیست بلکه دیدگاه اسلام است.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی با این نگرش و با این اخلاص به امام خمینی و انقلاب اسلامی نگاه می‌کرد. انقلاب را سر آغاز اولین گام برای پایان دوران غربت و طلوع فجر آزادی می‌دانست. رسالت و هدف پیامبران و امامان می‌دانست. از پیروزی‌های رسالت و اهداف پیامبران و امامان می‌دانست. از پیروزی‌های پی در پی نیروهای اسلام در جبهه‌های حق علیه باطل ابراز خرسندی می‌کرد. همواره مشتاق بود در اولین فرصت به سرزمین ایران سفر کند. در جریان چند همایش اسلامی و سیاسی به ایران آمد و با امام خمینی (ره) دیدار کرد. هرگاه به لبنان باز می‌گشت اخبار متنوع و خاطرات دلنشین همراه می‌برد. خاطرات خود را برای مشتاقان و طرفداران جمهوری اسلامی تعریف می‌کرد.

بی تردید می‌توان شهید راغب حرب را در آن مرحله سفیر و سخنگوی انقلاب معرفی کرد. چرا که مردم لبنان و ملت‌های منطقه را پیوسته به طرفداری از انقلاب اسلامی و پایبندی به خط مشی اسلام اصیل و رهبری انقلاب فرا می‌خواند. خود را نماینده و زبان حال انقلاب می‌دانست. با استدلال‌های قوی و منطقی توانست تا حد زیادی مردم را پیرامون انقلاب و رهبری خردمند و شجاع آن گردآوری کند.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وضعیت مسلمانان در بسیاری از کشورهای اسلامی، از جمله در لبنان نابسامان و ناپایدار بود. مسلمانان راهکار سیاسی روشن و خط مشی مشخصی برای خود که جایگاهشان را در قالب تحولات جهانی مشخص کند نداشتند. مسلمانان نه فقط در زمینه دگرگونی تحولات جهان تأثیر گذار نبودند بلکه همواره تحت تأثیر این تحولات قرار می‌گرفتند. در بسیاری اوقات موضع‌گیری‌های مسلمانان خودسرانه، ناپخته و انفعالی صورت می‌گرفت. برای مثال کسانی که با جریانات چپ مخالفت می‌کردند ناخودآگاه به دامان راستگرایان کشیده می‌شدند و یا بالعکس. فرد مسلمان در میان این دو جریان سرگردان بود. راهمایی را جستجو می‌کرد تا آزادی و آینده‌اش را تأمین کند. تا آن زمان یک رهبری اسلامی که بتواند آرمان‌ها و خواسته‌های مسلمانان را تأمین نماید، و جامعه را رهنمون سازد وجود نداشت. اما دیری نپایید که جهان اسلام پس از سالها ضعف و از هم پاشیدگی از نعمت عظیم رهبری الهی بهره‌مند شد و معادلات سیاسی بین المللی را دگرگون کرد.

با وجودی که شیخ راغب حرب یکی از شاگردان متعهد شهید آیت الله سید محمد باقر صدر به شمار می‌رفت و از اوضاع جوامع اسلامی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی شناخت داشت. اما به تنهایی توان ایجاد دگرگونی در جامعه لبنان را نداشت. چرا که تعداد جوانان انقلابی که بتوانند با ایشان همراه شوند اندک بود. شیخ راغب حرب از چند سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یکی از پیشگامان و نظریه پردازان نهضت جهانی اسلام به شمار می‌رفت. اندیشه‌ها و شعارهایی که مطرح می‌کرد، با شعارهای انقلاب اسلامی از جمله لزوم برقراری حکومت اسلامی، وحدت مسلمانان، آزادی قدس و جنگ با عوامل استکبار جهانی و تشکیل جبهه جهانی مستضعفان مطابقت داشت.

هنگامی که از امام خمینی (ره) یاد می‌کرد ایشان را «امیر مسلمانان» می‌نامید. همیشه به مردم توصیه می‌کرد که اسلام تنها راه حل رهایی از مشکلاتی است که بیگانگان بر سر راه آنان قرار داده‌اند. این جمله معروف از او به‌جا مانده که



فی ما وقع». شیخ خاطر نشان می‌ساخت که پرچم نبوی هیچ وقت به زمین نخواهد افتاد، و تا زمانی که امام مهدی (عج) آن را به دست گیرد همچنان سر بلند و برافراشته خواهد ماند.

بطور خلاصه می‌توان گفت که شیخ الشهید تربیون حسینیه حبشیت و سایر تربیون‌های منطقه را به مراکز تبلیغ برای انقلاب اسلامی تبدیل کرده بود. با ارائه دیدگاه‌ها و موضع گیری‌های برجسته و آشکار و صادقانه با یأس و ناامیدی و مخدوش کردن انقلاب و رهبری آن مبارزه می‌کرد. با آزادی سرزمینهای ایران و شکست‌های پی در پی نیروهای متجاوز، موضع شیخ و سایر طرفداران انقلاب اسلامی شکوفا می‌شد. شیخ در مواضع خود قاطعانه‌تر سخن می‌گفت. پیروزی‌های سپاهیان اسلام در جبهه‌های جنگ را مانند پیروزی‌های مسلمانان صدر اسلام توصیف می‌کرد. همیشه سعی می‌کرد از اخبار و رویدادهای روزانه ایران آگاه شود. آنچه را که می‌شنید و یا دریافت می‌کرد به مردم منتقل می‌ساخت. شیخ راغب ایرانیان را مردمی خستگی‌ناپذیر و شجاع معرفی می‌کرد که هیچگاه ناتوان نمی‌شوند، و از موضع اصولی خود عقب نشینی نمی‌کنند. سپس سیمای با عظمت و مظاهر پیشرفته ایران را به قرآن و آفریدگار هستی ربط می‌داد. همیشه می‌گفت این انقلاب زیر سایه خدا برپا شده و شکل گرفته است.

به هرحال شهید شیخ راغب همه امکانات و توانایی‌ها و موهبت‌های فکری خود را در راه نصرت انقلاب اسلامی به کار گرفت. از مواضع عادلانه آن به شدت دفاع کرد. پیوسته از دشمنان انقلاب اسلامی بی‌زاری می‌جست. خواه دشمنان خارجی بودند یا رژیم‌های منطقه یا احزاب و گروهک‌های مخالف داخلی که همیشه آنان را مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌داد. با صراحت و بی‌پروا نام آنها را می‌برد بدون این که از کسی یا از چیزی بترسد. به عقیده ایشان انقلاب اسلامی ثمره جهاد مؤمنان و ثمره خون اولیاء و صالحان و تجسم آرمان مستضعفان و محرومان است و باید به آن ارج نهاد و در حفظ و تقویت آن کوشا بود. به راستی می‌توان گفت شیخ راغب حرب یک انقلاب متحرک مانند انقلاب اسلامی ایران بود که دغدغه مسلمانان و مستضعفان را با خود حمل می‌کرد.

داشتیم. انسان زمانی که یک چیزی را که دوست دارد و برای تحقق آن جانفشانی می‌کند، آن را در بهترین حالت و زیباترین شکل می‌بیند. هرگاه که تصور او تحقق پیدا کرد امکان ندارد از دسترس او پنهان شود.

شیخ راغب می‌افزاید: در رابطه با موضوع حکومت اسلامی باید گفت آنچه که تصور می‌کردیم بدون هیچ کم و کاستی نمایان شد. به راستی که انقلاب اصالت و زیبایی تجسم فکر را پدیدار کرد. این انقلاب در معرض چندین توطئه قرار گرفته، که اگر لبنان در معرض یکی از آنها قرار می‌گرفت مسلماً فرو می‌پاشید. ولی با این وجود انقلاب پایدار ماند، و در همه عرصه‌ها توانست به پیروزی برسد.

شیخ الشهید پایداری ملت ایران در برابر تحریم‌های اقتصادی آمریکا و متحدانش را ستودنی خوانده و همواره تأکید می‌کرد که ملت ایران با رهنمودهای رهبری و با فداکاری جوانان مسلمان فعال در عرصه‌های کار و تولید و کشاورزی و صنعت قدم گذاشت و توانست در مدت کوتاهی بسیاری از نیازهای خود را بر آورده سازد. چرا که ملت ایران یک ملت زنده است. در مقابله با شرایط سختی که در آن به‌سر می‌برده‌ایم ما را به اعتماد به نفس تشویق کرد. از اعتماد به سازمان‌های بین‌المللی همچون شورای امنیت و اتحادیه عرب بر حذر می‌ساخت. به ما می‌گفت

بر خدای یگانه تکیه کنید. این خدای بزرگ است که به ما وعده پیروزی داده است. ایشان می‌گفت: به امام روح الله خمینی (ره) نگاه کنید که چگونه با اعتماد بر خدا و با اخلاص در برابر نیروهای کفر و شرک ایستاده است. و خداوند پیروزی و عزت را نصیب او ساخت، این بنده صالح و درستکار که همه دنیا خواستند او را دلیل کنند ولی خداوند عزت را برای او از انانی داشت و عزیز گرداند و هیچ کس نتوانست بر او غلبه کند.

شیخ راغب همچنین همواره مخالفت خود را با جنگ

شیخ پایداری ملت ایران در برابر تحریم‌های اقتصادی آمریکا و متحدانش را ستودنی خوانده و همواره تأکید می‌کرد که ملت ایران، با رهنمودهای رهبری و فداکاری جوانان فعال در عرصه‌های کار و تولید و کشاورزی و صنعت قدم گذاشت و توانست در مدت کوتاهی نیازهای خود را بر آورده سازد.

ظالمانه‌ای که صدام به نمایندگی از سوی آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی تحمیل کرده بود و حمایت و پشتیبانی کامل خود را از انقلاب اسلامی در برابر گروهک‌های ضد انقلاب بیان می‌کرد. گرچه سخن گفتن در سایه اشغالگران صهیونیست آزاد نبود، و ابراز عقیده و بیان، شجاعت می‌طلبید.

از سوی دیگر رژیم بعثی در مناطق مختلف لبنان مزدورانی را استخدام کرده بود که بر ضد نیروهای مؤمن دست به جنایت می‌زدند. اما با این وجود شیخ راغب دیدگاه‌های خود را به طور آشکار بیان می‌کرد. با صلابت و سربلندی و شهادت ایستادگی کرد. از جمله نظرانی که در مورد جنگ تحمیلی ابراز می‌کرد دیدگاه امام بود که گفته بود «الخير

می‌گوید: «هیچ طرحی برای آینده سازی پذیرفتنی نیست مگر در سایه اسلام». او پیوسته رهنمودهای هدفمند ارائه می‌داد و از طریق آن سعی می‌کرد اسلام را در دل و فکر مردم جا بیندازد و مردم را شیفته آن سازد تا همه جوانب زندگی آنان را فرا گیرد. به همین دلیل اولین کسی بود که به پیام انقلاب اسلامی پاسخ مثبت داد، و با آن همگام شد. از پیروزی‌های پی در پی در جبهه‌های جنگ تحمیلی خوشحال می‌شد. شیخ راغب به حق یکی از اولین بیعت کنندگان با امام خمینی (ره) بود. در یکی از خطبه‌های نماز جمعه حبشیت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایراد کرد گفت: من از تربیون این حسینیه حمایت کامل خود را از انقلاب اسلامی ایران اعلام می‌کنم. با امام خمینی (ره) امیر مسلمانان بیعت می‌کنم.

شیخ راغب حرب معتقد بود که امام خمینی (ره) آرزو و آرمان مسلمانان را در زمینه برپایی حکومت اسلامی برآورده ساخته است. جمهوری اسلامی ایران نخستین گام برای تحقق حکومت یکپارچه اسلامی است که همه کشورهای اسلامی را آزاد و متحد خواهد ساخت. ایشان همواره تأکید می‌کرد که ما بخشی از ایران و ایران بخشی از ماست. با رسانه‌های مزدور که واقعیت‌ها را وارونه جلوه می‌دادند مبارزه می‌کرد.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان معتقد بود که اسلام دو بار در غربت به‌سر برده است. اولین دوره غربت اسلام قبل از فتح مکه بوده است. دومین دوره غربت اسلام در پی فروپاشی حکومت عثمانی به دست کشورهای استعمارگر و از هم پاشیدگی جهان اسلام آغاز شده است. اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برپایی نظام جمهوری اسلامی غربت اسلام پایان یافت.

شیخ شهید آنقدر با انقلاب اسلامی پیوند خورد که در همه مناسبت‌ها از مردم ایران و رهبری انقلاب آن تجلیل می‌کرد. برای این که مردم را بر خط مشی آن تربیت کند همیشه از انقلاب به عنوان نشانه راه و سرمشق یاد می‌کرد. به ویژه که می‌گفت نقش مشابهی در انتظار اوست و این که ما در جبهه مقابله با استکبار جهانی و توطئه‌های آن هستیم، و در ابتدا بهتر است از تصویر زیبایی که از خوشحالی و افتخار خود نسبت به پیروزی انقلاب ابراز کرد آشنا بشویم به طوری که از آن به فجر نور تعبیر کرد. هنگامی که از تهران دیدن می‌کرد و از برپایی دولت اسلامی سخن می‌گفت تأکید می‌کرد که دولت اسلامی یک آرزو در خیال ما بود که در عصر حاضر تحقق یافت. ما بر اساس آیات قرآن و شریعت اسلامی و سنت پیامبر انتظار پیروزی انقلاب اسلامی را





● درآمد

هرگاه امتی از همه سو در معرض یورش اندیشه‌های فکری و فرهنگی بیگانان و یا تهاجم نظامی جنایت کاران وحشی صفت قرار می‌گیرد، و جوانان و رزمندگان سلحشور آن امت به دفاع از خشونت و تروریسم متهم می‌شوند، و بر عقاید دینی‌شان برچسب خشونت و ارباب بسته می‌شود، و ارزش‌های مقدس دینی‌شان مورد تجاوز قرار می‌گیرد..... آنگاه بزرگ مردانی از درون امت ظهور می‌کنند تا برچم جهاد و مبارزه در برابر مهاجمان را برافرازند

در این برهه تاریخی و سرنوشت‌ساز شهید شیخ راغب حرب شیخ الشهدای مقاومت اسلامی، این روحانی خستگی‌ناپذیر با الهام از قیام خونین کربلا از سرزمین مقاوم جبل عامل برخاست و ضمن رویارویی با مهاجمان مشترک چند ملیتی غربی و اسرائیلی به شب‌های تاریک جنوب لبنان روشنایی، اصالت، عزت و سربلندی بخشید. به درستی که تاریخ زندگی سراسر جهاد و مبارزه و نام درخشان او تا ابد زنده خواهد ماند تا نشانه راه نسل‌های مسلمان آینده باشد

■ تگاهی به زندگی شهید شیخ راغب حرب از ولادت تا شهادت

شیخ شهید، انقلابی برخاسته از جنوب...

خانواده شیخ راغب حرب

بی‌تردید خانواده و جامعه و محیط زیست هر انسان، در سازندگی ساختار وجودی او نقش تعیین کننده دارد. شیخ راغب حرب که به شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شهرت یافته است از میان مردان نیک صفت و مؤمن جامعه جبل عامل جوشیده بود. این سرزمین اصیل، پایدار و مقاوم به او هویت ماندگار بخشید. پدر و پدر بزرگ شیخ راغب از شخصیت‌هایی بودند که در پرورش استعدادهای فکری و سلحشوری او نقش بزرگی ایفا کردند. آن دو همچنین در شکل‌گیری شخصیت شهید چنان تاثیر گذاری داشتند که می‌توان گفت به درستی روش و منش شهید را برای مبارزه با هرگونه استبداد و بی‌عدالتی ترسیم کرده بودند. آن دو بزرگوار از شغل و کار کشاورزی کسب درآمد می‌کردند. اما پدر شیخ در آغاز جوانی چند سالی به سرزمین فلسطین هجرت کرد و در آنجا به کار پیشه‌وری مشغول شد. در آن برهه بسیاری از جوانان جنوب لبنان به علت بیکاری به فلسطین می‌رفتند و به کشاورزی یا تجارت و یا کارهای خدماتی مشغول می‌شدند. پدر شیخ زود هنگام به شهر جبشیت بازگشت و به کار کشاورزی و کشت حبوبات و تنباکو مشغول شد. دیری نپایید که با دختر عموی خویش ازدواج کرده و همسر نیز به او کمک می‌کرد.

پدر شیخ راغب از معدود کسانی بود که به مطالعه تاریخ و فرهنگ و ادبیات اسلامی علاقه داشت، و پیوسته در متون و منابع اسلامی تحقیق و پژوهش می‌کرد. خانه این خانواده به تدریج به پاتوقی برای جلسات شبانه و برگزاری مراسم مذهبی و دینی تبدیل شده، و علمای سرشناسی همچون مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین نایب رئیس پیشین مجلس اعلای شیعیان لبنان، و آیت الله سید محمد حسین فضل الله و برخی از شاگردان و میراندان او در جنوب لبنان در این مجالس حضور

می‌یافتند. بی‌تردید پدر شهید شیخ راغب حرب، شخصی متعهد و به درست‌کاری و نودوستی شهرت داشت. احکام و مسائل اسلامی همچون پرداخت زکات محصولات کشاورزی را رعایت می‌کرد. در آن برهه به ندرت کسی پیدا می‌شد که زکات محصولات کشاورزی خود را پرداخت کند. آرزو داشت چنانچه خدای متعال به او فرزندان پسر عطا نماید یکی از آن‌ها را به آموزش علوم دینی تشویق کند.

نظر به این که پدر شیخ راغب از لحاظ دینی و آگاهی به مسائل سیاسی، از افراد معتمد و سرشناس و شناخته شده جنوب

راغب حرب از سن ده سالگی در هیئت عزاداری شهر نبطیه به ویژه در مجالس سخنرانی شیخ محمد مهدی شمس الدین حضور فعال داشت. از شدت علاقه‌ای که به حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) داشت از هیچ گونه تلاش و بخشش در این مسیر دریغ نمی‌کرد.

لبنان شده بود، به اصلاح و گره‌گشایی مشکلات مردم و ایجاد اتحاد و همزیستی میان افراد و خانواده‌ها می‌پرداخت. به ویژه هنگامی که بحث و کشمکش برسر انتخابات نمایندگی پارلمان داغ می‌شد و مردم از سر ناآگاهی به درگیری و رقابت ناسالم می‌پرداختند. خانواده حرب گاهی با هوشیاری کامل پیش‌تاز

تحریم انتخابات و جلوگیری از مشارکت عمومی در آن می‌شدند. موضع این خانواده نسبت به تحریم انتخابات پارلمانی آن دوره‌ها نمایانگر آگاهی اجتماعی و بالندگی و عزت نفس بود. به طوری که از غرق شدن در گردباد سیاست‌های پوشالی و فریبنده نظام سیاسی مصون می‌ماندند.

پدر پیش از این که فرزندش راغب حرب متولد شود، نام او را انتخاب کرده بود. شاید این نامگذاری زود هنگام از عشق و علاقه‌مندی پدر به یکی از شخصیت‌های بزرگ و برجسته خاندان حرب ناشی بوده که دهها سال پیش در جنگ با نیروهای فرانسوی کشته شده بود. شاید هم انتخاب چنین نامی برای شیخ راغب حرب بر اثر حکمت و عنایت خداوندی بوده است. به ویژه که مادر تمایل داشت فرزند آینده را به نام «علی» نامگذاری کند.

پس از گذشت یک سال از ازدواج پدر و مادرش سرانجام نوزاد در تابستان سال ۱۹۵۲ متولد شد، و راغب نامیده شد. او همچون سایر پسران هم سن و سال خود دوران کودکی را به بازی و سرگرمی گذراند. مادر در مورد راغب چنین می‌گوید: «او در دوران کودکی دوست داشت به پدر و مادر و برادران خود کمک کند. به آنان مهر و محبت می‌ورزید. به همین خاطر محبوب دل پدر و مادر بود». دوستانش هم نقل کرده‌اند که مهمترین ویژگی راغب در دوران کودکی، خودداری او از دستبرد به محصولات کشاورزی هموطنان بود. معمولاً کودکان و نوجوانان آن دوره خوردن بی اجازه میوه از باغات کشاورزی در روستاها را امری عادی تلقی می‌کردند. میوه‌های درختی یا تخم مرغ روستائیان منطقه از دستبرد کودکان کمتر در امان می‌ماند. هیچ کسی ندیده که راغب به چنین کارهای ناپسندی دست بزند، یا به خاطر دستبرد به باغات همسایگان مورد سرزنش یا تنبیه قرار گیرد. راغب از سن شش سالگی دوره ابتدایی را در مدرسه دولتی

متلاشی کند. نظر به این که حزب الطلیعه در پرتو تحولات مهم سیاسی جهان اسلام و جهان عرب آن مرحله، همچون پیروزی انقلاب الجزائر و شکست اعراب در جنگ با اسرائیل شکل گرفته بود، شیخ راغب کوشش نمود همگام با آن تحولات حرکت کند، و پشتیبانی حزب الطلیعه از قضیه فلسطین را ملاک عمل خود قرار دهد.

در ارتباط با مسائل و تحولات داخلی لبنان شیخ راغب حرب از ابتدای جوانی همواره نفرت و انزجار خود را از نظام سیاسی حاکم بر لبنان ابراز می‌داشت. نسبت به سیاست‌های ناعادلاته، و تبعیض میان طوایف گوناگون جامعه لبنان پیوسته اعتراض می‌کرد. پرچم لبنان را نماد سلطه فرانسه بر لبنان و دنباله روی دولتمردان این کشور، از سیاست‌های استعماری فرانسه عنوان می‌کرد. شیخ به نشانه‌انزجار از این سیاست روزی کارت شناسایی لبنانی خود را پاره کرد و به زمین ریخت. با توجه به این که کشت و برداشت توتون برای خانواده‌های کشاورز لبنانی آن دوره یک شغل حیاتی بود، شیخ از ابتدای جوانی نسبت به بیعدالتی دولتمردان در حق کشاورزان اعتراض می‌کرد. این مسئله به یکی از دلایل گسترش زود هنگام انزجار و اعتراض شیخ نسبت به دولت و لزوم پشتیبانی از کشاورزان توتون کار شده بود. تردید نیست که اندیشه و دیدگاه‌های برخی از شخصیت‌های علمی و روحانی مسلمان و نثریات و ادبیات جهان عرب همچون برادران مصری قطب، مجله کویتی الوعی الاسلامی، مقاله‌های ماهنامه الاضواء و مجله الشهاب ارگان جماعت اسلامی لبنان، در تبلور اندیشه و طرز فکر شیخ راغب حرب و آشنایی او با فرهنگ نوین اسلامی نقش اساسی داشتند.

گفته شده که شیخ راغب به سخنرانی‌های مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین به ویژه آنچه به قیام امام حسین (ع) و نهضت عاشورا ارتباط مستقیم داشت بسیار علاقمند بوده است. به گونه ای که فرازهایی از سخنان ایشان را حفظ کرده و در مجالس عزاداری قرائت می‌کرد. اما سرآمد همه اندیشه‌ها و اعتقادات مرحوم شیخ راغب حرب قیام ابا عبد الله الحسین (ع) در کربلا بود. عشق به سرور شهیدان روز به روز در دل او زبانه می‌کشید و بخشی از ساختار فرهنگ اعتقادی او را تشکیل می‌داد. ابعاد و پیامدهای نهضت خونین کربلا را در مجالس و مناسبت‌های گوناگون بازگو می‌کرد و مردم را به درس‌آموزی از قیام خونین امام حسین (ع) فرا می‌خواند.

گرایش به فراگیری علوم اسلامی

شیخ راغب، زود هنگام همکاری با پدر را در زمینه کشاورزی متوقف کرد و به فراگیری علوم اسلامی که یکی از آرزوهای دیرینه او را تشکیل می‌داد روی آورد. با وجودی که شیخ نسبت به پدرش نیکوکار و به او عشق می‌ورزید اما به هر حال تصمیم جدی گرفت تا از زادگاه خود مهاجرت نماید و به طلب علم روی آورد. در آغاز این مسیر، پدر گمان کرده بود که فرزندش توان زندگی در تنهایی و تحمل سختی دور از وطن و خانواده را ندارد و دیر یا زود به زادگاه خود باز می‌گردد. اما شیخ تصمیم نهایی و قطعی خود را گرفت و در اوایل سال ۱۹۶۹ برای طلب علم ابتدا به بیروت هجرت کرد، تا در حوزه‌های علمیه این شهر ثبت نام کند.

شیخ راغب برای سکونت در بیروت، بخش شرقی این شهر را انتخاب کرد. چرا که شیخ محمد مهدی شمس الدین امامت جماعت مسجد محله الدکوانه و علامه سید محمد حسین فضل الله امامت جماعت مسجد محله النبعه، در بخش شرقی بیروت را بر عهده داشتند. این دو شخصیت علمی از برجسته‌ترین روحانیون فعال آن دوره لبنان بودند. هر کدام از آنان حوزه علمیه کوچکی در اختیار داشت که طلبه‌های علوم دینی در آن به تحصیل علوم اسلامی می‌پرداختند. شیخ راغب با مهاجرت به بیروت، گمشده خود را یافت که از کودکی در رؤیای آن بسر می‌برد. پس از استقرار در بیروت احساس کرد همه آرزوهای دینی و اجتماعی و سیاسی او یکجا تحقق یافته است. به ویژه که خود را در کنار روحانیون و شخصیت‌های علمی مورد علاقه خود یافت

به مسائل دینی و سخنوری شهرت داشت. روزی در جریان بحث و مناظره تعدادی از جوانان انجمن خیریه «التأخی» را تحت تأثیر اندیشه‌های مترقیانه خود قرار داد. برای مشارکت در فعالیت‌های منظم و سازمان یافته اسلامی و انقلابی انگیزه قوی داشت. این انگیزه موجب شده بود برای جوانان هم سن و سال خود الگو و سرمشق باشد. در آن برهه فضای شکست اعراب در برابر اسرائیل بیشتر جوانان پر شور و شعور را تحت تأثیر قرار داده بود. می‌توان گفت که جوانان پر شور جیشیت همچون راغب حرب، موسی فحس و علی حرب و دیگران، گروه پیشتاز زمان خویش بودند. چرا که آنان رفیق راه شهید شیخ راغب حرب در آن دوره بوده‌اند.

خانواده شهید همچون بسیاری از کشاورزان منطقه آل‌احیق داشتند که برگ‌های توتون را در آن جمع‌آوری و خشک می‌کردند. جوانان فعال آن دوره در این اماکن تجمع می‌کرده و به بحث و بررسی مسائل روز می‌پرداختند. برخی افراد وابسته به احزاب هم برای هم‌اندیشی به آنجا می‌آمدند. شهید راغب حرب ستاره درخشان این گونه جلسات بود، و سعی می‌کرد مسائل اعتقادی و احکام اسلامی و برخی مسائل جدید همچون چگونگی اقامه نماز روی کره ماه و یا چگونگی تشکیل حکومت اسلامی را مطرح نماید. دیدگاه‌های قوی او در طرح این گونه

راغب حرب از سن ۱۵ سالگی از جوانان مسلمان و با شور و شوق انقلابی که شکست اعراب در برابر اسرائیل در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ و شکل‌گیری جنبش مقاومت فلسطین را شاهد بوده است.

مسائل طرف مقابل را متقاعد می‌کرد. او همواره این نظریه را مطرح می‌کرد که بهترین وسیله دفاع تهاجم است. این نظریه در او اعتماد به نفس ایجاد کرده بود. به نحوی که با چپ‌گرایان به بحث و مناظره می‌پرداخت، و آنان نیز متقابلاً نسبت به وسعت اطلاعات و سخنوری و درک بالای شیخ شگفت زده می‌شدند. شیخ راغب حرب در همان حال به مسائل و مشکلات فعالیت‌های اسلامی توجه زیادی داشت. از هر کدام از روستای شهرستان نبطیه و مناطق مجاور نماینده‌ای را تعیین کرده بود که به صورت هفتگی به بررسی مسائل و برنامه‌های آموزشی می‌پرداختند، و برای مراحل بعدی برنامه ریزی می‌کردند. این گونه فعالیت‌ها تا آنجا پیشرفت کرد و گسترش یافت که شهید شیخ راغب حرب تصمیم گرفت یک حزب اسلامی به نام «حزب الطلیعه الاسلامیه» تشکیل دهد. سپس اساسنامه آن را نوشت و بر ضرورت تحکیم و تقویت آن تأکید کرد. این حزب در چارچوب فعالیت‌های خود موفقیت‌های فراوانی کسب کرد و توانست تشکیلات حزب بعث سوسیالیست را در جیشیت

جیشیت گذراند. در آن زمان اگر کسی می‌خواست بیش از دوره ابتدایی درس بخواند لازم بود به شهر نبطیه مرکز شهرستان نبطیه برود. راغب از زبان فرانسه که در مدارس دولتی تدریس می‌شد متنفر بود. زبان فرانسوی را مورد تمسخر قرار می‌داد، و حتی از کشور فرانسه نیز نفرت داشت.

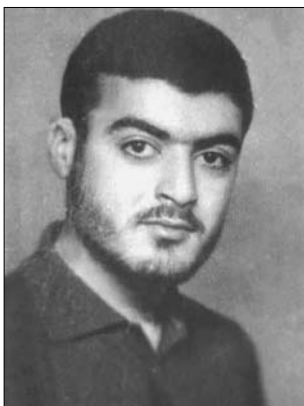
شهر جیشیت در فاصله سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۷۵ مانند یک روستای عادی بود، و وضعیتی آرام داشت. در آن مرحله یکی از احزاب معروف سیاسی لبنان به نام حزب قومی سوری اجتماعی در منطقه فعالیت داشت. شبه نظامیان مسلح وابسته به این حزب همواره در روستاهای جنوب به رژه و نمایش نظامی دست می‌زدند، و خواسته‌های رفاهی و ضرورت محرومیت‌زدایی را مطرح می‌کردند. این گونه فعالیت‌ها بر جوانان و نوجوانان منطقه اثر چشمگیر داشت. به گونه‌ای که جوانان با سلاح‌های چوبی به تقلید از شبه نظامیان می‌پرداختند. اجرای طرح‌های کشاورزی و بهبودی و تلاش برای بهبود وضعیت کشاورزی و کشت تنباکو به ویژه در شهر نبطیه زود هنگام آغاز می‌شد. به گفته دوستان راغب او از دوران نوجوانی به همیاری و کمک به کشاورزان همت گمارد. در همین مرحله بود که آگاهی‌های سیاسی و فکری و مبارزه با محرومیت در وجود راغب حرب نوجوان شکل گرفت.

علاوه بر آگاهی‌های سیاسی و فکری، گرایشات دینی نیز در اندیشه راغب حرب از دوران جوانی تقویت شد. و ایشان علاقه شدیدی به امام حسین (ع) و نهضت عاشورا پیدا کرد. این علاقمندی موجب شده بود که راغب حرب به برنامه‌ریزی و سازماندهی و گسترش هیئت‌های عزاداری و مرثیه خوانی سرور شهیدان بپردازد. مادر در این باره گفته است که راغب از سن ده سالگی در هیئت‌های عزاداری شهر نبطیه به ویژه در مجالس سخنرانی شیخ محمد مهدی شمس الدین حضور فعال داشت. از شدت علاقه‌ای که به حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) داشت از هیچ گونه تلاش و بخشش در این مسیر دریغ نمی‌کرد. گرایش‌های دینی و آگاهی‌های سیاسی راغب حرب موجب شده بود که نشانه‌های ایمان و اعتقاد و پرهیزکاری زود هنگام، از دوران نو جوانی در چهره و رفتار او نمایان شود. چنین رویکردی به ندرت در شهر جیشیت به چشم می‌خورد. او به حضور بر سر کلاس درس‌های دینی در مدرسه و نیز شرکت در نمازهای جماعت مسجد مواظبت می‌کرد. گاهی برادران راغب سعی می‌کردند او را به خواندن نماز در خانه متقاعد نمایند، ولی او نمی‌پذیرفت و بر شرکت در نماز جماعت در مسجد اصلی جیشیت و در مجالس دینی و شب نشینی‌های مذهبی اصرار می‌ورزید.

راغب حرب در دوران جوانی

بسیاری از ویژگی‌های فکری و شخصیتی شیخ راغب حرب در دوران جوانی تبلور یافت. این ویژگی‌ها گاهی در قالب برخورد‌های فکری و مناظره با افراد لاتیک بروز می‌کرد. نزدیکان راغب حرب بر این باور بودند که برخی شاخص‌ها و رفتارهای او در مقایسه با رفتار جوانان هم سن و سال کم نظیر و استثنایی بود. گرایش فزاینده و زود هنگام او به شرکت در مراسم دینی و مجالس و گردهمایی‌های مردمی و ابراز علاقه به بحث و گفت‌وگو، بر علاقه او به ادامه تحصیل در مدارس دولتی ارجحیت داشته است. بر این اساس از ادامه تحصیل در مدارس کلاسیک در سنین چهارده و پانزده سالگی منصرف شد و به تحصیل علوم دینی روی آورد. لذا از کار کشاورزی در کنار پدر کناره گرفت، و در پرتو این رویکرد به یکی از برجسته‌ترین واعظان و سخنوران سرشناس تبدیل شد که سخنان گویا و صدای دلنشین او در مجالس جیشیت طنین انداز شده بود.

شهید شیخ راغب حرب در سن ۱۵ سالگی شاهد شکست اعراب در برابر اسرائیل در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ و شکل‌گیری جنبش مقاومت فلسطین بوده است. او از جوانان مسلمان و با شور و شعور انقلابی بود. اندیشه‌های مترقیانه او بیشتر دوستان را شگفت زده می‌کرد. به داشتن مطالعه زیاد، و حافظه قوی و تعهد





در جنوب لبنان بازگردد. این گرایش در شیوه زندگی و رفتار شیخ هنگام اقامت در نجف کاملاً نمایان بود.

از نظر شیخ دوری از دوستان و همکلاسی‌های لبنانی امکان پذیر نبود. شبانه‌روز با آنان دیدار و رایزنی می‌کرد. با پیکارگران مسلمان دوستی صمیمانه برقرار می‌کرد. روابط دوستانه شیخ به طلاب لبنانی محدود نبوده و به طرز چشمگیری با بسیاری از طلاب عراقی حوزه علمیه نجف اشرف روابط همکاری برقرار کرد. اما هرگز به خود اجازه نداد به احزاب و سازمان‌های سیاسی عراق بپیوندد. علاقمند بود از همه گروه‌های مبارز و فعالان سیاسی شناخت پیدا کند و از تجربه آنان بهره‌مند شود.

ناآشنائی شیخ با زبان فارسی یکی از مهمترین موانع برقراری ارتباط با طلاب مبارز و روحانیون برجسته ایرانی در حوزه علمیه نجف بود. ولی نسبت به فعالیت‌های سیاسی و انقلابی امام خمینی (ره) واکنش نشان می‌داد و سخنرانی‌ها و بیانیه‌های امام را پیگیری و مطالعه می‌کرد. او برای اولین بار از طریق مطالعه جزوه «تضاد اساسی بین اسلام و نظام شاهنشاهی» با دیدگاه‌های امام آشنا شد. امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۹ این جزوه را به مناسبت برپایی جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران منتشر کرده بود. شیخ راغب این جزوه را همراه کتاب «حکومت اسلامی» که به تازگی

انتشار یافته بود، برای برادران روحانی خود در حبشیت ارسال کرد تا بیشتر با دیدگاه‌های امام خمینی (ره) آشنا شوند. این اقدام نشان می‌دهد که شیخ تحصیلات علمی حوزوی را با فعالیت‌های سیاسی اسلامی پیوند زده بود.

شیخ در ابتدای حضور در حوزه علمیه نجف اشرف همچون بسیاری از طلاب خارجی با مبارزات سیاسی امام و روند انقلاب اسلامی ایران ناآشنا بود. با وجودی که بسیاری از طلاب غیر ایرانی حوزه علمیه نجف اشرف در آن برهه امام را به عنوان یکی از مراجع بزرگ تقلید وقت جهان تشیع می‌شناختند، اما

پرچم لبنان را نماد سلطه فرانسه و دنباله روی دولتمردان لبنان از سیاست‌های استعماری فرانسه می‌دانست و به نشانه انزجار از این سیاست روزی کارت شناسایی لبنانی خود را پاره کرد و به زمین ریخت.

به علت ناآشنائی با زبان فارسی ارتباط گسترده و همکاری فعال با طلاب و روحانیون مبارز ایرانی نداشتند. اما در این زمینه همکلاسی‌های شهید شیخ راغب حرب گفته‌اند که ادبیات امام خمینی را که به زبان عربی منتشر می‌شد مطالعه می‌کرد و از آن بهره‌مند می‌شد.

یکی دیگر از ویژگی‌های شیخ راغب حرب که باعث شد علم و عمل را به هم پیوند دهد، برقراری ارتباط با بیت آیت الله سید محمد باقر صدر بود. با وجودی که شیخ در آغاز دهه هفتم از قرن بیستم در سطح علمی عالی نبود تا بر اساس آن بتواند در کلاس‌های عالی درس شهید صدر حضور داشته باشد، و دروس فقهی ایشان را درک کند، اما روزانه به بیت شهید صدر رجوع می‌کرد و در کنار مردم می‌نشست و به پاسخ‌های شهید صدر به پرسش‌های گوناگون آنان گوش می‌داد. حضور در این گونه محافل و مجالس شیخ راغب را بیش از پیش به مسائل و

و در محضر آنان تلمذ کرد. بدین ترتیب توانست به والاترین موقعیت‌های روحی و روانی دست یابد.

در مدت اقامت یکساله در محله النبعه چندان تغییری در رفتار و شیوه زندگی و روحیه انقلابی شیخ راغب بروز نکرد، و همچون گذشته به گرایش‌های سیاسی خود همچون اندیشیدن درباره مسائل عمومی جهان اسلام و اوضاع اسفبار مسلمانان ادامه داد. هرگز از مسئله فلسطین دور نماند، و با قدرت از آرمان ملت ستمدیده فلسطین پشتیبانی می‌کرد. بویژه در دوران درگیری‌های خونین، میان نظام سیاسی لبنان و سازمان‌های مقاومت فلسطینی. شیخ در پرتو دفاع از آرمان فلسطین در بیشتر مراسم و گردهمایی‌های مردمی شرکت می‌کرد، و دیدگاه‌های خود را مطرح می‌ساخت. همچنین در جلساتی که شخصیت‌های بزرگ علمی اعم از مسلمان و مسیحی همچون مرحوم شیخ عبد الله العلامی، شیخ الزغبی، دکتر اسعد علی و استاد بولس سلامه در آن حضور داشتند شرکت می‌کرد. از این جلسات خارج نمی‌شد مگر این که عطش خود را از اندیشه‌های گوناگون و دیدگاه‌های مترقیانه سیراب سازد. آنچه می‌شنید در حافظه خود نگه می‌داشت و آن را در مجالس گوناگون مردمی و در قالب سخنرانی بازگو می‌کرد.

کسانی که با شیخ راغب حرب سر و کار داشتند به خوبی آگاهند که او اعتماد به نفس داشت و به نیکی دیدگاه‌های خود را بیان می‌کرد. برخی همکلاسی‌ها و نزدیکان شیخ نقل کرده‌اند که او رفتاری آرام و مهربان داشت. مهربان و استاید می‌کوشیدند از او شخصیتی ممتاز والگو بسازند. در دوران تحصیل همنشینی با شوهر عمه خود ابو علی فحس را انتخاب کرد، و ذهن و هوش خود را با دیدگاه‌های فرهنگی و سیاسی او پرورش داد. چرا که او از آگاهی‌های علمی و دینی فراوانی برخوردار بود. افزون بر ابو علی فحس از دیدگاه‌های سیاسی و گرایش‌های فکری و فرهنگی شخصیت‌های برجسته دیگری بهره‌مند شد.

متولیان حوزه‌های علمی، در آغاز تحصیلات طلاب علوم دینی تنها دروس مقدماتی و مسائل ساده را به آنان می‌آموزد. این دروس تأثیر چندانی در تبلور فکر و شکوفایی ذهن طلبه‌ها ندارد. لذا با توجه به این که تحصیلات علمی شیخ راغب در آن مرحله اندک بود، مدت کوتاهی را در حوزه علمیه محله النبعه گذراند و تصمیم قطعی گرفت تا به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت کند. این تصمیم از دورنگری و دوراندیشی شخصیت شهید شیخ راغب حرب ناشی می‌شد که از کنار هیچ مسئله‌ای به سادگی نمی‌گذشت. مگر آن که به تحلیل و بررسی آن بپردازد. در آن مرحله هرگز تحت تأثیر اساتید خود در بیروت قرار نگرفته و ابراز تمایل او برای عزیمت به نجف اشرف بیانگر این است که رضایت چندانی از شیوه تدریس علوم دینی در حوزه‌های علمی آقایان شیخ محمد مهدی شمس الدین و علامه سید محمد حسین فضل الله در بیروت در آن زمان نداشته است. چرا که حوزه‌های یاد شده آرزوی او را برای شناخت و فراگیری علوم فقهی و دینی تأمین نمی‌کرده است. در حالی که حوزه علمیه نجف اشرف افق‌های وسیع‌تری را در برابر انسان می‌گشاید. در آن زمان پیوستن به حوزه علمیه نجف نهایت آرزوی هر طلبه علوم دینی را تشکیل می‌داد.

مهاجرت به نجف اشرف

جز طلب علم، هیچ انگیزه دیگری شیخ راغب حرب را به حوزه علمیه نجف اشرف نکشاند. در نجف نیز تمایلی به ادامه تحصیل تا صود به سطح اجتهاد نداشت. آرزوی نهایی او کسب علم در مرز خدمت و رسیدگی به مشکلات مردم بود. همکلاسی‌های او نیز به این نتیجه رسیده بودند که شور و شوقی به فراگیری علم و دانش همچون سایر طلبه‌های حوزه علمیه در او وجود نداشت. بیشتر وقت گرانهای خود را به حضور در مجالس گفت و شنود و مباحثه در مسائل سیاسی و اصلاح وضع موجود صرف می‌کرد. به همین خاطر ضمن شرکت در کلاس‌های دروس و آموزش‌های دینی حوزوی در اغلب جلسات بحث متولیان پیکار سیاسی حضور می‌یافت. علاقمند بود مراحل دروس دینی را در کوتاهترین مدت طی کند، و ابزارهای توانمند علمی را برای آغاز پیکار سیاسی فراهم نماید، تا زود هنگام به میدان کارزار

مشکلات گوناگون مردم عراق و جهان اسلام آگاه کرد.

از نظر علمی، شیخ راغب پس از بازگشت به زادگاه خود، حبشیت در تابستان سال ۱۹۷۴ آموزش کتب الکفایه و لمعه دمشقیه را گذرانده و به تازگی مرحله سطوح خارج فقه را آغاز کرده بود. در مدت اقامت سه ساله در حوزه علمیه نجف اشرف کتب منطق و صرف و نحو و بلاغت و اصول فقه آیت الله مظفر و شرایع الاسلام را خوانده و حاشیه‌هایی بر برخی کتاب‌های درسی و نحوه تدریس آنها نوشته بود. این دستاوردها نشان می‌دهد که شیخ راغب با ذهنیت و اندیشه نقدگونه به شیوه‌های درسی حوزه نگاه می‌کرد. او همراه تعدادی از طلبه‌های لبنانی به نوعی یک انجمن مخصوص آموزش هنر خطابه و سخنرانی تشکیل داده بودند. این انجمن به طور هفتگی تشکیل می‌شد و چند تن از شرکت کنندگان سخنرانی می‌کردند و سایر اعضا اشتباهات آنان را اصلاح می‌کردند.

شیخ راغب حرب زندگی عادی در نجف اشرف داشت. شاید رعب و وحشتی که رژیم حزب بعث بوجود آورده بود، و نیز وجود حاکمیت فضای یکنواخت علمی به او اجازه نمی‌داد به فعالیت‌های آشکار و پر سر و صدا دست بزند، چنانچه در لبنان به چنین فعالیت‌های سیاسی مبادرت می‌کرد. ولی با این وصف نارسائی موجود موجب نمی‌شد تا شیخ از همفکری و همدردی و آشنایی با جریانات عراقی وابسته به شهید آیت الله سید محمد باقر صدر و حزب الدعوه اسلامی باز بماند. در تجمع طلبه‌های علوم دینی و پیشگامان جنبش‌های اصیل و متعهد و مکتبی عراق، حضور فعال داشت، به طوری که خواب را از چشمان مأموران امنیتی رژیم حزب بعث ربوده بود. افزون بر آن شیخ از مرجعیت شهید صدر تقلید می‌کرد، و در کلاس‌های درس برخی از شاگردان ایشان تلمذ کرده بود. همه این عوامل در تحکیم راهی که شیخ راغب برگزیده بود نقش تعیین کننده داشت، و تا آخرین روز زندگی بر این راه استوار ماند.

در مدت اقامت در حوزه علمیه نجف اشرف سعی داشت در همه مسائل روزمره، از تاریخ هجری قمری استفاده کند. روز شمار ساعت خود را نیز بر اساس تاریخ هجری تنظیم کرده بود. چنانچه کسی تاریخ سال میلادی را از او جویا می‌شد زمان هجری قمری را به او اعلام می‌کرد. گویی که منکر تاریخ میلادی است. اصرار شیخ بر استفاده از تاریخ هجری قمری برای

قیام ابا عبد الله الحسین (ع) در کربلا سرآمد همه اندیشه‌ها و اعتقادات شیخ راغب حرب بود. عشق به سرور شهیدان روز به روز در دل او زبانه می‌کشید و بخشی از ساختار فرهنگ اعتقادی او را تشکیل می‌داد.

در همان حال بازگشت علامه سید محمد حسین فضل الله و شیخ محمد مهدی شمس الدین به لبنان و نیز در سایه حضور امام موسی صدر و نیز گروه دیگری از علمای اسلام در این کشور فعالیت‌های اسلامی، ابعاد تازه‌تر و تکامل یافته‌تری پیدا کرد. هرچند که هرگونه فعالیت و تلاش در پرتو اصل امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گرفت، ولی از نظر محتوایی و شیوه عمل ابعاد مترقیانه به خود گرفت. شیخ راغب نیز در زمینه برنامه‌ریزی برای حل مشکلات روزمره اجتماعی و اصلاح وضع موجود دیدگاه واقع‌بینانه و منطقی ارائه می‌داد. به طور تلویحی نظام فاسد سیاسی لبنان را مسئول وجود مشکلات فزاینده می‌دانست. بر این اساس مردم احساس کردند که در سایه نسل جدیدی از علمای متعهد و دلسوز زندگی می‌کنند، که پیش از این چنین علمایی در صحنه پیکار حضور نداشتند.

این شیوه پیکار سیاسی به شدت رشد و گسترش یافت و به هسته‌ای تبدیل شد که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، یک جریان بزرگ و جدی اسلامی را شکل داد. پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سازمانی و تشکیلاتی انقلابیون مسلمان لبنانی را تقویت کرد و به آنان انگیزه داد تا مفاهیم و جهت‌گیری‌های سیاسی خود را عملی نمایند. این تحول تنها به بیروت محدود نبود بلکه سراسر سرزمین لبنان را فرا گرفت. به گونه‌ای که شهر صور مرکز استان جنوب و اطراف آن و نیز شهرستان نبطیه و اطراف آن بیش از سایر شهرهای لبنان به فراخوانی پیام انقلاب اسلامی ایران پاسخ مثبت دادند. با توجه به این که شیخ راغب حرب از دوران نو جوانی یکی از پیشگامان نهضت اسلامی در جنوب بود بیدرنگ به این فراخوانی پاسخ داد. او در تابستان سال ۱۹۷۴ به حبشیت بازگشت و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی خود را در مقابل حضور گسترده و فعال نیروهای چپگرا و لائیک با جدیت آغاز کرد، هرچند که تعداد همراهان و یاران او اندک بود.

به طور خلاصه می‌توان اوضاع و شرایط آن روز حاکم بر جنوب لبنان را به این شکل ترسیم کرد:

۱ - فعالیت‌های گسترده احزاب چپگرا همچون کمونیست‌ها و طرفداران حزب بعث عراق. تردیدی نیست که احزاب چپگرا و جنبش‌های انقلابی لبنانی در سایه حضور سازمان آزادی‌بخش فلسطین، و به بهانه تلاش برای حل مشکلات مردم و به منظور

حوزه علمیه نجف اشرف را ترک نماید و تحصیل علوم دینی را در محله النبعه در شرق بیروت از سر گیرد. به همین منظور خانه‌ای در محله سن الفیل در نزدیکی محله النبعه اجاره کرد. علت این تصمیم‌گیری تاکنون روشن نیست، اما بنظر می‌رسد که برخی مسائل از جمله مشکلات خانوادگی و شخصی و نیز وابستگی شدید به دوستان و همکاران در حوزه فعالیت‌های اسلامی و پیکار سیاسی در لبنان و احساس غربت و سختی در سایه اقدامات سرکوبگرانه رژیم حزب بعث عراق مهمترین دلایل این تصمیم‌گیری بوده است.

گرچه از اقامت در محله سن الفیل صرف‌نظر کرد، و در همان سال مجدداً به نجف اشرف بازگشت، ولی پس از گذشت یکسال و شش ماه اقامت در حوزه علمیه نجف، دوباره برای همیشه به لبنان بازگشت. در مدت زمانی که شیخ راغب در نجف اشرف اقامت داشت، و از بدو ازدواج تا روز شهادت با فقر و تنگدستی زندگی می‌کرده است. کسانی که از چگونگی زندگی شیخ در نجف اشرف از نزدیک آگاهی دارند می‌گویند که در پی دستگیری مرحوم شیخ عارف البصری و مرحوم سید عماد الدین تبریزی و برخی از کادرهای حزب الدعوة اسلامی توسط مأموران رژیم حزب بعث، امنیت طلاب علوم دینی حوزه علمیه نجف اشرف به شدت آسیب پذیر شده بود، و طلبه‌های علوم دینی در شرایط نگران کننده بسر می‌بردند. در حقیقت شیخ راغب پیشتر وقت خود را در محافل علمی نزدیک به خاندان تبریزی گذراند و در کلاس درس سید محمد تقی تبریزی علوم دینی خود را فرا گرفت و به مدرسه آیت الله یزدی رفت و آمد می‌کرده است. این ارتباطات باعث شد که مأموران امنیتی رژیم حزب بعث عراق شیخ راغب را همواره زیر نظر داشته باشند. و او که نمی‌خواست در سایه‌چال‌های حزب بعث کافر گرفتار شود، و علاقمند بود فعالیت‌های جهادگرایانه خود را در راه خدمت به اسلام و مسلمان ادامه دهد، تصمیم نهائی گرفت تا عراق را برای همیشه ترک کند و به لبنان بازگردد.

در میدان جهاد و پیکار

میدان کارزار شهرستان نبطیه در جنوب که شیخ راغب با تمام وجود وارد آن شد، بخشی از حوزه پیکارگران مسلمان لبنان را تشکیل می‌داد. راه و روش و سیمای فعالیت‌های اسلامی پیکارگران لبنانی در آن مرحله نیز به حوزه‌های نهضت جهانی اسلام در کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی خلیج فارس و لبنان شباهت داشت، که به تازگی شکل گرفته بود. نشانه‌های نهضت نوین اسلامی در عراق در اواخر دهه پنجم و اوایل دهه ششم از قرن بیستم نمایان شده بود. تعدادی از علمای متعهد و فرهیختگان آگاه آن دوره همچون آیت الله سید محمد باقر صدر، شیخ اسد حیدر، شیخ مرتضی آل یاسین، شیخ محمد امین زین الدین، شیخ محمد رضا مظفر، سید محمد تقی حکیم، استاد احمد امین، علامه سید محمد حسین فضل الله و شیخ محمد مهدی شمس الدین از پیشگامان این نهضت بودند. این افراد خطر یورش اندیشه و فرهنگ غرب را به روشنی احساس کرده و برای رویارویی با آن به فعالیت‌های سیاسی دامنه‌داری دست زدند. برخی از این افراد همچون

شهید صدر حزب الدعوة اسلامی را تأسیس کردند. افراد دیگری خارج از چارچوب حزب الدعوة و یا هرگونه حزبگرایی در برابر احزاب لائیک و چپگرا ایستادگی کردند. پیکارگران مسلمان با تلاش‌های خستگی ناپذیر توانستند در آن مرحله جریان اسلامی قدرتمندی را در برخی کشورهای منطقه بوجود بیاورند.

شیخ راغب حرب نیز در نیمه دهه ششم تحت تأثیر فضای جدید پیکار و فعالیت‌های دامنه‌دار اسلامی قرار گرفت.



بسیاری از همکلاسی‌های او قابل توجه شده بود. البته این طرز فکر میزان اصالت و پابندی شیخ به موازین اسلامی را نشان می‌داد. چه بسا این روش ساده بسیاری از افراد را دل‌تنگ می‌کرد و بسته می‌آورد.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان در دوران اقامت در نجف اشرف شیفته شیوه برگزاری مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) از سوی مردم عراق شده بود. مهمترین موضوعی که توجه شیخ را به خود جلب می‌کرد سرود اشعار و سوگنامه‌های مردمی در وصف و بیان قیام عاشورا و شهادت امام حسین (ع) در مناسبت‌های گوناگون مذهبی همچون ایام ولادت و شهادت ائمه معصومین (ع) به ویژه در ماههای محرم و صفر بود. شاعران توانمند و برجسته مردمی با ایراد ابیات زیبا و جاودانه در عتبات عالیات شیخ راغب را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دادند. او می‌کوشید برخی ابیات شعر این شاعران حسینی را که بیشترین تأثیر را بر مردم دارد حفظ کند. این علاقمندی نشان می‌دهد که شیخ تا چه اندازه با قیام عاشورا ابراز همدردی می‌کرده، و تا چه میزان نسبت به شهادت سرور شهیدان رابطه قلبی داشته است. به همین دلیل برای زیارت مرقد امام حسین (ع) همواره به کربلا سفر می‌کرده است. همچنین نقل کرده‌اند که شیخ، چنانچه در عراق رسم بوده در یکی از مناسبت‌های مذهبی با پای پیاده از نجف اشرف به کربلا رفته است.

شیخ حسین سرور یکی از اساتید لبنانی حوزه علمیه نجف اشرف در این باره گفته است که شیخ راغب حرب درس منطق و شرایع الاسلام را در کلاس درس او خوانده است. همواره به خانه او در شهر کوفه رفت و آمد می‌کرده و به اتفاق یکدیگر در باغ‌های کوفه به گردش می‌رفتند و در رودخانه فرات شنا می‌کرده‌اند. شیخ راغب بخشی از کتاب منطق را در کلاس درس شیخ عقیف النابلسی و نیز در کلاس درس آیت الله سید محمد صدر نویسنده کتاب امام مهدی (عج) فرا گرفته است. به گونه‌ای که سید محمد صدر همواره از شیخ راغب تجلیل و تقدیر به عمل آورده است. در حوزه‌های علمی دینی رسم بر این است که یک طلبه در محضر چند استاد درس می‌خواند. این روش باعث می‌شود که طلاب علوم دینی کمتر به اساتید خود تعلق داشته باشند. لذا هرگز دیده نشده که شیخ راغب شیفته و علاقمند اساتید خود شده باشد. همچنانکه هیچ کدام از اساتید حوزه نتوانستند دیدگاههای خود را بر او تحمیل نمایند.

شیخ راغب در تابستان سال ۱۹۷۲ با دختر عمویش ازدواج کرد و شخصیت‌های برجسته‌ای همچون علامه سید محمد حسین فضل الله و مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین و تعدادی از روحانیون لبنانی در مراسم ازدواج او حضور داشتند. او نسبت به حضور این تعداد از علمای متعهد ابراز خرسندی و مباحثات می‌کرد. گمان می‌رود که شیخ پس از ازدواج تصمیم گرفت





گروههای تبلیغی مسیحیت را فراموش کنیم. به هر حال می توان گفت که شهید شیخ راغب حرب در چنین شرایط دشواری پیکار و فعالیت های فرهنگی و اجتماعی خود را در جنوب لبنان آغاز کرد. بی تردید جنوب لبنان در آن مرحله به میدان وسیعی برای همه گونه فعالیت های فرهنگی و سیاسی تبدیل شده بود. و این فعالیت ها میزان آگاهی مردم آن سرزمین را بالا برد.

سر آغاز فعالیت شیخ راغب در جبل عامل

بی تردید اولین اقدام و نخستین مأموریت یک مبلغ متعهد دینی، امر به معروف و نهی از منکر است. این مأموریت ابتدا از خانواده و بستگان و اهالی شهر و روستای مبلغ آغاز می شود. لذا یک روحانی ناچار است با برپایی جلسات گوناگون وعظ و سخنرانی و اقامه نماز جماعت و تدریس علوم اسلامی، جامعه را اصلاح و تربیت کند. این کاری بود که شیخ راغب از بدو بازگشت به زادگاه خود جیشیت آغاز کرد. او پس از بازگشت به جیشیت مدت کوتاهی در خانه کوچک پدر اقامت کرد. سپس به خانه مادر بزرگ نقل مکان کرد و پس از گذشت مدتی به منزل وقفی مخصوص روحانی روستای الشریقه جابجا شد. سپس دیری نپایید که در خانه عمه اش سکونت یافت. آنگاه خانه کوچکی کرایه کرد، اما دیری نپایید که آن را به درمانگاه خیریه تبدیل کرد. شیخ راغب حرب در طول حیات ده ساله اش در لبنان هیچ وقت از خود خانه شخصی نداشت و هر سال یکبار از خانه ای به خانه دیگری نقل مکان می کرد. تنها در اواخر حیات و پس از رنج و مشقت طولانی توانست خانه کوچکی خریداری کند.

تنها امکان دوست داشتنی شیخ راغب مسجد و حسینیه بود و به آنها عشق می ورزید. همواره اصرار داشت نماز را در مسجد بجای بیاورد و نیاز به کمیبودهای آن را برطرف کند. قرآن های قدیمی و از هم پاشیده را جمع آوری و به صحافی می برد. به کتابخانه مسجد عنایت خاصی داشت و همواره به کتاب های آن می افزود، و به طبقه بندی و ترتیب آن می پرداخت. چنانچه در مساجد روستاهای منطقه کتابخانه وجود نداشت، در آنها کتابخانه تأسیس می کرد و به مرمت و توسعه مساجد اهمیت می داد. در آغاز تلاش برای گسترش آگاهی عمومی، برای تهیه سخنرانی در مناسبت های مختلف به ویژه خطبه های نماز جمعه با دشواری متن تهیه می کرد. گاهی خطبه های نماز جمعه را از روی نوشته می خواند، ولی دیری نپایید که به تدریج فکر و ذهن او شکوفا شد، و به یکی از خطبای برجسته و سخنور و روحانیون نامدار جنوب لبنان تبدیل شد، که مردم و علاقمندان را اسیر کلام خود می ساخت.

شیخ راغب به منظور رسیدگی به مشکلات مردم و بررسی اوضاع فرهنگی و اجتماعی جنوب لبنان شب نشینی هایی را ترتیب داد که به «شب نشینی پایخوری» شهرت داشت. این نشست ها هر پنجشنبه شب در خانه یکی از شهروندان روستای جیشیت برگزار می شد، و هر شرکت کننده در ازای نوشیدن یک استکان چای یک لیبره پول پرداخت می کرد. در نتیجه این طرح هزینه ساخت مسجد جیشیت تأمین شد که یکی از بزرگترین مساجد جنوب لبنان به شمار می رود. این شب

مخالفت با نظام فئودالیسم سیاسی، بسیاری از جوانان فعال و مستعد لبنانی را جذب سازمان ها و تشکیلات خود کرده بودند. اما حرکت و خیزش نوپای فعالان مسلمان توانست به تدریج این بساط را از زیر پای احزاب یاد شده برچیند، و در این مسیر گام های بلندی بردارد.

۲- فعالیت های فرهنگی و تبلیغی گسترده برخی برادران مسلمان لبنانی در جنوب، به موازات این فعالیت ها آقای شیخ حسن مالک نیز در روستای کفر تبیت استقرار یافت و فضای فرهنگی و دینی آن منطقه را به شدت دگرگون ساخت. در همان حال فعالیت برخی از روحانیون عراقی که به دعوت مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین در روستاهای النمیریه و الشریقه و الدویر استقرار یافته بودند و علوم و احکام و معارف اسلامی را به مردم می آموختند، موجب شد شخصیت های فرهنگی و کادرهای مسلمان فعالی در روند پیکار اسلامی در منطقه پرورش یابند. در این میان فراموش نکیم که فعالیت های مهم و مؤثر جوانان انجمن التآخی که توسط شیخ راغب حرب تشکیل شده بود فضای مناسبی برای حضور قوی و فعالیت جوانان متعهد و دلسوز جنوب لبنان فراهم آورد.

۳- همفکری و همبستگی اقشار گوناگون مردم با فعالیت های دامنه دار امام موسی صدر در سرتاسر سرزمین لبنان، با آمدن امام موسی صدر به لبنان، نهضت شیعیان بر ضد نظام سیاسی حاکم شکل تازه ای بخود گرفت. و حضور و فعالیت های سیاسی فرهنگی طایفه شیعه گسترش یافت، اکنون طایفه شیعه یکی از گردانندگان صحنه سیاسی لبنان درآمده و مقاومت حزب الله ضمن ادامه راه امام صدر می کوشد بخشی از حقوق از دست رفته طایفه شیعه را به آنان بازگرداند.

۴- فعالیت های گسترده حزب آزادی بخش اسلامی و همفکری اقشار گوناگون مردم با آن. اگر این حزب توسط برخی محافل امنیتی لبنان سرکوب نمی شد، می توانست افرادی زیادی را به خود جذب کند. چرا که در شکل گیری برخی جریانات فکری و سیاسی نقش بسزایی ایفا کرد.

۵- پیدایش نوع جدیدی از گرایشات اسلامی و برخورد منطقی اسلامگرایان با مشکلات جامعه از طریق همگرایی با برخی جنبش های چپگرا و سوسیالیست. اگرچه این گرایش ها با مخالفت شخصیت های مسلمان و جریانات متدین مواجه شد ولی بر فضای عمومی جامعه و فعالان مسلمان لبنان تأثیر مثبت برجای گذاشت. در نتیجه این فضای باز، تعدادی کادرهای آگاه و شخصیت های فرهیخته و روشنفکر و تأثیر گذار بروز کردند. این شخصیت ها اگر چه تا نهایت بر گرایش های فکری خود پایدار نماندند، ولی بخشی از صحنه فعالیت های سیاسی را تشکیل دادند که نشانه های آن به روشنی در سال ۱۹۷۴ نمایان شد.

۶- وجود برخی شخصیت های متدین سنتی که به دلایل گوناگونی به دینداری گرایش پیدا کردند. و راه خود را در پرتو فضای جدید گرایش های اسلامی ادامه دادند. در این زمینه هیچ گاه نباید تأثیر گذاری و نقش تعیین کننده برنامه های آموزشی و فرهنگی ابزارها و کارگزاران نظام سیاسی حاکم بر لبنان و نیز حضور جنبش های مقاومت فلسطینی و همچنین فعالیت



نشینی ها با تبادل نظر و بحث های شیرین همراه بود. افزون بر آن، شیخ راغب برای تأسیس کتابخانه بزرگ و مناسب شهر جیشیت تلاش کرد، و برای دایر کردن آن از منابع گوناگون کتاب تهیه کرد. شیخ هرگاه وارد خانه ای می شد اولین درخواست او هدیه کتاب و یا تقدیم کمک نقدی برای آن کتابخانه عمومی بود. او با این اقدام، جوانان را به مطالعه و کسب علم و دانش تشویق می کرد. این کتابخانه به تدریج به یک مرکز بزرگ فرهنگی و آموزشی تبدیل شد که در آن وسایل گوناگون آموزشی و تربیتی وجود داشت که به شیوه های جدید، خدمات اسلامی و ابزارهای فرهنگی، مانند نوارهای سخنرانی و وسائل بصری همچون اسلاید و وسایل سرگرمی و ورزشی به نوجوانان علاقمند ارائه می داد که در آن زمان خیلی متقاضی داشت. این کتابخانه در برگزیده سالان اجتماعات به منظور برگزاری جلسات و دوره های آموزشی بود. که شیخ با ایراد سخنرانی و خواندن احادیث پیامبر و تفسیر قرآن، مردم را به مسائل مذهبی تشویق می کرد.

شیخ راغب در آغاز هر جلسه سخنرانی، آیاتی از کلام الله مجید را قرائت می کرد، سپس به تفسیر آن ها می پرداخت. در تفسیر قرآن بر کتاب های تفسیر تکیه نمی کرد. بلکه می کوشید شناخت و برداشت های خود را به دور از اختلاف نظرهای مفسران ارائه

نظر به این که شیخ محمد مهدی شمس الدین امامت جماعت مسجد محله الدکوانه و علامه سید محمد حسین فضل الله امامت جماعت مسجد محله النبعه در شرق بیروت را بر عهده داشتند. شیخ راغب نیز این منطقه را برای سکونت انتخاب کرد.

دهد. در میان دروس تفسیر به بررسی مشکلات جامعه و مسائل سیاسی و فکری مردم می پرداخت. معمولاً در سخنرانی های خود ارزش شهادت و ایثار در قیام عاشورا و درس های آموزنده نهضت امام حسین (ع) را به گونه یک عاشق و نه به سبک یک آموزگار شرح می داد. صدای رسا و پر توان او در ارائه دیدگاه ها و مفاهیم روان و متنوع، هر شنونده ای را شیفته خود می ساخت. شیخ در آغاز فعالیت های فرهنگی به همان اندازه که به بزرگان اهمیت می داد به نوجوانان نیز اهمیت می داد. شاید عنایت او به نوجوانان در اولویت برنامه های او بود. زیرا دشمنان اسلام همواره بر تلاش برای جذب نوجوانان تکیه می کردند و می کوشیدند از طریق مدرسه و فعالیت های پیشاهنگی آن ها را شکار کنند. لذا تلاشگران مسلمان وظیفه داشتند نوجوانان را دریابند. چون



قدرتمند هستند، و دیگران نمی‌توانند به راحتی به حریم و موجودیت آن‌ها تجاوز کنند. در این میان هرگاه مشکل خاصی بروز می‌کرد طرفداران خود را از روستاهای مختلف فرا می‌خواند و آنها را برای مقابله با مشکلات بسیج می‌کرد. برای مثال وقتی خبر رسید که عناصری از جبهه ملی تصمیم دارند به منزل شیخ حسین کورانی در روستای الشریقه حمله کنند. این حمله بیدرتنگ با واکنش سریع نیروهای مؤمن مواجه گردید و ناکام ماند. واکنش‌های فوری باعث می‌شد

که چپگرایان از هرگونه تعرض به اسلامگرایان خودداری کنند، و شهید شیخ راغب حرب در همه این مسائل نقش تعیین کننده و چشمگیر داشت.

حقیقت یابی شیخ راغب

همزمان با تأسیس جنبش محرومان و گردان‌های مقاومت لبنان (امل) و آغاز همکاری امام موسی صدر با دولت سوریه، باعث شد جبهه ملی به علت دشمنی با سوریه نیروهای جنبش امل را قلع و قمع کند. زیرا احزاب و نیروهای جبهه ملی گمان کرده بودند که همه افراد مؤمن و متعهد به جنبش امل وابسته هستند. اما دیری نیابید که شیوه دیگری از جریان اسلامگرایی شکل گرفت که با راهکار و برنامه‌های سیاسی جنبش امل تفاوت چشمگیر داشت. شیخ راغب حرب پس از بازگشت از حوزه علمیه نجف اشرف در برابر این واقعیت‌های تلخ قرار گرفت و ناچار شد به منظور رویارویی با مخالفان، همه امکانات و توانمندی‌های مادی و فکری اسلامگرایان را دستکم در شهر جبشیت و اطراف آن سازماندهی کند. به همین منظور همراه تعدادی از تلاشگران و فعالان جنوب به دیدار امام موسی صدر شتافت و طرح‌های خود را با ایشان در میان گذاشت.

شیخ راغب در این باره چنین گفته است: «هنگامی که وارد اطاق پذیرایی امام موسی صدر شدیم ایشان دراز کشیده بود. بیدرتنگ نشست و به گرمی از ما استقبال کرد. دکتر مصطفی چمران نیز در خانه امام صدر حضور داشت. هنگامی که طرح تأسیس یک سازمان اسلامی را با امام صدر در میان گذاشتیم، ایشان از کیف دستی نزدیک خود پیش نویس اساسنامه‌ای را بیرون آورد و به ما گفت که این نسخه اصلی پیش نویس اساسنامه تأسیس جنبش امل می‌باشد. شما اولین افرادی هستید که از آن آگاه می‌شوید. امام صدر فزاهایی از این پیش نویس را قرائت می‌کرد و من درباره برخی بندهای آن بحث می‌کردم و ایشان توضیح می‌داد». کسانی که در این جلسه حضور داشتند نقل کرده‌اند که شیخ راغب حرب اعتراض کرد که این اساسنامه روشن نکرده که اسلام، ساختار سازمانی جنبش امل را تشکیل می‌دهد. امام صدر به شیخ راغب پاسخ داد که این اساسنامه مقطعی است. شیخ راغب درباره ذکر ناسیونالیسم عربی در این اساسنامه نیز اعتراض کرد که امام صدر به ایشان گفت ما ناسیونالیسم عربی را برسمیت نمی‌شناسیم اما این واقعیت را باید پذیرفت که در یک محیط کاملاً عربی زندگی می‌کنیم و شایسته است به آن اشاره‌ای داشته باشیم. هنگامی که جنبش امل موجودیت خود را اعلام کرد، شیخ راغب حرب از اندیشه تأسیس یک سازمان و یا یک تشکیلات اسلامی صرف‌نظر کرد، و در عین حال تمایلی برای

آن‌ها در سن جوانی پرچم اسلام را بر دوش خواهند گرفت. بنابراین شیخ تلاش می‌کرد تا نوجوانان را با فرا گرفتن دروس دینی در مدارس و وارد شدن در فعالیت‌های ورزشی و با تشویق آنها به اقامه نماز و شرکت در برنامه‌های مساجد و حفظ قرآن و سرود در فضای فعالیت‌های معنوی اسلامی تشویق کند.

به این ترتیب شهید شیخ راغب حرب با روحیه‌ای باز، و آگاهانه و با بینشی روشن به فضای اسلامی منطقه نبطیه و جنوب و سرتاسر لبنان پیوست، و به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اسلامی پرداخت. همکاری‌های فرهنگی و دینی همه جانبه او با آقایان شیخ حسن مالک و شیخ حسین کورانی روحانی روستای الشریقه در منطقه نبطیه و نیز همکاری با برادران متدین و فعال جنوب لبنان و نیز همکاری با مجمع خیریه «الجمعية الثقافية» و «جمعية اسرّة التّأخّی» مبین این مطلب است. همچنین شیخ در سال‌های ۱۹۷۴ - ۱۹۷۵ با روحانیون و همتایان خود در بیروت همکاری و مشورت می‌کرد. آنان با همفکری یکدیگر مراسم مشترکی ترتیب می‌دادند، و همه امکانات و توانمندی‌های خود را در راه خدمت به اسلام عزیز و تقویت آن در جامعه لبنان بکار می‌گرفتند.

پس از آغاز جنگ‌های داخلی لبنان در روز ۱۳ آوریل سال ۱۹۷۵ و پس از این که جبهه ملی لبنان از نظر سیاسی و نظامی صحنه این کشور را در بر گرفته بود، و هیچ قدرتی توان رقابت با آن را نداشت، درگیری‌های مسلحانه نیروهای اسلامگرا با جریانات چپگرا به وقوع پیوست. در آن برهه پایگاه مردمی نیروهای اسلامگرا از نظر سیاسی و نظامی بسیار ضعیف بود، لذا خیلی زود سرکوب و کنار زده شدند. این سرکوب موجب شد نیروهای اسلامگرا بیدار شده و بر تقویت و بازسازی خود بپردازند. در نتیجه این بیداری، جنبش امل شکل گرفت. و به موازات آن برخی سازمان‌های نظامی با اندیشه اسلامی، شکل گرفتند، تا موجودیت خود را در برابر تهاجم چپگرایان مصون بدارند.

بروز جریانات اسلامگرا در صحنه سیاسی و نظامی لبنان خشم چپگرایان را در بیروت و سایر مناطق لبنان برانگیخت. درگیری میان طرفین در برخی مناطق، چهره خشونت سیاسی و مسلحانه تروریستی به خود گرفت. و نیروهای نوپای مؤمن را به کام خود فرو برد. ولی اسلامگرایان خیلی زود موقعیت خود را درک کرده و به سازماندهی و بازسازی خود پرداختند. درگیری میان اسلامگرایان و چپگرایان باعث شد نیروهای اسلامگرا اختلاف نظرهای فکری و سیاسی درونی خود را کنار گذاشته تا در جریان جنگ‌های داخلی، در برابر نیروهای چپگرا و مسیحیان مارونی همدست اسرائیل، بایستند.

به این ترتیب نیروهای اسلامگرا در ارتباط با احزاب چپگرا همواره هشیار بوده و جوانب احتیاط را رعایت می‌کردند. نیروهای مؤمن و وفادار به مین در بسیاری از مراحل، خود را توانمند نشان می‌دادند، تا مورد استضعاف دیگران قرار نگیرند. در چنین شرایطی شیخ راغب حرب گاهی ناچار بود، یک قطعه سلاح را به طور آشکار در ظرف چند روز بین روستاهای گوناگون جنوب لبنان جابجا نماید تا وانمود کند که مؤمنان مسلح و



شیخ الشهید علاقمند بود مراحل دروس دینی را در کوتاهترین مدت طی کند، و ابزارهای توانمند علمی را برای آغاز پیکار سیاسی فراهم نماید، تا زود هنگام به میدان کارزار در جنوب لبنان بازگردد.

پیوستن به جنبش امل از خود نشان نداد. اما پس از گذشت مدت کوتاهی و در سال ۱۹۷۶ با همکاری با برخی از دوستان و مریدان که کادر رهبری جنبش امل را در منطقه نبطیه بر عهده داشتند موافقت کرد. این افراد جنبش امل را میدان کارزار آماده یافته و همکاری با آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند، و شیخ راغب حرب ضمن خودداری از عضویت کامل در این جنبش با کادرهای آن در جنوب لبنان همکاری می‌کرد. او به عنوان یک آموزگار و مربی فرهنگی در کلاس‌های آموزشی و تربیتی که جنبش برگزار می‌کرد حضور داشت، اما دیری نیابید که این همکاری را نیز متوقف کرد.

یکی از برادران شهید نقل کرده است که شیخ راغب در آن برهه می‌کوشید با حزب الدعوه اسلامی آشنا شود و به همین منظور با شیخ علی کورانی که بتازگی از کویت به لبنان بازگشته بود و در محله الغبیری در جنوب بیروت سکونت داشت همواره دیدار و رایزنی می‌کرد. شیخ راغب و آقای کورانی در جلسات خود درباره مسائل گوناگون اسلامی بحث و تبادل نظر می‌کردند، در همان حال شیخ علی اصرار می‌کرد که هیچ ارتباط سازمانی به حزب الدعوه ندارد اما به هر حال این گفت و گوها ادامه یافت. زیرا شیخ راغب بر این باور بود که شیخ علی کورانی برنامه‌های به‌خصوصی دارد و شیخ راغب علاقمند بود با ایشان آشنا شود و ارتباط برقرار کند.

به نظر می‌رسد در نتیجه این رایزنی‌ها، حزب الدعوه اسلامی حدود سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۸ برای تماس با شیخ راغب حرب و متقاعد کردن ایشان به پیوستن به این حزب اظهار تمایل کرد، اما شیخ بسیاری از برنامه‌ها و راهکارهای حزب الدعوه را قبول نداشت. با وجودی که در مدت کوتاهی با برخی از فعالان حزب الدعوه به منظور تأسیس هسته‌های اولیه آن در منطقه نبطیه همکاری داشت، اما زود هنگام این همکاری را متوقف کرد. گرچه که تلاش‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی کادرهای حزب الدعوه را تا روزهای آخر عمرش پیگیری می‌کرد. اصولاً قبل از بازگشت شیخ راغب حرب از نجف اشرف، آقایان آیت الله سید محمد حسین فضل الله و مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین نایب رئیس پیشین مجلس اسلامی اعلای شیعیان لبنان دیدگاه‌های حزب الدعوه را از حوزه علمیه نجف اشرف به لبنان منتقل کرده بودند. در آن برهه روحانیون معاصر شیخ



همه مناطق لبنان فرا می خواند. البته این فراخوانی بی نتیجه نبود و حدود دو سال بعد در شهر بعلبک و روستاهای کفرمتی، الطیبه، حارة صیدا، السکسکیه، صدیقین و جباع مراسم هفتگی نماز جمعه برپا گردید. شیخ راغب همواره بر ضرورت برپایی نماز جمعه در شهر جبشیت تأکید می کرد و به هیچ وجه حاضر نبود نماز جمعه یک هفته هم که شده تعطیل شود. اگر هم ناچار بود به مسافرت برود از خود نمایندگی تعیین می کرد تا نماز جمعه را برپا دارد. آقایان سید موسی فحس و شیخ عبد الکریم عبید دو تن از جوانان فعال و مؤمن و از دوستان قدیمی شهید شیخ راغب حرب و مورد اعتماد مردم بودند که به نمایندگی از ایشان نماز جمعه را برپا می داشتند. افزون بر آن شیخ راغب مردم را به شرکت در نمازهای جمعه حتی به امامت غیر روحانی تشویق می کرد که معمولاً بین شیعیان مرسوم نبود.

به این ترتیب مراسم عبادی و سیاسی نماز جمعه پیش و پس از اشغال جنوب لبنان گسترش یافت، و به یکی از ابزارهای مهم مقابله با دشمن صهیونیستی درآمد. چرا که اقشار وسیعی از مردم از روستاهای شهرستان نبطیه در آن شرکت می کردند. و دشمن توان رویارویی با این گردهمایی مذهبی را نداشت. شیخ از طریق این تربیون سیاسی مسائل و مشکلات مردم و اهداف دشمن صهیونیستی از اشغال جنوب لبنان را شرح می داد. دیدگاهها و موضع گیری رهبران دینی مردم لبنان را بیان می کرد. و این موضع گیری ها به سایر مناطق جنوب انتقال می یافت، و در پی آن تظاهرات و راهپیمایی های اعتراض آمیز مردمی بر ضد اشغالگران سرتاسر جنوب را فرا می گرفت.

نا آشنائی شیخ الشهید با زبان فارسی یکی از مهم ترین موانع برقراری ارتباط با طلاب مبارز و برجسته ایرانی در حوزه علمیه نجف بود. ولی نسبت به فعالیت های سیاسی و انقلابی امام خمینی (ره) واکنش نشان می داد.

مرحله بهره برداری

دستاورد تلاش های خستگی ناپذیر شهید شیخ راغب حرب به جبشیت محدود نمانده و سرتاسر منطقه نبطیه را در بر گرفت. افزون بر آن او پیوسته سعی می کرد برنامه های فرهنگی آموزنده خود را به سایر روستاهای جنوب لبنان گسترش دهد. در چند سالی که در روستای الشریقه سکونت داشت هیچ گاه ارتباط خود را با شهر جبشیت قطع نکرد. بلکه جبشیت را پایگاه اصلی فعالیت های فرهنگی و سیاسی، و الشریقه را بیشتر محل سکونت قرار داده بود. چرا که جبشیت مرکز برپایی نماز جمعه و کانون اجرا و گسترش فعالیت های اسلامی در روستاهای شهرستان نبطیه بود.

دستاورد فعالیت های شیخ در روستای الشریقه بسیار پربار بود. نظر به این که پایگاه فعالیت جبهه چپراییان در منطقه نبطیه در این روستا قرار داشت. و موسی شعیب یکی از اعضای با

راغب تحت تأثیر اندیشه ها و برنامه های حزب الدعوه قرار گرفته بودند. به هر حال می توان گفت که شیخ راغب بدون پیوستن کامل به حزب الدعوه، در فضای این حزب قرار گرفته و با برخی از رهبران آن در لبنان همکاری می کرد.

شیخ راغب در پرتو شناخت اهداف و برنامه های سایر فعالان مسلمان لبنان و به منظور باروری افکار و اندیشه های خود، اصرار داشت با علامه شیخ محمد مهدی شمس الدین نیز روابط ویژه داشته باشد. یکی از همکلاسی های نزدیک شیخ راغب در این باره گفته است که او هنگام بحث و مناظره با شیخ شمس الدین گاهی گستاخانه برخورد می کرد. اما علامه شمس الدین نظر به علاقه خاصی که نسبت به شیخ راغب داشت بردباری نشان می داد و انتقادات او را می پذیرفت. شاید علامه شمس الدین احساس می کرد که از خلال بحث با یک مذاکره کننده لجباز، دیدگاههای خود را بارور می کند، و این روش تا زمان شهادت شیخ راغب ادامه داشت. بنابراین می توان نتیجه گرفت که شیخ راغب نه به جنبش امل پیوست و نه به مجلس اسلامی اعلای شیعیان لبنان و نه به حزب الدعوه اسلامی. بلکه تا آخرین روز حیات استقلال فکری خود را حفظ کرد، و بیشتر با دیدگاه محافل اسلامی اصولگرا که بدون محافظه کاری خواهان برپایی حکومت اسلامی هستند نزدیک بود.

برپایی اولین نماز جمعه در جبل عامل

راهکار دیگری که شیخ راغب حرب به منظور گردهم آوری مسلمانان متعدد داشت برپایی نماز جمعه بود. با وجودی که جنوب لبنان از کمبود علمای دین و روحانیون سرشناس رنج می برد، او برپایی نماز جمعه را بهترین فرصت برای گردهم آوری مؤمنان از روستاهای منطقه در یک مکان با شعار تعظیم ارزش های اسلامی و اجرای احکام الهی می دانست. چه افزون بر برکت و پاداش برپایی نماز جمعه، اقامه این فریضه دینی دستاوردهای فراوانی در پی داشت. کمترین این دستاوردها آشنا شدن مؤمنان با یکدیگر، فراهم شدن زمینه همکاری مشترک مردمی و گسترش احساس مسئولیت اجتماعی بود. برپایی نماز جمعه در جبل عامل امکان قدرت نمایی و سرلندی مسلمانان و رسیدگی به مسائل سیاسی و مشکلات جامعه را فراهم نمود. اقشار مختلف مردم با شرکت در این مراسم انسان سازی که در یکی از مناطق پر جمعیت شهرستان نبطیه برگزار می گردید، عوامل وحدت و یکپارچگی خود را باز یافتند. هرچند مراسم مشابهی در محله برج البراجنه در جنوب بیروت به امامت آقای شیخ محمد صادقی نیز برگزار می شد.

در نخستین هفته های برپایی نماز جمعه، مردم با این مراسم سیاسی و عبادی تا حدودی ناآشنا بودند، و استقبال از آن خیلی ضعیف بود. به این دلیل که برخی فقه های شیعه پیرو مذهب اهل بیت (ع) برپایی نماز جمعه را به حضور زمامدار عادل اسلامی یعنی امام معصوم یا نماینده ایشان در زمان غیبت مشروط می دانستند. اما برخی دیگر از فقه های شیعه آن را واجب اختیاری می دانستند. نماز جمعه در شهر جبشیت بسیار کند و ابتدایی برپا می شد. در برخی هفته ها امام جمعه منتظر می ماند تا نماز گزاران به حد نصاب پنج یا هفت نفر برسند. در اوائل سال ۱۹۷۶ شیخ راغب خطبه های نماز جمعه را دستنویس و قرائت می کرد. بی تردید او از شجاعت و روحیه قوی برخوردار بود، و داشتن چنین روحیه ماجراجویانه مانع توقف برپایی نماز جمعه شده بود. با این وصف پس از گذشت حدود دو سال برپایی نماز جمعه در جبشیت به یکی از برجسته ترین نشانه های پیکار اسلامی در جنوب لبنان به ویژه در منطقه نبطیه تبدیل شد. برپایی نماز عبادی سیاسی جمعه به تدریج گسترش یافت تا جایی که نماز گزاران مؤمن شهر نبطیه و روستاهای کفر رمان، الشریقه، حبوش، النمریه، حاروف، الدویر، عدشیت، عبا و کفر صیر و سایر روستاهای جنوب لبنان به شرکت در نماز جمعه می شتافتند و آن را یک فرصت استثنایی هفتگی برای بهره برداری از فضاهای معنوی و بالا بردن میزان آگاهی خویش به شمار می آوردند.

این رویکرد انقلابی شهید راغب حرب به شهر جبشیت محدود نبوده و سایر علما و روحانیون مسلمان را به برپایی نماز جمعه در

نفوذ حزب بعث طرفدار عراق در آن سکونت داشت. و از طرفی منطقه نبطیه کانون فعالیت های دینی به شمار می رفت. این آمیختگی موجب بروز درگیری های شدیدی بین مردم شده بود. گاهی تضادها و درگیری ها اذهان مردم را نسبت به فعالان مسلمان بدبین می کرد. برخورد با این تضادها به ارائه راه حل های خردمندانه و منطقی نیاز داشت، که سکونت شیخ راغب حرب در روستای الشریقه با برخورداری از پشتیبانی مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین و مردم مؤمن و سایر فعالان مسلمان تأثیر مثبت و سازنده ای در تقویت جریانات اسلامی و پشت سر گذاشتن سختی ها و مشکلات دیرینه داشت. شهید با صبر و حوصله و برخورد منطقی توانست فعالیت جبهه چپراییان را در این روستا به تدریج محدود نماید. به گونه ای که بیشتر طرفداران احزاب چپگرا از آن روستا و از روستاهای اطراف بر اثر گسترش فعالیت های اسلامی گریختند و تنها افراد معدودی از آنان در منطقه ماندند.

شیخ راغب حرب به منظور مقابله با جریانات چپگرا همه فعالان با تجربه و کارآمد مسلمان را بسیج کرد، و تلاش های دامنه داری را برای طرد نیروهای بعثی و کمونیست از منطقه با شناسائی نقاط ضعف آنها به عمل آورد. او از طریق برگزاری «شب نشینی های چایخوری» در سایر روستاهای جنوب و برپایی جلسات گفت و شنود مردم را به برخورد آرام با نیروهای مخالف دعوت می کرد. این گونه فعالیت های شهید در روستاهای منطقه اقتدر چشمگیر بود که شاید در تاریخ مبارزات مردم جنوب لبنان نظیر نداشته باشد. به این ترتیب فعالیت های شیخ راغب مانند مشعل فروزان در منطقه می درخشید. و حضور او در جنوب لبنان به مردم شجاع و غیور اطمینان و آرامش می بخشید. مگر کسانی که از ترس به خطر افتادن منافع شان به مخالفت و دشمنی با او ادامه می دادند.

رویارویی پیشتان با فعالیت مسیحیان

اگر بگوییم یکی دیگر از مهمترین دستاوردهای شیخ راغب حرب، ناکامی جدی طرح گروه های مبلغ مسیحی در جنوب لبنان بوده است، اغراق نگفته ایم. گروهی از مسیحیان لبنان در سال ۱۹۷۷ در صدد برآمدن با کمک سازمان کاریتاس وابسته

**در مدت اقامت در حوزه علمیه نجف
سعی داشت در همه مسائل روزمره،
از تاریخ هجری قمری استفاده کند.
روزشمار ساعت خود را نیز بر اساس
تاریخ هجری تنظیم کرده بود. اگر
کسی تاریخ سال میلادی را جویا
می‌شد، شیخ زمان هجری قمری را به
او اعلام می‌کرد.**

مطالعه کمتر پیش می‌آمد، اما او فرهنگ اندیشیدن و سخنرانی را از مواظبت به خواندن قرآن کریم الهام می‌گرفت. معمولاً سخنرانی‌های خود را از پیش آماده نمی‌کرد. ولی برخی محورهای فکری و اجتماعی را برای ایراد سخنرانی در نظر می‌گرفت که شاید هفته‌ها و ماه‌ها درباره آن‌ها بحث می‌کرد. به منظور ارائه استدلال‌های خود پیوسته از تعبیرهای ساده و گویا استفاده می‌کرد. در هر شهر و روستایی که برای ایراد سخنرانی از او دعوت به عمل می‌آمد، بی‌درنگ این دعوت را می‌پذیرفت و دیدگاه‌های خود را با مردم در میان می‌گذاشت. حضور او میان مردم چشمگیر بود و با شیوه‌های گویا، ساده، مؤدبانه سخن می‌گفت.

در این گفتار لازم می‌دانیم به یکی دیگر از ویژگی‌های شیخ الشهید مقاومت اسلامی لبنان اشاره کنیم. بی‌تردید او از شعور و احساسات قوی اجتماعی برخوردار بود که بخش جداناپذیری از رفتار و کردار او را تشکیل می‌داد. او در رفتار با مردم بسیار بی‌ریا و صاف و پوست‌کنده برخورد می‌کرد. در دیدار با شهروندان عادی و با شخصیت‌های اجتماعی و دینی صادقانه برخورد می‌کرد و هرگز به آن‌ها اجازه نمی‌داد خود را به زحمت بیندازند. به طوری که در این دیدارها بی‌تکلف می‌نشست و لباس‌های رسمی خود را از تن بیرون می‌آورد. گاهی به آشپزخانه میزبان می‌رفت و هر غذایی را که می‌یافت آماده و مصرف می‌کرد. درباره همه مسائل روزمره از جمله درباره امور زندگی مردم و اقتصاد بحث می‌کرد. این دو مسئله محور اندیشه‌های اسلامی و هدفمند او به حساب می‌آمد.

بی‌تردید شیخ راغب حرب با همین احساسات نوع دوستانه و دلسوزانه به احداث آسایشگاه خیریه (دارالایتم) حضرت زینب (س) برای رسیدگی به امور کودکان مسلمان بی‌سرپرست روی آورد. تا جایی که اگر لازم بود طلبه‌های آنجا را در خانه خود اسکان می‌داد. او شخصاً به انجام کارهای مربوط به ساخت حسینیه شهر جشیش یا به اجرای طرح اصلی جامع ساخت حسینیه و کتابخانه و مرکز فرهنگی که آن را تهیه و تدارک دیده و پیش برده بود اقدام می‌کرد. او پیوسته به دیدار کودکان بی‌سرپرست می‌شتافت و با آنان شوخی می‌کرد و یا سرودهای

گفت و گو نشست و پیامدهای خطرناک این گونه طرح‌ها را بر مردم مسلمان منطقه به او گوشزد کرد، ولی با ناامیدی از خانه او بیرون آمد. چرا که پاسخ مناسبی از او نشنید. گمان می‌رود که شیخ راغب با لحنی تند با عادل عسیران سخن گفته و به احتمال زیاد او را تهدید کرده باشد. که برای ناکامی این طرح تلاش خواهد کرد. برخی آگاهان نقل کرده‌اند که عادل عسیران به شیخ راغب پیشنهاد کرد قطعه زمینی برای احداث یک پروژه اسلامی در اختیار او قرار دهد مشروط بر این که از مخالفت با طرح عقیف عسیران چشم‌پوشی کند، ولی شیخ با این پیشنهاد به شدت مخالفت کرد و ناراضی از خانه او بیرون آمد.

روش دوم: شیخ به منظور تشریح ابعاد و پیامدهای خطرناک طرح مزبور به دیدار بسیاری از علما و روحانیون لبنان شتافت و از آنان تقاضا کرد به منظور تحریم همکاری با متولیان طرح و تحریم هرگونه پشتیبانی از آن فتوا صادر کنند. در تاریخ جبل عامل به ندرت دیده شده که علمای این سرزمین برای چنین مسائلی فتوا صادر نمایند. اما شیخ راغب با تلاش‌های دامنه‌دار توانست علمای لبنان را به صدور فتوا متقاعد کند. شخصیت‌هایی که این فتوا را امضا کردند عبارتند از سید حسین مکی عاملی، شیخ حسین معنوق و سید عبد الرؤف فضل‌الله و چند تن دیگر از علما و مجتهدین بزرگ لبنان. صدور این فتوا ضربه شکننده‌ای راغب حرب در پی این موفقیت از پای ننشست و بیدرنگ تلاش‌های خود را برای احداث آسایشگاه کودکان بی‌سرپرست در منطقه نبطیه آغاز کرد تا توسط مریدان مسلمان و دلسوز اداره شود و نسلی متعهد از میان کودکان محروم مسلمان بوجود آید. و از طرف دیگر با طرح‌های ویرانگر و مشکوک مقابله نماید. یک سال بعد طرح آسایشگاه کودکان بی‌سرپرست به نام دارالایتم حضرت زینب (س) در روستای حاروف از توابع شهرستان نبطیه و با کمک انجمن خیریه فرهنگی به بهره‌برداری رسید.

راهکار و شیوه پیکار شهید

هر اندازه آزمون‌های عملی شهید شیخ راغب حرب افزایش می‌یافت، شیوه‌ها و راهکارهای او نیز متحول می‌گردید. او به هیچ وجه روش‌های معمول روحانیون و علمای دینی را که فعالیت آنان به یک روستا و یک محله محدود بود، یا این که فقط در یک مسجد مشخصی نماز بخوانند و گروه‌بخصوصی از نمازگزاران را تربیت و آموزش دهند تا به سطح مطلوبی از دانش و آگاهی برسند دنبال نمی‌کرد. او به قول معروف از سیاست عدم تمرکز پیروی کرد و دامنه کار و تلاش خود را به سایر روستای منطقه گسترش داد. او همواره میان روستاهای گوناگون جنوب در حال رفت و آمد بود و در مساجد آنها نماز جماعت و کلاس درس برپا می‌کرد، و این روند را در طول حیات خود ادامه داد. اگر چه برخی افراد گاهی از کار زیاد و تلاش‌های بی‌وقفه شیخ الشهید انتقاد می‌کردند، اما او در پاسخ به منتقدان به کمبود کادرهای فعال و متعهد اشاره می‌کرد و می‌گفت: «میل ندارم نخبگان روشنفکر به وجود بیاورم. می‌خواهم نسل مسلمان جدید و وظیفه‌شناسی تربیت کنم که به سنت‌های اجتماعی

آگاهی داشته باشد». این شیوه ای بود که با خوی شهید در نوع دوستی و برقراری ارتباط با مردم و ایجاد همزیستی میان آنان سازگار بود. شیخ با این شیوه بسیاری از نیازهای شهرستان نبطیه را که در آن زمان با کمبود شخصیت‌های دینی و روحانی روبرو بود برآورده کرد. این گونه راهکارها به شهرت هرچه بیشتر او به عنوان یک رهبر مردمی کمک کرد.

با وجودی که کار و تلاش زیاد به شیخ راغب فرصت مطالعه را نمی‌داد، و فرصت



به کلیسای واتیکان طرحی را به نام «شهرک‌های دوستی» به مورد اجرا بگذارند. به موجب این طرح قرار بود چند آسایشگاه در برخی روستاهای جنوب احداث و کودکان و مادران بی‌سرپرست در آن نگهداری شود. گروه‌های مبلغ مسیحی قصد داشتند با اجرای برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و ارائه کمک‌های مالی، مادران مسلمان و فرزندان‌شان را مسیحی کنند. عقیف عسیران سر اسقف کلیسای مسیحی جنوب لبنان مسئولیت اجرای این طرح را بر عهده داشت.

شهید شیخ راغب حرب همواره و با اصرار فراوان عسیران را مرتد معرفی می‌کرد. زیرا از پدر و مادر مسلمان متولد شده و در سن جوانی از آیین خود روگردان شده و به مسیحیت گرویده است. عقیف عسیران برای اجرای این طرح چند منطقه از جمله روستای شوکین در مرکز شهرستان نبطیه را گزینش کرده بود. شهید شیخ راغب نیز پیش از دیگران متوجه خطر این طرح شده و به مقابله با آن برخاست. متأسفانه در آن برهه این گونه طرح‌ها با استقبال مردم رو به رو می‌شد. چرا که مردم برای نگهداری کودکان مسلمان بی‌سرپرست و بازماندگان جنگ‌های داخلی به چنین طرح‌هایی نیاز مبرم داشتند. البته نیاز به رسیدگی به امور ایتم و خانواده بی‌سرپرست اجرای چنین طرح‌هایی را توجیه نمی‌کرد. چه رسد که از آن هم پشتیبانی به عمل آید. شیخ راغب هیچ توجهی به تمایل مردم به احداث چنین یتیم خانه‌هایی نشان نمی‌داد، و هرگاه ملاحظه می‌کرد که مرتد مزبور در اجرای اهداف خود گام به گام جلو می‌رفت. شهید نیز به اقدامات خود برای ناکامی این طرح سرعت بیشتری می‌بخشید. او با دو روش به مقابله با این طرح برخاست:

روش اول: هشدار به اهالی منطقه نسبت به پیامدهای خطرناک پشتیبانی و اجرای طرح‌های آموزشی و تبلیغی مسیحی و سایر برنامه‌های ضد اسلامی که تنها بسود مسیحیت و دشمن صهیونیستی تمام می‌شود و هدف از آن اعمال سلطه بر مسلمانان منطقه می‌باشد. شیخ در جریان خطبه‌های نماز جمعه و مناسبت‌های دینی مردمی و نیز از طریق برقراری تماس با افرادی که از سر اسقف عقیف عسیران در روستای شوکین پشتیبانی می‌کردند، کوشید آنان را از ادامه اجرای این طرح منصرف نماید. او بر این باور بود اگر این طرح با استقبال و همکاری دیگران روبه رو نشود مسلماً متوقف خواهد شد و در این مسئله آنقدر پا فشاری کرد تا جایی که تهدید کرد چنانچه متولیان طرح آن را متوقف نمایند برای متوقف کردن آن از زور استفاده خواهد کرد. در پی این موضع‌گیری اصولی، غوغای بزرگی در منطقه بروز کرد تا مدت‌ها زباز مردم شده بود. شیخ راغب اطلاع یافته بود که عادل عسیران یکی از فنودال‌های شیعه جنوب، قطعه زمینی را برای احداث پروژه «شهرک‌های دوستی» هدیه کرده است. لذا بیدرنگ به سراغ او رفته و با او به





این حادثه سراسیمه و سرگردان شده و شهر جیشیت را منطقه نظامی بسته اعلام کرد. چرا که پیش از حمله به لبنان مدعی شده بود که هدف اصلی این حمله تأمین امنیت منطقه الجلیل در شمال فلسطین اشغالی است. این در حالی است که پس از گذشت چند ماه از یورش به لبنان زمینگیر شده و برای تثبیت و تحکیم اشغالگری به هر اقدامی دست می‌زند. آغاز مقاومت مردمی، موقعیت اشغالگران را دشوار کرده است. دشمن در برابر مقاومت فزاینده چه خاکی بر سر خود بریزد؟ آیا به سرکوب مردم ادامه دهد؟ اگر مردم را سرکوب کند افکار عمومی جهان او را محکوم می‌کند. چرا که هرگز نمی‌تواند مدعی مالکیت این سرزمین شود. آیا اجازه دهد مردم به تحرکات اعتراض آمیزشان ادامه دهند؟ و راهپا را در برابر حرکت خودروهای اشغالگران ببندند؟ چه کار باید بکند؟ تنها راه حلی که به فکر دشمن رسید پشتیبانی از شبه نظامیان وابسته به ارتش آزاد لبنان به سرکردگی سعد حداد بود. تا این ارتش به نمایندگی از طرف اشغالگران مردم را سرکوب و زمینه سلطه کامل اسرائیل بر سرزمین جنوب لبنان را هموار کند.

سرگرد سعد حداد اهالی روستاهای جنوب را تهدید کرد اگر با تشکیل گروه‌های شبه نظامی به منظور حفظ امنیت مخالفت نمایند، و خودشان مسئولیت حفظ نظم را به عهده نگیرند، از خارج منطقه نیروی شبه نظامی احضار خواهد کرد، و هیچ مسئولیتی در برابر بروز مشکلات و یا درگیری‌های خونین میان شبه نظامیان و اهالی روستاها نخواهد داشت. آشکار بود که این گونه تهدیدات تنها جز جنگ روانی از سوی دشمن صهیونیستی بیش نیست و دشمن در پی ناکامی طرح‌های اشغالگرانه اش در تعدادی از روستاهای جبل عامل به این شگردهای فریبنده متوسل شده است.

اعلام شهر جیشیت به عنوان منطقه بسته نظامی، نشانگر این نکته است که از این شهر از نظر امنیتی مراقبت ۲۴ ساعته به عمل خواهد آمد، و همه حرکاتی که بر ضد سربازان دشمن صورت می‌گیرد زیر نظر خواهد بود. دشمن با شایعه پراکنی و دامن زدن به جنگ روانی سعی داشت مردم را نگران کرده و اعتماد آن‌ها را نسبت به رهبران خود متزلزل کند. تا مبارزات و فعالیت‌های مردمی را فلج کرده و در آینده امکان هرگونه مقاومت را از بین ببرد.

دشمن صهیونیستی به موازات تشکیل هسته‌های «گارد ملی» یک کمیته چند نفره با نظارت یکی از افسران اداره اطلاعات ارتش اسرائیل تشکیل داد تا به پیشبرد اهداف و خواسته‌ها و منافع خود کمک کند. این کمیته سپس به صورت ابزاری برای قلع و قمع مردم و تضمین عدم شکل‌گیری هرگونه مخالفت یا مقاومت مردمی در برابر طرح‌ها و برنامه‌های دشمن درآمد.

مخالفت با هرگونه سازش با دشمن

الدویر برای آزادی ملحم الحاج میانجیگری کرده است. در پایان نماز مغرب و عشا همراه جمعی از مؤمنان به خانه استاد ملحم الحاج رفته و ضمن اعلام همبستگی با او این اقدام را محکوم نمود و بر لزوم تحریم عناصر ارتش سعد حداد تأکید کردم. شاید این حادثه احساسات اهالی روستای الدویر به ویژه مؤمنان را برانگیخت و آنان را بر ضرورت مبارزه با اشغالگران و تسلیم نشدن به ظالمان بزرگ و کوچک متقاعد کرد. همین طور هم شد... پس از گذشت دو روز از این حادثه و به طور دقیق روز ۲۸ شوال مردم با اشغالگران درگیر شدند. شهید راغب حرب در این باره گفته است:

«امشب سید محمد ترحینی یکی از علمای بزرگوار روستای مجاور عبا و نیز برادر حسن جابر به دیدارم آمده بودند که ناگهان صدای تکبیر مردم بلند شد. بیدرتنگ به حسینیة شهر شتافتیم. در خیابان مسیر راه مدرسه دولتی تا حسینیة مردم تجمع کرده بودند. آنگاه متوجه شدم که مردم در اعتراض به دخالت گروهی از طرفداران سرگرد شورشیه سعد حداد در مشاجره لفظی میان دو تن از شهروندان، خیابان‌های شهر را با سنگ و لاستیک فرسوده بسته و سنگربندی کرده‌اند. طرفداران سعد حداد تهدید کرده بودند که در صورت ادامه مشاجره نیروی کمکی از خارج شهر احضار می‌کنند. در لحظه‌ای که جوانان را به حضور در حسینیة دعوت می‌کردم ناگهان دو خودروی زرهی ارتش اسرائیل از راه رسیده و مردم آن‌ها را سنگباران

**شیخ راغب در تابستان سال ۱۹۷۲
با دختر عمویش ازدواج کرد و
شخصیت‌های برجسته‌ای همچون
علامه سید محمد حسین فضل الله،
شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و
تعدادی از روحانیون برجسته لبنانی
در مراسم ازدواج شرکت کردند.**

کردند. سربازان اسرائیلی نیز آماده تیراندازی شدند. سپس مردم در حسینیة تجمع کرده و من طلی سخنان کوتاهی اعلام کردم که هرگونه همکاری با اسرائیل و مزدوران آن رژیم پذیرفتنی نیست و کسانی که به طور علنی در حسینیة توبه کنند و به صف مسلمانان باز گردند توبه آن‌ها را می‌پذیریم. لحظاتی بعد رئیس شورای شهر از راه رسید و اعلام کرد که از افراد مسلح خواسته است سلاح‌های خود را تحویل دهند، و رفتار ناپسندشان را نکوهش کرده است. سپس به اتفاق همدیگر به خانه رئیس شورای شهر رفتیم، و من اتحاد و یکپارچگی مردم شهر را ستودم.

مقاومت و رویارویی‌های مردمی در جنوب لبنان، نخستین گام در مسیر جنگ و درگیری‌های مسلحانه با نظامیان اسرائیل بود. در آن مرحله فقط از درگیری‌های پراکنده مجاهدان مسلمان خبر می‌رسید. این عملیات که به صورت کاملاً سری انجام می‌شد روحیه مردم را بالا برد، به گونه‌ای که احساس کردند با ایمان و توکل بر خدای یگانه و اعتماد به نفس توان رویارویی مسلحانه با اشغالگران را دارند.

دشمن صهیونیستی پس از

مذهبی می‌آموخت. عشق ورزی شیخ راغب به مردم و تلاش برای حضور مستمر میان آنان قابل توصیف نیست. گفته شده که شهروندی روزی به شیخ دشنام داد، اما شیخ بیدرتنگ به دیدار شهروند دشنام دهنده رفت و با اظهار دوستی و محبت او را شرم‌نده کرد. این رفتار موجب شد که شخص دشنام دهنده روابط دوستانه با شیخ برقرار نماید. این برخورد از رفتار و اخلاق اهل بیت (ع) ناشی شده که بدرفتاری را به خوشرفتاری جبران می‌کنند. شیخ آدمی شوخ طبع بود، اما هرگز در شوخی زیاده‌روی نمی‌کرد. سخنان طنزآمیز او را می‌خنداند، و از جوک‌های مشهور جبل عامل که با ظرافت و لطافت خاصی بیان می‌شد خوشش می‌آمد.

قیام سرور شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) و نهضت عاشورا، خواه به لحاظ استدلال یا به لحاظ مشارکت در مراسم عزاداری، جایگاه خاصی در اندیشه و راهکارهای شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان داشت. در برخی سال‌ها رویدادهای واقعه عاشورا (مقتل) را می‌خواند و یا در راهپیمایی‌های روز عاشورا شرکت می‌کرد، و جوانان را به تعزیه‌خوانی و شرکت در آیین‌های عزاداری مراسم عاشورا تشویق می‌کرد. ابیات فراوانی از اشعار فصیح و مردمی حسینی حفظ کرده بود. هرگاه در جلساتی درباره مسائل عاشورا بحث می‌شد ابراز خرسندی می‌کرد.

آغاز رویارویی با اشغالگران صهیونیست
شهید شیخ راغب حرب پس از بازگشت از تهران بیدرتنگ مسئولیت‌های دینی و میهنی خود را بر عهده گرفت و جهاد و مقاومت را بر ضد اشغالگران صهیونیست با شدت هرچه بیشتر ادامه داد. او از تربیون نماز، جمعه جیشیت و سخنرانی در حسینیة‌های روستاهای مجاور و شب نشینی‌های مردمی در خانه‌ها و مساجد، مردم را بر ضد اسرائیل بسیج می‌کرد. از نظر شیخ راغب رژیم غاصب و قوم یهود از زمان حیات رسول اکرم (ص) تا به حال همچون خنجر در پهلوی اسلام و مسلمانان قرار داشته‌اند. رهنمودهای روشنگرانه و سازنده او در ارتباط با خطر اسرائیل حتی در مرحله پیش از یورش آن رژیم به لبنان نقش بسزایی در بسیج مردمی داشت. شیخ هیچ مشکلی برای معرفی اسرائیل به عنوان شر مطلق و تحریم هرگونه همکاری با آن در پیش رو نداشت. به آسانی توانست مردم را بر ضرورت تلاش و مبارزه خستگی‌ناپذیر برای اخراج اشغالگران از سرزمین لبنان متقاعد نماید. سخنان و بیانات ایشان در رابطه با لزوم نبرد با اشغالگران اسرائیلی از تربیون نماز جمعه شهر جیشیت گویای این واقعیت است. برای پاسخ به این پرسش که مقاومت ضد صهیونیستی چگونه در جنوب لبنان آغاز شد به یادداشت‌های ایشان اشاره می‌کنیم:

«عصر روز دو شنبه ۲۶ شوال سال ۱۴۰۲ قمری در حسینیة روستای الدویر پیرامون لزوم مقابله با اشغالگران سخنرانی کردم. همان روز به من خبر رسید که یکی از اعضا آنچه «ارتش آزاد لبنان» نامیده می‌شود برق همسایه خود استاد ملحم الحاج را قطع کرده و پس از مشاجره لفظی او را فریبکارانه تحویل ستاد ارتش مزبور داده است. همچنین اطلاع یافتم که بخشدار





عادی سازی روابط با او خواهد بود. شیخ راغب این گونه بود و این گونه می اندیشید. او در یادداشت های خود چنین گفته است: «عصر روز سه شنبه ۱۰ ذی حجه سال ۱۴۰۲ قمری شیخ علی ضیاء همراه دو تن از شهروندان به خانه آمدند. آنگاه همگی پشت بام خانه نشستیم و سرگرم نوشیدن قهوه بودیم که ناگهان دو خودروی حامل نظامیان اسرائیلی به طرف خانه ام آمد و نزدیک خانه توقف کردند. چهار تن از نظامیان از خودروها پیاده شده و سه نفرشان وارد زمینی شدند که خانه ام در آن

می کرد و کمتر در خانه مسکونی خود حاضر می شد. از آن پس خواب راحت در این خانه نوساز نداشت و همواره این سخن را تکرار می کرد که اگر فشار دشمن بر ما افزایش یابد به کوه و جنگل پناه می بریم و جنگ با دشمن را از آنجا ادامه می دهیم و هرگز تسلیم دشمن نخواهیم شد.

در آن برهه سرنوشت ساز از تاریخ لبنان شیخ راغب حرب به منظور ادامه مبارزات سیاسی و جهادی همواره به بیروت رفت و آمد می کرد. در مراسم گوناگون سیاسی و فرهنگی و اجتماعی که در ضاحیه جنوبی و بیروت غربی برگزار می گردید حضور می یافت، وبا دوستانش دیدار و درباره مسائل روز لبنان رایزنی می کرد و خود را در غم و شادی آنان شریک می دانست. در عین حال شیخ پیوسته با آیت الله سید محمد حسین فضل الله و آقای شیخ محمد مهدی شمس الدین ملاقات و درباره وضعیت اهالی جبل عامل با آنان مشورت می کرد. از راهنمایی ها و ارشادات و تجربیات آنان بهره مند می شد، و چه بسا آن دو شخصیت تلاش ها و مبارزات او را مورد تحسین و تمجید و تأیید قرار می دادند.

با توجه به احتمال دستگیری شیخ راغب حرب توسط مأموران امنیتی اسرائیل، برخی از دوستان به او توصیه کردند در بیروت بماند، و از بازگشت به حبشیت خودداری نماید تا جان خود را به خطر نیندازد. زیرا دشمن او را تحت پیگرد قرار داده بود. ولی شیخ طبق معمول بر موضع خویش پافشاری می کرد، و به آرامی به دوستان می گفت که جایگاه و موقعیت طبیعی او میان مردم و برادران مجاهد در جنوب است، و فعالیت های سیاسی و فرهنگی در بیروت او را به ماندن در این شهر ملزم نمی کند. به رغم علاقمندی شدید شیخ به ادامه فراگیری دروس حوزه های، اما ادامه تحصیلات حوزه های را برای مدتی متوقف کرده بود. زیرا منطقه جنوب در آن برهه در گیر وجود روحانیون سنتی بود که نوآوری و مبارزات انقلابی را ناپسند می دانستند. به همین دلیل از بحث و جدال بیهوده با آنان دوری می کرد. به هر حال شیخ به این نتیجه رسیده بود که هیچ راه گریزی از توجه و تلاش برای تبلیغ احکام الهی و اسلامی ندارد هر چند که به قیمت از دست رفتن آرمان و هدف علمی خود تمام شود. شیخ شهید در مناسبت های گوناگون به این نکته اشاره می کند و می گوید:

«روز پنجشنبه هفدهم ماه محرم الحرام، برابر سوم اکتبر سال ۱۹۸۳ از مدرسه علمیه شهید اول واقع در روضه الشهدین در جنوب بیروت دیدن کردم. سپس به ملاقات آقای سید محمد حسین فضل الله رفته و تصمیم خود را برای بازگشت به حبشیت به آگاهی ایشان رساندم. همچنین درباره امکان پیوستن به مدرسه شهید اول به عنوان طلبه و مدرس صحبت کردم. آقای فضل الله یادآور شد که در زمینه افتتاح مدرسه علمیه اسلامی در شهرستان صور به منظور پرورش و تربیت علما و مربیان دینی با همکاری آقایان سید هاشم معروف و شیخ عبد المنعم مهنا پیشرفت هایی حاصل شده است. من در پاسخ اعلام آمادگی کردم در صورت مهیا شدن شرایط می توانم با مدیریت مدرسه همکاری کنم».

شیخ راغب حرب در ادامه یادداشت های خود می افزاید: «در چنین شرایطی نظامیان رژیم صهیونیستی در طول و عرض

قرار داشت. بیدرتگ بر سرشان فریاد کشیدم که چه می خواهید؟ و این چه کاری است که انجام می دهید؟ یکی از نظامیان از همراه خود معنی چه می خواهید را جویا شد، اما پاسخی نشنید و بیدرتگ به پشت بام خانه آمد و دست خود را دراز کرده تا به او دست دهم ولی به او دست ندادم و با عصبانیت از او پرسیدم که چگونه بی اجازه وارد منزل شده است؟ سرباز اسرائیلی پس از درگیری لفظی، از من خواست با او بشنیم و مذاکره کنم ولی من هرگز این پیشنهاد را نپذیرفتم. او علت مخالفت با مذاکره را جویا شد که به او گفتم شما اشغالگر هستید و سرزمین مان را اشغال کرده اید. نظامیان اسرائیلی در پی این برخورد خانه را ترک کرده و کنار جاده نشسته و منتظر دستورات بعدی شدند».

شیخ می افزاید: «پس از غروب آفتاب همراه شیخ علی ضیاء به حسینیه جبشیت رفته تا نماز جماعت مغرب و عشاء اقامه کنم. اما ناگهان ملاحظه کردم که حیاط و شبستان حسینیه از انبوه جمعیت موج می زند. شهروندان شنیده بودند که اسرائیلی ها به خانه ام یورش آورده اند و در اعتراض به این اقدام در حسینیه تجمع کرده بودند. سپس برای شرکت در نماز جماعت صف کشیدند. برخی از آنان می گفتند که در حسینیه می مانیم تا با اسرائیلی ها که امکان دارد دوباره برای دستگیری شیخ حمله کنند مقابله کنیم. در پایان نماز جماعت از مردم خواستم به خانه های خود بروند و خود نیز از خانه برخی شهروندان بازدید کردم و سپس به خانه سید محمد ترحینی در روستای عبا رفتم و آنچه اتفاق افتاده بود را برای او بازگو کردم و شب را در خانه او سپری کردم».

شیخ راغب پس از این حادثه با رعایت احتیاط رفت و آمد

در شرایطی که به نظر می رسید سلطه دشمن بر جنوب لبنان، گسترش یافته و به ظاهر اوضاع منطقه را در کنترل دارد عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی در گوشه و کنار سرزمین جبل عامل خواب آرام را از چشمان دشمن ربوده بود. در شرایطی که این عملیات دشمن را به شدت نگران ساخته و ترس و وحشت سراسر وجود او را فرا گرفته است. در میان این سکوت وحشتناک تنها صدای رسای حی علی الجهاد بلال جنوب «بلال فحص» طنین انداز بود. در همان حال شهید شیخ راغب حرب از منبرهای روستاهای جبل عامل بالا می رفت و آیه «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین كله لله» را برای مردم تلاوت می کرد. مردم را به پایداری و مقاومت در برابر اشغالگران با شیوه های گوناگون و در عین حال به بیعت با امام خمینی (ره) فرا می خواند. مردم را به مخالفت با دشمن تشویق می کرد. مردم را از خرید کالاهای دشمن بر حذر می داشت. عملیات جهادگرانه رزمندگان مقاومت را که مانند نوری در شب تاریک می درخشید تأیید می کرد. به مردم اطمینان می داد که شب تاریک سپری خواهد شد و روزی خورشید آزادی و استقلال در آسمان لبنان طلوع خواهد کرد.

در چنین شرایطی دشمن اندیشید که با شیخ راغب چگونه برخورد کند. مرد سازش ناپذیری که هرگونه سکوت و بی تفاوتی را نسبت به جنایات صهیونیست ها در جنوب لبنان جایز نمی دانست. در سرزمین مقاوم جبل عامل اقشار گوناگون مردم، کوچک و بزرگ، دانا و نادان بهت زده و سرگردان بوده و نمی دانستند چه باید کرد. این سکوت مرگبار، و مقطعی خیال دشمن را برای مدت کوتاهی راحت کرده بود. تنها یک صدای اعتراض بلند بود و به دشمن اجازه نمی داد احساس پیروزی کند. از دست شیخ چه کاری ساخته بود؟ به حکم تجربه ای که داشت به روشنی دریافت که گفتمان با دشمن گامی در راه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ساختار سازمانی و تشکیلاتی انقلابیون مسلمان لبنانی را تقویت کرد و به آنان انگیزه داد تا مفاهیم و جهت گیری های سیاسی خود را عملی نمایند. این تحول به بیروت محدود نبوده و سراسر لبنان را فرا گرفت.



با سرعت در خیابان‌های اصلی شهر پنهان می‌شدند. برخورد اهالی حبشیت، افسران امنیتی رژیم صهیونیستی را بستوه آورده بود. چرا که از بازداشت افراد مورد نظر ناکام بودند. کودکان شهر نیز در زمینه شناسایی مأموران امنیتی مخفی صهیونیست‌ها مشارکت داشتند.

شهید شیخ راغب داستان حادثه‌ای را که میان یکی از نوجوانان شهر و اشغالگران روی داد چنین بازگو کرده است: «روزی یک گروه گشتی نظامیان صهیونیست با دو خودروی جیب وارد شهر شده و با یک نوجوان لبنانی برخورد کردند... سپس نام او را جویا شدند...

او ناخود آگاه گفت: نام من عبد الله الماشی است...

آدرس خانه علی حرب را از او جویا شدند...

او گفت: آدرس او را نمی‌شناسم و بهتر است از بخشدار سراغ او را بگیرد.

چون پاسخی نیافتند از جایی که آمده بودند بازگشتند...

بی‌تردید می‌توان گفت که شهید شیخ راغب حرب در چنین شرایطی با دشمن صهیونیستی مبارزه کرد. هنگام روز مخفیانه در شهر و روستای اطراف رفت و آمد داشت. شبانه به این خانه و آن خانه می‌رفت و مجاهدان را بر ضد دشمن بسیج می‌کرد. او به روشنی می‌گفت که جز زبان زور زبان دیگری با دشمن کارساز نیست.

راغب حرب در ایران و نگاهش به جبل عامل

نظر به این که شهید شیخ راغب با امام خمینی (ره) به عنوان نایب امام زمان (عج) بیعت کرده بود و جمهوری اسلامی ایران را قلب جهان اسلام می‌دانست، طبیعی بود که همواره به ایران رفت و آمد داشته باشد، و با رهبری و مسئولان نظام جمهوری اسلامی دیدار و گفت و گو نماید. چنانچه دیدارهای ایشان قبل از اشغال لبنان جنبه مشورتی و رایزنی و یافتن زمینه‌های همکاری و اجرای فرامین رهبری داشت. دیدارهای بعدی او که پس از اشغال لبنان انجام شد رنگ دیگری به خود گرفت، و این بار شیخ راغب به عنوان یک فرمانده توانمند عملیاتی بروز کرد که مردم جبل عامل را به سوی آزادی و سربلندی کرامت انسانی رهنمون می‌ساخت. او مردم جنوب لبنان را به پایداری به اندیشه پویای اسلامی به عنوان یک آیین و برنامه زندگی و عمل به دستورات امام خمینی بزرگ (ره) به عنوان رهبری جامع الشرایط فرا خواند.

شیخ روز ۱۷ ربیع الاول (سال ۱۳۶۲ شمسی) همراه هیئت‌های خارجی شرکت کننده در کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعات در حسینیّه جماران با امام خمینی (ره) دیدار کرد و امام در جمع حاضران سخنرانی کردند. او درباره این سفر چنین یادداشت کرده است: «روز جمعه ۲۲ ربیع الاول همراه باقی مانده میهمانان خارجی برای شرکت در نماز جمعه به دانشگاه تهران رفتیم. خطبه‌ها و نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی رئیس (وقت) مجلس شورای اسلامی حدود یک ساعت و ربع طول کشید. خطبه نخست را به زبان فارسی ایراد کرد، و از این خطبه چنین برداشت کردم که ولی فقیه اختیارات کامل دارد علاوه بر خمس و زکات از درآمد مسلمانان مالیات دریافت نماید. آقای هاشمی بخشی از خطبه دوم را به زبان عربی اختصاص داد و به دیدار صدام با نماینده کنگره آمریکا و تأکید آن دو بر ضرورت حفظ امنیت اسرائیل اشاره کرد. در پایان نماز جمعه شاهد راهپیمایی توده مردم نماز گزار بودم که در خیابان‌ها شعار می‌دادند و به میهمانان کنگره ائمه جمعه و جماعات خوش آمد می‌گفتند و بر ضرورت حفظ وحدت و یکپارچگی جهان اسلام تأکید می‌کردند.

شیخ راغب هنگام شرکت در فعالیت‌های کنفرانس مزبور با جان و دل رویدادهای جبل عامل لبنان را پیگیری می‌کرد. از تربیون کنگره به افکار عمومی جهان اسلام اعلام کرد که مردم جنوب لبنان در سایه اشغالگری با انواع مشکلات و سختی‌ها مواجه هستند. شیخ از هیچ فرصتی برای تماس با علمای اعلام و فرهیختگان جهان اسلام و تشریح ابعاد جنایات صهیونیست‌ها در لبنان دریغ نکرد. اما به رغم همه این تلاش‌های خستگی ناپذیر به طور مستمر با شخصیت‌های سیاسی و مذهبی در

برای بازداشت او مورد یورش اسرائیلی قرار نگذرد. شیخ راغب در یادداشت‌های خود درباره یکی از این یورش‌ها گفته است:

«اسرائیلی‌ها در ادامه تلاش برای بازداشت من، سحرگاه ۲۷ ماه صفر سال ۱۴۰۳ قمری به خانه‌ام در حبشیت یورش بردند. آن‌ها یک قبضه اسلحه شکاری که از پدرم حاج احمد حرب به ارث مانده مصادره کردند. بامداد همان روز برخی دوستان خبر این یورش را به سمع من رساندند، و بیدارم به خانه شتافتم و پس از صرف کمی صبحانه، همراه برادرم مسلم به باغچه کنار خانه‌ام رفتم. آنگاه همسرم

هشدار داد که اسرائیلی‌ها دو باره آمده‌اند و اکنون نزدیک خانه استاد علی حرب در فاصله ۲۰ متری خانه مان مستقر هستند. بیدارم به باغچه خانه آقای نزهه فحس رفته و تا زمانی که اسرائیلی‌ها از محله مان دور شدند خود را پنهان کردم».

نظامیان اسرائیلی همواره با این شیوه هر چند مدت یکبار به خانه شیخ راغب یورش می‌بردند و در دل کودکان و زنان خانه رعب و وحشت ایجاد می‌کردند. وسایل خانه را به بهانه جستجوی اسلحه بهم می‌ریختند. در پی این یورش‌ها ترس و نگرانی سراسر وجود کودکان و دختران بی‌سرپرست را که به علت تکمیل نبودن بنای آسایشگاه حضرت زینب (س) در خانه بزرگ شیخ بسر می‌بردند فرا می‌گرفت. برخی از نظامیان تا دندان مسلح اسرائیلی با رفتاری کینه جوینه و غیر انسانی به اطاق خواب دختران و کودکان یورش می‌بردند، در حالی که تعدادی از آنان خانه شیخ را به محاصره درآورده بودند. برخی دیگر از نظامیان بیسیسم و ادوات جنگی در دست داشتند و گزارش یورش را لحظه به لحظه برای فرماندهان خود مخابره می‌کردند. مانند این بود که در جبهه جنگ واقعی به‌سر می‌پرد.

هنگامی که صدای تکبیر از گلولی اهالی حبشیت بلند می‌شد، نشانه‌های رعب و وحشت بر چهره نظامیان اسرائیلی نمایان می‌شد. یکی از افسران اسرائیلی می‌گوشید اوضاع را آرام کند. سعی می‌کرد صدای تکبیر زنان و کودکان را خاموش کند. به

شیخ الشهید در طول حیات ده‌ساله اش در لبنان هیچ وقت خانه شخصی نداشت و هر سال یکبار از خانه‌ای به خانه دیگری نقل مکان می‌کرد. تنها در اواخر حیات و پس از رنج و مشقت طولانی توانست خانه کوچکی خریداری کند.

ساکنان خانه می‌گفت که کاری به آنان ندارد. فقط مأموریت دارد شیخ راغب حرب را بازداشت کند. اما هر بار که به خانه او یورش می‌بردند، دست خالی بر می‌گشتند. همسر شیخ نقل کرده است که سربازان دشمن گاهی از شب تا صبح بر بام خانه می‌نشستند تا شاید شیخ از راه برسد و او را بازداشت کنند. با چکمه‌های خود بر بام خانه می‌کوبیدند تا زنان و کودکان را مورد آزار و اذیت قرار دهند.

نظامیان رژیم صهیونیستی از ورود به داخل شهر در ساعات روز بیم داشتند. هر گاه می‌خواستند وارد شهر شوند از خودروهای زرهی استفاده می‌کردند. فقط مأموران امنیتی با لباس و خودروهای شخصی در خیابان‌های شهر پرسه می‌زدند. هر گاه زنان حبشیت خودروهای آنان را مشاهده می‌کردند بیدارم جوانان را از آمدن مأموران امنیتی با خبر می‌ساختند، و جوانان



سرمین جبل عامل رزمندگان مقاومت و مخفی گاه‌های اسلحه آنان را جستجو می‌کردند. به روستاهای جنوب یورش برده و جوانان را بازداشت می‌کردند. اسرائیل با برقراری پاسگاههای بازرسی ثابت و سیار، و راه اندازی واحدهای گشت‌زنی در خیابان‌ها و محله‌های شهرها و روستاهای جنوب زندگی مردم برجسته‌ترین نمادهای اقدامات سرکوبگرانه رژیم صهیونیستی تبدیل شده بود. تنها در مرحله اول ایجاد این بازداشتگاه حدود شش هزار مبارز مسلمان لبنانی بسر می‌بردند. تنها گناهشان این بود که در برابر دشمنی مقاومت می‌کردند که می‌گوشید مردم مسلمان جنوب لبنان را خوار و ذلیل کند. در دوران اشغال جنوب لبنان، بازداشتگاه انصار یگانه آموزشگاه انسان سازی بود که زندانیان مجاهد آن با الهام از مکتب حیاتبخش اسلام محمدی و قیام امام حسین بن علی (ع) درس پایداری و ایثارگری به همه انسان‌های روی زمین و نسل‌های آینده آموختند. شرح رویدادهای باور نکردنی این بازداشتگاه به خروار کاغذ و جوهر نیاز دارد.

فریادهای تکبیری که از گلولی بازداشت شدگان بلند می‌شد و به گوش مردم حبشیت و سایر روستاهای اطراف می‌رسید و نیز تحرکات اعتراض آمیز بازداشت شدگان را فراموش نمی‌کنم. سربازان دشمن چنان از این فریادها مرعوب و وحشت‌زده می‌شدند، که روزی یکی از افسران اسرائیلی بازداشتگاه به زندانیان گفته بود هر چه تقاضا دارید اعلام کنید فقط ما را از فریاد تکبیرتان برهانید. به درستی که صدای الله اکبر همچون صاعقه آسمانی بر سر نظامیان دشمن فرود می‌آمد و ناچار می‌شدند دیوانه‌وار به همه سو تیراندازی کنند. در نتیجه این تیراندازی‌های بی‌هدف تعدادی از هموطنان شهید و مجروح می‌شدند. شهیدانی همچون ابراهیم خضرا و درویش و شعیبو و دیگر شهدای مقاومت لبنان چراغهای فروزانی بودند که راه مجاهدان را روشن کردند. آنان گناهشان این بود که فقط به ریسمان الهی چنگ زدند و در برابر دشمن سر تسلیم فرود نیاوردند.

فریادهای شهید شیخ راغب حرب از بالای منابر امام حسین (ع) در مساجد و حسینیّه‌های روستای حبشیت خطاب به زندانیان بازداشتگاه انصار فراموش ناشدنی‌اند. او به آنان می‌گفت شما در زندانی کوچک و ما در زندانی بزرگ بسر می‌بریم... بزودی شما زندانیان اسرائیلی‌ها و آنان در بند شما خواهند بود...

یورش برای بازداشت شیخ راغب

به موازات گسترش دامنه عملیات مجاهدان مسلمان در خیابان‌های شهرهای صیدا، صور، نبطیه، الزهرانی و ابو الاسود در جنوب و سایر شهرها و روستاهای منطقه بقاع تا بیروت، و در نهایت در سرتاسر مناطق اشغالی لبنان. دامنه اقدامات سرکوبگرانه و یورش‌های وحشیانه و حمله‌های ددمتشانه نظامیان رژیم صهیونیستی، در همه شهرها و روستاها از جمله حبشیت گسترش یافت. به طوری که این روستا از جمله خانه مسکونی شهید شیخ راغب حرب سهم بسزایی در این یورش‌ها داشت. هفته‌ای نمی‌گذشت مگر که خانه شیخ به بهانه جستجو



شد. خشم و اعتراض توده مردم همچون آتشفشان در سرتاسر سرزمین لبنان منفجر شد. هزاران تن از جوانان در اعتراض به فقدان دوست و یاورشان و به منظور وفاداری به راهی که شیخ راغب ترسیم کرده به خیابان‌ها آمده و این جنایات ددمنشانه را محکوم کردند.

همانگونه که چند ماه پیش، بازداشت شیخ شهید خشم مردم مقاوم جنوب را برانگیخت شهادت دلخراش او به قیام همگانی منجر گردید. این قیام همگانی ابتکار عمل را از دشمن صهیونیستی گرفت و باعث شد نظامیان اسرائیل برای اولین بار سیاست مشقت آهین را در جنوب لبنان اعمال کنند. به این ترتیب صحنه رویارویی با دشمن به صحنه مرگ و زندگی تبدیل شد که هیچ راه بازگشتی در آن وجود نداشت.

در پی این قیام همگانی دشمن تصمیم می‌گیرد روستای جبشیت، این دژ مستحکم و تسخیرناپذیر شهید شیخ راغب

شیخ راغب نه به جنبش امل پیوست و نه به مجلس اعلای شیعیان لبنان و نه به حزب الدعوه و تا آخرین روز حیات، استقلال فکری خود را حفظ کرد و بیشتر با محافل اصولگرا که بدون محافظه کاری خواهان برپایی حکومت اسلامی بودند نزدیک بود.

حرب را بشکند. از اربعین شهادت شهید شیخ راغب سه روز نگذشته بود که هزاران نظامی تا دندان مسلح اسرائیلی با صدها خودروی زرهی به میادین و خیابان‌های روستای جبشیت یورش برده و به تعقیب و بازداشت جوانان معترض مبادرت کردند. این اقدام نابخردانه به درگیری خونین میان مردم و نظامیان صهیونیست منجر شد که در نتیجه آن سه تن شهید و تعدادی مجروح و صدها تن هم دستگیر شدند. اما پایداری و مقاومت مردم در برابر ماشین جنگی دشمن ادامه می‌یابد. همانگونه که شیخ راغب در آخرین روزهای حیات خود پیشبینی کرده بود دشمن سرانجام با شیوای مفتضحانه به عقب نشینی و شکست در جنوب لبنان تن داد، و سرانجام رزمندگان مقاومت اسلامی موفق شدند روز ۲۵ ماه مه سال ۲۰۰۰ میلادی ارتش اسرائیل را از سرزمین خود بیرون کنند. ■

خواهند رسید.

یک هفته قبل از شهادت شیخ، مراسمی به مناسبت تولد حضرت زینب کبری (س) در جبشیت برگزار شد. او طی سخنانی از قهرمانی‌های بانوی فداکار کربلا یاد کرد و گفت که خواهران مجاهد لبنانی و ایرانی حضرت زینب را الگو و سرمشق خود می‌دانند. این زنان شجاع هستند که راه جهاد و شهادت را پیش گرفته‌اند. دشمن چاره‌ای جز عقب نشینی و خروج از لبنان راه دیگری ندارد.

در واکنش به اقدامات سرکوبگرانه دشمن و آغاز موج بازداشت جوانان مبارز، شیخ راغب هشدار داد اگر دشمن بخواهد به این رفتار زشت ادامه دهد، بهتر است ده‌ها بازداشتگاه دایر کند. شاید روزی ناچار شود ۷۵۰ هزار تن از شهروندان جبل عامل را که همگی مخالف اشغالگری هستند دستگیر کند. اگر دشمن بخواهد به سیاست تخریب خانه‌های مردم ادامه دهد تا به اهداف خود نایل آید، لازم است همه خانه‌ها را ویران کند. دشمن بداند که ما از انهدام خانه‌ها باکی نداریم. افراد مؤمن فقط از فروپاشی کوه‌ها در روز قیامت می‌ترسند «از تو ای پیامبر درباره کوه‌ها می‌پرسند. به آنان بگو پروردگار آنها را به شدت درهم می‌کوبد».

گویی شیخ با این سخنان از آمادگی خود برای شهادت سخن می‌گفت. هنگامی که بحث را درباره موضوع شهادت آغاز کرد، و به طور مفصل درباره ارزش شهید و شهادت صحبت کرد، گفت

: «خونی که در راه خدا بر زمین می‌ریزد، گریبانگیر دشمن می‌شود». او در پایان سخنانش مؤمنان را به پیروی از راه حضرت امام حسین (ع) و حضرت زینب کبری (س) فرا خواند و تأکید کرد که هیچ راهی بهتر از شهادت نیست... هیچ پیروزی بدون شهادت به دست نمی‌آید... هیچ عزت و سرافرازی بدون خون شهیدان به ارمان نمی‌آید.

گویی شیخ راغب حرب شامگاه پنجشنبه ۱۶ فوریه سال ۱۹۸۴ با شهادت قرار داشت. طبق معمول نماز مغرب و عشا و دعای کمیل را در مسجد جبشیت خواند. چرا که از صمیم قلب عاشق دعای کمیل بود، و به مردم فخر فروشی می‌کرد که حافظ دعای پر فیض کمیل منسوب به امیر مؤمنان (ع) است. هنگام قرائت این دعا محاسن او با اشک بیم و امید و عشق به لقاء الله خیس شده بود. پس از پایان مراسم با مردم حاضر در مسجد خداقافلی کرد، و رهسپار خانه شد. اما دریغ که عوامل دشمن در آن شب مهتابی در مسیر او کمین کرده بودند. در نزدیکی خانه مسکونی اش با تیراندازی یک مزدور از خدا بی‌خبر صدای تکبیر شیخ در فضای جنوب لبنان طنین انداخت. گویی همه مردم جنوب این صدا را شنیدند. یکی از گلوله‌های مزدوران کورتل به قلب پاک و روشن او اصابت کرد، و آن روح پر تلاش آرام گرفت. دیری نپایید که شیخ راغب حرب به آرزوی دیرینش رسید، و به سوی آفریدگار خود عروج کرد. همواره آرزو داشت به دست دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان یعنی قوم یهود، قاتلان پیامبران به شهادت برسد.

شهادت شیخ موجب آزادی جنوب لبنان شد

سرانجام شخصیتی که مردم جنوب لبنان پیوسته نگران جان او بودند، و شب و روز از او مراقبت به عمل می‌آوردند به شهادت رسید. کسی که چشم امید مؤمنان لبنان و راهبر و فرمانده آنان در برابر طاغوت صفتان محلی و اشغالگران خارجی بود به شهادت رسید. شکی نیست که با شهادت شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان - شیخ راغب حرب - مرحله جدیدی از رویارویی با دشمن صهیونیستی آغاز

لبنان تماس تلفنی می‌گرفت و اوضاع را لحظه به لحظه پیگیری می‌کرد. در یکی از یادداشت‌های شیخ آمده چنین آمده است: «روز یکشنبه اول ماه ربیع الثانی به من خبر دادند که یهودیان به منزل در جبشیت یورش برده و همسر در نتیجه تیراندازی هوایی بی‌هوش شده و آنان فرار کرده‌اند. روز بعد با منزل حسن تصور تماس تلفنی گرفتم و پسرش طالب به من گفت که یهودیان به منظور ارباب و ترساندن همسر وارد خانه‌ام شده بودند. تفنگ‌های خود را آماده شلیک کرده که باعث بی‌هوشی همسر شده بود. طالب تصور افزود که نظامیان صهیونیست آنگاه در بلندی‌های مشرف به جبشیت در حد فاصل (الرجم و دیرقی) پاسگاه سیار دایر کردند. من به طالب توصیه کردم چنانچه پیش از من وارد بیروت شد، از جوانان جبشیت بخواهد کودکان و همسران‌شان را به روستا بازگردانند تا روستا از جمعیت خالی نماند. به او یاد آور شدم که به یاری خداوند روز سه شنبه آینده به لبنان باز می‌گردم».

به این ترتیب شیخ راغب مأموریت ابلاغ رسانی خود را در تهران به نحو مطلوب به انجام رساند و بیدرنگ به زادگاه خود، پایگاه اولین جرقه خروشان قیام همگانی مردم جبل عامل بازگشت. پس از بازگشت به لبنان خاطرات و گفتنی‌های شیرینی از جمهوری نوپای اسلامی با خود همراه داشت. از اوضاع و احوال ملت مسلمان ایران و احساسات آنان نسبت به برادران‌شان در جنوب لبنان سخن گفت. شیخ می‌گفت هرگاه نام جبل عامل را برای برادران ایرانی بازگو می‌کردم اشک شوق، و در عین حال اشک اندوه از چشمان‌شان جاری می‌شد... برادران ایرانی برای دیدار با فرزندان ابو در غفاری (ره) لحظه شماری می‌کردند... هرگاه نام جبل عامل را می‌شنیدند نام قدس را به یاد می‌آوردند... چرا که جبل عامل دروازه قدس، اولین قبله مسلمانان و محل عروج پیامبر اسلام (ص) می‌باشد... قدس یعنی فلسطین... یعنی سرزمین پیامبران و اولیای خدا و زادگاه حضرت عیسی بن مریم (ع) و بسیاری از فرستادگان خدای بزرگ.

بازگشت از تهران و شتاب به سوی بهشت

شیخ راغب حرب از تهران به زادگاه خویش بازگشت و بیدرنگ در مراسم شهادت شهید مظلوم هانی شکر شرکت کرد. نامبرده هنگام اشتغال در ساختمان مسجد در حال احداث جبشیت مورد اصابت گلوله مزدوران رژیم صهیونیستی قرار گرفته بود. آنگاه شیخ بالای منبر حسینیه جبشیت رفته و طی سخنان شدیدالحنی در موضع تاریخی خود نسبت به مزدوران محلی اسرائیل تجدید نظر کرد. او هشدار داد اگر یکی از شهروندان دست در دست دشمن قرار دهد و با دشمن همکاری کند، همچون دشمن با او رفتار خواهیم کرد. هیچ کسی اجازه ندارد یک دستش را بسوی همکاری با دشمن دراز کند و دست دیگرش را در دست ما قرار دهد. ما این رفتار منافقانه را مردود می‌دانیم. میان حق و باطل راه میانه‌ای وجود ندارد. شیخ سپس به مزدوران محلی صهیونیست‌ها و اربابان آن‌ها هشدار داد که خون شهدای راه‌هایی به هدر نخواهد رفت و بزودی به مجازات





● درآمد
شیخ راغب حرب بنیانگذار مقاومت ضد صهیونیستی در جنوب لبنان، همچون مشعل درخشنده و فروزانی برای رزمندگان و مجاهدان راه آزادی و استقلال لبنان است. ایشان با جهاد خستگی ناپذیر و ایراد سخنانی آتشین و منطقی در مناسبت‌های گوناگون و سرانجام با نثار خون پاک و سرخ خود توانست دستاوردهای ارزشمندی برای مردم شجاع و سلحشور لبنان به ارمغان بیاورد. شاهد یاران در این مقاله کوشیده است برخی دیدگاههای آن شهید زنده یاد را به آگاهی خوانندگان گرامی برساند:

■ فرازهایی از دیدگاه‌ها و موضع گیری‌های شهید شیخ راغب حرب

درباره مسایل سرنوشت ساز لبنان و جهان

شیخ شهید در پیکار سیاسی، اخلاق اسلامی را رعایت می‌کرد...

موضع گیری‌های سیاسی :

شیخ الشهید، پیکار سیاسی را تلاشی مستمر برای خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات آنان می‌دانست و همواره افراد مسلمان را به تلاش برای نجات امت از قید بندگی و دنباله‌روی از قدرت‌های بزرگ، فرا می‌خواند. راغب حرب بر این باور بود که علم سیاست و پیکار سیاسی، آن گونه که امروزه در دنیا معمول می‌باشد و دلالان و بازیگران سیاسی از آن سوءاستفاده می‌کنند نیست. او همواره تأکید می‌کرد که سیاستمدار باید پرهیزکار باشد و با بندگان خدا با عدالت رفتار کند. رفتار سیاسی هنگامی سودمند است که بر مبنای ترس از خدا و خدمت به مردم توأم باشد. اما امروزه رفتار سیاسی‌شان به گونه دیگری است. چه اتفاقی افتاده که مردم از سیاستمداران بیزاری می‌جویند؟ چرا علم سیاست به ابزاری برای تحکیم حکومت طاغوتیان تبدیل شده است؟

فرصت خیلی کم پیش می‌آمد تا شیخ راغب در حین ایراد سخنرانی یا گفت و گو با مردم به بحث درباره امور مسلمانان نپردازد. به ویژه در امور سیاسی که معمولاً در هیچ کشور اسلامی خالی از نارسایی نیست. او در رابطه با لبنان پیوسته درباره گسترش فساد سیاسی نظام و ضرورت دامن زدن به دگرگونی تأکید می‌کرد. او معتقد بود که مسلمانان لبنان پیوسته در معرض توطئه‌های صهیونیسم و مسیحیان طرفدار اسرائیل قرار دارند. لذا باید با اسرائیل و مارونی‌های فلائز که ابزار دست اسرائیل هستند پیکار کرد، و تا زمانی که این مشکلات حل نشوند لبنان آرام نخواهد گرفت.

شیخ راغب درباره لزوم برپایی حکومت اسلامی در خاورمیانه تأکید می‌کرد، اما لبنان را کوچک‌تر از آن می‌دانست که بدور از کشورهای منطقه تحمل حکومت اسلامی را داشته باشد. این مسئله یکی از مهم‌ترین محور فعالیت‌های اساسی و اندیشه‌های سیاسی او را تشکیل می‌داد. به همین دلیل با همه محورهای فکری جبهه چپ گرایان به شدت مبارزه کرد و وحدت مسلمانان را ضروری می‌خواند. برای مثال با جدائی صحرای باختری توسط حکومت پولیساریو از کشور مغرب مخالفت می‌کرد و همواره در سخنرانی‌های خود به این نکته اشاره داشت. مسئله استعمار یکی از مهمترین محورهای فکری او

■ ■ ■
شیخ همواره تأکید می‌کرد که سیاستمدار باید پرهیزکار باشد و با بندگان خدا با عدالت رفتار کند. رفتار سیاسی هنگامی سودمند است که بر مبنای ترس از خدا و خدمت به مردم توأم باشد.

را تشکیل می‌داد، و آن را پیگیری می‌کرد و نسبت به توطئه‌های استعمار هشدار می‌داد. او خواستار این بود که قضیه فلسطین قضیه اسلام است و باید از سر سپردگی اعراب در برابر اسرائیل و سازش برسر قضیه فلسطین

بر حذر بود. دولت لبنان را بر ضرورت تقویت نظامی جنوب در برابر تجاوزگری‌های مستمر اسرائیل و کمک به کشاورزان جنوب و برنامه‌ریزی برای احداث پناهگاه در آن منطقه دعوت می‌کرد. مردم مقاوم جبل عامل را به پایداری در سرزمین‌شان تشویق کرد، و به این منظور در خانه خود در روستای الشرقیه پناهگاه احداث کرد تا مردم در مواقع بمباران به آن پناه ببرند. به مردم توصیه می‌کرد منتظر دولت نشوند تا برای آنها پناهگاه بسازد. هر سه خانوار تشریک مساعی کنند و یک پناهگاه در مناطق مسکونی‌شان بسازند.

شهید حرب به قضیه عراق و جنبش‌های اسلامی آن کشور توجه زیادی داشت و مخالفت او با رژیم بعث عراق آشکار بود. شهادت آیت الله سید محمد باقر صدر (ره) توسط صدام در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مخالفت شیخ را با رژیم حزب بعث به اوج رساند.

اخلاق سیاسی

شهید راغب حرب در پیکار و فعالیت‌های سیاسی، اخلاق اسلامی را رعایت می‌کرد. به لحاظ علاقه و ارتباطی که به خداوند متعال داشت، انسانی مؤمن و پایبند به اجرای احکام اسلامی و امور مستحبی بود. به اقامه نماز جماعت و امامت نماز جمعه و رسیدگی به امور مساجد و حسینیه‌ها و آبادانی و نظم آنها جدیت می‌کرد. برپایی مراسم نیایش و قرائت قرآن و روضه خوانی برای امام حسین را دوست داشت. می‌توان گفت که شهید برای ارشاد و هدایت و موفقیت و سعادت مردم تلاش می‌کرد و هر چیزی را که برای خود دوست می‌داشت یا که برای خود نمی‌خواست



بین‌المللی مستضعفان به تهران آمد. به او هنگام اقامت در تهران اطلاع دادند که اسرائیل به لبنان حمله کرده و اوضاع این کشور بحرانی شده است. تحولات لبنان شیخ را به شدت نگران کرد، و پس از پایان کار همایش و آشکار شدن اهداف اسرائیل از اشغال جبل عامل و بخش وسیعی از خاک لبنان تصمیم گرفت بیدرنگ به جنوب بازگردد تا در کنار هم‌زمان مؤمن و مجاهد این سرزمین به جهاد و مبارزه بپردازد.

و تحریم هرگونه همکاری با دشمنان خدا برداشت. حضور مردم در نماز جمعه را نشان دهنده شکست اقدامات ارباب آمیز دشمن و آغاز رویارویی با نظامیان رژیم صهیونیستی می‌دانست.

شهید راغب حرب فعالیت‌های خود را در زمان اشغال جنوب لبنان به روستای حبشیت محدود نکرده و دامنه آن را به شهرها و روستاهای مجاور گسترش داد. او به مناطق گوناگون رفت و آمد می‌کرد و مردم را به مبارزه فرا می‌خواند. در یکی از سخنرانی‌های حسینی روستای النمریه بر ضرورت تسلیم نشدن در برابر اشغالگران تأکید کرد. هرچند که امکان داشت بهای سنگین این موضع گیری را بپردازد. سخنان آنچنانی در آن برهه جرأت زیادی می‌خواست. زمانی که همسایه از همسایه بیم داشت، سخن بر ضد اشغالگران در زمانی که منافقان به اشغالگر خوش آمد گفتند و با او اظهار دوستی کردند و آن را فرشته نجات به حساب آوردند کار آسانی نبود. اما دیری نپایید که اشغالگران صهیونیست به همه شهروندان لبنانی ثابت کردند که جز یک ارتش اشغالگر چیز دیگری نیستند که با همه امکانات نظامی خود برای تصرف این سرزمین آمده‌اند. تا مردم اشغال سرزمین فلسطین را فراموش کنند. و تنها در مناسبت‌ها از آن یاد بشود. در راستای این سیاست اسرائیل اقدام به تشکیل نیرویی به نام «ارتش آزاد لبنان» کرد و اعضای آن جوانانی از روستاهای مختلف لبنان بودند. و اشغالگران از طریق آنان سعی کردند زمام امور را در روستاها به دست بگیرند که البته با مخالفت و مقاومت مردم روبرو شد چرا که ماهیت ارتش اسرائیل را شناخته بودند.

درباره مزدوران و خائن‌ان به میهن

شیخ راغب حرب در تعریف اوضاع و شرایط دوران یورش رژیم صهیونیستی به لبنان گفته است: بی‌تردید یورش اسرائیل به لبنان یک حادثه وحشتناک بود. تعداد بسیاری از لبنانی‌ها دچار شوک گرفتگی و سردرگمی شدند. مشت افراد بسیاری نیز که نقش جاده صاف کن اشغالگران را بازی می‌کردند باز شد. بسیاری سیاستمداران به دره سقوط غلتیدند و دست دوستی به سوی دژخیمان دراز کردند. مزدورانی که ترجیح داده بودند بنده و نوکر اسرائیل باشند، با بهانه‌های واهی به دشمن میهن خدمات ارزان تقدیم کردند. ابزار سرکوب دشمن قرار گرفتند و از پشت به هموطنان و بستگان خود خنجر زدند و نقش خطرناکی ایفا کردند.

شیخ الشهید با مشاهده صحنه‌های خیانت و مزدوری برخی لبنانی‌ها به آنان هشدار داد تا به ملت خویش بازگردند. اما هنگامی که گوش شنوایی نیافت امت را از پیامدهای رفتار زشت این افراد خود فروخته برحذر داشت.

در یادداشت‌های شیخ درباره چگونگی بازگشت به لبنان آمده است: روز یکشنبه سوم شوال سال ۱۴۰۲ قمری شب را در منزل محمد العوطه در روستای علی النهری در بقاع به‌سر بردم. صبح زود با ماشین به شهر زحله و از آنجا خود را به روستاهای کیفون و بیصور و عمرون و سپس به شهر صیدا در جنوب رساندم. در صیدا ۵۰۰ لیره لبنانی (به نرخ آن روز حدود ۲۰۰ دلار آمریکایی) به راننده داده و با ماشین دیگری به حبشیت رفتم و عصر به آنجا رسیدم. در مسیر میان راه از پاسگاه‌ها و نقاط بازرسی اشغالگران گذشتم. برای اولین بار رفتار اشغالگران را با چشم دیدم. کینه شدیدی نسبت به نظامیان صهیونیست سراسر وجودم را فرا گرفت. چهره خود را از چشم اشغالگران پوشاندم. در حبشیت استقبال باور نکردنی از من به عمل آمد. هر کسی که به دیدن می‌آمد درباره تحولات جنوب پس از اشغال بحث می‌کرد. وقتی شنیدم که نماز جمعه همچنان ادامه دارد، خوشحال شدم. همچنین برگزاری مراسم شب‌های احیاء ماه رمضان و نیز نصب پلاکاردهای تبریک عید سعید فطر در ورودی شهر مرا شاد کرد.

به این ترتیب شیخ به کشور و زادگاهش بازگشت ولی با واقعیت جدید و دردناکی مواجه شد. واقعیت پایمال شدن حقوق کشورش در برابر ماشین جنگی دشمن

شهید راغب حرب در پیکار و فعالیت‌های سیاسی، اخلاق اسلامی را رعایت می‌کرد. به لحاظ علاقه و ارتباطی که به خداوند متعال داشت، انسانی مؤمن و پایبند به اجرای احکام اسلامی و امور مستحبی بود.

صهیونیست. واقعیت اشغالگری، که بر سینه مردم سنگینی می‌کند. اما دشمن هرگز نتوانست همه چیز را وارونه جلوه دهد. برقراری حکومت نظامی نیز نتوانست به اشغالگران امنیت دهد. شیخ با دورنگری و سعه صدر اجازه نداد مردم مأیوس شوند. با ایمان و توکل بر خدای بزرگ و با عزمی آهنین زود هنگام به عنوان یک روحانی متعهد و پیش‌تاز مردم و شریک غم و شادی آنان زمام امور را به دست گرفت. اولین گام را با فراخوانی مردم برای حضور در مساجد و حسینیه‌ها و پایبندی به نمازهای جماعت در سایه قانون حکومت نظامی برداشت. دومین گام را با اعلام ضرورت پایبندی مردم مؤمن به احکام دین مبین اسلام

با مردم نیز اینچنین بود. سبک صحبت کردن او شیرین و متین بود و همه کارها را با جدیت دنبال می‌کرد. در معاشرت با مردم آداب و رسوم اسلامی را رعایت می‌کرد، و در خدمت به برادران دینی پیشگام بود.

او مردی زاهد، شجاع، آگاه، با هوش و حاضر جواب بود. در برخورد با مردم محروم جنوب، پیوسته خدا را یاد می‌کرد، و نسبت به خانواده و پدر و مادر به نیکی رفتار می‌کرد. این رفتار نیک هنگام بیماری سرطان پدرش که ماه‌ها طول کشید کاملاً آشکار شد. او از هیچ فرصتی برای خدمت به پدر دریغ نمی‌کرد. چون پدر نیازمند رفتن به بیروت برای درمان بود، شیخ راغب مانند فرزندی مهربان همیشه در خدمت پدر قرار داشت. با پدر به مطب دکتر و به بیمارستان می‌رفت و داروهایش را فراهم می‌کرد. تا زمانی که پدر زنده بود برخی از فعالیت‌هایش را به خاطر پدر کنار گذاشت.

رویارویی با اشغالگران

مسئله تقوا در پیکار سیاسی، یکی از مهمترین محورهای مبارزات سیاسی شیخ راغب حرب را در رویارویی با اشغالگران صهیونیست تشکیل می‌داد. تقوای سیاسی، دورنما و راهکار مبارزاتی شیخ را به روشنی مشخص کرده بود. تقوای سیاسی به او انگیزه‌ای داده بود تا در برابر همه عواملی که موجودیت مسلمانان را تهدید می‌کند بایستد. با وجودی که بسیاری از سیاستمداران لبنانی در دام پذیرش واقعیت‌های جدید پس از اشغال کشورشان توسط رژیم صهیونیستی قرار گرفتند، شیخ راغب حرب در خط پیشگامان مخالفت با اشغال کشورش قرار گرفت. در پی آغاز نخستین عملیات ضد صهیونیستی در جنوب لبنان شیخ راغب اعلام کرد: «ما بر خدای بزرگ توکل کرده‌ایم و بر پیمان با خدا وفادار خواهیم بود. اشغالگری را نمی‌پذیریم. امام خمینی (ره) تکلیف مقاومت را روشن کرده است. حکم خدا نیز در این زمینه روشن است. بر موضع‌مان پایدار خواهیم بود. مقاومت را ادامه خواهیم داد. بهای مقاومت صد هزار شهید است؟ دویست هزار شهید است؟ باکی نیست!!»

یک روز پیش از یورش اسرائیل به لبنان و اشغال این کشور، شهید شیخ راغب حرب برای شرکت در همایش



مهدی موعود (عج) آشکار گشته است. منافقان و برخی دولت‌های ثروتمند خلیج فارس تابش خورشید را دوست ندارند. سازمان کنفرانس اسلامی علاقه ندارد فجر انقلاب ادامه یابد. فجر انقلاب اسلامی ایران، فرانسه را ناخرسند و آمریکا را خشمگین کرده است. شوروی نیز انقلاب را عامل تهدید منافع خود می‌داند. بیشتر دولت‌های جهان دوست ندارند فجر انقلاب تداوم یابد. اما خداوند اراده کرده که انقلاب ادامه یابد.

شیخ‌الشهید در یکی از سخنان خویش با تلخکامی و ابراز تأسف، درد و رنج‌های طولانی مسلمانان جهان را شرح می‌دهد و می‌گوید: مسلمانان روزگاری را پشت سر گذاشتند که هیچ کسی برای آنان ارزش قایل نبود. در برخی مراحل مانند برده زندگی می‌کردند. اما امروزه به برکت انقلاب اسلامی معادلات بین‌المللی دگرگون گشته است. پس از این که مسلمانان پرهیزکار شدند. پس از این که درخشش نور انقلاب اسلامی جهان را فرا گرفت، مسلمانان مستضعف عزت و جایگاه اصلی خود را بازیافتند. اکنون بسیاری از قدرت‌های جهان از مسلمانان حساب می‌برند. در دل دشمنان خدا و انسانیت رعب و وحشت ایجاد کرده‌اند. تا پنج سال پیش هیچ کسی برای مسلمانان افغانستان، فیلیپین، عراق، اندونزی، لبنان و فلسطین حساب قائل نمی‌شد. طاغوتیان بزرگ و کوچک توجهی به حال مسلمانان نداشتند. اما امروزه چه اتفاقی افتاده است؟ مهمترین رویداد این است که بیشتر مسلمانان پرهیزکار شده‌اند و خدا به آنان کمک کرده است. هر چند در برخی مناطق جهان، مسلمانان هنوز اراده و استقلال واقعی خود را باز نیافته‌اند و قدرت‌های استکباری می‌کوشند اراده‌شان را بر آنان تحمیل کنند. اما شکی نیست که معادلات بین‌المللی تغییر کرده است. همه از فضای جدیدی که به برکت انقلاب اسلامی حاصل آمده ترس دارند. اکنون قدرت اسلام در دل طاغوتیان ترس و وحشت ایجاد کرده است.

درباره تروریسم جهانی

هنگامی که استکبار جهانی با امکانات انبوه تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی می‌کوشید چهره انقلاب اسلامی را مخدوش کند، و نظام جمهوری اسلامی را به پشتیبانی از تروریسم و بر هم زدن ثبات و امنیت جهانی متهم نماید. شهید شیخ راغب حرب همه این اتهامات دروغین را مردود شمرده و اعلام کرد که هویت و مصدر اصلی تروریسم جهانی دولت آمریکا است. آمریکا برای جنگ با مسلمانان جهان، تروریسم را بهانه قرار داده است. آمریکا از تروریسم سخن می‌گوید. من از مردم می‌پرسم چه کسی تروریسم را پرورش داده است؟ اصولاً تروریست‌ها چه کسانی هستند؟



در شرایطی که همسایه از همسایه بیم داشت، در زمانی که منافقان به اشغالگر خوش آمد گفتند و با او اظهار دوستی کردند و آن را فرشته نجات به حساب آوردند، سخن گفتن بر ضد اشغالگران کار آسانی نبود.

آه‌نین از درون توده مردم مقاوم برانگیخته شده بود. پیگرد، بازداشت و شکنجه هیچ تاثیری بر مردم به‌پاخاسته نداشت. از این پس امکان نداشت شعله‌های جهاد و مقاومت را خاموش کرد. هر اندازه اقدامات سرکوبگرانه و تروریستی دشمن افزایش می‌یافت، ریشه‌های مقاومت نیز در دل جوانان سلحشور و انقلابی استحکام می‌یافت. آن گونه که شیخ‌الشهید گفته است: مقاومت اصرار دارد به هر قیمتی که شده راه پر فراز و نشیب را تا نهایت ادامه دهد. مردم ما آماده‌اند گرسنگی را به جان بخرند، اما از مقاومت دست نکشند. آماده‌اند جانفشانی و فداکاری کنند، اما تسلیم دشمن نشوند. اگر صد هزار تن به شهادت برسند و سایر مردم با عزت و سربلندی زندگی کنند بهتر از آن است که با دشمن از در دوستی وارد شوند.

درباره سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر

شهید شیخ راغب حرب معتقد بود که سازمان ملل متحد به منظور تأمین اهداف دولت‌های بزرگ به ویژه ابر قدرت‌های شیطان صفت تأسیس شده و قطعنامه‌های آن همواره به نفع زورمندان بوده است. این سازمان تاکنون هیچ گونه دستاورد مثبتی برای ملت‌های محروم و مستضعف دنیا نداشته و تاکنون فقط بر جنایات و تجاوز گری ابر قدرت‌ها سرپوش گذاشته است. اما اکنون دوران شکایت به ستمکارانی که بی‌رحمانه بر مردم دنیا می‌تاختند سپری گشته است. اکنون شکایت به سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر قابل توجه نمی‌باشد. شکایت به سازمان ملل متحد پوچ است. کمیسیون حقوق بشر تاکنون چه کار ارزنده‌ای انجام داده است؟ دنیایی که خود را متصدن و آزاد معرفی می‌کند تاکنون در برابر جنایات اسرائیل چه واکنشی نشان داده است؟ آیا جنگنده‌های اسرائیل برای برقراری صلح در لبنان در آسمان کشورمان به پرواز در می‌آیند؟ یا برای بمباران روستاهای بی‌دفاع جنوب؟

دیدگاه شیخ درباره انقلاب اسلامی ایران

شکی نیست که انقلاب اسلامی ایران جایگاه خاصی در اندیشه و تفکر شیخ راغب حرب داشت، و طلوع خورشید انقلاب را عامل عزت و سربلندی امت اسلامی و سایر مستضعفان جهان می‌دانست. در هر محفل و مجلسی از انقلاب سخن به میان می‌آمد با شادی و نیکی از آن یاد می‌کرد. همواره می‌گفت که به رغم خواست بدخواهان و دشمنان، انقلاب راهش را ادامه خواهد داد. اکنون فجر انقلاب به رهبری امام خمینی طلوع کرده است. زمینه برپایی دولت

از مردم خواست خائنان را تحریم و منزوی کنند. آنان را افراد پست و بی‌هویت توصیف کرد. زیرا افرادی که دست در دست دشمن قرار می‌دهند، به پدران و مادران خود هم رحم نمی‌کنند. آنان از شرافت انسانی و جوانمردی بدور هستند، و جامعه از آنان متنفر است.

درباره توافقنامه ۱۷ مه سال ۱۹۸۳

رژیم صهیونیستی با سوء استفاده از اوضاع نابسامان و آشفته مردم لبنان در پی یورش وحشیانه به این کشور کوشید شرایط و خواسته‌های خود را بر دولت لبنان تحمیل کند. اسرائیل پس از بیرون راندن سازمان‌های فلسطینی از لبنان امین جمیل رئیس جمهوری وقت این کشور را وادار کرد با او قرار داد سازش امضا کند. اسرائیل آرزو داشت با تحمیل سازش بر دولت لبنان، تدابیر امنیتی در مرز لبنان با فلسطین اشغالی برقرار نماید تا از حمله مجدد سازمان‌ها و جنبش‌های مقاومت به شمال فلسطین اشغالی خودداری شود. رژیم صهیونیستی همچنین انتظار داشت با امضای قرار داد سازش به دستاوردهای سیاسی نیز نایل آید.

شهید شیخ راغب حرب با آگاهی از ابعاد خطرناک امضای موافقتنامه سازش با اسرائیل بر مردم لبنان و تقدیم امتیازات و تضمین‌های امنیتی به این رژیم متجاوز، معتقد بود که هرگونه سازش با این رژیم لکه ننگی بر تاریخ مردم لبنان خواهد بود. در پی امضای این موافقتنامه شیخ بالای منبر مسجد جامع جبشیت رفت و اعلام کرد که مردم لبنان هیچ تضمینی به دشمن نمی‌دهند. مردم لبنان از هویت ملی و آرمان‌های دینی خود دست نمی‌کشند. اشغالگران باید بدون قید و شرط و هرچه زودتر از این سرزمین خارج شوند. هر اندازه در این سرزمین بیشتر بمانند، با یاری خداوند روزی ناچار خواهند شد با ذلت و خواری از لبنان عقب نشینی کنند. و این خواسته شیخ در سال ۲۰۰۰ با پیروزی رزمندگان مقاومت اسلامی تحقق یافت.

درباره بازداشتگاه‌های اسرائیل در جنوب لبنان

زمانی که مردم لبنان مرحله رعب و وحشت از اسرائیل را پشت سر گذاشتند، و نفس راحتی کشیدند، و از خواب غفلت بیدار شدند، و فریاد اعتراض در برابر دشمن اشغالگر برآوردند، آنگاه نیروهای اسرائیلی کوشیدند صدای مردم حق جو و آزادی خواه را خاموش کنند. تعقیب و بازداشت و پیگرد مجاهدان مؤمن را آغاز کردند. در چنین شرایطی دهها تن از جوانان انقلابی بازداشت شدند. اما شیخ‌الشهید ساکت ننشست. از منبر مسجد جبشیت بالا رفت و با خشم و اعتراض انقلابی به دشمن هشدار داد که موج بازداشت جوانان مؤمن، دامنه اصرار مردم آزادی خواه جنوب را برای رهایی و کسب استقلال گسترش می‌دهد.

شیخ خطاب به دشمن گفت: بدانید، اگر می‌خواهید با ارباب و بازداشت، ما را ساکت کنید کور خوانده‌اید! با گشایش هزار بازداشتگاه نمی‌توانید مردم به‌پاخاسته را خاموش کنید! نمی‌توانید ۷۵۰ هزار تن از جوانان و کودکان و زنان جنوب لبنان را بازداشت و تحت بازجویی قرار دهید! هرگز نمی‌توانید با جنینی که هنوز در شکم مادرش قرار دارد برخورد کنید. بی تردید نسلی زاده خواهد شد که کینه و نفرت از قوم یهود را در دل خواهد داشت.

درباره ضرورت ادامه مقاومت

با گذشت زمان دامنه مقاومت و رویارویی با اشغالگران گسترش می‌یابد. دشمن نیز برای سرکوب قیام همگانی مردم جنوب همه نیروها و مزدوران خود را بسیج می‌کند، تا انقلابیون را به شدت و با بیرحمی سرکوب کند. اما کار از کار گذشته بود. چرا که مقاومت اسلامی با عزمی



شیخ الشهید گفته بود: مقاومت اصرار دارد به هر قیمتی که شده راه پر فراز و نشیب را تا نهایت ادامه دهد. مردم ما آماده‌اند گرسنگی را به جان بخرند، اما از مقاومت دست نکشند. آماده‌اند جانفشانی و فداکاری کنند، اما تسلیم دشمن نشوند.

تروریست‌های واقعی کسانی هستند که ثروت‌های مردم جهان را غارت می‌کنند. ملت‌های بی‌دفاع و بی‌گناه را قتل عام می‌کنند. تروریست‌ها کسانی هستند که می‌خواهند سلطه خود را بر ملت‌های جهان تحمیل کنند. شیخ الشهیدای مقاومت اسلامی لبنان پس از تشریح هویت و ماهیت تروریسم واقعی می‌افزاید: مردان شجاع و قهرمانی که با شرک و گمراهی می‌جنگند تروریست نیستند. این افراد در برابر متجاوزان از خود دفاع می‌کنند. هدف یاهوگویی‌های تبلیغاتی قدرت‌های استکباری، مخدوش کردن چهره اسلام است. آنها به بهانه تروریسم می‌خواهند به اسلام ضربه بزنند. روحیه انقلابی مسلمانان را فلج کنند. ادعا می‌کنند که مسلمانان ایرانی، انقلابیون لبنانی در بعلبک و جنوب تروریست هستند. در چه مکانی شما را ترور کرده‌ایم؟ در واشنگتن شما را ترور کرده‌ایم؟ آیا به سرزمین‌تان تجاوز کرده‌ایم؟ آیا فرزندان‌تان را به قتل رسانده‌ایم؟ آیا فرزندان‌تان را بازداشت کرده‌ایم؟ چرا ما را تروریست می‌خوانید؟ آیا زیر دریایی‌های ما به آبراه‌های شما حمله کرده‌اند؟ پس چرا ما را تروریست عنوان می‌کنید؟ آنها با این اتهامات می‌خواهند اراده امت مسلمان به‌پاخاسته را بشکنند.

درباره ضرورت حفظ یکپارچگی

شیخ راغب حرب در واکنش به گسترش دامنه تهاجم دشمنان و اتحاد پلید آنها برای چیره شدن بر مسلمانان و در پرتو اوضاع تأسف بار و پراکندگی مسلمانان، همواره مردم را به حفظ یکپارچگی فرا می‌خواند و وحدت و همبستگی را تنها ضامن خنثی سازی توطئه‌های دشمنان می‌دانست. ایشان آرزو داشت با تحکیم پایه‌های وحدت بتواند آرمان و اهداف مسلمانان را تحقق بخشد. شیخ الشهید به قدری درباره ضرورت وحدت و یکپارچگی سخن گفت تا جایی که مردم لبنان و بسیاری از شخصیت‌های جهان او را پیشگام و یکی از ارکان وحدت اسلامی نامیدند. از هر فرصتی برای تحقق وحدت بهره برداری می‌کرد.

با وجودی که ایشان برای وحدت اهمیت بسیار قایل بود، و آن را یک نیاز مبرم برای امت اسلامی می‌دانست، اما برای تحقق وحدت معیارها و ملاک‌های مخصوصی در نظر داشت که مهم‌ترین آنها پرهیزکاری است. چرا که وحدت منهای پرهیزکاری سودمند نخواهد بود. وحدت با یاهوگویان و جنجال برانگیزان سازگار نمی‌باشد. در زمانی که اشغالگران جنوب لبنان را

در تصرف داشتند، وحدت کلمه و وحدت موضع‌گیری اصولی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانست، و معتقد بود برای این که در دنیا پیروزمند باشیم و در آخرت رستگار شویم باید اتحاد و یکپارچگی‌مان را حفظ کنیم.

درباره نظام سیاسی لبنان

در زمانی که لبنان دستخوش حوادث گوناگون و درگیری‌های خونین بود شهید راغب حرب افکار و موضع گیری‌های ژرفی ارائه می‌کرد و نظام سیاسی لبنان را ناشی از دوران اشغال این کشور توسط استعمارگران فرانسوی می‌دانست. او معتقد بود که نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای عربی و اسلامی باقی مانده دوران حاکمیت استعمارگران غربی است. و مهم‌ترین عامل مشروعیت این نظام‌ها غرب است. چرا که این نظام‌ها مشروعیت مردمی ندارند و اگر دولت‌های غربی از حمایت این نظام‌ها دست بردارند، این نظام‌ها بی‌درنگ فرو می‌ریزند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیش از حمله اسرائیل به لبنان، شیخ راغب حرب دیدگاه صریح خود را درباره لزوم شکل گیری نهضت اسلامی در لبنان بر اساس خط مشی امام خمینی (ره) بیان کرد. در ارتباط با جنگ داخلی لبنان موضع منحصر به فردی اتخاذ نمود، و از تشویق مسلمانان به ادامه جنگ با مسیحیان و یا اخراج آنها از لبنان امتناع ورزید. ایشان تأکید می‌کرد که اگر قرار باشد در لبنان حکومت اسلامی برقرار شود، این حکومت وظیفه دارد حقوق مسلمانان و مسیحیان را به طور مساوی

تضمین نماید. با وجودی که شیخ مخالف جنگ‌های داخلی لبنان بود اما عقیده داشت که احزاب طرف مقابل مسیحیان، یعنی احزاب جبهه ملی واقعا اسلامی نیستند و نماینده مسلمانان نمی‌باشند. زیرا با روح اسلام فاصله دارند. اسلام و مسلمانان را بازچه اهداف خود قرار داده‌اند. لذا با درگیر شدن مسلمانان واقعی در جنگی که به سود احزاب لائیک و لیبرال تمام شود به شدت مخالفت می‌کرد. اصولاً از این جنگ ویرانگر و بیهوده انتقاد می‌کرد. جنگی که بسیاری از قربانیان آن بیهوده از بین رفتند. او می‌گفت که ده‌ها هزار لبنانی در این جنگ کشته شدند اما چه سودی برای مسلمانان داشت؟ این افراد اگر در شرایط و مکان مناسب و در جهت صحیح، یعنی علیه اسرائیل و برای آزادی فلسطین کشته می‌شدند. مسئله آزادی قدس و فلسطین حل می‌شد.

شیخ بخش مهمی از سخنرانی‌ها و بحث‌ها و وقت و انرژی خود را به این امور اختصاص داده بود. در آن زمان خطر صهیونیسم جنوب و مردم آن را تهدید می‌کرد، و بخش وسیعی از این سرزمین را پیوسته مورد تجاوز و بمباران‌های پی در پی قرار داده بود و آن را به سرزمین سوخته تبدیل کرده بود. شهید راغب حرب با صلابت و اصرار در برابر این تجاوزگری‌ها ایستاد و مردم را به پایداری و مقاومت در برابر تجاوزگری مستمر صهیونیست‌ها فرا خواند و اراده آنها را محکم و روحیه آنان را تقویت می‌نمود.

ایشان معتقد بود که اسرائیل می‌خواهد جنوب لبنان را اشغال و ساکنان آن را آواره کند. لذا وحشیانه این سرزمین را بمباران می‌کند، تا بتواند بیشتر اهالی آن را آواره و پراکنده نماید. او در یکی از خطبه‌های نماز جمعه شهر جبشیت خطاب به مردم جنوب لبنان گفت: اسرائیل چه کاری می‌تواند با ما بکند؟... کشتن ده‌ها نفر؟ خراب کردن خانه‌ها؟ مهم نیست... آنچه برای ما حایز اهمیت است این است که مردم با عزت و سربلندی زندگی کنند. هدف اسرائیل از این بمباران‌ها آوارگی و اخراج شماسات و این نقشه یهودیان است. چنانچه در سال ۱۹۴۸ در فلسطین این کار را کردند و صدها تن از فلسطینیان را در دیر یاسین و دیگر مناطق فلسطین سر بریدند. به رعب و وحشت دامن زدند. حدود یک میلیون فلسطینی در نتیجه این جنایات فرار به کشورهای همسایه را ترجیح دادند. سپس یهودی‌ها بدون دردسر فلسطین را اشغال کردند.



عربی سعی دارد نقش مسلمانان را در صحنه لبنان کم رنگ کند و رفتار آنان را با فرهنگ غربی آلوده کند. زمینه فقر و استضعاف و مهاجرت دسته جمعی خانواده های لبنانی به خارج از کشور را هموار کرده است. می خواهد پیوند مسلمانان و نیروهای آزادیخواه لبنان با جمهوری اسلامی ایران را قطع کند. می خواهد جوانان مسلمان را به پرتگاه فساد و تباهی بکشاند و فساد و انحراف را از لبنان به سایر کشورهای اسلامی صادر کند.

موضع شهید نسبت به احزاب اسلامی

با اعلام تشکیل جنبش محرومان و گردان های مقاومت لبنان (امل) و همکاری امام موسی صدر با سوریه، این مسئله موجب شد تا جبهه ملی لبنان به خاطر خصوصیتی که با سوریه داشت برخی اعضای جنبش محرومان را ترور کند. در اوج این بحران شهید شیخ راغب پیوسته به راه های گردآوری و بسیج افراد متعهد و انقلابی و مؤمن می اندیشید تا با به کارگیری توان های مادی و فکری آنها بتواند با مخالفان جنبش محرومان در هر موقعیت و جایگاهی که هستند مقابله نماید. جنبش محرومان در آن زمان به عنوان یک تشکیلات پنهان فعالیت می کرد. برخی از دوستان شهید نقل کرده اند زمانی که ایشان از حوزه علمیه نجف به لبنان بازگشت پیوسته به فکر تشکیل یک سازمان منظم اسلامی دست کم در سطح شهر حبشیت و مناطق مجاور آن بود. او معتقد بود که زمان آن رسیده تا تشکیلات روزهای نوجوانی را دوباره بازسازی کند. این تشکیلات قبلا به نام «حزب الطلیعه الثوریه الاسلامیه» نام گذاری شده بود. شهید پیوسته در این اندیشه بود تا با همکاری امام موسی صدر یک تشکیلات اسلامی سازماندهی کند، و برای تحقق این هدف همراه جمعی از فعالان مسلمان با امام صدر دیدار و گفت و گو کرد.

شیخ شهید در این باره گفته است: وقتی وارد منزل امام موسی صدر شدیم او را در حال دراز کش یافتیم. با دیدن ما از جا برخاست و از ما به گرمی استقبال به عمل آورد. شهید دکتر مصطفی چمران نیز در منزل حضور داشت. هنگامی که پیشنهاد خود را درباره موضوع تأسیس یک تشکیلات اسلامی مطرح کردیم، امام موسی صدر پیش نویس اساسنامه جنبش محرومان (امل) را از کیفی که نزدیک ایشان قرار داشت بیرون آورد و به ما نشان داد

همت بست. با وجودی که می دانست رهبران احزاب و گروه های سیاسی آدم های فرصت طلب و معامله گر هستند، و جز حفظ منافع و موقعیت خودشان هیچ سودی برای ملت ندارند، ولی در عین حال خطر بزرگی او را به شدت نگران کرده بود. این خطر در پیامدهای جنگ داخلی و اشغال جنوب توسط رژیم صهیونیستی تجلی یافته بود. لذا تلاش خود را روی آرام کردن اوضاع و تقویت جبهه داخلی در برابر

صهیونیست ها متمرکز کرد. اما با این وجود مزدوران محلی و عوامل اطلاعاتی رژیم صهیونیستی که صحنه داخلی لبنان را با دقت زیر نظر داشتند، به اختلافات دامن می زدند تا زمینه ادامه توطئه های خود فراهم نمایند. عوامل دشمن با خرابکاری و دامن زدن به آشوب و اغتشاش می کوشیدند امید مردم را به یأس و ایمان آنان را به ناسپاسی تبدیل کنند. در برخی مراحل شرایط طوری شده بود که امکان داشت مردم تسلیم این توطئه ها شوند.

صهیونیست ها و فالانژها دو روی یک سکه اند

شهید شیخ راغب حرب موضع خود را در برابر اشغالگران صهیونیست و نیز در برابر نظام سیاسی لبنان که در آن مرحله توسط حزب فالانژیست مارونی اداره می شد و این حزب با اسرائیل همدست شده و قرارداد صلح امضا کرده بود، روشن نموده و اعلام کرد: چنانچه دستورات اسلام راستین به ما آموخته است، میان دشمنانی که بر ضد ما متحد شده اند تفاوت قائل نیستیم. ما همچون مارکیست ها نه تاریخ را تحریف می کنیم و نه تئوری های انحرافی مبنی ایجاد تفاوت میان دشمن اصلی و دشمن ثانوی ارائه می دهیم. لذا هر گونه سازش با رژیم صهیونیستی به بهانه اخراج آن از سرزمین لبنان راهکاری نادرست و ناشایست است و هیچ سودی برای مسلمانان لبنان ندارد.



امروزه خواستند همین تجربه را دوباره در جنوب لبنان تکرار کنند. ولی نتوانستند. چون شما مردم ایستادگی کردید و آنها را فراری دادید. در آن زمان سخنان زیادی درباره استقرار ارتش لبنان در جنوب مطرح می شد. مردم سرگردان بودند و نمی دانستند چه کسی را تأیید کنند و با چه کسی مخالفت کنند. بعضی ها به خود زحمت دادند و گفتند که حاضرند پیشاپیش ارتش حرکت کند تا در سرزمین جنوب مستقر شود.

روزی موضع شیخ شهید را درباره مسئله حضور ارتش در جنوب جویا شدند. ایشان در یکی از سخنان شان تأکید کردند که مردم جنوب با استقرار ارتش مشکل خاصی ندارند. چرا که ارتش باید از جنوب در برابر حمله های نظامی دشمن دفاع کند. اما چه چیزی مانع حضور ارتش می شود نمی دانم؟ مخالفان اعزام ارتش به جنوب، حضور جنبش مقاومت فلسطین و احزاب جبهه ملی را بهانه می آورند. به من بگوئید که نیروهای جبهه ملی کجا هستند؟ آیا این جا جبهه ملی وجود دارد؟ اگر ارتش تصمیم گرفته در جنوب مستقر شود و افرادی اجازه ندادند چرا با این افراد مبارزه نمی کنید؟ چرا اسم ارتش را روی ارتش گذاشته اید؟ آیا می خواهید در کنار جاده ها برای نیروهای ارتش قهوه خانه و رستوران احداث کنیم و به آنان شربت تقدیم کنیم و گلباران شان کنیم؟ هر ارتشی وظیفه دارد از میهن در برابر مهاجمان خارجی دفاع کند. چرا ارتش لبنان به نفع مردم نمی جنگد؟ ببینید وقتی که دولت چند گردان کوچک از ارتش را به جنوب اعزام کرد هیچ کس در برابر آنان ایستادگی نکرد مگر شبه نظامیان متحد اسرائیل.

موضع شیخ در برابر فتنه های داخلی

همزمان با اوج گیری تحولات و رویدادهای جنگ داخلی لبنان، نشانه های فتنه انگیزی در جنوب توسط مزدوران محلی و دست نشاندهان نمایان شده و مردم جنوب در آستانه فتنه کور قرار گرفته بودند. همه چیز از امکان بروز درگیری میان جنبش امل و سازمان های فلسطینی مستقر در سرزمین جنوب و دیگر احزاب جبهه ملی خبر می داد. موضع گیری های گوناگون و اظهار نظرها و دیدگاهها و سلیقه های متفاوت در سایه تجاوزگری های مستمر صهیونیست ها به آتش فتنه در جنوب دامن می زد. در آستانه حمله نظامی گسترده رژیم صهیونیستی به لبنان آتش کینه و خشم در دل گروه های متخاصم شعله ور شده و اوضاع سرتاسر جنوب را بحرانی کرده بود. درگیری های پراکنده در مناطق گوناگون از وقوع توطئه گسترده خبر می داد.

شهید راغب حرب در چنین شرایطی کوشید اوضاع را آرام کند. به فرونشاندن بحران ها و کشمکش های داخلی کمر



پس از اینکه درخشش نور انقلاب اسلامی جهان را فرا گرفت، مسلمانان مستضعف عزت و جایگاه اصلی خود را باز یافتند. اکنون بسیاری از قدرت های جهان از مسلمانان حساب می برند. در دل دشمنان خدا و انسانیت رعب و وحشت ایجاد شده است.

چنین رویکردی به پذیرش دشمن به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر در سرزمین لبنان منجر می شود. ما وظیفه داریم در سرزمین مان تأثیرگذار باشیم و موقعیت اسرائیل و آمریکا را به ضعف و سرانجام به شکست بکشانیم. اما کسانی که حاکمیت فالانژها را در لبنان پذیرفته اند از فالانژهای صلیبی بدترند. دشمنی آن ها نسبت به اسلام از صلیبی ها بیشتر است. نظام سیاسی حاکم با توافق و تفاهم کامل با صهیونیست ها و رژیم های دست نشانده

سپرد تا با مأمور کردن یک نفر یا جمعی از علما یا به هر شیوه‌ای که مناسب می‌بیند بر امور مربوط به روحانیون و ائمه مساجد این منطقه از جهان اسلام را نظارت داشته باشند.

والله ولی التوفیق / راغب حرب

ترور ناجوانمردانه راغب حرب

در آن مرحله سرنوشت ساز که رویارویی میان اسلام و کفر آغاز شده بود و عملیات جهادی رزمندگان مقاومت اسلامی زمین را زیر پای اشغالگران متجاوز می‌لرزاند، و با آتش خشم مقدس، دژهای تسخیر ناپذیر آنان را یکی پس از دیگری در جنوب لبنان فرو می‌ریخت، و به آنان درس فراموش ناشدنی می‌آموخت، و دشت و کوهستان جنوب را کمینگاه سربازان اسرائیلی قرار داده بود. شیخ الشهدای مقاومت اسلامی نماد و پیشتاز مقاومت و سلحشوری شده بود. به همین دلیل تصمیم گرفتند او را از سر راه خود بردارند، تا شاید بتوانند شعله‌های درخشان مقاومت را خاموش نمایند.

درخیمان مزدور، شبانگاه پنجشنبه ۱۶ فوریه سال ۱۹۸۴ در مسیر راه بازگشت شیخ راغب به منزل از مراسم دعای کمیل در مسجد شهر جبشیت کمین کرده و در حالی که گونه‌های ایشان از اشک گریه مناجات و نیایش به درگاه خداوند قاصم الجبارین خشک نشده بود گلوله‌های کینه‌توزی و ناجوانمردی‌شان را با دستان لرزان بسوی قلب ایشان شلیک کردند، و این سوارکار شجاع را بر زمین افکندند تا با خون سرخ خود سرزمین تشنه جنوب را آبیاری کند.

بامداد روز بعد خبر این جنایت هولناک در سرتاسر جنوب لبنان به گوش همه مردم رسید. بی‌درنگ دهها هزار تن از مؤمنان جبل عامل در واکنش به این جنایت به سوی جبشیت به حرکت در آمدند تا در جشن شهادت شرکت نمایند. مردم داغدار با صدای رسا فریاد مرگ بر اسرائیل غاصب سردادند. خواستار انتقام گرفتن از دشمنان و قاتلان شیخ الشهدای شدند. با این رهبر فرزانه پیمان بستند که راه خونین او را تا پیروزی نهایی بر اشغالگران و حامیان آن‌ها ادامه دهند. روزهای بعد نشان داد که خون شهید به هدر نرفته است. در سرزمین مقاوم جبل عامل مجاهدان شجاع و شریفی برانگیخته شدند که با بازوان توانمند خود دشمن را به فرار واداشتند، و پیروزی بی‌نظیری را در تاریخ معاصر اسلام رقم زدند.



حدود سال‌های ۱۹۷۷ یا ۱۹۷۸ به برقراری ارتباط با شیخ راغب حرب تمایل نشان داد، اما شیخ الشهدی تا آن زمان هنوز به پیوستن به حزب الدعوه متقاعد نشده بود. برخی از نزدیکان شیخ گفته‌اند که ایشان در سازماندهی و پیوستن چند هسته به حزب الدعوه در منطقه النبطیه شرکت داشت، اما با همان سرعتی که وارد تشکیلات حزب الدعوه شده بود، با همان سرعت از آن کناره‌گیری کرد.

دیدگاههای شیخ تا حدودی به دیدگاههای حزب الدعوه نزدیک بود و در فعالیت‌های عمومی آن شرکت می‌کرد. چرا که فضای حاکم بر شهر نبطیه و روستاهای اطراف آن در آن مرحله تا قبل از بازگشت شیخ راغب حرب از نجف اشرف تا حدودی اسلامی بود. بازگشت علامه سید محمد حسین فضل الله و شیخ محمد مهدی شمس الدین به لبنان که هر دو تحت تأثیر حزب الدعوه قرار داشتند، توانسته بودند هسته‌هایی را از هواداران و طرفداران حزبی بوجود بیاورند. از سوی دیگر اکثر همکلاسی‌های شیخ راغب در فضایی نشأت گرفته بودند که از دیدگاههای حزب الدعوه متأثر بودند، و این همفکری بسیار طبیعی بود و تا زمان شهادت شیخ راغب ادامه یافت، اما بدون این که ساختار تشکیلاتی و وابستگی به خود بگیرد.

یادداشتی با دستخط شهید شیخ راغب حرب

بسمه تعالی:

یکی از مهم‌ترین عوامل پراکندگی مسلمانان به ویژه در لبنان، پراکندگی علمای آن و عدم وجود یک نظام واحد برای سازماندهی آنها و نبود وحدت میان آنان است و بهترین چیزی که می‌تواند بر این وضعیت غلبه کند



شیخ الشهدی خطاب به مقام‌های آمریکا:
تروریست‌های واقعی کسانی هستند که
ثروت‌های مردم جهان را غارت می‌کنند.
ملت‌های بی‌دفاع و بیگناه را قتل عام
می‌کنند. تروریست‌ها کسانی هستند
که می‌خواهند سلطه خود را بر ملت‌های
جهان تحمیل کنند.

بازگشت به اصولی است که ائمه معصومین (ع) آن‌ها را پایه‌گذاری کردند و فقهای اولیه بر اساس آنها عمل کردند و مابقی علما از آنها تبعیت کردند پس مرجعیت راستین می‌تواند پشتوانه محکمی برای نظم بخشیدن و اصلاح وضع آنان باشد. و قادر است از آنان پیکره واحدی بسازد که هر عضوی به درد آید عضو دیگر از برای آن بی‌قرار شود علاوه بر آن وجود یک عقل مدبر و کامل که صلاحیت او مورد تأیید دیگران است می‌تواند سدی در برابر خواسته‌های نامشروع ناهلان و ناصالحان شود. و در حال حاضر مرجعیتی که می‌تواند عملاً این وظیفه را به عهده بگیرد مرجعیت نائب الامام (عج) حضرت آیت الله خمینی (ره) است. لذا لازم است این مسئله را به ایشان



و گفت که این نسخه اساسنامه جنبش محرومان است. شما اولین کسانی هستید که از آن با خبر می‌شوید. امام صدر پس از قرائت اهداف و انگیزه تأسیس جنبش امل، من درباره برخی بندهای آن با ایشان وارد بحث شدم و گفتم که برخی اصول و احکام اسلامی در بندهای این پیش نویس منظور نشده است. امام صدر در پاسخ توضیح داد که این اساسنامه موقتی است. امام صدر سپس دیدگاهش را درباره ناسیونالیسم عربی بیان کرد و گفت که ما محیطی عربی زندگی می‌کنیم و باید به موضوع ناسیونالیسم عربی در این اساسنامه اشاره شود. هر چند که مسئله ناسیونالیسم عربی را قبول نداریم.

زمانی که جنبش امل موجودیت خود را اعلام کرد، شهید حرب از طرح تأسیس یک سازمان اسلامی انصراف داد. ولی برای عضویت در جنبش امل تمایل چندانی از خود نشان نداد. اما پس از گذشت مدتی (حدود سال ۱۹۷۶) با اعضای جنبش امل در منطقه النبطیه که از دوستان و همکاران تشکیلات پیشین او بودند، همکاری کرد به این دلیل که این جنبش بستر مناسبی برای فعالیت و مبارزه است. ولی شهید اصرار داشت به جنبش امل به عنوان یک عضو فعال نپیوندد، و تا آخرین روزهای حیات هم از عضویت در جنبش امل خودداری کرد. او بیشتر به عنوان یک مبلغ دینی و رهنمای فرهنگی با این جنبش همکاری کرد. برای دوستان دوره‌های درسی و آموزشی دایر کرد و به تدریس آن‌ها پرداخت. ولی این همکاری مدت زیادی طول نکشید. بنظر می‌رسد در آن زمان سعی داشت با کادرهای حزب الدعوه که از شاگردان شهید آیت الله سید محمد باقر صدر بودند آشنا شود. به همین منظور با حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی که بتازگی از کویت به بیروت بازگشته بود و در منطقه الغیری در جنوب بیروت سکونت داشت، دیدار می‌کرد.

یکی از دوستان شهید راغب حرب در این باره گفته است: در برخی جلسات شیخ علی کورانی و شیخ راغب حرب حضور داشتیم. آن دو درباره مسائل گوناگون گفت و گو و تبادل نظر می‌کردند، و من به بحث‌های آن‌ها گوش می‌دادم. شهید در بحث با شیخ علی کورانی، روی دیدگاههای خود با فشاری می‌کرد، و او نیز از صلابت رأی و روحیه منتقدانه شیخ راغب ابراز شگفتی می‌کرد. گرچه شیخ کورانی بر نداشتن ارتباط سازمانی با حزب الدعوه پافشاری می‌کرد، ولی با این وجود دیدارها و گفت و گوهای آن دو تا مدت‌های طولانی ادامه می‌یافت.

شاید شهید راغب حرب می‌دانست، یا احساس کرده بود که شیخ کورانی مطلب خاصی دارد، و آن را پنهان می‌کند، و شیخ نیز علاقمند بود از آن آگاه شود. در ظاهر امر این گفت و گوها نتیجه‌ای نداشت تا این که حزب الدعوه



ویژگی‌های مشترک دو مرید عاشق...

بررسی ویژگی‌های مشترک دو شهید بزرگ و گرانقدر: شهید

سید عباس موسوی و شهید شیخ راغب حرب

حسن خامه یار

کنار مرقد مطهر مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) مرحله خودسازی و خودباوری را آغاز نمایند...

ویژگی دیگر آن دو شهید گرانمایه، برخورداری از روحیه جهادگرانه و شجاعت کافی و اقدام به موقع به منظور پاسداری از دین خدا و دفاع از آرمان مقدس ملت‌های مستضعف و زجر کشیده دنیا و ایستادگی در برابر طاغوتیان و ستمکاران معاصر بود... آن دو برای عمل به گفتار نیک و امر به معروف و نهی از منکر از هیچ کسی بیم و هراس نداشتند. پس از این که رژیم خونخوار صدام از حضور آن دو شخصیت والا مقام در حوزه علمیه نجف اشرف به ستوه آمد، و آن دو را از عراق اخراج کرد، بهشت جاودان به سوی آنان آغوش باز کرد و فرشتگان و حوریان منتظر آمدنشان شدند. اما عروج آسمانی به سوی ملکوت اعلا مقدماتی دارد که باید زمینه آن فراهم شود. باید آزمونی را طی کرد و از این امتحان نمره قبولی گرفت... آن گاه سال ۱۳۶۱ فرا رسید و شیخ راغب حرب در حبسیت در سایه اشغالگران صهیونیست مخفیانه در یک دوره آموزش نظامی فشرده شرکت کرد، و سید عباس موسوی به دوره‌های آموزش نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه بقاع پیوست. شیخ راغب حرب در جنوب لبنان مسجد و حسینیه حبشیت را پایگاه خود قرار داده و با دست گرفتن اسلحه، پایگاه نماز جمعه را میعادگاه رزمندگان و مجاهدان راه آزادی قرار داد، و سیاست رویارویی مستقیم با اشغالگران اسرائیلی را در پیش گرفت. اما سید عباس ضمن فراگیری آموزش نظامی، به آموزش علوم دینی به جوانان علاقمند لبنانی ادامه می داد تا از آنان آینده سازانی دلسوز برای فردای بهتر به وجود بیاورد. فروتنی، ساده‌زیستی و خوش رفتاری با مردم نیز دو ویژگی منحصر به فرد آن دو بزرگوار بوده که آن دو را از سایر مردم دوران حیاتشان متمایز می کرده است. شیخ راغب و سید عباس واقعاً دو بنده نیکوکار و مطیع خدا و پیامبر و فارغ التحصیل مکتب اهل بیت (ع) بوده‌اند. شهروندان لبنانی همواره از آن دو به نیکی یاد می کرده‌اند تا جایی که در خوش رفتاری،

به مردم می گفتند اگر می‌خواهید به امام خمینی نگاه کنید به چهره‌های نورانی شیخ راغب حرب و سید عباس موسوی بنگرید... چرا که آن دو مرد خط مشی و راهکار امام خمینی را در خود مجسم ساخته‌اند...

شهید شیخ راغب حرب و شهید سید عباس موسوی هم‌زمان در یک سال متولد شدند، و با فاصله هشت سال در یک روز و در مسیر تحقق یک هدف الهی به درجه رفیع شهادت نایل آمدند. آن دو هم‌رزم و همراه زود هنگام و در سن شانزده سالگی

برخی افراد خوش‌بین که دورنمای آینده درخشانی را برای لبنان پیش‌بینی می‌کردند به مردم می‌گفتند اگر می‌خواهید به امام خمینی نگاه کنید به چهره‌های نورانی شیخ راغب حرب و سید عباس موسوی بنگرید... چرا که آن دو مرد خط مشی امام خمینی را در خود مجسم ساخته‌اند...

خود را شناخته و به درجه آگاهی و شعور سیاسی رسیدند. در اوج نوجوانی به مقاومت فلسطین پیوسته و بی‌درنگ در دوره‌های آموزش نظامی شرکت کردند. چرا که آن دو رؤیای اقامه نماز در مسجد الاقصی، نخستین قبله مسلمانان را در سر می‌پروراندند... هدف نهایی‌شان آزادسازی قدس شریف از چنگ دشمنان پلید خدا و خلق بود... پس از پیمودن نخستین مرحله پیکار سیاسی و نظامی، ترجیح دادند به سلاح ایمان و معرفت نیز مسلح شوند. به همین دلیل بار سفر به سوی مدینه العلم رسول الله (ص) در حوزه علمیه نجف اشرف بستند، تا در

شهادت مهم‌ترین نشانی است که شهیدان راه حق را به یکدیگر پیوند می‌زند... شهادت مهم‌ترین مدال افتخاری است که خداوند متعال آن را به انسان‌های برگزیده و شایسته ارزانی می‌دارد... برجسته‌ترین درجه شهادت، عشق به معشوق یگانه و ذوب شدن در این عشق بی‌نظیر است... خداوند یگانه نیز به آنان عشق می‌ورزد، و آنان را در منزلگاه عرشیان می‌نشانند... کسانی که در دنیا به یقین رسیده باشند، تنها رهرو یک راه هستند که همانا راه جهاد و فداکاری برای نجات انسان‌هایی است که به استضعاف کشیده شده‌اند... خون پاک و گران قیمت خود را در راه رسیدن به معشوق به قیمت ارزان فروخته‌اند...

آنچه به آن اشاره شد بخشی از ویژگی‌های عاشقان راستین است. شکی نیست که ویژگی‌های مشترک دو شهید بزرگ و گرانقدر، سید الشهدای مقاومت اسلامی شهید سید عباس موسوی بقاعی و شیخ الشهدای مقاومت اسلامی شهید شیخ راغب حرب جنوبی بیش از این حرف‌هاست... اگر بگوئیم آن دو یک روح در دو کالبد بوده‌اند اغراق نگفته‌ایم... چرا که اهداف و آرمان‌های مقدس، آن دو را با یکدیگر پیوند زده بود...

آن دو شهید آگاه و توانا، فراگیری علوم اسلامی و تحصیلات حوزوی را هم‌زمان و به طور مشترک در محضر استاد شهید آیت الله سید محمد باقر صدر در حوزه علمیه نجف اشرف آغاز کردند. شهیدی که همواره به شاگردانش سفارش می کرد: «در امام روح الله خمینی (ره) ذوب شوید، آن گونه که ایشان در اسلام ذوب شده است...» شیخ الشهید و سید الشهدای مقاومت اسلامی لبنان نیز به روشنی از این دستور العمل اطاعت نموده و تا آخرین روز حیات پر برکتشان در امام خمینی (ره) ذوب شدند... در روزگاری که ابرهای تیره بر آسمان لبنان سایه افکنده بود و مردم سرگردان به سرنوشت خویش می‌اندیشیدند، برخی افراد خوش‌بین که دورنمای آینده درخشانی را برای لبنان پیش‌بینی می‌کردند

در آن مرحله شرایط لبنان برای برگزاری مراسم گرامیداشت و تجلیل از مقام قهرمانان آزاده مساعد نبود. نیمی از سرزمین آن کشور در اشغال اسرائیلی‌ها و نیروهای چند ملیتی قرار داشت. ناوشکن گول‌پیکر نیوجرسی در دریای مدیترانه لنگر انداخته بود، و با خیال راحت مناطق کوهستانی شرق و جنوب بیروت را گلوله باران می‌کرد. دولت لبنان در آستانه امضای پیمان سازش با رژیم صهیونیستی قرار داشت. با وجودی که دولت‌های عرب در آن برهه یک‌دست به سمت سازش با دشمن صهیونیستی گرایش پیدا کرده بودند، برخی محافل رسمی جمهوری اسلامی و نیز برخی مدارس خارجی و حوزه‌های علمی لبنانی‌ها در تهران و قم بطور شایسته از شیخ قدردانی کردند.

در مراسمی که در حوزه علمیه مخصوص طلاب خارجی در تهران برگزار گردید، دانش پژوهانی از لبنان، عراق، بحرین، عربستان، الجزایر، تونس، مصر حضور داشتند. این دانشجویان آزاده، تهران و قم را پناهگاه امنی برای خود یافته بودند و با خیال راحت و بدون دغدغه به فراگیری علوم اسلامی روی آورده بودند. آنان پیرامون شیخ راغب حلقه زدند و با شنیدن سخنان او روحیه و نشاط گرفتند. شیخ الشهید نیز درباره سرگذشت مریدان و عاشقان سخن گفت و شروط جهاد و شهادت را بیان کرد. شرایط بازداشتگاه و پرسش‌های عوامل موساد اسرائیلی را شرح داد. و از اتهاماتی همچون تحریک مردم در خطبه‌های نماز جمعه که صهیونیست‌ها به او بسته بودند سخن گفت.

این مراسم دیر وقت تمام شد و شیخ راغب و دانشجویان منتظر تاکسی بودند تا هر کدام به خانه‌هایشان بروند. شیخ برای این که دانشجویان زودتر تاکسی پیدا کنند به آنان توصیه کرد سوره فاتحه بخوانند و آن را به مادر امام رضا (ع) هدیه نمایند. راز این فاتحه را از شیخ جویا شدم. ایشان گفت هنگامی که مادر امام هشتم از مدینه عازم خراسان بود در مسیر راه اطلاع پیدا کرد که فرزند غریب او بیمار شده است در طول راه سوره فاتحه می‌خواند و از درگاه خداوند می‌خواست به او فرصت دهد تا یکبار دیگر با فرزندش ملاقات کند. شیخ نیز برای راهیابی از بازداشتگاه صهیونیست‌ها و نیز برای بازگشت به لبنان همواره این فاتحه را می‌خواند تا هرچه زودتر به کشورش بازگردد تا میان خانواده، نزدیکان و دوستان خود زندگی کند. طولی نکشید که شیخ سرانجام به زادگاهش حبشیت بازگشت و پس از گذشت حدود یک‌سال به سوی معشوق شتافت.

نقل کرده‌اند زمانی که شیخ از تهران به روستای حبشیت بازگشت، مصادف بود با ایام عید نوروز. برخی طلبه‌های لبنانی که در قم درس خوانده و کمی به زبان فارسی آشنا بودند به استقبال شیخ رفته و با زبان عربی به شوخی به ایشان می‌گفتند «شیخنا نُورُزنا» یعنی شیخ ما، به ما عیدی نوروز بده. شیخ نیز خواسته آنان را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت و هر چه سوغاتی از ایران همراه داشت تقدیم میهمانان می‌کرد. ■



متعهد و غیور عشق می‌ورزیدند، و برای تحقق این خواسته‌ها آرام نمی‌نشستند. به طور مثال شهید حرب برای ساخت دار الایتام حضرت زینب (س) در شهر حبشیت نیمی از زمین منزل مسکونی‌اش را پیشکش کرد. علامه سید عباس نیز این‌گونه بود. با وجودی که اموال فراوان بیت المال مسلمانان و وجوهات شرعیه در تصرف ایشان بود در یک منزل بسیار ساده و اجاره‌ای زندگی می‌کرد. این اموال را برای ساخت و تدارکات حوزه علمیه امام منتظر و برخی مراکز علمی هزینه می‌کرد. به درستی که آن دو علم را با شهادت آمیختند... «مداد العلماء» را با «دماء الشهداء» پیوند زدند. علوم رسول الله (ص) و اهل بیت (ع) را فرا گرفته و مخلصانه به مردم آموختند، و سپس به میدان جهاد و فداکاری گام نهادند. در دوره‌ای که بیشتر سیاست‌بازان و مبارزان منافق صفت، در برابر یورش آمریکا و اسرائیل به لبنان پرچم‌های سفید برافراشتند، این دو رحمت و رضای الهی قرار گرفتند. سرانجام در یک روز و در یک میعادگاه به لقای معشوق شتافتند.

گاهی که پای سخنان علامه سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله می‌نشینم و به تعبیرهای عرفانی ایشان گوش می‌دهم، گمان می‌کنم که پای سخن یک سالک و یا یکی از بزرگان عرفان و زهد نشسته‌ام. سید ضمن این که با سخنان آتشین خود لریزه بر اندام صهیونیست‌های غاصب می‌اندازد، اما کلام دلنشین او بر قلب رزمندگان مقاومت اسلامی مستقر در جبهه رویارویی با اشغالگران، آرامش و سکینه را نازل می‌کند. وقتی که به آنان می‌گوید: «شما عشق و عرفان این امت هستید». یا در مراسم بزرگ پیروزی در جنگ ۳۳ روزه خطاب به شیعیان لبنان می‌گوید: «شما پاک‌ترین مردم این سرزمین هستید» از تمام وجودش صداقت و اطمینان می‌بارد. ایشان چندی پیش در سخنانی در مراسم سالگشت شهید شیخ راغب حرب و سید عباس موسوی، آن دو را دو مرید عاشق و دو یار صادق توصیف کرد، که به راستی چنین بودند.

به یاد دارم شیخ راغب حرب در سال ۱۳۶۱ پس از آزادی از بازداشتگاه صهیونیست‌ها در جنوب لبنان، به ایران آمد و مدت کوتاهی را در تهران و قم و مشهد گذراند.



بخشدگی و رسیدگی به مشکلات جامعه و کردار نیک ضرب المثل دوست و دشمن بوده‌اند. این رفتار خداپسندانه باعث شده که مردم نیز به آن دو عشق ورزند. این نشانگر آن است که آن دو به میزان وسیعی از آگاهی و شناخت رسیده بودند، که دیوار خودخواهی و خودپسندی را فرو ریختند و یک‌دست تسلیم اراده آفریدگار هستی بخش شدند.

دیگر ویژگی مشترک شیخ راغب حرب و سید عباس موسوی این است که آن دو مرزهای جغرافیای ساختگی میان کشورهای عربی و کشورهای اسلامی را به رسمیت نمی‌شناختند. بر این باور بودند که مرزهای سیاسی کنونی توسط استعمارگران ترسیم شده تا ملت‌های مسلمان همواره در پراکندگی و سرگردانی زندگی کنند و از مشکلات یکدیگر خبر نداشته باشند.

بر این اساس آن دو تلاش‌ها و فعالیت‌های خود را فراتر از لبنان گسترش داده تا سرتاسر جهان اسلام را در برگیرد. همان‌گونه که جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه، پاکستان، افغانستان، کشمیر و برخی کشورهای اروپایی شاهد حضور

یکی از ویژگی‌های مشترک شیخ الشهید و سید مقاومت این است که آن دو مرزهای جغرافیایی میان کشورهای عربی و اسلامی را معتبر نمی‌دانستند. زیرا استعمارگران با هدف پراکندگی و سرگردانی ملت‌های مسلمان آن را ترسیم کرده‌اند.

سید عباس موسوی، و برخی کشورهای آفریقایی و عربی نیز شاهد حضور شیخ راغب بود. اما حوزه فلسطین میعادگاه اصلی و مشترک آن دو هم‌رزم بوده است. جهاد و مبارزه آن دو هم‌رزم در راه خدا حد و مرزی نداشته است. از شیخ راغب حرب نقل کرده‌اند که با شیوه طنزآمیز مرزهای ساختگی میان ملت‌های عرب و مسلمان را مسخره می‌کرد و می‌گفت این چه کشورهایی است که برای ما ساخته‌اند؟ اگر شهروندی درازکش شود پای او به آن سوی مرز کشیده می‌شود.

روشن است که آن دو شهید گرانقدر به ایجاد حوزه‌های علمی، مراکز آموزش عالی، ساخت مسجد و مدرسه و درمانگاه و ارائه خدمات اجتماعی به ایتام به منظور پرورش آینده سازان



• درآمد

در شرایطی که شیعیان جنوب لبنان تا چند دهه پیش مراسم عزاداری سرور شهیدان را سنتی و بی‌روح برگزار می‌کردند، و بسیاری از شعارها و آیین‌های عاشورایی را تعطیل کرده بودند، و اهداف اصلی قیام امام حسین (ع) را وارونه و بی‌روح جلوه داده بودند، و رژیم صهیونیستی پس از اشغال جنوب و به منظور تحکیم سلطه خود می‌کوشید از این عامل بهره‌برداری کند، شیخ الشهید راغب حرب بیدرنگ این خطر را شناخت و به شدت در برابر آن ایستاد. با فرا رسیدن ماه محرم الحرام چندین خطبه نماز جمعه را به تشریح ابعاد این خطر اختصاص داد و به روشنگری شیعیان لبنان و هشدار نسبت به پیامدهای توطئه دشمن پرداخت. شاهد یاران به منظور آگاه نمودن خوانندگان به چگونگی برپایی آیین‌های عاشورایی در لبنان و آشنایی هرچه بیشتر با دیدگاه‌های این شهید بزرگ، بخشی از خطبه‌های نماز جمعه او را به استحضار می‌رساند:

■ درس‌هایی از قیام امام حسین علیه السلام

شیخ شهید، امام حسین (ع) را الگوی قیام مردم لبنان می‌دانست...

نشان می‌دهد که امام حسین (ع) تا چه اندازه از حرکت جامعه و حرکت رویارویی میان کفر و ایمان شناخت داشته است. بنابر این از دیدگاه امام مسئله خروج از مکه و مدینه و یا پنهان شدن در یمن هرگز مطرح نبوده است. مسئله به شیوه رویارویی میان اسلام و کفر و نفاق ارتباط داشته است. چرا که امام حسین (ع) نماد اسلام راستین و پاسدار ارزش‌های والای اسلام بوده است. در حالی که منافقان و گمراهان با سیاست‌های فریبکارانه‌شان، قدرت و حکومت اسلامی را در دست گرفته و بر دستورات رسول الله (ص) خط بطلان کشیده‌اند. بنابر این هرگز امکان ندارد اسلام راستین را با نفاق حاکم در همه عصرها و همه مکان‌ها پیوند داد. امکان ندارد اسلام و نفاق با یکدیگر تلاقی کنند. مسئله این نبود که امام (ع) در کدام سرزمین می‌خواهد زندگی کند. مسئله اصلی این است که امویان امام را بر سر دو راهی قرار دادند. یا با آنان بیعت کند و در برابر گفتار و کردار شان سکوت نماید، یا این که کشته شود. سرورمان حسین بن علی (ع) در ظهر عاشورا دیدگاه خود را چنین بیان کرد: «مردم آگاه باشید... زن‌زاده فرزند زن‌زاده ما را در برابر دو گزینه قرار داده است... کشته شدن یا سازش نمودن... هرگز در برابرشان سر تسلیم فرود نمی‌آورم... زندگی ذلت بار را نمی‌پذیرم... رسول اکرم (ص) و مردم مؤمن خواری و ذلت ما را نپسندند».

احادیث و روایات ماندگار از قیام امام حسین بن علی (ع) دورنمای راه انقلابی مان را ترسیم می‌کنند. بیانات سرور آزادگان جهان نشانه راه ماست. این بیانات نشان می‌دهد که یاران با وفای امام حسین (ع). این نخبگان برگزیده

فرماندار یزید بن معاویه در مدینه منوره، امام حسین (ع) را احضار کرد و ایشان را به بیعت با یزید فراخواند، امام بی‌درنگ او را از این امر نکوهش کرده و به او گفت: «بدان ای ولید... ما فرزندان خاندان نبوت و سرچشمه رسالت و پایگاه نزول وحی هستیم... خداوند رحمت خود را با ما آغاز نمود و پایان می‌دهد... یزید مردی گناهکار، شرابخوار و قاتل بیگناهان است... کسی مانند من با فردی همچون یزید بیعت نمی‌کند...».

امام حسین (ع) در موضع دیگری به یاران خود چنین

**پیامبر اکرم (ص) به حضرت زهرا (س)
فرمود: «خداوند چنین تقدیر کرده که
مردمانی تا روز قیامت برای فرزندت
حسین عزاداری کنند». سخن رسول
الله (ص) این پیام را می‌رساند که
با برپایی آیین‌های عزاداری سرور
شهیدان با هر گونه گمراهی و کجروی
و ارتداد مبارزه کنیم.**

گفت: «به خدا سوگند اگر در لانه جانوری از جانوران بیابان پنهان شوم، مرا بیرون خواهند آورد و به قتل خواهند رساند». این سخنان گویا و پر معنی، میزان روشنگری و آینده‌نگری سرور بزرگمان را نشان می‌دهد. این بیانات

در آستانه دهه محرم الحرام قرار داریم. سالگرد شهادت سرور آزادگان جهان فرار رسیده است. شایسته است همگی از درهای گشوده وارد مکتب انسان ساز ابا عبدالله الحسین (ع) شویم... در آیین‌های عزاداری هنگامی که به سخنان سرورمان از زمان خروج از مکه تا قبل از شهادت در سرزمین کربلا گوش می‌دهیم، احساس می‌کنیم در برابر مسئولیت‌های سنگینی قرار گرفته‌ایم. یکی از مسئولیت‌های سنگین ما این است که هنگام شنیدن بیانات حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) همه ابعاد سیاسی و اخلاقی و فقهی و اجتماعی خطبه‌های ایشان را خوب بررسی نمایم، و آن را ملاک عمل و رفتار خود قرار دهیم. سرور شهیدان وظایف انسان مسلمان را در شرایطی که نسبت به مردم به حق عمل نمی‌کنند و از باطل پرهیز نمی‌کنند روشن کرده است.

در این جایگاه فرصت بیان همه جوانب و ابعاد انقلاب بزرگ عاشورا را ندارم. اما فراهایی از سخنان آن بزرگوار را گزینش کرده‌ام و می‌کوشم حاضران را به ارزش‌ها و ابعاد این انقلاب آشنا نمایم. یکی از بیانات امام را هنگام خروج از مدینه منوره برای شما بازگو می‌کنم. در آن هنگام برخی از صاحب‌نظران و دلسوزان به سراغ امام آمدند و به ایشان توصیه کردند مدت زمان کوتاهی از انتظار پنهان شوند و به یزید بن معاویه بهانه ندهند. برخی از این افراد به امام پیشنهاد کردند به سرزمین یمن بروند و خود را میان مردم آن سرزمین پنهان نمایند. اما سرور آزادگان جهان با این پیشنهادات و توصیه‌ها مخالفت کرده و شجاعانه روی موضع‌شان پایدار ماندند. هنگامی که ولید بن عتبه

خواسته را تأمین نمائیم، هیچ کسی نخواهد توانست ما را از مسیر اصلی گمراه کند. دشمن اشغالگر قادر نخواهد بود ما را فریب دهد.

اکنون میان مردم شایع کرده‌اند که اسرائیل در صدد است در جنوب لبنان ارتشی متشکل از جوانان شیعه و مسیحی تشکیل دهد. گفته‌اند یک ارتش کربلائی که اسرائیلی‌ها فرماندهی آن را بر عهده خواهند داشت به وجود خواهند آورد!! این حرکت نشان می‌دهد که دشمن می‌خواهد از دریچه عشق و دوستی مان به اهل بیت (ع) ما را فریب دهد و گمراه کند. من به شما اطمینان می‌دهم که در برابر این توطئه آرام نخواهیم نشست. با آن مقابله خواهیم کرد، آنگونه که پیش از این نیز در برابر طرح‌های مشابهی ایستادگی کردیم. هرگز با دشمن و عوامل او به هر عنوانی که داشته باشند همکاری نخواهیم کرد. هرچند که هویت لبنانی و شیعی داشته باشند.

از نظر کارشناسی، شیعیان اهل بیت (ع) را خوب می‌شناسم. آنان مردمی راستگو، امانت‌دار و بااخلاص هستند. از دشمنان خدا و پیامبر خدا صادقانه بی‌زاری و نفرت دارند. در موضع سازش ناپذیرشان پایدار هستند. من به شما بگویم هرگاه صادقانه از مکتب عاشورا پیروی کردیم و به فراخوانی حسین بن علی (ع) لبیک گفتیم آنگاه می‌توانیم عزت و سربلندی خود را باز یابیم.

انقلاب پیش‌تاز حسینی، چگونه زیستن و چگونه شکستن قید و بندها و راه‌های دگرگونی وضع موجود را به همه مسلمانان آموخت. امسال همچون سال گذشته خداوند به ما توفیق داده هم‌گام با قیام عاشورا حرکت کنیم. با این انقلاب خونین ارتباط واقعی داشته باشیم. با جان و دل و فکر آزاد خویش در فضای درس‌های آموزنده مکتب عاشورا زندگی کنیم.

همگی شما آگاه هستید که مردم جنوب لبنان تا چند سال پیش مراسم عزاداری سرور شهیدان را سستی و بی‌روح برگزار می‌کردند، مردم همانگونه که بسیاری از شعارها و آیین‌های اسلامی را بایکوت و تعطیل کرده بودند، اهداف اصلی قیام امام حسین (ع) را نیز بایکوت و بی‌روح کرده بودند. در عصر غربت اسلام آیین‌های حج و عمره و طواف و توقف در مسجد الحرام بایکوت و بی‌روح شده بود. نقش قیام و انقلاب امام حسین (ع) در شرایطی بی‌روح و بی‌جان شده بود که زمامداران نادان و ناآگاه حاکمیت خود را بر امور و سرنوشت امت اسلامی گسترش داده بودند. در نتیجه حاکمیت جاهلیت مردم با یک‌سری آیین‌های بی‌محتوا و تهی به قیام عاشورا برخورد می‌کردند که هیچ سودی برای جامعه نداشت.

امام حسین (ع) سرور شهیدان با قیام خونین خود همه قید و بندها را درید و روح تازه به کالبد اسلام محمدی دمید. آگاهی و شناخت را به مغزها بازگرداند. اسلام اصیل را آنگونه که پیامبر عظیم الشان ارائه داده بودند احیا کرد. از روزی که نور الهی با رسالت رسول الله (ص) در کره زمین درخشید، انسان‌ها از قید بندگی رهایی یافتند. حصارها را شکستند و حیات تازه‌ای را آغاز کردند. از لحظه‌ای که این خورشید تابناک در فجر صادق طلوع کرد همه حقایق آشکار شدند. دروغ گفتن‌ها و نیرنگ بازی‌ها و نگرانی‌ها از بین رفتند. از روزی که پیامبر اکرم (ص) ابلاغ رسالت حیات بخش اسلام را تکمیل کرد و به مسلمانان عزت و کرامت بخشید، دنیا دگرگون گشت. در دوره‌هایی که مسلمانان قرآن را کنار گذاشتند و از عمل به آن خواری کردند، به ذلت و خواری و بندگی بیگانگان کشیده شدند. در عصر حاضر از زمانی که فجر انقلاب اسلامی ایران طلوع کرد به روشنی ملاحظه کردیم اندیشه‌های پوچی که بر دیدگان مان سرپوش گذاشته بودند و مانع اندیشیدن مان در



با شتاب برای امام پیام فرستاده و از محضر ایشان خواستند به مدینه باز گردد. امام در یک جمله کوتاه به آنان پاسخ داد: «هر کسی به ما پیوندد شهید می‌شود. و هر کسی بازماند به پاداش آخرت نایل نشود... والسلام».

ما دوست داریم مراسم تعزیه خوانی برپا داریم. برای سرورمان حسین بن علی (ع) گریه کنیم. اما آنگونه که حبیب بن مظاهر برای امام گریه کرد. این یار وفادار و معلم قرآن برای امام حسین (ع) خون گریه کرد و سرانجام در روز عاشورا و پیشاپیش ایشان به شهادت رسید. بی‌تردید کسانی که بدون قید و شرط با خدا معامله می‌کنند و کسانی که به طور مشروط با خداوند معامله می‌کنند متفاوتند. حبیب بن مظاهر اسلبدی و مسلم بن عوسجه از آن دسته یارانی بودند که بدون قید و شرط با خدا معامله کردند. یاران امام همواره چنین می‌گفتند: «به خدا قسم اگر در دنیا

که از نظر شرعی و اعتقادی معصوم نبودند. و از بندگان پرهیزکار و اولیای رستگار خداوند متعال بودند. این افراد اندک که تعدادشان از ۷۲ تن فراتر نبود، با امام همگام و همراه شده و سرنوشت خود را با سرنوشت ایشان گره زدند. در بهشت نیز در کاخ‌هایی در مجاورت امام‌شان زندگی جاودان خواهند داشت. به درستی راهی که امام حسین (ع) پیمود کوتاه‌ترین راه رسیدن به معشوق بود. از سرنوشتی که بر ایشان تحمیل کردند هرگز شانه خالی نکرد، و این سرنوشت را با سعه صدر پذیرا شد.

در این میان جریان رفاه‌طلب و فرصت‌طلبی وجود داشت که راه مذاکره و سازش با یزید را در پیش گرفت. این جریان هر چند با اصول و مبانی انقلاب و لزوم دگرگونی وضع موجود موافق بود. اما تمایل داشت بدون فداکاری و جهاد در راه خدا و نثار جان و مال و فرزند، قدرت را دو دستی تقدیم او کنند. این جریان بر خلاف راهی که امام حسین (ع) پیمود راه و روش دیگری را برگزید. راه گریستن و عزاداری را در پیش گرفت. در حالی که امام حسین (ع) راه سرخ شهادت و مرگ خونین را انتخاب کرد. زمانی که امام تصمیم گرفت از مدینه به سمت کربلا حرکت کند، عبد الله بن عمر به سراغ امام آمد و کوشید ایشان را از این حرکت باز دارد. امام حسین (ع) به فرزند عمر گفت: «ای پدر عبد الرحمن از خدا بترس و از نصرت من خودداری مکن». امام حسین (ع) با این سخن می‌خواهد به ما بگوید که گریه شیوه شکست خوردگان است. گریه کار افراد غیر مسئول است. گریه خشم خدا را نسبت به ستمگران فرو نمی‌نشانند. ظلم و بی‌عدالتی زمامداران را از دوش بندگان خدا بر طرف نمی‌کند. در آن شرایط افراد غیر مسئول و بی تفاوت خود را پشت کف دستشان پنهان می‌کردند. در حالی که شایسته بود با نوک انگشتان‌شان، مشکلات و نابسامانی‌های جامعه را نشانه گیری کنند.

با وجودی که امام حسین (ع) با منطق روشن و دلیل گویا به آنان فهماند که زمان حرکت و مقصد حرکت مشکل اصلی نیست. اما افراد ساده اندیش و رفاه‌طلب به محض حرکت امام حسین (ع) به سمت کربلا بی‌درنگ به سراغ فرماندار یزید بن معاویه در مدینه رفته و از او خواهش کردند به امام در صورت تجدید نظر در قیام و انقلاب خود امان نامه دهد تا به مدینه بازگردد. این افراد گمان می‌کردند با دریافت امان‌نامه امتیاز بزرگی از فرماندار مدینه گرفته‌اند.

یکی از مسئولیت‌های سنگین ما این است که هنگام شنیدن بیانات حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) همه ابعاد سیاسی و اخلاقی و فقهی و اجتماعی خطبه‌های ایشان را بررسی نمایم، و آن را ملاک عمل و رفتار خود قرار دهیم.

زندگی جاودان داشتیم، بدون شک مرگ در رکاب امام را ترجیح می‌دادیم. زندگی پس از امام حسین (ع) ارزشی ندارد. یکی دیگر از یاران گفته بود: «اگر هفتاد بار کشته شوم و بدنم را تکه تکه کنند، هرگز امام را تنها نمی‌گذارم». این مردان وفادار، مراتب عشق و دوستی راستین خویش را به رسول الله (ص) و خاندان ایشان به اثبات رساندند. بنابراین اگر برای امام حسین (ع) مراسم عزاداری برپا می‌کنیم باید شیوه عزاداری درونمان را متحول سازد و در فکر و عقل مان آگاهی و شناخت برانگیزد. برای رویارویی با وضع دشوار موجود باید از راهکارها و خط مشی خاندان رسول الله پیروی کنیم. باید قلب و روح مان را با عشق اهل بیت (ع) سیراب کنیم. اگر توانستیم این دو

دوست داریم مراسم عزیه خوانی برپا داریم. برای سرورمان حسین بن علی (ع) گریه کنیم. آنگونه که حبیب بن مظاهر برای امام گریه کرد. این یار وفادار و معلم قرآن برای امام حسین (ع) خون گریه کرد.

که برخی افراد که مراسم عزاداری برگزار می‌کرده‌اند از تعزیه‌خوانان می‌خواستند مصیبت امام حسین را بازگو نکنند. ولی من امروز مصیبت‌ها و زخم‌های سرور شهیدان را یکی یکی بازگو می‌کنم. شمشیرها و نیزه‌هایی را که به تن ایشان اصابت کردند یکی یکی شمارش می‌کنم. به شما می‌گویم که چگونه امام حسین را بقتل رساندند و سپس با سم اسب‌ها پیکر پاک ایشان را لگدکوب کردند. من اکنون فریاد خونخواهی امام حسین و لزوم انتقام از قاتلان ایشان را سر می‌دهم. ما همواره از خداوند می‌خواهیم قاتلان و مردمی که به جنگ با امام حسین (ع) رفتند و یا مردمی که راضی شدند لعن و نفرین کند. معنی نفرین چیست؟ ممکن است کسانی بپرسد که خداوند عمر بن سعد و حمله بن کاهل و شمر بن ذی الجوشن را مجازات کرد و به سزای کردارشان رساند. بنابراین نفرین و لعن بیهوده است! من به آنان می‌گویم آنگونه که اسلام به ما آموخته است ما خط مشی و رفتار دشمنان ابا عبد الله الحسین (ع) را لعن و نفرین می‌کنیم. ما امت و قومی را که تسلیم زمامداران ظالم شدند و جوانان خود را برای عزیمت به کربلا و جنگ با سرور شهیدان بسیج کردند لعن و نفرین می‌کنیم. نشانه‌های این لعن و نفرین‌ها در زیارت عاشورا روشن است. هنگامی که می‌گویم باید از قاتلان امام حسین (ع) انتقام گرفت، منظوری این است که از خط و مشی و راهکار امویان انتقام بگیریم. آنگونه که ابراهیم الاشر قاتلان امام حسین را احضار کرد و از آنان خواست جنایت خود را بازگو کنند. اکنون نیز باید از جنایتکاران معاصر که امت اسلام را عقب مانده نگه داشته‌اند و به فرزندان امت ظلم می‌کنند انتقام بگیریم. به فرزندانمان بیاموزیم که هر روز عاشور است و هر سرزمینی کربلاست. ■

به شیوه عاطفی برخورد نمی‌کنیم. از رفتارها و هنجارهای نادرست و اندیشه‌های کهنه چشم‌پوشی خواهیم کرد. شما داستان «فله» را شنیده‌اید. داستان «فله» از این قرار است که مردم پس از پایان آیین‌های عزاداری ظهر عاشورا و پس از شهادت امام حسین (ع) دنبال کار روزمره‌شان می‌رفتند. لباس سیاه عزاداری را از تن‌شان در می‌آوردند. من به این قشر سنتی جامعه می‌گویم که عزاداری سرور شهیدان پایان یافتنی نیست. یاد و نام امام حسین (ع) باید همیشه در دل و جان ما زنده بماند. دهه عاشورا باید مانند ابری باشد که بر همه روزهای سالمان سایه بپفکند. یاد و خاطره شهیدان بزرگمان را زنده نگه دارد. شایسته است آیین‌های عاشورا برای فرزندانمان الگو و سرمشق باشد تا حسین (ع) را اسوه و سرمشق خود قرار دهند. شایسته است فرزندانمان با تمام جزئیات و رویدادهای عاشورا آشنا شوند. اگر نتوانیم داستان همراه کننده «فله» را از اذهان فرزندانمان دور کنیم چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ آیا مدارس دولتی این کار را می‌کنند؟ شما از وضع مدارس دولتی و برنامه‌های آموزشی آن آگاهی دارید. آن‌ها درباره تاریخ میلاد و حیات و شهادت امام حسین چیزی به فرزندانمان نمی‌آموزند. شاید از تاریخ سزارها و فراغت و امپراتوری‌های روم و اهرام مصر و سفرنامه ادوینس شناخت بیشتر داشته باشند. چرا که متون و برنامه‌های آموزشی مدارس لبنان یکدست در غرب تهیه و چاپ شده و با رنگ و بو و روح فرهنگ غربی آمیخته شده است. برای برخورد با این نقیصه چه راه حلی وجود دارد؟ مهمترین راه حل این است ذهنیت «فله» را دور بپفکنیم و شعارهای راستین عاشورا را جایگزین نماییم. باید عاشورا را مدرسه انسان‌سازی قرار دهیم. شایسته است درس‌های مکتب عاشورا و قیام سرور شهیدان در مسجد و مدرسه و حسینیه‌ها تدریس شود. باید میزان وفاداری و عشق خود را به رسول الله (ص) و اهل بیت ایشان ثابت کنیم. چرا که خداوند این خاندان را از هر گونه آلودگی پاک گردانیده است. باید در هر مناسبتی یاد و نام حسین (ع) و دیگر ائمه اطهار زنده بماند، فرزندانمان باید با جزئیات تاریخ و فرهنگ شان آشنا شوند. در سال‌های گذشته که در سایه درخشش فرهنگ غربی به سر می‌برده‌ایم سیره امام حسین (ع) و قیام عاشورا را در مسائل ساده بیان می‌کردیم. با گوش خود شنیده‌ام



شگفتی‌های هستی و آفرینش می‌شدند از بین رفتند. دوباره به قله‌های علم و تمدن و آگاهی و شناخت راه یافتیم. به خوبی ملاحظه کردیم که همه حجاب‌ها و موانع سست‌تر از لانه عنکبوت هستند. تارهای عنکبوتی را دریدیم و به قدرت و عزت گذشته‌مان دست یافتیم. جهان اسلام و امت‌های مسلمان که روزگاری احساس ضعف و ناتوانی می‌کرده‌اند، امروز قدرت و صلابت خود را باز یافته‌اند. در برابر قدرت‌های بزرگ دنیا قد علم کرده‌اند. امروزه بسیاری از اروپائیان اسلام را بهترین پزشک و شفا بخش بسیاری از مشکلات معاصر می‌خوانند. امروزه اسلام برای بسیاری از مشکلات صعب العلاج تمدن غرب راه حل دارد. اکنون که کار اندیشیدن در آیات کلام الله مجید را آغاز کرده‌ایم، احساس می‌کنیم بسیاری از شعارها و آیین‌های گذشته‌مان را به شیوه نادرست برگزار می‌کرده‌ایم.

اکنون درک می‌کنیم که برپایی نمازهای جمعه و جماعات مفاهیم ارزشمندی دارد. حج و توقف در مشعر الحرام مفاهیم پر محتوا دارد. اکنون با شرکت در نمازهای جمعه و آیین حج می‌توانیم به اوضاع و مشکلات خویش رسیدگی کنیم. اگر مردم هر شهر و کشوری بخواهند جداگانه به مشکلاتشان رسیدگی کنند سودی نخواهند برد. اکنون به رغم خواست منافقان و کافران همه پرده‌ها و حجاب‌ها را پاره کرده‌ایم، و به ارزش‌های خویشستن بازگشته‌ایم. اکنون حج و سایر عبادات جمعی به نحو مطلوب برگزار می‌شود. صدای اسلام راستین را در مراسم حج به گوش جهانیان می‌رسانیم. آنگونه که حسین بن علی (ع) در صحرای عرفات به گوش مسلمانان رساند. اکنون شناخت شعارهای عاشورا را آغاز کرده‌ایم. روزی پیامبر اکرم (ص) به حضرت زهرا (س) فرمود: «خداوند چنین تقدیر کرده که مردمانی تا روز قیامت برای فرزندت حسین عزاداری کنند». سخن رسول الله (ص) این پیام را به ما می‌رساند که با برپایی آیین‌های عزاداری سرور شهیدان با هر گونه گمراهی و کجروی و ارتداد مبارزه کنیم. امروزه مفهوم این پیام را خوب شناخته‌ایم که حسین بن علی (ع) ایثار و فداکاری را به اوج رساند و کودک شیر خوارش را در راه خدا تقدیم کرد.

با این وصف احساس می‌کنم بسیاری از مسائل را پوست کنده شناخته‌ایم و به شناخت این مفاهیم ادامه خواهیم داد. اکنون اعلام می‌کنم که دیدگاه‌های گذشته‌مان را کنار گذاشته‌ایم از این پس با آیین‌های عزاداری سرور شهیدان





درآمد

شیخ عبد الکریم عبید یکی از هم رزمان و یاران شهید شیخ راغب حرب، و جانشین او در امامت نماز جمعه روستای جبشیت بوده است. هرچند که این یار وفادار و دیرینه تاکنون زنده مانده است. ولی او نیز از شر دشمن صهیونیستی در امان نبوده است. چه نظامیان اسرائیل در جریان هلی برد نظامی به روستای جبشیت شیخ عبد الکریم عبید را ربوده و به مدت ۱۴ سال و شش ماه در اسارت نگه داشتند. او قبل از اسارت طی سخنانی در نهمین سالگشت شهادت شیخ راغب حرب ابعاد و ویژگی های این شهید را تشریح کرد.

■ بررسی ابعاد شخصیت شهید شیخ راغب حرب از نگاه

اسیر آزاده شیخ عبد الکریم عبید

شیخ شهید روحیه عشق و ایثارگری را گسترش داد...

شهروندان، اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، برای حل مشکلات شان به شیخ راغب به عنوان یک روحانی آگاه و دانا رجوع می کردند. این یکی از نشانه های برجسته یک رهبر راستگو و یک پیشوای فداکار برای تحقق اهداف و خواسته های مردم می باشد. چه، سیاست جز تدبیر امور مردم و اداره امور آنان و هدایت آنان به سوی خیر و صلاح چیز دیگری نمی تواند باشد. اما با توجه به محدود بودن دامنه فعالیت های شیخ در محدوده روستای جبشیت و روستاهای منطقه، مردم ایشان را مستحق لقب مدیر توانا و سیاستمدار متعهد و مسئول طراز اول منطقه می دانستند. تنها با این وصف می توان گفت که یک روحانی متعهد، علم و عمل خود را ظاهر کرده و با اجرای احکام الهی آن علم را متجلی ساخته است و این نهایت مسئولیت و تعهد یک روحانی مجاهد فی سبیل الله است.

در ادامه نکته اول علاقمندم به ویژگی مهم دیگر شخصیت شیخ الشهدای مقاومت اسلامی اشاره کنم. وقتی شیخ راغب هنگام استراحت در منزل بدون لباس روحانیت بسر می برد، یا این که همراه گروهی از یاران نشسته بود و افرادی که او را نمی شناختند به ملاقات ایشان می آمدند، از آن جمع می پرسیدند کدام یک از شما شیخ راغب حرب می باشد؟! این نشان می دهد که ایشان آنقدر ساده می زیست و بگونه ای با مردم ساده رفتار می کرد و به راحتی با مسائل و مشکلات مردم رسیدگی می کرد که هیچ کسی تشخیص نمی داد راغب حرب کیست. خود را از سایر مردم متمایز نمی کرد، تا

آسایشگاه حضرت زینب (س) در نزدیکی شهرک جبشیت و رسیدگی به ایام بود. هنگامی که شیخ راغب به شهادت رسید ایام احساس کردند دوباره یتیم شده اند. به این دلیل شیخ راغب را یکی از برادران فعال و مجاهد

یکی از اقدامات خدا پسندانه شهید شیخ راغب حرب احداث آسایشگاه حضرت زینب (س) در جبشیت و رسیدگی به افراد بی سرپرست بود. هنگامی که شیخ به شهادت رسید ایام احساس کردند دوباره یتیم شده اند.

فی سبیل الله می خوانم که محور همه نوع فعالیت های جهادی و سیاسی بود. عموم مردم پیرامون این محور می چرخیدند و به رهنمودهای او عمل می کردند. به نمایندگی از سوی مردم سخن می گفت و خواسته بر حق آنان را پیگیری می کرد. به سخنان و آراء دیگران گوش می داد و در مسند قضاوت اسلام را مد نظر می گرفت و عادلانه میان مردم قضاوت می کرد. آنچه را که صحیح می پنداشت تجویز می کرد و هر چه را که غلط و نامناسب تشخیص می داد رها می کرد.

در نهمین سالگرد شهادت شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان، شهید شیخ راغب حرب مناسب دیدم پیرامون آن شخصیت بزرگ به دو نکته مهم اشاره کنم: نکته اول: ایشان امام جماعت زادگاهم روستای جبشیت و روحانی سرشناس منطقه و برادر و یاور من از سن کودکی تا زمان شهادت شان بوده است.

نکته دوم: به لحاظ مسئولیتی که بر دوش یک روحانی گذاشته شده و آرمانی که این روحانی به خاطر حفظ منافع اسلام و اجرای احکام الهی دنبال می کند. بنابراین، زمانی که یک روحانی، امام جماعت یک روستا مانند روستای جبشیت می باشد. بهتر است در برابر همه چیز خود را مسئول بداند. شیخ شهید کسی بود که سعی داشت این احساس را نزد دیگران ایجاد کند. به همین خاطر ما همیشه فکر می کردیم که روستای ما مانند یک کشور، مستقل است. این تفکر و این عملکرد گرچه به ظاهر ساده بود ولی نشان دهنده جهانبینی اسلامی این شخصیت والا و بزرگ بود. ایشان این طرز فکر را به دیگران القاء می کرد که اسلام قادر است همه شئونات زندگی مسلمانان را اداره کند. به این ترتیب شهید شیخ راغب حرب با وجودی که امامت جمعه و جماعت روستای جبشیت را بر عهده داشت، اما در عین حال برادری مؤمن و دلسوز برای ساکنان همه مردم جنوب لبنان بود، و با توصیه ها و رهنمودهای خود آنان را به صراط مستقیم هدایت می کرد. عواطف و احساسات خود را از چهره هیچ شهروند یتیم و مستضعف پنهان نمی داشت. یکی از اقدامات خداپسندانه ایشان احداث

دریافت کرده و هدف بعثت را تشکیل داده حکومت حق و عدل را در زمین برپا می‌کند. بنابر این باوجودی که آماده سازی مردم کار بسیار آسانی می‌باشد، در عین حال با توجه به دوران غفلت و راحتی که شیخ راغب آن را دوران انقطاع یاد می‌کند سخت و دشوار به نظر می‌رسد. بنابر این برای ایجاد نسل جدید و آگاه به تعالیم اسلام راستین لازم است آگاهی عمومی را گسترش داد. روحیه عشق و اشتیاق به فداکاری و گذشت از جان و مال در راه اسلام را میان نسل جدید پرورش داد.

در این سخن کوتاه لازم می‌دانم خاطره مهمی از شهید شیخ راغب حرب نقل کنم. در حین اشغال لبنان توسط دشمن صهیونیستی، زمانی که برای اولین بار به شهرک جیشیت آمدم و با ایشان ملاقات کردم، از ایشان پرسیدم چه باید کرد و چگونه می‌خواهید با اشغالگران مقابله کنید؟ شیخ راغب با کلمات ساده ولی پر معنی و عمیق چنین پاسخ داد: «دشمن سرزمین ما را به اشغال در آورده و از مردم سلب آزادی کرده است. آب و منابع طبیعی کشورمان را غارت می‌کند. همه اینها مهم نیست! مهم این است که مغزها و اندیشه‌مان را اشغال نکنند. اگر همه چیزمان را ببرند برایشان مهم نیست. تنها چیزی که می‌خواهم باقی بماند این است که توانمندی ما را برای فرهنگ سازی و تربیت کودکان و جوانانمان بر اساس آنچه خدا خواسته است از ما نگیرند. مهمترین خطری که متوجه ما می‌شود همین است.»

بی تردید اسرائیل به درستی مفهوم این کلام را شناخت، در حالی که بزرگان قوم ما که ادعا می‌کنند همه چیز می‌دانند، نتوانستند مفهوم کلام شیخ راغب را درک نمایند. به همین خاطر شایسته می‌دانم شیخ شهید را رهبر و پیشگام مقاومت بدانم، زیرا کسی که به مقاومت انگیزه و مکانیزم می‌بخشد اصل است. اعتقادات و مبنای فکری پیشگامان مقاومت اصل است. شیخ راغب کوشید اعتقادات و باورهای خود را ابزاری برای مبارزه و بیرون راندن دشمنان خدا از سرزمین لبنان قرار دهد. کسانی که به دست شیخ راغب تربیت شدند، ابزار مقاومت بودند و جام خشم خود را بر سر دشمنان خدا و خلق فرو ریختند. بنابر این ما نباید ساکت و آرام بمانیم. گلوله‌هایی که بر قلب شهید نشستند و او را آرام کردند. امکان ندارد موجبات سکوت قلب‌ها و مغزهای جوانان تربیت شده شیخ راغب گردد. به عنوان آخرین سخن جمله معروف شیخ را نقل می‌کنم که مفهوم آن همچنان در گوشه‌ها و در افکار عمومی مردم زنده است. ایشان همواره می‌گفت: موضع‌گیری سلاح ماست... دست دادن با صهیونیست‌ها به معنی به رسمیت شناختن آنان است... شهدا رهبران امت هستند. ■

می‌دانم به این نکته اشاره کنم که وجود حضرت صاحب الامر مهدی موعود (عج) رهبر دیروز و امروز و فردای ماست. از این نظر رهبر دیروز است که هزار سال پیش متولد شده و رهبری امت را بر عهده داشته است. و به این دلیل رهبری امروز ماست که همچنان زنده است و منتظر دستور خدای بزرگ خویش است تا دوباره ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند. چنانچه از ظلم و جور

پر شده است. همچنین از این نظر حضرت حجت (عج) رهبر فردای ماست، چون کسی است که با ظهور خود زمینه حکومت عدل اسلامی حضرت رسول (ص) و تعالیم ایشان را زنده می‌کند. و عزت و سربلندی حقیقی را به اسلام و مسلمانان باز می‌گرداند.

لذا با در نظر گرفتن این واقعیت‌هاست که نقش انسان مؤمن از طریق رفتار و منش و هدف والایی که در سر می‌پروراند آشکار می‌گردد. شیخ شهید بر اساس این دیدگاه عمل می‌کرد و برای ایشان مهم نبود که حضرت ولی عصر (عج) امروز ظهور کند یا فردا ظهور کند. آنچه برای ایشان اهمیت داشت آماده سازی مردم برای پذیرش ظهور منجی و حرکت در رکاب حضرت مهدی به منظور آزاد سازی مردم جهان بود. و این آماده سازی دو مطلب اساسی را ایجاب می‌کند:

مطلب اول این است که تلاش ما به تشکیل یک حکومت اسلامی در یک محدوده جغرافیایی کوچک و با حداقل امکانات متمرکز نباشد. و اگر هم به چنین حکومتی دسترسی پیدا کنیم گمان نکنیم که کارمان و وظایف ما تمام شده است و احساس راحتی کنیم. این یک طرز فکر سطحی و در شأن یک عالم آگاه و عارف نیست. شیخ راغب در این رابطه می‌گوید: اگر ما حکومت جهانی و حکومت مستضعفین به رهبری امام زمان را می‌خواهیم باید بدانیم هر گامی که در این راه بر می‌داریم همچون تشکیل جمهوری اسلامی در ایران یا در هر جای دیگر دنیا یک کار ستودنی است و باید برای تحقق آن تلاش کنیم به شرط این که هدف عالی و نهایی آخرین اقدام و آخرین هدف ما نباشد. باید هدف نهایی ما برقراری حکومت عدل الهی در سرتاسر جهان باشد. و همین مسئله دیدگاه جهان شمولی به اسلام و به زندگی اجتماعی انسان‌ها



دیگران احساس نکنند که ایشان از دیگران برتری دارد. شیخ راغب بسیار فروتن بود و عموم مردم به آسانی به ایشان دسترسی داشتند. هیچ کسی دست خالی از خانه او باز نمی‌گشت. رفتار اسلامی شیخ راغب یادآور رفتار رسول الله (ص) است. هنگامی رسول خدا میان یاران خود نشست بود و افرادی که ایشان را نمی‌شناختند و وارد محضر او می‌شدند، می‌پرسیدند کدام یک از شما محمد (ص) می‌باشند؟ و اگر از محضر پیامبر حاجتی داشتند حاجت‌شان را بر آورده می‌کرد.

در ادامه نکته دوم، به احکام اسلامی و مسئولیت‌هایی که بر دوش عالمان متعهد گذاشته شده و اهدافی را که باید دنبال نماید اشاره می‌کنم. در حقیقت اسلام دینی است که بر همه پیامبران نازل شده و باید شناخته شود و به آن عمل شود. تطبیق عملی دین اسلام یک مسئله بزرگ در جهان امروز است و شیخ راغب حرب با توجه به این مسئله سعی کرد به مردم بفهماند که اسلام و احکام آن و عمل و تطبیق این احکام امری واجب است و شرعاً

شیخ راغب حرب کوشید باورهای خود را ابزاری برای مبارزه و بیرون راندن دشمنان خدا از سرزمین لبنان قرار دهد. کسانی که در مکتب او تربیت شدند، ابزار مقاومت بودند و جام خشم خود را بر سر دشمنان خدا فرو ریختند.

نمی‌توان آنها را نادیده گرفت یا در اجرای آنها ضعف نشان داد.

به نظر من یکی از ابعاد مهم شخصیت شیخ راغب حرب این است، که ایشان نماد یک عالم بزرگ و متعهد دوران معاصر خود بود. شرایط دیروز و امروز را شناخته بود. واقعیت‌های خوب و بد را تشخیص داده بود، و با دید باز به مسائل نگاه می‌کرد. حرکت خود را بر اساس شناخت شرایط و واقعیت‌ها منظم ساخت و برای آینده‌ای بهتر برنامه ریزی کرد.

با توجه به این که من و شیخ معتقد بودیم که دیروز و امروز و فردا به هم پیوسته‌اند، و به وجود خداوند ابدی و سرمدی و نیز به رسالت پیامبران از آدم گرفته تا رسول الله (ص) و به نقش امامان از حضرت امیر المؤمنین (ع) گرفته تا حضرت صاحب الزمان (عج) ایمان داشتیم لازم



و خارجی نیز به جمع متحصنان پیوستند و با عکسبرداری و تهیه گزارش از این تحرک مردمی به انتشار اعتراضات عمومی نسبت به اشغالگران و عزم و پایداری آنان کمک کردند. یکی از شخصیت‌های روحانی که به اعتصاب کنندگان پیوست شیخ عبد‌الکریم عبید عضو تجمع علمای مسلمین لبنان بود. ایشان تاکید کرد که علمای اسلام وظیفه دارند در رهبری قیام مردم در سختی‌ها و محنت‌ها به مسئولیت دینی و ملی‌شان عمل کنند. عبید در پی شهادت شیخ راغب حرب امامت جمعه شهرک جبشیت را برعهده گرفت.

مسئولان کمیته‌های محلی که از سوی فرماندهی ارتش رژیم صهیونیستی تشکیل شده بودند به طور مداوم با افسران اسرائیلی در تماس بودند. ولی بدون این که کارشان نتیجه داشته باشد تنها وعده‌های دروغین اسرائیلی‌ها را به مردم منتقل می‌کردند. سعی داشتند مردم را آرام کنند. با وجودی که جوش و خروش برخی شهروندان به خاطر ناامیدی از پیگیری کمیته‌ها کاسته شده بود، اما تحصن مردمی روز به روز گسترش می‌یافت. دسته‌ها و گروه‌های مردمی از روستاهای گوناگون به تحصن کنندگان می‌پیوستند. روحانیون از مناطق مختلف لبنان از جنوب گرفته تا بیروت برای حمایت و پشتیبانی از خواسته به حق مردم به حسینیة جبشیت می‌آمدند.

مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین و علامه سید محمد حسین فضل الله و بسیاری از علمای لبنان برای متحصنین تلگرام‌ها و پیام‌های همدردی ارسال کردند. همه این‌ها موجب تقویت روحیه مردم شده بود. دیوار ترس از دشمن به تدریج فرو ریخت. در حسینیة جبشیت بطور آشکار شعارهای ضد اسرائیلی سر داده می‌شد. با گسترش و ادامه تحصن تأیید مردمی نیز از آن بیش‌تر شد. ترس و وحشت و سر درگمی وجود دشمن را فرا گرفت. به گونه‌ای که نمی‌دانست چگونه با این مسئله کنار بیاید. به این ترتیب زمام کار از دستش بیرون آمد و ابتکار عمل را انقلابیون جبل عامل به دست گرفتند. وعده‌های توخالی اسرائیلی‌ها گوش شنوایی میان مردم نداشت. کمیته‌هایی که تشکیل داده بودند با بن بست مواجه شدند. اعضای این کمیته‌ها در اولین هفته تحصن مردمی

مرحله جدیدی از رویارویی با صهیونیست‌ها را آغاز کرد. در این میان جوانان روستا دور هم جمع شدند و برای یافتن راه حلی به گفتگو پرداختند. و این که چگونه با این حادثه برخورد کنند. سرانجام تصمیمی گرفته شد که دشمن انتظار آن را نداشت. جوانان اعلام کردند تا آزادی شیخ راغب در حسینیة جبشیت در حال تحصن می‌مانند. البته دشمن واکنش فوری و مناسب مردم را پیشبینی نمی‌کرد، و این یکی از توقیقات الهی در زمینه یاری‌رسانی به مؤمنان بود.

در دومین روز تحصن اهالی تعدادی از خبرنگاران و روزنامه نگاران از بیروت به حسینیة جبشیت آمدند تا از حادثه بازداشت شیخ راغب گزارش تهیه کنند. حسینیة جبشیت به کندوی

افسران موساد درباره اسلام و تشیع از شیخ سؤال کردند... پیرامون مسائل فکری و اعتقادی با ایشان بحث کردند و سعی داشتند نقاط ضعفی در اعتقادات او بیابند تا از این راه او را به تسلیم وادار نمایند اما هرگز... هیچ‌گاه نتوانستند خللی در عقیده و روحیه او پیدا کنند

زنبور عسل تبدیل شده بود. از این تجمع کمیته‌هایی تشکیل شد و به تحلیل و بررسی دلایل بازداشت و برنامه‌ریزی تحرکات مردمی پرداخت. طولی نکشید که روحانیون بر جسته با حضور در حسینیة شهرک جبشیت جوانان آگاه و مؤمن را به مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن صهیونیستی فراخواندند. شعارهایی از کربلا و عاشورای امام حسین (ع) سر چشمه گرفت و تا اقامتگاه امام خمینی (ره) در قم امتداد یافت. شعارهایی مبنی بر لزوم آزادی شیخ راغب و آزادی همه اسیران لبنانی در بند رژیم صهیونیستی طنین‌انداز شد. نمایندگان رسانه‌های محلی

چگونه قیام همگانی در جبل عامل شکل گرفت؟ چه کسی اولین زنگ آن را به صدا در آورد؟ چگونه این حرکت مردمی گسترش یافت، و سرتاسر جبل عامل را در بر گرفت؟ این خیزش بر چه معیار و پشتوانه‌ای استوار بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها به بازنگری رویدادهای روز شمار بازداشت شیخ راغب از ابتدای بازداشت و نحوه بازداشت ایشان نیاز دارد. شامگاه روز پنجشنبه هشتم مارس سال ۱۹۸۳ میلادی، شیخ راغب حرب طبق معمول نماز مغرب و عشاء در حسینیة جبشیت به پایان رساند و مراسم قرائت دعای کمیل را آغاز کرد. دعایی که شیخ به خاطر مفاهیم عالی و جاذبه‌هایی که انسان را به خدای متعال وصل می‌کرد به آن عشق می‌ورزید. در پایان مراسم ملکوتی دعای کمیل به روستای عبا در مجاورت روستای جبشیت رفت و با ساکنان آن به گفت و گو نشست. آنگاه به اتفاق پسر خاله‌اش به جبشیت بازگشت و حدود ساعت ۲ بامداد جمعه نظامیان صهیونیست خانه شیخ را به محاصره درآورده و سپس به درون خانه یورش بردند. دستان شیخ را از پشت با بندهای پلاستیکی و چشمانش را با نوار بستند و ایشان را به مکان نامعلومی بردند.

بی‌درنگ خبر بازداشت شیخ راغب به گوش اهالی جبشیت رسید و همه در میدان اصلی روستا و در حیاط حسینیة تجمع کردند. مردم به‌ت‌زده به یکدیگر خیره شدند. نمی‌دانستند چه باید بکنند. لحظاتی نگذشته بود که مادر و همسر شیخ همراه جمعی از زنان جبشیت تکبیر گویان به مردم به‌ت‌زده پیوستند. گروهی متشکل از یخسدار و تعدادی از شخصیت‌های روستا به ملاقات افسر رژیم صهیونیستی رفته تا از علت بازداشت شیخ و سرنوشت او جویا شوند. افسر اسرائیلی در پاسخ به مردم گفت که شیخ پس از چند روز بازجویی آزاد می‌شود. ولی مردم می‌دانستند صهیونیست‌ها دروغگو و فریبکار هستند و نمی‌توان به وعده‌های آن‌ها اطمینان کرد. مردم از پراکنده شدن و بازگشت به خانه‌شان خودداری کرده و اعلام کردند تا زمانی که شیخ آزاد نشود در مرکز فرماندهی نظامیان صهیونیست می‌مانند و متحصن می‌شوند.

هنگام ظهر، نماز جمعه طبق معمول برگزار شد. ولی این هفته بدون حضور شیخ... به این ترتیب شهید شیخ راغب حرب

شیخ شهید دست دادن به اسرائیلی‌ها را نشانگر مشروعیت بخشیدن به آن‌ها تعبیر کرد...

تگرشی به مناظره‌های زنده یاد شیخ راغب حرب با عوامل موساد و فرماندهان نظامی در بیدادگاه رژیم صهیونیستی

دوران چند ماهه اسارت شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شهید شیخ راغب حرب در بازداشتگاه اشغالگران صهیونیست در نزدیکی روستای انصار در جنوب لبنان نقطه عطفی در گسترش مبارزات مردم این کشور بر علیه اسرائیل بود. شیخ راغب با ارائه پاسخ‌های منطقی و قانع کننده به پرسش‌های عوامل موساد و فرماندهان نظامی ارتش رژیم صهیونیستی به آنان هشدار داد که باید هرچه زودتر از این سرزمین عقب‌نشینی کنند، در غیر این صورت و به برکت مقاومت مردم جبل عامل سرنوشت تلخی در انتظارشان خواهد بود. همین طور شد و دیری نپایید که اشغالگران به رغم به شهادت رساندن شیخ راغب، ولی در پی عملیات کوبنده شهادت‌طلبان شیعه جنوب با ذلت و خواری از این سرزمین فرار کردند. با هم جزئیات دفاعیات این مرد سترگ را در بیدادگاه اسرائیلی‌های خوانیم:



در پی گسترش مبارزات ضد صهیونیستی مردم جنوب لبنان، شیخ راغب حرب در فاصله کوتاه بین بازداشت و شهادت، مورد توجه اقشار خاص و عام، موافق و مخالف، مؤمن و غیر مؤمن قرار گرفت. اقشار مؤمن شیخ را شخصیتی پیشوا و اسوه و متناسب برای رهبری روند جهاد یافتند

در مکه نخواهد بود و ۱۳ سال طول نخواهد کشید. چرا که سختی‌هایی که خدا برای حضرت رسول و همسرشان در آن برهه از حیات اسلام مقدر کرد به خاطر این بود که گروهی از مؤمنان قوی و با اراده تربیت شوند. چرا که قرار بود اسلام بر دوش آنان و با شمشیر آنان استوار گردد.

آخرین جلسات بازجویی شیخ راغب حرب، تلاش‌های صهیونیست‌ها را بر باد داد. آن‌ها را از اینکه بتوانند کینه‌ها و عقده‌های شان را در دل شیخ خالی کنند، ناامید کرد. چندی بعد افسران موساد دوباره به سراغ ایشان آمده و کوشیدند از راه دیگری وارد شوند:

افسر موساد: آماده‌ایم شما را آزاد کنیم ولی به این شرط که به زادگاهتان باز نگردید. هر جا دوست دارید شما را به آنجا می‌فرستیم، بیروت، تهران... هر جا که دوست دارید...

شیخ راغب: جز زادگاه خود هیچ جا را انتخاب نمی‌کنم. می‌خواهم میان خانواده و برادرانم زندگی کنم.

افسر موساد: اگر با بازگشت به زادگاهتان موافقت کنیم، آیا مشکلی بر سر راه برقراری روابط دوستانه میان ما و شما وجود خواهد داشت؟ به هر حال چشمداشتی به سرزمین شما نداریم. در زمان مناسب از کشورتان بیرون می‌رویم.

شیخ راغب: شما دشمن ما هستید... اسلام همکاری با شما را تحریم کرده است.

افسر موساد: شما خیلی سرسختی نشان می‌دهید. از موضع خود عقب نشینی نمی‌کنید. اگر با خواسته شما موافقت کنیم و شما را به زادگاهتان بازگردانیم آیا قول می‌دهید در سخنرانی‌ها و گفت و گو با مردم متعرض اسرائیل نشوید؟

شیخ راغب: خیر... چنین قولی به شما نمی‌دهم.

افسر موساد: ما را گنج کردید. پس راه حل چیست؟

شیخ راغب: راه حل این است که از سرزمین ما بیرون بروید...

بدین ترتیب شیخ راغب پیروزمند و سربلند به خانه باز می‌گردد. او به خوبی توانست بازداشت کنندگان را به بازداشت شدگان تبدیل کند... با دلایل قاطع و انکار ناپذیر ثابت کرد که

راسخ به درخیمان گفت: من یک انسان مسلمان هستم که به وظیفه شرعی و دعوت مسلمانان به پرستش خدای یگانه عمل می‌کنم.

به او گفتند: تو متهم هستی که با ایراد سخنرانی و نیز در خطبه‌های نماز جمعه جوانان را به جنگ با نیروهای اسرائیلی تحریک می‌کنید! آیا فکر نمی‌کنید که این مشکل را باید با همکاری و تفاهم حل کنیم؟

شیخ پاسخ داد: آیا جز این نیست که من به وظیفه دینی و ملی خود عمل می‌کنم؟ شما اشغالگر و غاصب سرزمین ما هستید. همه روزه مردم را دستگیر می‌کنید. به خانه‌ها پورش می‌برید. موانع و نقاط بازرسی بر سر راه‌ها ایجاد می‌کنید. جز اعتراض و مقاومت چه انتظاری از جوانان ما دارید؟ از آن گذشته این مشکل ما نیست. این مشکل شماست و شما باید آن را حل کنید.

افسر موساد: از دیدگاه شما خمینی کیست؟

شیخ راغب: امام خمینی رهبر امت اسلامی و امیر مسلمانان است.

افسر موساد: خمینی چه ربطی با شما دارد؟ ایشان در ایران زندگی می‌کند و شما در لبنان؟

شیخ راغب: در مفاهیم قرآنی، ایران و لبنان وجود ندارد. ما امت یکپارچه اسلامی هستیم. این مرزها ساخته دست استعمار است. ما مسلمانان این مرزها را به رسمیت نمی‌شناسیم.

افسر موساد: شما متهم هستید به دستور رهبران خمینی عملیات خرابکارانه بر ضد ارتش دفاع اسرائیل انجام می‌دهید؟

شیخ راغب: امام خمینی هنوز دستور جنگ به ما صادر نکرده است.

افسر موساد: اگر خمینی به شما چنین فرمانی دهد چه می‌کنید؟

شیخ راغب: بدون شک با شما می‌جنگیم. افسران موساد که در جلسه بازجویی حضور داشتند خشمگین شده و در گوش یکدیگر گفتند بهتر است جلسه را به پایان برسانیم!

جلسات بازجویی هم‌چنان روزانه تکرار می‌شود. هر بار می‌خواهند روحیه شیخ راغب را تضعیف کنند. قهرمانی که غرور اسرائیل را در زمانی که همه اعراب سر تسلیم در برابر آن فرود آورده بودند شکست.

افسران موساد درباره اسلام و تشیع از شیخ سؤال کردند... پیرامون مسائل فکری و اعتقادی با ایشان بحث کردند و سعی داشتند نقاط ضعفی در اعتقادات شیخ بیابند تا از این راه ایشان را به تسلیم وادار نمایند و یا از عقیده و دینش منحرف کنند اما هرگز... هیچگاه نتوانستند خللی در عقیده و روحیه او پیدا کنند.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان، شهید راغب حرب بیشتر اوقات خود را در داخل سلول به نماز و عبادت و قرائت قرآن می‌گذراند... درباره سرنوشت برادران و خانواده‌اش که به ناچار آن‌ها را ترک کرده بود

می‌اندیشید... او می‌دانست که از زندان بزرگی به زندان کوچکی انتقال یافته است... ولی این مسئله هیچ تزلزلی در ایمان راسخ او بوجود نیاورد... بلکه ایمانش را قوی‌تر و استوارتر کرد... اعتقادش را با کمک خدای متعال استوار گرداند... تا جایی که در یکی از خطبه‌های نماز جمعه بعد از آزادی گفت اشغال سرزمین‌مان توسط دشمن و اقدامات سرکوبگرانه به اندازه سختی‌های ۱۳ ساله مسلمانان صدر اسلام



خود را منحل اعلام کرده و سلاح‌های خود را تحویل دادند. انحلال کمیته‌های وابسته به دشمن صهیونیستی مهم‌ترین دستاورد تحصن و اعتراض مردمی نسبت به بازداشت شیخ راغب حرب بود. این اولین پیروزی بزرگ مردم جنوب لبنان در برابر اشغالگران به شمار می‌رفت.

به هر حال اعتصابات و قیام‌های همگانی به سایر روستاهای جنوب لبنان سرایت کرد. مردم شهر بیروت نیز در پاسخ به این خواسته به تظاهرات و تحصن و گردهمایی دست زدند. این جرقه کوچک به آتش‌فشانی مهیب تبدیل شد که نظامیان صهیونیست به افزایش مراکز و نقاط بازرسی و گشت زنی و شناسایی در جاده‌های ارتباطی بین بیروت و شهرهای جنوب اقدام کردند. این اقدام، جابجایی مردم و ترابری در داخل مناطق اشغالی را دشوار کرد. در چارچوب این اعتراض مغازه‌ها و مراکز تجاری و مراکز آموزشی و تربیتی و فرهنگی و دیگر مراکز خدماتی به جز نانوائی‌ها تعطیل شدند.

هفته اول تمام شد و هفته دوم بازداشت شیخ راغب حرب آغاز گردید. اما هیچ اتفاق جدیدی در رابطه با آزادی شیخ روی نداد. همه مردم می‌دانستند که ایشان در بازداشتگاه در حال جنگ با دشمنی سر سخت و درنده خو به سر می‌برد. با یهودیانی در حال جنگ است که هیچ رحمی به دل ندارند. خداوند در قرآن کریم درباره آنان گفته است: «ولتجدن اشد الناس عداءه للذین آمنوا الیهود والذین اشرکوا». مردم جنوب لبنان به همین دلیل می‌دانستند که نبرد با دشمن چندان آسان هم نیست. سرگرمی هم نیست و باید آماده فداکاری با مال و جان‌شان در راه خدا باشند.

پس از گذشت ۱۷ روز بازداشت بر شیخ راغب حرب چه گذشت؟ چگونه از او بازجویی به عمل آوردند؟ این مدت را چگونه سپری کرد؟ شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان چنین نقل کرده است که از لحظه ورود به بازداشتگاه، افسران موساد در انتظارش بودند. چرا که ماه‌ها او را جستجو می‌کردند... همه جا به دنبالش بودند... رفت و آمدش را زیر نظر داشتند... جاسوسان‌شان را در همه جا و در میان مردم کاشته بودند... با دربند کشیده شدن شیخ راغب آسوده شدند... از موفقیت‌شان برای دستگیری مغز متفکر گروه‌های مقاومت خرسند شدند... در بازداشتگاه انصار در نزدیکی شهر صور او را به سلول انفرادی انداختند... از نخستین لحظه ورود به بازداشتگاه، بازجویی ایشان بلافاصله آغاز شد... بدیهی است که اولین پرسش عوامل موساد این باشد که تو کیستی؟ چه کاره هستی؟ چرا با ما در حال جنگ هستی؟ و او مردانه و با اعتقاد



بر ادامه مبارزه با اشغالگران صهیونیست تا اخراج کامل آن‌ها از سرزمین لبنان وارد میدان کارزار شد. در قلب او عشق به خداوند متعال و عشق به مردم مؤمن که به فراخوانی دعوت او برای جهاد و قیام لبیک گفته بودند موج می‌زد. شیخ باز آمد تا با رفت و آمد به شهرها و روستاهای جبل عامل تا بیروت مبارزات خستگی ناپذیر خود را بر ضد دشمن صهیونیستی و پشتیبانی از عملیات جهادی در سایه مرجعیت حکیمانه امیر مسلمانان حضرت امام خمینی (ره) ادامه دهد. همه افراد و جریان‌ها را که دشمنی اسرائیل را در دل داشتند به تشدید مبارزه فرا خواند. کاملاً آگاه بود که نبرد با اسرائیل وظیفه همه آزادگان است. می‌کوشید همه امکانات و توانمندی‌های مردمی را در راستای مبارزه بسیج کند. حتی کسانی را که با او هم‌عقیده نبودند. او معتقد بود که تفنگ‌ها باید بسوی اسرائیل نشانه روند.

در پی گسترش مبارزات ضد صهیونیستی مردم جنوب لبنان، شیخ راغب حرب در فاصله کوتاه بین بازداشت و شهادت، مورد توجه اقشار خاص و عام، موافق و مخالف، مؤمن و غیر مؤمن قرار گرفت. اقشار مؤمن وجود شیخ را به نشانه شخصیتی پیشوا و اسوه و متناسب برای رهبری روند جهاد یافتند. خانه ایشان به محفل انقلابیون و پاتوق توده مردم دور و نزدیک، بزرگ و کوچک، جوان و بزرگسال تبدیل شد. همه افراد به سخنان و رهنمودهای شیخ گوش می‌دادند. مشکلات زندگی شان را با ایشان در میان می‌گذاشتند. با او مشورت می‌کردند. او را در جریان درگیری‌های مداوم و پراکنده با اشغالگران در روستاهای جبل عامل قرار می‌دادند. علاوه بر منزل شیخ راغب حرب، در همان حال حسینیه روستای جبشیت نیز در طول روزهای هفته، به ویژه روزهای جمعه مملو از مردم عاشق می‌شد. مردمی که از همه روستاهای جنوب می‌آمدند تا راهکارها و برنامه‌های جهاد و مقاومت و نحوه مقابله با دشمن صهیونیستی را با او در میان بگذارند. به صورت انفرادی یا گروهی پیرامون ایشان جمع می‌شدند تا به سخنان دلگرم کننده و دلنشین برخاسته از قلب با ایمانش و وجود پر تجربه‌اش گوش فرا دهند. او با اندیشه سالم، برخورد آرام، عقل برتر و زبان نرم صحبت می‌کرد. چرا که با الهام از دستورات خدا گام بر می‌داشت.

روزی خبر دادند که شیخ عباس حرب پسر عموی شیخ راغب توسط نظامیان صهیونیست بازداشت شده است. شیخ راغب بی‌درنگ به روستای حلوسیة رفت و در میان ازدحام جمعیت و محاصره شهر توسط نیروهای اشغالگر به صف تحصن کنندگان در حسینیه روستا پیوست. در حسینیه به جمع مردم انقلابی نشست و با سادگی و روش خاص خود تفسیر آیات قرآن را برای مردم آغاز کرد. و از قوانین الهی در اداره هستی و چگونگی هدایت بشریت و خوشبختی و سعادت انسان سخن گفت. ایشان تاکید کرد که خداوند قوانینی را وضع کرده که هر گونه مخالفت با آن انسان را به پرتگاه سقوط و تباهی سوق می‌دهد.

شیخ راغب در ماه ژانویه سال ۱۹۸۴ بار دیگر با دعوت رسمی جمهوری اسلامی برای شرکت در کنفرانس بررسی جنایات‌های صدام به تهران سفر کرد. در دیدار با امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی وضعیت جنوب لبنان و دردها و رنج‌ها و سختی‌های مردم جبل عامل و نحوه بازداشت خود را تشریح کرد. پیام دوستی و وفاداری مسلمانان جبل عامل را به محضر امام خمینی رساند. اما دیری نپایید که حسینی‌وار به دست عوامل داخلی رژیم صهیونیستی به درجه رفیع شهادت نایل آمد و به آرزوی خود رسید.

فاصله زمانی از آزادی تا شهادت شیخ راغب حرب خیلی زود گذشت. پس از آزادی از بازداشتگاه صهیونیست‌ها حدود ۱۰ ماه و ۱۵ روز زنده ماند.

لبنان اولین بار بود چنین تجربه ای را پشت سر می‌گذاشتند. بسیاری‌شان اعتماد به نفس را از دست داده بودند. تعداد اندکی از مردم به کمک خدا و امکان به زانو در آمدن دشمن اطمینان داشتند. شرایط به گونه‌ای سخت شده بود که امکان داشت مردم ناامید شوند. اما این رحمت خدا بود که آنان را از یأس و نومیدی نجات داد. در میان ناباوری عمومی، کاروان شیخ راغب حرب بر روی دوش مردم دو باره وارد جبشیت شد. ایشان با محاسن بلند و با لباس زندان چهره دیگری داشت. گویی از عالم دیگری آمده بود. هزاران تن که به استقبال او آمده بودند سعی داشتند خود را به او برسانند. صدای تکبیر مردان و هلهله و شادی زنان و شعارهای ضد صهیونیستی، فضای روستای جبشیت را پر کرده و گویی به سقف آسمان نزدیک شده بود. صدای مردم مؤمن که خداوند بر آنان منت نهاده و دعای آنان را برای آزادی نور چشم مقاومت و رهبری آن استجابت کرده بود. گوش نظامیان صهیونیست را که شاهد این صحنه باشکوه بودند می‌خراشید. شیخ راغب پیش از این که به خانه‌اش برود و با فرزندانش روبوسی کند، به دیدار کودکان یتیم آسایشگاه خیریه حضرت زینب (س) شتافت. در میان شعارهای انقلابی و کوبنده مردم همچون «اسلام پیروز است» و «مرگ بر اسرائیل» و «چند گام به آزادی قدس نمائند» ایتم را در آغوش گرفت. شیخ راغب واقعا این شعارها را دوست داشت. پس تعجب آور نیست که فرزندانش هم آن شعارها را نیز دوست دارند.

به طور مسلم پیروزی که در پی آزادی شیخ به دست آمد، یک هدیه الهی بود. چرا که موجب تقویت روح و عقیده مردم را فراهم آورد. مردمی که نزدیک بود در برابر دشمنان به زانو در آیند. این لطف و عنایت خدا بود که این انقلاب نوپا را حفظ و تقویت کرد. موجب شد مردم یک صدا پشت سر رهبران دینی به پا خاسته خود بایستند و تولد یک انقلاب اسلامی دیگری را بر ضد اشغالگران کینه‌توز در لبنان اعلام نمایند.

شیخ به جبشیت بازگشت تا خیزش جدید انقلابی و ایمانی را با تأیید الهی و همبستگی مردمی بر ضد اشغالگران هدایت کند. این امر موجب شد تا مردم راهشان را پیدا کنند و آماده‌تر از گذشته بسوی جهاد با سخن و سلاح و مال و جان گام بردارند. مسلمانان جهان در سه دهه گذشته شاهد شکل‌گیری و گسترش عملیات جهادی و شهادت‌طلبانه جوانان سلحشور لبنانی بوده‌اند. از عملیات شهادت‌طلبانه شهید احمد قصیر گرفته تا عملیات بلال فحس و ابو زینب و دیگر شهدای مقاومت اسلامی، با نثار خون پاک خود زمین جبل عامل لبنان را سیراب کردند. رعب و وحشت در دل دشمن کینه‌توز بوجود آوردند. حس فداکاری و شهادت‌طلبی را در اذهان مردم زنده کردند. این عملیات ادامه یافت تا این که دشمن صهیونیستی ناچار شد روز ۲۵ ماه مه سال ۲۰۰۰ از جنوب مقاوم لبنان فرار کند.

با فرا رسیدن ماه آوریل سال ۱۹۸۳ میلادی و آغاز بهار و رویش گل‌ها، شیخ راغب حرب با عزمی راسخ و اصرار بیشتر



شیخ الشهید به اسرائیلی‌ها گفت: در مفاهیم قرآنی، ایران و لبنان وجود ندارد. ما امت یکپارچه اسلامی هستیم. این مرزها ساخته دست استعمار است. ما مسلمانان این مرزها را به رسمیت نمی‌شناسیم

پایداری انسان مؤمن افسانه نیست. بلکه یک حقیقت واقعی است، و این پایداری می‌تواند افسانه شکست ناپذیری اسرائیل را از اذهان محو نماید. سرانجام صهیونیست‌ها به واقعیت تلخ حضورشان در جبل عامل پی بردند. نظامیان اسرائیل از نظر نوجوانان جنوب لبنان عروسکی بی‌روح و متحرک بیش نیستند. با کمترین ضربه می‌شکنند. بالاخره شیخ راغب با عقیده‌ای راسخ و کرامت انسانی شکست‌ناپذیر از بازداشتگاه رژیم صهیونیستی بیرون آمد تا آنچه در زندان بر او گذشته بازگو کند. به رغم خواست دشمن به زادگاه خود بازگشت. دشمنی که همواره برای او توطئه می‌کرد ولی سرانجام به درماندگی و سرافکندگی خود اعتراف کرد، و از بازداشت شیخ هیچ سودی نبرد.

هفته روز بعد از اعتصابات گسترده و تحصن و تحرکات وسیع مردمی گذشت. پس از اعلام اعتصاب سه روزه از سوی مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین نایب رئیس مجلس اعلا شیعیان لبنان یک روز نیز به عنوان روز همبستگی با اعتصابیون جبشیت اعلام گردید. بدین سان شهرها و روستاهای جبل عامل به این درخواست لبیک گفته و با متحصنین جبشیت اعلام همبستگی کردند. در همین حال پایداری و مقاومت شیخ راغب در بازداشتگاه تعجب دشمن را برانگیخت و دشمن جز آزادی شیخ چاره‌ای نیافت تا بدین وسیله خشم عمومی بر ضد صهیونیست‌ها و عوامل مزدور را فرو نشاند. سرانجام دشمن با تلخکامی مجبور به آزادی شیخ شد. اما چگونه شیخ را آزاد کرد؟

باید اعتراف کرد که آزادی شیخ راغب یک پیروزی بزرگ الهی بود. چرا که مردم در آستانه یأس و ناامیدی قرار گرفته بودند. نزدیک بود در برابر دشمن به زانو در آیند. به ویژه که مردم جنوب



سرنوشت حال و آینده‌شان مربوط می‌شد با او همراهی و همکاری می‌کردند.

شهید شیخ راغب حرب کسی بود که زندگی‌اش را وقف اسلام کرده بود. با افکار و اندیشه‌های مخالف اسلام و اعتقادات کفرآلود و گمراه کننده به شدت مبارزه کرد. شیوه‌های خردمندانه و دور از هرگونه کینه و بغض به کار گرفت. تلاش می‌کرد تا توده مردم به اشغالگران و استعمارگران نه بگویند. شیوه مخالفت و مبارزه او با دشمنان به نحوی بود که مبارزات بر حق مردم را در جهت صحیح سوق می‌داد. ورود و مصرف انواع کالاهای دشمن را تحریم کرد. در برابر اجرای همه برنامه‌های دشمن از نخستین روز اشغال لبنان مقاومت کرد. کار و تلاش خود را با حفظ آرامش در تفکر و برنامه ریزی و دوری از تشنج و سر و صدا، روی فشار بر دشمن متمرکز ساخت. این باعث شد که دشمن در ترور شیخ راغب حرب سرعت عمل نشان دهد. دشمن گمان کرد با ترور راغب حرب می‌تواند جنبش آزادی‌خواهی مردم جبل عامل را متوقف نماید. گمان می‌کرد می‌تواند مبارزان را بی‌یار و یاور و سرگردان کند. لذا دشمن با اقدامی احمقانه و ناشی از ترس، شیخ راغب حرب را هدف گلوله‌های ظالمانه قرار داد. تکبیر شهید هنگام شهادت پیامی به دشمن بود که جز خدای بزرگ و متعال در این دنیای پهن‌آور هیچ کس بزرگ و برتر نیست. او با قامت بلند و استوار و به تنهایی یک امت مقاوم، پایدار و قوی به وجود آورد. فرزندان امتی که آگاهانه می‌دانند هرگاه به خداوند متکی باشند و مبارزات آزادی‌خواهانه و حق جویانه خود را علیه دشمنان ادامه دهند آنگاه به اهداف خود نایل می‌شوند.

در حقیقت من با از دست دادن شیخ راغب حرب بخش مهمی از زندگی خود را از دست دادم. زیرا او از دوران کودکی شاگرد و دوست و همراه عزیز من در مراحل

مردم مخالفت صریح و خشمگینانه خود را نسبت به این تجاوز وحشیانه ابراز داشتند. در همین رابطه بیانیه‌های زیادی از سوی شخصیت‌ها و گروه‌های گوناگون صادر شد که این عمل زشت را محکوم کردند

اگر بازداشت شیخ راغب حرب اولین جرقه مخالفت همگانی مردم جبل عامل را نسبت به اشغال کشورشان شعله‌ور ساخت و شعور مقاومت ملی را در آن‌ها برانگیخت، ولی شهادت شیخ شهید این جرقه را به آتش تبدیل کرد که شعله‌های آتشین آن زمین را زیر پای متجاوزان به لرزه درآورد.

و از مناقب شهید و فعالیت‌های ایشان تجلیل و تقدیر کردند. نظر به این که توان درج بیانیه‌های همه احزاب و جنبش‌های گوناگون و علمای بزرگ و شخصیت‌های سیاسی و اساتید دانشگاه‌ها و فرهیختگان و نویسندگان در این مقوله نیست به ذکر برخی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

واکنش علامه سید محمد حسین فضل الله مجاهدی را از دست دادیم که جز خدای متعال هیچ کسی را در روح و فکرش نمی‌پرستید. مجاهد راستینی را از دست دادیم که همراه مردم برای دستیابی به آزادی و کرامت انسانی مبارزه می‌کرد. کلامش بیان صادقانه‌ای از ضربان‌های قلبش بود. سخنانش از احساسات عاطفی بر زبان نمی‌آمد. بلکه برخاسته از تفکر عمیق و آگاهی مسئولانه از واقعیت‌های موجود در اطراف او بود. لذا مردم با او درباره همه اموری که به

در پی اشغال لبنان توسط نظامیان صهیونیست، حوادث و رویدادهای درخشانی در این کشور روی داد که مردم مجاهد و شجاع لبنان نقش تعیین کننده‌ای در برانگیختن این رویدادها داشتند. شاید مهم‌ترین و برجسته‌ترین این رویدادها شکل‌گیری و سازماندهی مبارزات ضد صهیونیستی با شیوه جدید و بر خلاف عرف گذشته بود، که اسرائیل به منظور مهار جرقه قیام و انقلاب خروشان مردم لبنان به ترور رهبران و شخصیت‌های بزرگ جنبش مقاومت گرایش پیدا کرد. جنایت زشت ترور شیخ راغب حرب شیخ الشهدای مقاومت اسلامی در جبل عامل نقطه عطفی تاریخی بود که توانست تومار حضور صهیونیست‌ها را در لبنان برای همیشه درهم بپیچد.

اگر بازداشت شیخ راغب حرب اولین جرقه مخالفت همگانی مردم جبل عامل را نسبت به اشغال کشورشان شعله‌ور ساخت و شعور مقاومت ملی را در آن‌ها برانگیخت، ولی شهادت شیخ شهید این جرقه را به آتش تبدیل کرد که شعله‌های آتشین آن زمین را زیر پای متجاوزان به لرزه درآورد. این جنایت هولناک احساسات مجاهدان و مؤمنان راستین لبنانی را به شدت تحریک کرد. به ویژه که شیخ راغب حرب حضور زنده‌ای در وجود یکایک اقشار گوناگون مردم جبل عامل داشت. زیرا که او خود را شریک درد و رنج‌ها و بیم و امید آن‌ها می‌دانست. به مشکلات‌شان رسیدگی می‌کرد. با شادی آنان شاد می‌شد و در غم و اندوه آنان غمگین می‌شد. این ویژگی‌ها موجب شده بود تا به شخصیتی مردمی و مورد توجه عموم تبدیل شود. اگر شهادت شیخ راغب حرب چنین بازتاب و تأثیر عمیقی در وجود همه مردم لبنان گذاشت مسلماً به همان اندازه بر رهبران و گروه‌ها و احزاب سیاسی و سران جنبش‌های انقلابی صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی‌شان تأثیر ژرف گذاشت. به همین دلیل همه

شهادت شیخ راغب حرب، جرقه را به آتش تبدیل کرد...

واکنش شخصیت‌ها و گروه‌های لبنانی به ترور ناجوانمردانه

شهید شیخ راغب حرب

بازتاب شهادت شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شیخ راغب حرب به لبنان محدود نبوده بلکه سرتاسر جهان اسلام را فرا گرفت. رهبران مسلمانان، سران احزاب و جنبش‌های سیاسی در بیشتر کشورهای اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران به این شهادت خونین واکنش نشان داده و این اقدام جنایتکارانه رژیم صهیونیستی را به شدت محکوم کرده و با شهید حرب این مجاهد انقلابی پیمان بستند که راه مقاومت را تا دستیابی به پیروزی نهایی ادامه دهند.



قوی تر باشد. راغب حرب امتیاز پیشگامی را در جنگ و جهاد با اسرائیلی ها در جنوب قهرمان داشت، و از دیگران سبقت گرفت. اینک خدا امتیاز سبقت در شهادت را برای او نوشت و خون او به خواست خدا جرقه آزادی و نابودی یهودیان را زد چنانچه بازداشت او به دست صهیونیست ها جرقه انتفاضه را زد.

واکنش شورای رهبری جنبش امل ای مردم شریف جنوب لبنان، جنبش امل با غرور و سربلندی شهادت شیخ راغب حرب امام جمعه شهر جبشیت به دست دشمن صهیونیستی را به آگاهی شما می رساند. دشمن با این اقدام جنایت کارانه گمان کرده می تواند روحیه ایثار و فداکاری مردم کشورمان را از بین ببرد، و کسانی را که به اشغالگران و اسرائیل و دشمن صهیونیستی نه گفتند بترساند. به شهادت رساندن مجاهد نستوه شیخ راغب حرب در سرزمین پاک و مقاوم جبل عامل و بازداشت شیخ محرم عارفی و شیخ عباس حرب نشان دهنده اخلاق پلید و رفتار زشت صهیونیست ها با علمای دین است. جنبش امل، بدین وسیله از سرزمین پاک جبل عامل به امت اسلامی به ویژه به همه مسلمانان لبنان درود می فرستد، و با آنان عهد می بندد که با عزمی راسخ و اصرار انقلابی و با چنگ زدن به ریسمان الهی راهی را که آن شهید ترسیم کرده ادامه دهد. جنبش امل در پایان اعلام می دارد که هر گونه راهکارهای سخت و اقدامات سرکوبگرانه دشمن را مردود می داند. درهایی را که شهیدان گرانقدر و افراد مخلص و فداکار در برابرمان گشودند اقتضا می کند که از آن ها وارد صحنه کارزار شویم و به سختی ها و دشواری ها توجه نداشته باشیم.

واکنش جنبش توحید اسلامی ملت های مسلمان جهان، شهید بزرگوار شیخ راغب حرب به دست کافران و یهودیان شرور و مزدوران آنان به شهادت رسید. چرا که ایشان به خداوند قادر متعال ایمان آورد و همچون پیامبران پرستش خدای یگانه را ابلاغ کرد. به این دلیل شهید شد که در برابر قدرت های ستمکار و یهودیان جنایتکار قد برافراشت. در درجه اول مسلمانان بدانند، و در درجه دوم دشمنان اسلام بدانند که با مرگ پیامبران و مرگ بزرگان دین روند ابلاغ رسالت الهی متوقف نمی شود. ما از مرگ و ترور نمی هراسیم. زیرا سرنوشت همه انسان های روی زمین مرگ است.



شهادت رساندند. من برادری بزرگوار و دوستی مجاهد و عالمی تلاشگر را از دست دادم. اما شهیدی بزرگ در راه پیروزی بر اسرائیل و همه قدرت های استکباری به دست آوردم.

واکنش علامه شهید سید عباس موسوی شهادت شیخ راغب حرب را به همه ملت های جهان اسلام تبریک و تسلیت می گویم. شهادت ایشان برای ما غیر منتظره نبود. ما از مدت ها پیش منتظر چنین لحظه ای بودیم. انتظار داریم همه علمای مجاهدان در جنوب به فیض شهادت نائل شوند. من اسرائیل را مسئول این عملیات تروریستی می دانم. زیرا شیخ با ظلم مبارزه کرد. با اشغالگران و دشمنان مردم به قیام برخاست. اکنون خون این شهیدان امانتی است بر دوش همه آزادی خواهان جهان.

واکنش هیئت علمای جبل عامل ای مسلمانان اینک ما شهید دیگری را به خیل شهیدان دیگر تقدیم می کنیم که قدم در راه پر خاک و خاشاک مبارزه علیه دشمنان خدا گذاشتند همچون ائمه معصومین علیهم السلام تا اینکه به دست مزدوران صهیونیست و استکبار جهانی در خون خود غلطید. شهادت افتخاری است که وصف آن در گنجایش این بیانیه نیست ولی کافی است که مردم بدانند هنگامی که یک روحانی مورد هدف قرار می گیرد مسلماً وجود او خاری به چشم دشمن و سدی بوده که تمام توطئه های جهانی در پای آن فرو می ریخت. اسرائیل و مزدورانش هیچ گاه از تعقیب شهید و ایجاد دردسر برای او و سایر علمای جنوب دست بردار نبود. تا سرانجام او را در زادگاهش جبشیت به شهادت رساند. ما برادری بزرگوار و دوستی مجاهد و عالمی تلاشگر را از دست دادیم. بی تردید طاعوت صفات صهیونیست به زودی از سرزمین ما بیرون خواهند رفت و ما به همه علما و بزرگان جهان وعده می دهیم که نصرت و یاری خدا نزدیک است و پیروزی موعود در راه است.

ولینصرن الله من ی نصره
واکنش تجمع علمای مسلمان لبنان
شیخ راغب حرب جرقه ای بود که انتفاضه قهرمانانه جنوب از آن نشأت گرفت، و این قهرمان که به کوچک و بزرگ ثابت کرد که یک مؤمن مجاهد با پایداری خود می تواند از تانک ها و هواپیماها و نیروهای دشمن

گوناگون زندگی ام بود. در برابر شهادت شیخ راغب حرب هیچ گاه عقب نخواهیم نشست. تسلیم زورگویی دشمن نمی شویم هر چند که موانع و مشکلات بزرگی فرا روی ما وجود داشته باشد. هر صبح و شب را به یاد و فکر او سپری خواهیم کرد.

واکنش مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین آقای شیخ راغب حرب عالمی مجاهد و فروتن بود که دغدغه اسلام و مسلمانان را در قلبش حمل می کرد. در راه اسلام از هیچ گونه فداکاری دریغ نمی کرد. در مواضع خود حکمت و موعظه حسنه و صلابت و صداقت را به کار می برد. نمونه بارز آن پرهیزکاری و پاکدامنی و جهاد در راه خدا بود. در برابر بار سنگین مشکلات اجتماعی و سیاسی لبنان مردانه ایستادگی کرد. برای تربیت و آموزش نسل مؤمن و آگاه تلاش بسیار به عمل آورد، تا بتوانند در برابر اشغالگران صهیونیست

شیخ شهید برای تربیت و آموزش نسل مؤمن و آگاه تلاش به عمل آورد، تا بتوانند در برابر اشغالگران صهیونیست بایستند. در مجاهدت های صادقانه اش درد و رنج های زیادی متحمل شد که جز خدای متعال کسی از آن خبر ندارد.

بایستند. در مجاهدت های سالم و صادقانه اش درد و رنج های زیادی متحمل شد که جز خدای متعال کسی از آن خبر ندارد. از این رو اسرائیل سعی کرد موانع و تنگناهای زیادی را در مسیر راه او ایجاد کند. مدتی او را بازداشت کرد و این مسئله بی آبرویی بیشتری را برای اسرائیل به وجود آورد. این بازداشت اسرائیل را بیش از پیش مفتضح کرد، و به جنایت های آن رژیم افزود. از چشمداشت ها و توطئه های اسرائیل در لبنان پرده برداشت. اسرائیل و مزدورانش هیچ گاه از تعقیب شهید و ایجاد دردسر برای او و سایر علمای جنوب دست بردار نبودند، تا سرانجام او را در زادگاهش جبشیت به



• درآمد

سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله لبنان طی سخنانی به مناسبت نهمین سالروز آزادسازی جنوب این کشور، اوضاع و رویدادهای نیم قرن گذشته این منطقه به ویژه در دوران حیات زنده یاد شهید راغب حرب را تشریح کرده و این آزادی و پیروزی بزرگ را مدیون مقاومت و خون شهیدان بزرگی همچون شیخ راغب حرب و سید عباس موسوی دانسته است. نظر به اهمیت سخنان آقای سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله که بادی تحلیل گونه به بررسی رویدادهای نیم قرن گذشته جنوب لبنان پرداخته شاهد باران آن را ترجمه و به آگاهی علاقمندان می‌رساند:

■ نگاهی به اوضاع نیم قرن گذشته جنوب لبنان

از دریچه تحلیل دبیر کل حزب الله

نصر الله: آزادی جنوب مدیون مقاومت و خون شهیدانی همچون راغب حرب است...

آواره شدند. همه این رویدادهای مستند را پدران و نیاکانمان فراموش نکرده‌اند. و در متون تاریخی و اسناد رسمی و آرشیو مطبوعات وجود دارند. شاید نسلی که در دهه‌های پنجم و ششم قرن گذشته متولد شده است از رویدادهای آن مرحله آگاهی کافی نداشته باشد. ولی بزرگسالانی که هنوز زنده‌اند، همچنان رویدادهای گذشته را بازگو می‌کنند.

از زمان استقلال لبنان، گزینه مردم جنوب پشتیبانی از دولت مرکزی لبنان بوده است. اگر مواضع و دیدگاه‌های علمای جبل عامل و سیاستمداران و فرهیختگان و شعرا و سایر مردم آن مرحله را بازبینی کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که همگی دولت را گزینه خود قرار داده بودند. در این بحث به یک سند ارزشمند عالی و تاریخی اشاره می‌کنم که تعابیر آن نیز بسیار گویاست. این سند با دست خط و ادبیات رسا و بلیغ امام سید عبدالحسین شرفالدین نگاشته شده است.

در سال ۱۹۴۹ و پس از جنایات هولناک رژیم صهیونیستی در روستای لبنانی حولا که به جنایات قتل عام فجیع مردم روستاهای دیر یاسین و کفر قاسم در فلسطین شباهت داشت، امام سید عبدالحسین شرفالدین برای آقای بشاره الخوری رئیس جمهوری وقت لبنان نامه نوشت و اوضاع آن مرحله تاریخی از استقلال کشور و امیدها و آرزوهای مردم را برای او بازگو نمود. در این نامه آمده است:

«مردم لبنان به ویژه اهالی جنوب گمان کرده‌اند که با استقلال کشورشان به امید و آرزوی خود رسیده‌اند. گمان کرده‌اند که نظام سیاسی به تأمین خواسته‌های آنان کمک می‌کند. ولی گمانه‌زنی آن‌ها نادرست بود. همه امیدها و آرزوهای آنان غلط از آب درآمد. محرومیت مردم و سهل‌انگاری و کارشکنی مسئولان ماندگار است. بی‌تفاوتی وزارتخانه‌های دولتی برای سامان دادن به اوضاع مردم جنوب از اولین روز تأسیس دولت لبنان آشکار است. سیاستگذاری وزارتخانه‌ها و ادارات وابسته، بر این مبنا قرار داشت که توصیه‌های آدم‌های دلسوز را سبک می‌پنداشتند. خویشتن‌داری و بردباری خردمندان را به سر می‌آوردند. امروزه فاجعه مردم جبل عامل در ادامه تجاوزگری اسرائیل به مرزهای لبنان و ریخته شدن خون فرزندان این سرزمین و غارت روستاهای آن توسط یهودیان صهیونیست

و مدافعان بین‌المللی آن‌ها راه ذلت و سازش را در برابر تان قرار دادند، با آگاهی و اصرار، راه مقاومت و پایمردی را به آنان نشان دادید. آزادی جنوب لبنان و پیروزی تان مدیون مقاومت خستگی‌ناپذیر، رهبرانی همچون شیخ راغب حرب و سید عباس موسوی است. شهادت طلبان بزرگی متولد شدند. بسیاری از فرزندان تان اسیر و مجروح شدند، و شما در برابر آوارگی، ویرانی، گرسنگی، محرومیت، فقر و توطئه بردباری نشان دادید، که در نتیجه جهاد و مقاومت مستمر و خستگی‌ناپذیر تان وعده پیروزی الهی روز ۲۵ مه سال ۲۰۰۰ تحقق یافت و به برکت خون شهیدان تان سرزمین جنوب از لوٹ وجود اشغالگران پاک گردید.

امروزه فاجعه مردم جبل عامل در ادامه تجاوزگری اسرائیل به مرزهای لبنان و ریخته شدن خون فرزندان این سرزمین و غارت روستاهای آن توسط صهیونیست‌ها تجلی یافته است.

در سالروز پیروزی جنوب و در این جشن بزرگ علاقمندم درباره موضوع مقاومت و رفتار دولت‌های گذشته لبنان نسبت به مردم جنوب نکاتی را یادآوری نمایم: از ابتدای برپایی کیان غاصب صهیونیستی در فلسطین در سال ۱۹۴۸ سرزمین لبنان به ویژه مناطق جنوبی و روستاهای مرزی این کشور که طی چند ده به نوار مرزی اشغالی شناخته شده بودند، همواره در معرض تهدیدات فزاینده رژیم صهیونیستی قرار داشتند. این رژیم به منابع آب و خاک و سایر منابع طبیعی کشورمان چشم دوخته بود. مردم این سرزمین از شصت سال پیش مورد تجاوزگری‌های پی در پی صهیونیست‌های غاصب قرار داشتند، و چندین مرحله از خانه و کاشانه و روستاهای خود

مردم لبنان امروز مفتخرند که برای شرکت در جشن بزرگ نهمین سالروز آزادسازی سرزمین‌های اشغالی جنوب، از همه شهرها و روستاهای منطقه به شهر مقاوم نبطیه آمده‌اند. شهر نبطیه، شهر سرور شهیدان جهان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) است... نبطیه شهر عاشقان سرور شهیدان است... شهر اولین قیام مردمی عاشورایی در برابر اشغالگران صهیونیست است... من به نام سید الشهداء (ع) به شما مردم که از مناطق گوناگون جنوب برای شرکت در این جشن بزرگ به نبطیه آمده‌اید درود می‌گویم. به درستی که شما پیشگام سازندگی این پیروزی بوده‌اید. شما صاحبان اصلی و رهبران و سروران و خانواده‌های مجاهدان و شهیدان و اسیران و مجروحان این پیروزی هستید. شما بودید که با آغوش باز رزمندگان مقاومت را در آغوش گرفتید و نسبت به راهی که انتخاب کردید وفادار ماندید.

این دستاورد گرانبها و این جشن بزرگ آزادسازی، نتیجه ایثار و جانفشانی و بردباری و ایستادگی فرزندان غیور تان بوده است. در نتیجه فداکاری، وفاداری و صداقت تان، خداوند بر شما منت نهاد و نعمت خویش را بر شما ارزانی داشت... شما را شایسته پیروزی خویش گرداند. چرا که شما با تواضع و استغفار و سپاس و ستایش در برابر درگاه ایزد یکتا، این پیروزی بزرگ را به مردم و سرزمین لبنان و به امت پیشکش کردید. درود بر شما که زیر بار زورگویی ترفیت و ذلت و خواری را مردود دانستید و از میهن‌تان به دفاع برخاستید، و این امانت را پاس داشتید.

درود بر شما مردم غیور و خون گرم و شریف و نجیب زاده که مردانه و شجاعانه، مرگ شرافتمندانه را بر اطاعت از فرومایگان ترجیح دادید. درود بر شما نجیب زادگان پاکدامن که ذلت و خواری را نپذیرفتید و مرگ با عزت را با جان و دل خریداری کردید. هنگامی که صهیونیست‌ها، مدعیان حقوق تاریخی در فلسطین و مدافعان آن‌ها در جهان شما را بین دو گزینه قرار دادند. راه سازش و ذلت و راه جنگ و کشته شدن را در برابر تان نشان دادند. شما مردم کوچک و بزرگ، زن و مرد، با عزمی پولادین، همچون فریاد سرور تان حسین بن علی (ع) در کربلای تاریخ فریاد «هیاهات منا الذله» کشیدید. درود بر شما مردم پاکدامن و نجیب زاده که شهادت را به اطاعت از فرومایگان ترجیح دادید. هنگامی که صهیونیست‌های غاصب



رسمی و پشتیبانی معنوی از مقاومت به وجود آمد. امروز نیز از موضع گیری های ثابت و استوار آقای میشل سلیمان رئیس جمهوری لبنان در حمایت از مقاومت از زمان تصدی ریاست جمهوری و پیش از آن که فرماندهی ارتش لبنان را بر عهده داشت تجلیل و قدردانی می کنیم. به استثنای مراحل ریاست جمهوری لحود و ریاست جمهوری سلیمان، دولت در سال های طولانی گذشته در وادی دیگری قرار داشته است.

ای مردم خونگرم و عزیز جنوب لبنان! آیا می دانید گناه و جرم تان چه بوده است؟ گناه تان این بود که با هر گونه اشغالگری مخالفت کردید و در برابر آن به مقاومت برخاستید. در حالی که دولتمردان از شما می خواستند اشغالگران را بپذیرید و آرام بنشینید. شما با سنگ و مشت آهنین و مقادیر ناچیزی اسلحه و مهمات، اما با ایمان راسخ و با صلابت در برابر ماشین جنگی دشمن ایستادید. بزرگترین جرم تان فقط مقاومت نبوده است. بلکه بزرگترین جرم تان این بود که اسرائیل را شکست دادید و بر او پیروز شدید. گناه تان این است که سرزمین های اشغالی تان را باز پس گرفتید، واسیران تان را آزاد کردید. این دستاورد بزرگ و به تمام معنی، همه نشستگان و سازشکاران و ناتوایان و از خود باختگان و فرصت طلبان و راحت طلبان را سر افکنده کرد. همه این ها بر مجازات شما اصرار دارند. با تحمیل جنگ ژوئیه سال ۲۰۰۶ در صدد بودند شما را خورد و پامال کنند. اما هنگامی که شما و همه مردم شریف این میهن و این امت در سرزمین خود پابدار ماندید و مقاومت کردید، و به پیروزی رسیدید، گناه تان بزرگتر شد، که با هیچ توبه ای قابل بخشودگی نیست. مگر برخی گناهان با توبه بخشوده نمی شوند؟ آری گناهانی وجود دارند که توبه در آن کارساز نیست، و تنها گناه تان که توبه در آن کارساز نیست، پیروزی تان در جنگ ژوئیه و چنگ زدن تان به سرزمین تان بوده است. هرگز فراموش نمی کنم که پس از توقف جنگ مزبور با برادر بزرگترم آقای نبیه بری رئیس مجلس لبنان دیدار کردم. ایشان در این دیدار به من گفت: آقای نصر الله باید هوشیار باشیم که به ما اجازه ندهند داد که این پیروزی گوارای مردم ما باشد. اجازه ندهند داد شاد باشیم. کاری خواهند کرد که بهای سنگینی برای آن بپردازیم. بنابراین، هنگامی که می جنگیم و از خود دفاع می کنیم باید بهای سنگین آن را بپردازیم. اگر شکست بخوریم باید بهای سنگین آن را بپردازیم.

برادران و خواهران... امروز در جشن مقاومت و پیروزی، ما فرزندان جنوب لبنان اعلام می کنیم که خواهان دولتی دلسوز، خدمتگذار، توانمند، عادل، شجاع، مسئول، قانونمند و با اراده هستیم. نه دولتی که فقط عوارض و مالیات دریافت کند. و توسط شرکت های ساختمان سازی اداره شود. از نهادهای سیاسی و نظامی و امنیتی دولت می خواهیم از مردم جنوب لبنان حمایت کنند. من صادقانه و با صراحت اعلام می کنم که مقاومت، جایگزین دولت نیست. بنابراین بفرمایید به اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی جنوب رسیدگی کنید. برای مشکلات آب آشامیدنی و کشاورزی جنوب راه حلی بیابید.

به وظایف خود عمل می نمایند و مالیات پرداخت می کنند، اما دولت لبنان حقوق آنان را به رسمیت نمی شناسد. دولتمردان لبنان امروز هم مانند ۶۰ سال پیش از مردم جنوب مالیات و عوارض گوناگون دریافت می کنند، اما هیچ کار مثبتی برای آنان انجام نمی دهند. مثل این که آنان را هم وطن خود نمی دانند. امام سید عبد الحسین شرف الدین خطاب به رئیس جمهوری پیشین لبنان می گوید: «آقای رئیس جمهور اگر نمی توانید از مردم جنوب و تمامیت ارضی

و حاکمیت و استقلال دولت لبنان در برابر حمله های رژیم صهیونیستی دفاع کنید، توان دست نوازش کشیدن بر سر مردم بی دفاع و حل مشکلات آنان و سیر کردن گرسنگان را هم ندارید؟»

بنابر این از ابتدای استقلال، گزینه مردم جنوب، دفاع از دولت و نظام نوپای لبنان بوده است. پس از ارتحال امام شرف الدین، امام موسی صدر این مسئولیت سنگین را بر عهده گرفت. پیام و سخن و موضع ایشان از اوایل دهه ششم از قرن بیستم میلادی تا زمان روده شدن و ناپدید شدن شان از میدان جهاد و مبارزه در سال ۱۹۷۸ آگاهانه و یکنواخت و روشن بوده است. امام صدر همواره به دولتمردان و نخست وزیران لبنان یادآوری می کرد که جنوب لبنان بخشی از این میهن است. آنان را به اعزام ارتش به جنوب به منظور دفاع از مردم و آب و خاک و منابع این سرزمین فرا می خواند. اما هیچ کسی پاسخگو نبود.

من نظریه توطئه را قبول ندارم ولی اگر از دریچه بدگمانی به این مسئله نگاه کنیم می توان گفت که مسئولان برای رسیدگی به خواسته های مردم جنوب بی تفاوت و سهل انگار هستند. گمان کرده اند که جنوب بخشی از سرزمین لبنان نمی باشد. البته سایر مناطق لبنان مانند جنوب از محرومیت و بی تفاوتی مسئولان دولتی رنج می برند. اگر هم از زاویه حسن نیت و خوشبینانه به مسئله نگاه کنیم، می توان گفت که محرومیت و عقب ماندگی جنوب از ضعف و ناتوانی مسئولان ناشی شده است. جنوب لبنان در سایه بی تفاوتی و سهل انگاری و ناتوانی مسئولان بهای سنگینی پرداخت کرده است. خون هزاران جوان جنوبی بر زمین ریخته شده است. امام موسی صدر در نتیجه این عوامل ناچار شد مردم جنوب را به تهیه و حمل اسلحه فراخواند. ایشان گردان های مقاومت لبنان را بنیانگذاری کرد. از جوانان خواست آموزش نظامی ببینند و به جبهه های جنگ جنوب بپیوندند تا از مردم جنوب حمایت کنند. اما در عین حال از یادآوری مسئولان لبنان برای رسیدگی به ۷ اوضاع جنوب و دفاع از مردم این سرزمین غافل نماند. در پی یورش نظامی اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ دولت نیز در این رویدادها حضور نداشت. میل ندارم پرونده های آن مرحله خونین و دشوار را بازگشایی کنم. شما فرزندان و حزب الله و

صدر که در جنبش اسل و حزب الله و سایر احزاب و جنبش های اسلامی و ملی لبنان و گروه های مبارز فلسطینی حضور داشتید، در برابر اشغالگران ایستادگی کردید و آنان را شکست دادید و از سرزمین تان اخراج کردید. در آن شرایط سخت اتفاقات ناگوار و ناخوشایندی روی داد، در حالی که دولت در وادی دیگری قرار داشت. برای اینکه منصفانه قضاوت کنم می گویم که تنها در چند سال پیش از آزادسازی جنوب، و دقیقاً در دوران ریاست جمهوری آقای امیل لحود تحولی روشن و قوی در زمینه حمایت

تجلی یافته است. متجاوزان علاوه بر کشتار و قتل عام و ایجاد رعب و وحشت در دل زنان و کودکان، مزارع و کشتزارها و همه گونه عوامل حیات، در جنوب لبنان را به نابودی کشانده اند.

این سند تاریخی و گویا بر ادعاهای برخی مسئولان و سیاستمداران لبنانی که در چارچوب نشست گفتمان ملی، ادعای بازسازی نظام سیاسی لبنان را یک می کشند و می گویند لبنان از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۷۰ با هر گونه تجاوزگری رژیم صهیونیستی مواجه نبوده خط بطلان می کشد. این سیاستمداران در توجیه ادعاهای واهی خود می گویند تجاوزگری اسرائیل به لبنان پس از استقرار جنبش های فلسطینی در جنوب لبنان و آغاز عملیات مقاومت فلسطین آغاز شده است. در آن نشست یکی از برادران نماینده پارلمان از اطاق نشست بیرون رفت و یک جلد از روزنامه های آرشیو شده روزنامه السفیر مربوط به آن مرحله را آورد و تصاویر جنایات رژیم صهیونیستی را به طرف مقابل نشان داد.

به امام بزرگمان سید عبد الحسین شرف الدین و شهید راغب حرب و شهید سید عباس موسوی می گویم که مردم مقاوم جبل عامل با فریاد «هیئات منا الذله» از آغوش تان و آغوش امام موسی صدر بر انگيخته شدند.

این نشان می دهد که این سیاستمداران بی تفاوت نمی خواهند بپذیرند کشورشان حدود پنجاه سال مورد تجاوز کیان غاصب قرار گرفته است. بی شرمانه تجاوزگری دشمن را مانور عنوان می کنند. اسرائیل در طول ۵۰ سال گذشته همواره به لبنان حمله کرده... مردم را قتل عام کرده... روستاهای جنوب را ویران کرده ولی برخی سیاستمداران و محافل لبنانی می گویند که خبر ندارند؟!

امام شرف الدین در ادامه پیام خود به رئیس جمهوری پیشین لبنان گفت: «مردم مقاوم جبل عامل از خون خود تاوان حضور بیگانگان رانده شده از سرزمین های گوناگون جهان در فلسطین را پرداخت می کنند. مردم جنوب قربانی پست صفات مفلوکی شده اند که مردم دنیا و زمین و آسمان آن ها را از خود رانده اند. چرا باید مردم اصیل و نجیب جنوب لبنان خوار و ذلیل زندگی کنند».

امروزه به سرور و امام بزرگمان سید عبد الحسین شرف الدین و شهید راغب حرب و شهید سید عباس موسوی می گویم که مردم مقاوم جبل عامل با فریاد «هیئات منا الذله» از آغوش تان و آغوش امام موسی صدر بر انگيخته شده اند. کسانی را خوار و ذلیل کردند، که خداوند در قرآن کریم آنان را خوار و ذلیل توصیف کرده است. با وجودی که مردم جبل عامل





• در آمد

روایت اوضاع و رویدادهای سه دهه گذشته لبنان، به ویژه مراحل پس حمله رژیم صهیونیستی و اشغال این کشور، و بررسی مهمترین پیامدهای آن از جمله شکل گیری جنبش مقاومت اسلامی به رهبری حزب الله و آزاد سازی تدریجی سرزمین های اشغالی جنوب و بازنگری مبارزات خستگی ناپذیر شهید شیخ راغب حرب، شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان از زبان حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی پور دبیر کل کنفرانس بین المللی حمایت از حقوق ملت فلسطین و سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در دمشق نکات بسیاری را آشکار می کند. این گفت و گو را با هم می خوانیم

■ **ناگفته هایی از مبارزات خستگی ناپذیر شهید شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی**
شاهد یاران با حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر محتشمی پور

... شیخ شهید مرد علم و عمل، و مرد جهاد و مبارزه بود

و لبنان بود. مرحوم حاج احمد آقا چند نفر را برای تصدی اینگونه سمت های سیاسی معرفی کرده بود و با توجه به پیشینه ای که در سوریه و لبنان داشتیم بنده را برای تصدی مسئولیت سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق به آقای شهید رجایی معرفی کرد. مرحوم شهید رجایی در پی این پیشنهاد، بنده را احضار کرد و از من خواست در کلاس های آموزشی که برای دیپلمات ها تدارک دیده بودند و القاب اصول و اعراف دیپلماتیک را آموزش می دادند شرکت کنم. این کلاس ها حدود ۳ ماه طول کشید و در پایان از افراد شرکت کننده تست گرفته شد و سپس برای تعدادی از آن ها حکم اعزام صادر شد تا عازم محل مأموریتشان شوند. برای اعزام بنده به سوریه نیز حکم مأموریت صادر شد، ولی

شدم. هنگام ورود به دمشق برخورد حسن روحانی با جنابعالی چگونه بود؟ وقتی وارد دمشق شدم او را در فرودگاه یافتیم که قصد داشت با همان هواپیما به تهران باز گردد. چون وزارت امور خارجه استوارنامه بنده را برای دریافت موافقت دولت سوریه از قبل به دمشق فرستاده بود و مقام های سوریه با این پیشنهاد موافقت کرده بودند. و آقای حسن روحانی از تاریخ عزیمت بنده به دمشق خبر داشت و به همین دلیل تصمیم گرفت با همان پرواز که مرا به دمشق منتقل کرد به تهران برگردد. از او گله نکردید که چرا در دمشق نماند تا تحویل و تحولی صورت پذیرد؟

در فرودگاه دمشق به او گفتم دست کم چند روزی می ماندید و سفارت را رسماً تحویل می دادید. او گفت زمانی که عازم دمشق شدم سفارت را از هیچ کس تحویل نگرفتم تا به شما تحویل دهم.

زمانی که این مأموریت را آغاز کردید ساختمان سفارت در شأن جمهوری اسلامی ایران نبود، در آغاز کار با چه مشکلاتی مواجه بودید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اغلب سفارتخانه های ایران توسط افرادی اداره می شد که از زمان رژیم پهلوی آنجا بودند. سفارت ایران در سوریه هم هیچ تغییری نکرده بود. در همان ساختمان محقر و کوچکی در منطقه مالکی کارم را آغاز کردم. سفارت در ساختمانی سه طبقه بود و مالک در طبقه سوم آن سکونت داشت که از نظر سیاسی و امنیتی جای مناسبی نبود. سفارتخانه ها باید در یک ساختمان مستقل باشند که رفت و آمد افراد بیگانه در آن انجام نباشد و قابل کنترل باشد. به رغم اینکه بیشترین حجم کار ما در منطقه در دمشق متمرکز بود، سفارت فعالیتی نداشت و تعداد کارکنان آن هم اندک بود. با توجه به اینکه کارکنان سفارت از تاریخ ورود بنده به دمشق آگاهی داشتند به مرخصی رفته بودند. به آن ها گفته بودند که یک روحانی انقلابی مسئولیت تصدی سفارت را بر عهده گرفته و احتمال دارد شما را قلع و قمع کند. بیشتر کارکنان وحشت زده و ترسیده بودند و به همین علت از آقای روحانی پیش از بازگشت به تهران مرخصی سالانه گرفته

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اغلب سفارتخانه های ایران توسط افرادی اداره می شد که از زمان رژیم پهلوی آنجا بودند. سفارت ایران در سوریه هم هیچ تغییری نکرده بود. در همان ساختمان محقر و کوچکی در منطقه مالکی کارم را آغاز کردم.

آقای بنی صدر رئیس جمهوری وقت از امضای استوارنامه ام خودداری کرد، و نتوانستم عازم محل مأموریت خویش شوم. تا اینکه عدم کفایت بنی صدر در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و از ریاست جمهوری عزل شد و در پی انتخاب آقای رجایی به ریاست جمهوری بلافاصله استوارنامه ام را برای آقای رجایی فرستاد، شاید تنها استوارنامه ای که آقای رجایی در دوران کوتاه ریاست جمهوری اش امضا کرده باشد، استوارنامه بنده بوده که در پی آن در شهریور سال ۱۳۶۰ عازم محل مأموریت خویش

دلایل انتخاب جنابعالی به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در دمشق چه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم، وصلى الله على محمد و على آله الطيبين الطاهرين. علت اینکه از من خواسته شد این مأموریت را بپذیرم این بود که در زمان مرحوم شهید رجایی نخست وزیر وقت این پیشنهاد صورت گرفت. چون آقای ابراهیم یزدی اولین وزیر امور خارجه دولت موقت، یکی از نزدیکان خود به نام حسن روحانی را که حدود ۷۵ سال سن داشت، به عنوان اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران به دمشق اعزام کرده بود. آقای روحانی عموی شهریار برهانی داماد دکتر یزدی، و یکی از چهره های سابقه دار جبهه ملی و نهضت آزادی بود.

در پی آغاز جنگ تحمیلی و پیروزی های رزمندگان اسلام در جبهه های جنگ، اکثریت دولت های عرب منطقه به حمایت از رژیم بعث عراق برخاستند. دولت هایی که صدام را در جنگ همراهی نکردند، تعدادشان اندک بود. از سوی دیگر موضع برخی از این دولت ها نسبت به جنگ بی طرفانه بود و برخی شان نیز با بی تفاوتی به این جنگ نگاه می کردند. سوریه به خاطر تضادهایی که بین حزب بعث حاکم در دمشق و حزب بعث حاکم در بغداد و اختلافاتی که بین سران دو کشور وجود داشت، موضع بی تفاوتی اتخاذ کرده بود. اصولاً دو شاخه حزب بعث عراق و حزب بعث سوریه برای اعمال نفوذ در خاورمیانه و رهبری جهان عرب با یکدیگر رقابت می کردند.

مرحوم شهید رجایی به منظور فعال نمودن دیپلماسی ایران در جهان و منطقه تصمیم گرفت یک سری تغییراتی را در کادرهای سیاسی سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید، و نیروهای انقلابی را جایگزین کادرهای قبلی کند. در این زمینه میان مسئولان نظر خواهی شده بود تا چهره ها و شخصیت های برجسته انقلاب گزینش شوند. از برخی شخصیت ها نیز تقاضا کرده بودند افراد کاردان و لایق را به وزارت امور خارجه معرفی کنند تا در آینده سفیران انقلاب در کشورهای گوناگون جهان باشند.

بیت امام خمینی (ره) که از تصمیم دولت رجایی آگاهی داشت، و یکی از مناطق حساسی که وجود داشت سوریه

آن روز سفیر فعال در لبنان نداشتیم. مهم‌تر از همه زمانی که می‌خواستیم عازم محل مأموریت شوم با حضرت امام (ره) ملاقات کردم و ایشان نکاتی را به عنوان دستور العمل و برنامه کاری به من تذکر دادند. امام فرمودند که شما به عنوان سفیر و نماینده جمهوری اسلامی ایران عازم دمشق می‌باشید، بدانید که نماینده انقلاب اسلامی هستید. هر قدمی که برمی‌دارید باید احساس کنید که پشتوانه شما انقلاب و ملت ایران است. باید از ارزش‌های انقلاب دفاع کنید. نکته دیگری که امام دستور فرمودند، پیگیری مسئله ناپدید شدن امام موسی صدر بود، و تلاش برای روشن شدن سرنوشت امام صدر را خیلی حایز اهمیت می‌دانستند. بنابر این بر مبنای فرمایشات حضرت امام (ره) لازم بود برخی مسائل لبنان را نیز پیگیری کنم...

حضرت امام (ره) در ارتباط با لبنان غیر از پیگیری مسئله امام موسی چه توصیه‌های به شما فرمودند؟

اشغال لبنان در سال ۱۳۶۱ توسط رژیم صهیونیستی، برای جمهوری اسلامی ایران خیلی حساسیت بر انگیز بود. اسرائیلی‌ها پس از فتح خرمشهر بلافاصله نیمی از سرزمین لبنان را اشغال کردند. پس از گذشت دو هفته از این حمله هیئت‌های سیاسی و نظامی از ایران به دمشق آمدند و در گفت و گو با مقام‌های سوریه موافقتنامه‌ای امضا کردند تا ۱۱ لشکر از نیروهای سپاه و ارتش به جبهه‌های سوریه و لبنان با فلسطین اشغالی اعزام شوند تا با اسرائیل بجنگند. بلافاصله حدود دو هزار رزمنده از نیروهای سپاه و بسیج و ارتش وارد سوریه شدند، ولی هنگامی که امام (ره) با خبر شدند بیدرنگ با اعزام نیرو بیش از این تعداد مخالفت کردند.

مخالفت امام با اعزام ۱۱ لشکر ناقض موافقتنامه‌هایی می‌شد که بین تهران و دمشق به امضا رسیده بود. توقف اعزام نیرو از دو ناحیه بر من فشار آورد. یکی از ناحیه سوریه که با آن‌ها موافقتنامه نظامی امضا کرده بودیم و دیگری از ناحیه لبنانی‌ها بود. زیرا توقف اعزام نیرو دوستان لبنانی را به شدت نگران کرده بود، و دسته دسته می‌آمدند به سوریه و علت این تصمیم ناگهانی را جویا می‌شدند. آن‌ها اطلاع نداشتند که توقف اعزام نیرو بر اساس دستور حضرت امام بوده است. من به ناچار به تهران آمدم و در دیدار با حضرت امام (ره) گزارش مفصلی از اوضاع لبنان و جنایاتی که اسرائیل در لبنان مرتکب شده به استحضار ایشان رساندم. همچنین آثار منفی توقف اعزام نیرو به سوریه و لبنان را به عرض ایشان رساندم. امام نکاتی را فرمودند که بسیار قانع کننده بود. با درایت و آینده نگری به من دستور دادند نیروهایی که به سوریه و لبنان آمده‌اند بمانند و جوانان لبنانی را آموزش نظامی دهند و لبنانی‌ها به طور مستقیم از کشورشان دفاع کنند. با این فرمایشات امام بود که نطفه تشکیل حزب الله منعقد شد، و با این مأموریت جدید به دمشق باز گشتم و آن را به فرماندهان سپاه ابلاغ کردم. همچنین شخصیت‌ها و چهره‌های برجسته لبنانی را فراخواندم و دستور العمل امام را به آگاهی آنان رساندم. شهید سید

اما روابط ایران با کشورهای شرق و غرب اینگونه نبود. بر این اساس یک نوع چالشی میان سیاست خارجی ایران و سیاست خارجی سوریه وجود داشت.

چالش دوم که با سوریه داشتیم، به مسئله جریان‌های اسلامی در منطقه ارتباط داشت. سوری‌ها در آن زمان با جریان‌های اسلامی به شدت درگیر بودند. از یکسو سازمان اخوان المسلمین سوریه در مقابل رژیم این کشور ایستادگی می‌کرد و در این زمینه حوادث بسیار تلخی اتفاق افتاد. اخوان المسلمین تعدادی از مراکز آموزشی و دولتی دمشق را منفجر کردند. در یک انفجار تعداد زیادی از شاگردان یک مدرسه ابتدایی کشته شدند. در همان سال وزارت فرهنگ سوریه را منفجر کردند. حوادث خونینی نیز در شهر حمه روی داد و خیلی از مساجد تخریب شد. از سوی دیگر مسئله کشف حجاب بود که شبه نظامیان موسوم به «سرایای دفاع» وابسته به رفعت الاسد به این حرکت دست زدند. این شبه نظامیان به زنان محجبه در دمشق حمله می‌کردند و چادر و روسری آنان را از سرشان برمی‌داشتند. این مسائلی بودند که در روابط تهران و دمشق چالش ایجاد می‌کرد. این مسائل زمانی اتفاق افتاد که تازه وارد سوریه شده بودم.

چالش سوم که در دمشق با آن مواجه شدم این است که سوری‌ها با توجه به فضای بازی که برای گروه‌های اپوزسیون، و برخی جنبش‌های آزادی بخش مخالف دولت‌های گوناگون به وجود آورده بودند، به مخالفان دولت ایران هم اجازه داده بودند، در سوریه حضور داشته باشند و به راحتی فعالیت کنند. به طور مثال وقتی وارد منطقه زنبیه که عمدتاً زوار ایرانی در آن رفت و آمد می‌کنند، شدم، مشاهده کردم که ضد انقلابیون ایرانی، اعم از آخوند‌های درباری زمان شاه، گروهک منافقین و روحانی نماهای مرتبط با منافقین و جبهه جدایی طلبان خوزستان و دیگران، حلقه‌هایی را دایره کرده‌اند و برضد انقلاب اسلامی تبلیغ می‌کنند. همه این گروه‌ها در دمشق فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی انجام می‌دادند. چون ایران نه دستگاه فعال دیپلماتیک داشت، و نه سفارت ایران اعتراض می‌کرد. بر این اساس مخالفان دولت ایران فضای مساعدی برای فعالیت بر ضد جمهوری اسلامی ایران پیدا کرده بودند. بنابر این مسئولیت داشتیم با ضد انقلابیون که به سوریه می‌آمدند و بر زوار ایرانی اثر منفی برجای می‌گذاشتند برخورد کنیم.

لذا هنگامی که وارد دمشق شدم کار خیلی مشکلی در پیش رو داشتم. از یک طرف می‌بایستی روابط تهران با دمشق را بر مبنای اصول ثابت بازسازی و گسترش دهم، و از طرف دیگر می‌بایستی در موضوع عراق از اختلافاتی که بین سران عراق و سوریه وجود داشت، به نحو مطلوب بهره برداری کنم. کوشیدم سوریه را بر مبنای موضع ثابتی در رابطه با جنگ تحمیلی متقاعد کنم تا بر اساس موافقت‌نامه‌هایی که در آینده امضا می‌کنیم بتوانیم موضع سوریه را در دراز مدت ثابت نگه داریم.

چهارمین چالشی که در دمشق با آن مواجه بودم به تبلیغات و فعالیت‌های فرهنگی میان مردم سوریه ارتباط داشت. مردم مسلمان سوریه درباره رویدادهای انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی و برپایی نظام جمهوری اسلامی خبرهای زیادی شنیده بودند، و معرفی امام و انقلاب و نظام برای مردم سوریه بسیار حایز اهمیت بود.

موضوع دیگر پیگیری مسائل داخلی لبنان بود. چونکه تا



بودند. برای اینکه فضای سفارت را دگرگون کنم و همکاری با فرهنگ انقلابی داشته باشم، در تهران تعدادی را گزینش کرده بودند و به مرور زمان به دمشق آمدند و کارهای سفارت میان آن‌ها تقسیم شد، و سعی کردم از نیروهای گذشته هم در سمت‌های مناسب استفاده شود.

در زمینه نزدیک ساختن دیدگاه‌های سوریه به ایران تا چه اندازه موفق بوده اید؟

برای پاسخ به این پرسش ابتدا لازم می‌دانم توضیح دهم، به رغم مشترکاتی که با سوریه داشتیم ولی در عین حال یک نوع تضاد و تفاوت‌هایی میان سیاست خارجی کشورمان و سیاست خارجی سوریه وجود داشت. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، از سیاست مستقلی بر مبنای سیاست نه شرقی و نه غربی در صحنه بین‌المللی پیروی

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، از سیاست مستقلی بر مبنای سیاست نه شرقی و نه غربی در صحنه بین‌المللی پیروی می‌کرد. در مبحث اراده مستقل سیاسی، خیلی حساسیت نشان می‌دادیم. برخوردمان با آمریکا و بلوک غرب و با اتحاد شوروی و بلوک شرق یکسان بود.

می‌کرد. در مبحث اراده مستقل سیاسی، خیلی حساسیت نشان می‌دادیم. برخوردمان با آمریکا و بلوک غرب و با اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق یکسان بود. به بیگانگان اجازه نمی‌دادیم در امور داخلی کشورمان دخالت کنند. این سیاست مستقل باعث شده بود که هر دو بلوک شرق و غرب در جنگ تحمیلی از صدام حمایت کنند. انواع سلاح پیشرفته در اختیار او قرار می‌دادند، و به ایران فشار وارد می‌آوردند.

دولت سوریه در آن مرحله روابط بسیار خوبی با اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق داشت، و در عین حالی که مخالف جدی سیاست‌های غرب در خاورمیانه بود ولی روابطش را با آمریکا و غرب در سطح سفیر حفظ کرده بود.





و مقاومت، در فضای تبلیغاتی و فرهنگی لبنان بسیار بانشاط و فعال بود. پس از حمله اسرائیل به لبنان ثابت کرد که مرد علم و عمل است. مرد جهاد و مبارزه است. اگر شهید نمی شد شاید امروز یکی از ارکان و محورهای اساسی رهبری حزب الله بود. منتهی در فاصله کوتاهی پس از اشغال لبنان، شاید ۱۸ ماه طول نکشید که صهیونیست ها او را کاملاً شناختند و به شهادت رساندند.

اشاره کردید که پس از حمله اسرائیل به لبنان، یک سری از شخصیت ها و روحانیون لبنانی از صحنه کنار کشیدند و گروهی هم وارد میدان شدند. شیخ راغب حرب در آن مرحله کوتاه که با شما دیدار و گفت و گو می کرد از چه مسائلی درد دل می کرد؟

ویژگی ای که شیخ راغب حرب داشت، هیچ وقت از کار خودش و مسئولیتی که قبول کرده بود، اظهار خستگی نمی کرد. این طور نبود که از بی تفاوتی و وابستگی گروهی، برخی از آقایان احساس نا اُمیدی کند، و یا در حرکت خود کندی و سستی نشان دهد. او به خواسته های اکثریت مردم

حضرت امام (ره) با درایت و آینده نگری به من دستور دادند نیروهای ایرانی که به سوریه و لبنان اعزام شده اند بمانند و جوانان لبنانی را آموزش نظامی دهند، تا لبنانی ها به طور مستقیم از کشورشان دفاع کنند. با این فرمایشات امام بود که نطفه تشکیل حزب الله منعقد شد.

جامعه نگاه می کرد. از پتانسیل های موجود در روحانیت شیعه و اهل تسنن جنوب بهره می گرفت. این نکته خیلی جالب است که در کنار شیخ راغب حرب افراد شجاعی از برادران اهل تسنن امثال مرحوم شیخ محرم عارفی و شیخ ماهر حمود و دیگران از او پشتیبانی می کردند. ولی در همان حال برخی از روحانیون شیعه با او همفکر و هم عقیده نبودند، و در مسیر شیخ راغب حرب کارشکنی می کردند. نکته دیگر این است که فعالیت های آقای شیخ راغب حرب برنامه ریزی شده و سنجیده بود. او مردی سیاستمدار و شجاع و با راهکارهای خود بسیاری از برنامه ها و توطئه های رژیم صهیونیستی را خنثی کرد.

به یاد دارم که روزی به سوریه آمد و در یکی از جلسات، ابعاد

از اوضاع جنوب لبنان گزارش می داد.

در این جلسات چه می گذشت؟

در این جلسات هماهنگی به عمل می آمد که در جنوب چه نوع کارهایی باید پیگیری شود. چه بخشی از این کارها به عهده علما و روحانیون گذاشته می شود و چه بخشی به فعالان سیاسی مربوط می شود. به ویژه اینکه مرحوم شیخ راغب حرب محوریت علمای جنوب لبنان را تشکیل می داد. ویژگی های شخصیتی او موجب شده بود علمای جنوب را رهبری کند. توانسته بود شبکه منسجمی را بین روحانیون جنوب در مقابل اشغالگران ایجاد کند.

قبل از حمله اسرائیل به لبنان درباره شیخ راغب حرب مطلبی شنیده بودید؟

از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی این مرحوم مطالب زیادی شنیده بودم. در جلسات و مناسبت های گوناگون که در ایران برگزار می شد و یا از طریق دمشق قصد عزیمت به تهران را داشت، او را بارها دیده بودم. ولی چون که فضای کاری و یا حرکت سیاسی و جهادی وجود نداشت، دیدارهای ما زود گذر بود. دیدارهای گذشته صرفاً در چارچوب مسائل تبلیغاتی و فرهنگی صورت می پذیرفت. به طور مثال از او برای شرکت در کنفرانس دعوت به عمل می آمد و درباره موضوع و دستور کار کنفرانس سخنرانی می کرد. قبل از اشغال لبنان توسط رژیم صهیونیستی در کنفرانس ائمه جمعه و جماعات و کنفرانس بین المللی حج ابراهیمی و یا در مراسم سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به تهران می آمد و من از نزدیک او را می دیدم و از فعالیت های او باخبر می شدم.

پس از اشغال لبنان، فضا تغییر کرد. شکی نیست که انسان ها جوهره ذاتی شان را در شرایط سخت و بحرانی نشان می دهند. در شرایط بحرانی افراد بسیاری انزوا و گوشه گیری را انتخاب کردند و از صحنه مبارزه گریزان شدند. قبل از اشغال لبنان افراد

زیادی با من تماس می گرفتند،

ولی در پی اشغال این کشور

این افراد ناگهان ناپدید شدند.

خیلی از کسانی که قبلاً تماسی

نداشتند، در پی بحرانی شدن

اوضاع لبنان و اشغال کشورشان،

با توجه به احساس مسئولیتی که

برای جهاد و شهادت داشتند، با

سفارت جمهوری اسلامی ایران

و فرماندهان سپاه مستقر در لبنان

ارتباط برقرار کرده و به طور

جدی وارد میدان شدند. شیخ

راغب حرب از آن صنف آدم هایی

بود که قبل از پیدایش فضای جهاد

عباس موسوی، شیخ صبحی طفیلی، سید حسین موسوی (ابوهشام)، محمد رعد و تعداد دیگری از شخصیت های لبنانی در این جلسه حضور داشتند. در پی این جلسه دیری نپایید که اولین دوره آموزش نظامی در پایگاه «جنتا» در منطقه بقاع شکل گرفت و نیروهای سپاه مسئولیت آموزش جوانان لبنانی را بر عهده گرفتند.

هسته اولیه حزب الله در منطقه آزاد بقاع شکل گرفت و ارتباط بنیانگذاران آن با شما خیلی راحت بود، ولی شخصیت هایی که در سایه اشغال اسرائیلی ها در جنوب به سر می بردند چگونه با شما و نیروهای سپاه تماس می گرفتند؟

در آن مرحله مناطق جنوب لبنان تا بیروت و از طرف شرق هم تا منطقه اشتوره و بقاع غربی تا مرز سوریه در اشغال اسرائیلی ها قرار داشت، و تا جاده بین المللی بیروت - دمشق پیشروی کرده بودند. به منظور برقراری ارتباط با دوستانمان در بیروت و نیز جنوب لبنان با مشکلاتی مواجه بودیم. ولی این مشکلات مانع نمی شد که افراد از جنوب و بیروت به سمت بقاع بروند و با رهبران حزب الله و نیروهای سپاه همکاری کنند. اگر اسرائیلی ها که امور مناطق اشغالی اداره می کردند، می خواستند ارتباط جنوب با بیروت و یا بقاع را قطع کنند برای خودشان مشکلات به وجود می آمد. ولی با این وصف تردد میان مناطق جنوبی تا بیروت و بقاع تحت شرایط سختی انجام می شد. اسرائیلی ها میان شهرها نقاط بازرسی داشتند، و پس از بررسی کارت شناسایی عابران به آن ها اجازه گذر می دادند. جوانان جنوب لبنان نیز می توانستند به منطقه بقاع بروند و در دوره های آموزش نظامی شرکت کنند، و به زادگاهشان باز گردند.

از میان شخصیت های لبنانی که با شما تماس می گرفتند شیخ راغب حرب نیز حضور داشت؟

اولین باری که با شیخ راغب حرب آشنا شدم، دو هفته پس از حمله اسرائیل به لبنان بود. او در مسیر بازگشت از ایران به دیدارم در دمشق آمد. او را خیلی ناراحت و افسرده یافتم ولی اصرار داشت به جنوب لبنان باز گردد. به او گفتم با توجه به وضعیتی که در جنوب پیش آمده چگونه می خواهید به جیشیت بازگردید؟ امکان دارد خطری متوجه شما شود. او گفت مشکلی نیست و باید به جنوب بازگردد. من هم مانند همه مردم جنوب هیچ فرقی میان من و آن ها وجود ندارد. خب او امام جمعه و جماعت مسجد روستای جیشیت بود و اصرار داشت در بین مردم باشد.

شیخ راغب حرب یک روحانی توانمند، خستگی ناپذیر، شجاع و سخور بود. سخنان او برای مردم جنوب خیلی مؤثر بود. بر این اساس تصمیم قاطع گرفته بود به زادگاهش باز گردد. به مرور زمان ارتباط من با او گسترش و تداوم یافت. گاهی به همراه بنیانگذاران حزب الله و سایر روحانیون جنوب به دمشق می آمد. برخی اوقات هم به طور مخفیانه به دمشق می آمد و در جلسات بنیانگذاران حزب الله شرکت می کرد و





از آن انفجار مقر فرماندهی ارتش اسرائیل در صور، همه این عملیات رژیم صهیونیستی را به وحشت انداخت، و او را ناچار کرد برای حفظ جان سربازان خود از بیروت و برخی مناطق لبنان تا رودخانه «اولی» در شمال شهر صیدا عقب نشینی کند.

چه مسائلی شیخ الشهید را بیش از هر چیز نگران می‌کرد؟

همه توطئه‌های رژیم صهیونیستی در جنوب لبنان شیخ راغب حرب را نگران کرده بود. اسرائیل در پی نخستین مرحله عقب نشینی از بیروت و به منظور حفظ امنیت شهرها و روستاهای مناطق اشغالی جنوب کوشید از میان شهروندان بومی تشکیلات شبه نظامی سازماندهی کند. البته اسرائیل پیش از اشغال سرتاسری جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲. پس از حمله محدود سال ۱۹۷۸ بخشی از جنوب را اشغال کرده و در آن نوار امنیتی ایجاد کرده بود. در نوار امنیتی شبه نظامیان مزدور محلی در قالب ارتش جنوب لبنان به فرماندهی سرگرد سعد حداد حکومت می‌کردند، تا از عملیات چریک‌های فلسطینی بر ضد شهرک‌های صهیونیست نشین جلوگیری کنند. اسرائیل بار دیگر در صدد بود چنین تشکیلاتی را در مناطقی که در جریان حمله سال ۱۹۸۲ اشغال کرده بود به وجود بیاورد، تا عوامل این تشکیلات امنیت شهرها و روستاهای اشغالی را بر عهده گیرند، و از منافع اسرائیلی‌ها حمایت کنند و اهداف این رژیم را تأمین نمایند. زیرا عملیات مقاومت بر ضد نظامیان اسرائیل آغاز شده بود، و کاری از دست ارتش سعد حداد بر نمی‌آمد. اسرائیلی‌ها به جوانان شیعه نیاز داشتند تا برای حفظ امنیت شهرها و روستاها جایگزین سربازان اسرائیلی شوند. به این دلیل که چهره سربازان اسرائیلی شناخته شده بود و هر جا که ظاهر می‌شدند هدف رزمندگان مقاومت قرار می‌گرفتند، و ناچار بودند تلفات سنگینی متحمل شوند. این طرح شیخ راغب حرب را به شدت نگران کرده بود.

اسرائیلی‌ها بر اساس این طرح در همه روستاها دفاتر ثبت نام و استخدام جوانان شیعه دایر کردند و از طریق باجگیری از مردم قصد داشتند هزینه استخدام این جوانان را نیز تأمین نمایند. این اقدام همه نیروهای انقلابی و اصیل جنوب لبنان به ویژه حزب الله را نگران کرده بود. حزب الله که نمی‌توانست با نیروهای لبنانی درگیر شود، احساس می‌کرد در برابر یک توطئه بحران‌زا قرار گرفته است. اسرائیل کاری کرده بود تا شهروند لبنانی را در مقابل هموطن لبنانی خود قرار دهد. همان سیاستی را که در طول سال‌های متمادی در داخل سرزمین اشغالی فلسطین دنبال می‌کرد، و می‌کوشید این سیاست را در جنوب لبنان به مورد اجرا بگذارد. در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به جای اینکه همه فلسطینی‌ها در مقابل اسرائیلی‌ها متحد شوند، در مقابل یکدیگر جبهه‌گیری می‌کردند. اسرائیل یک سری جریانات مزدور را میان جنبش‌های فلسطینی به وجود آورده است تا میان فلسطینی‌ها جنگ و برادر کشی راه بیندازند.

اسرائیلی‌ها این سیاست را نیز در لبنان اعمال کردند و در مناطق گوناگون جنوب دفاتر تشکیل دادند و به بهانه برقراری امنیت یک سری مزدور را در قالب شبه نظامیان محلی استخدام کردند. بنابر این حزب الله در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفت و نمی‌دانست با این تشکیلات چه برخوردی داشته باشد. از یک طرف این مزدوران لبنانی هستند و خطرشان در دراز مدت برای امنیت و آینده مردم لبنان از خطر اسرائیل بیشتر است، و از طرف دیگر اگر نیروهای اصیل لبنانی

شیخ الشهید یک روحانی توانمند، خستگی ناپذیر، شجاع و سخنور بود. سخنان او برای مردم جنوب خیلی مؤثر بود. بر این اساس تصمیم قاطع گرفته بود پس از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان به حبشیت باز گردد و مبارزه با اشغالگران را آغاز کند.

خطر دشمن صهیونیستی بر مردم به ویژه بر شیعیان جنوب لبنان را تشریح کرد. من برخی از دیدگاه‌های شیخ راغب حرب را خدمت امام (ره) رساندم. شیخ الشهید در آن جلسه گفت که صهیونیست‌ها با توجه به فضای مسمومی که بر علیه فلسطینی‌ها در جنوب لبنان ایجاد شده بود، با شیعیان جنوب روابط نزدیک برقرار کرده‌اند. این روابط موجب شده که بسیاری از شیعیان فریب توطئه‌های صهیونیست‌ها را بخورند. گمان کرده‌اند یهودیان خیرخواه مردم جنوب هستند. روابط محافل صهیونیستی با شیعیان، تلاش علمای متعهد و مبارز جنوب را دشوار کرده بود. شیخ راغب برای آگاه نمودن مردم جنوب نسبت به واقعیت‌های تلخ، تلاش‌های دامنه‌داری را آغاز کرده بود. او به چند نکته اشاره می‌کرد و می‌گفت که فضای جنوب به حدی بر ضد فلسطینی‌ها مسموم شده بود، که مردم از اسرائیلی‌ها به گرمی استقبال می‌کردند. بر سر اشغالگران به نشانه خوشامد گویی برنج نثار می‌کردند. به هر حال شکستن این فضا خیلی سخت و دشوار بود.

البته نباید فراموش کرد که حماقت اسرائیلی‌ها باعث شد که علمای شیعه جنوب خیلی راحت از این فضای سخت و دشوار بگذرند. یکی از کارهای احمقانه اسرائیلی‌ها این بود که در فصل تابستان در برابر چشم مردم جنوب حمام آفتاب می‌گرفتند. در کنار سواحل دریا و رودخانه‌های جنوب بی‌پروا لخت می‌شدند. این رفتارهای زشت خانواده‌های متدین جنوب را خشمگین می‌کرد.

نکته دوم این است که اسرائیلی‌ها پس از یک رشته عملیات مسلحانه و شهادت طلبانه جوانان جنوب احساس کردند نمی‌توانند در پایگاه‌های خود در مناطق اشغالی لبنان ماندگار شوند. عملیاتی که بر ضد نیروهای چند ملیتی در بیروت تحقق یافت، در دل اسرائیلی‌ها رعب و وحشت ایجاد کرد. مانند انفجار مقر نیروهای دریایی آمریکا در نزدیکی فرودگاه بین المللی بیروت و قرارگاه فرانسوی‌ها در بیروت و پس



می‌خواستند با این مزدوران درگیر شوند، عملاً جنگ داخلی و برادر کشی راه می‌افتاد و مصیبت بزرگی پیش می‌آمد. شهید شیخ راغب حرب به خوبی از عهده این مشکل برآمد. زمانی که مسئولیت برخورد با مزدوران را به عهده گرفت حزب الله گمان نمی‌کرد که او بتواند به راحتی این مشکل را حل کند. این مشکل پیچیده با تدبیر و تلاش شیخ راغب حل شد. هنگامی که به جنوب لبنان بازگشت آن دسته از علما و روحانیون مبارز و هم‌فکر خود را توجیه و آماده کرد و رهبری آن‌ها را به عهده گرفت. این یک حرکت بسیار ارزشمند بود. حزب الله برای رویارویی با شبکه‌ها و تشکیلات مزدوران به یک شخص شجاع و جسور و توانمند نیاز داشت. شیخ راغب حرب اولین کسی بود که طی سخنان آتشینی در روستای حبشیت مخالفت خود را با تشکیلات مزبور اعلام کرد. او در یکی از خطبه‌های نماز جمعه اعلام کرد که هرگونه همکاری با اسرائیلی‌ها و پرداخت هرگونه کمک به دفاتر شبه نظامیان مزدور حرام است. این نخستین گامی بود که شیخ الشهید برداشت، و همه مردم جنوب به وسیله نیروهای حزب اللهی از این موضع شیخ باخبر شدند.

شیخ راغب برای اینکه تیر خلاص را به پیکر این تشکیلات شلیک کند، به رژیم صهیونیستی التیماتوم داد که این دفاتر هرچه سریعتر باید بسته شود. وگرنه دستور خواهد داد مردم به حرکت درآیند و همه این دفاتر را تعطیل و شبه نظامیان را خلع سلاح کنند. در پی این هشدار بسیاری از دفاتر در سطح جنوب لبنان از ترس تهدیدهای شیخ راغب حرب بسته شد. اسرائیلی‌ها از این برخورد به شدت به وحشت افتادند. زیرا یک روحانی مبارز در جنوب لبنان ظاهر شده و همه نقشه و سیاست‌های آن‌ها را به بازی گرفته است. سرانجام تصمیم گرفتند او را دستگیر کنند.

تلاش اسرائیلی‌ها برای بازداشت شیخ راغب حرب مدت‌ها طول کشید. زیرا به راحتی نمی‌توانستند او را دستگیر کنند. هنگامی که او را دستگیر کردند یک حرکت اعتراض آمیز همگانی و فراگیر در جنوب لبنان آغاز شد. برای حزب

که جان شیخ راغب حرب در خطر است و هر لحظه امکان دارد اسرائیلی‌ها ایشان را ترور کنند. برخی روحانیون هم به ایشان توصیه کرده بودند که برای مدت کوتاهی به بیروت منتقل شود. علت اینکه شیخ شهید به این هشدارها توجه نکرد چیست؟

متأسفانه یکی از مشکلاتی که بر سر راه هر انقلابی و یا هر حرکت نوپایی وجود دارد این است که سیستم تشکیلاتی رعایت نمی‌شود. یا اینکه برخی افراد مسائل ایمنی را رعایت نمی‌کنند. هر کسی بر اساس احساس وظیفه عمل می‌کند. آقای شیخ راغب حرب مرد شجاع و سلحشوری بود و با صلاح‌دید خود عمل می‌کرد. در آخرین سفری که در اواخر سال ۱۹۸۳ برای شرکت در کنفرانس ائمه و جماعات به تهران داشت، نظامیان اسرائیلی به خانه‌اش مراجعه کرده بودند و خانواده‌اش را مورد تهدید قرار داده بودند. حزب الله به طور جدی از او خواست از بازگشت به جنوب خودداری کند. من و بسیاری از دوستان هم به او توصیه کردیم به جنوب نروود تا فضای موجود تغییر کند. ولی او در پاسخ به این توصیه‌ها می‌گفت که ما نباید از شهادت بترسیم. بالاخره ما راه شهادت را می‌پیماییم. مردم اگر بدانند که من به علت ترس از مرگ به جنوب بازنگشته‌ام سست می‌شوند. میان من و مردم تفاوتی وجود ندارد. او با منطق قوی می‌گوشتد ما را قانع کند. با وجودی که از تأثیر فزاینده وجود شیخ راغب حرب در جنوب آگاه بودیم، منطق او را نمی‌پذیرفتیم. این امکان فراهم بود که مدتی در بیروت بماند و به طرز مخفیانه به جنوب تردد کند. ولی او خیلی راحت وارد جنوب شد و پس از گذشت چند ماه به شهادت رسید. گاهی حزب الله با رفتن سید عباس موسوی به جنوب مخالفت می‌کرد. ولی او بر اساس نظر شخصی خود به جنوب می‌رفت و به مشکلات و ساماندهی امور مقاومت رسیدگی می‌کرد. اصولاً حضور سید عباس موسوی به عنوان کادر حزب الله در جنوب به رزمندگان روحیه می‌داد و به مراتب بهتر عمل می‌کردند.

شیخ راغب حرب اولین روحانی بود که پس از اشغال لبنان و پس از تأسیس حزب الله به شهادت رسید. شهادت این مرد شجاع چه بازتابی داشت و حزب الله چه واکنشی نشان داد؟

در مرحله اول هنگامی که آسیبی به یک جنبش انقلابی وارد می‌آید این جنبش برای مدتی صدمه می‌بیند و یا شوکه می‌شود. شهادت شیخ راغب حرب برای جمهوری اسلامی ایران و حزب الله خیلی سنگین و سخت بود. او امید حزب الله در جنوب لبنان بود. وجود او مانند سنگ بنایی بود که می‌توانست روحانیت جنوب لبنان را هرچه بیشتر منسجم و متحد کند. تا وقتی که زنده بود در حمایت مردم جنوب از نیروهای مقاومت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کرد. پس از شهادت او مشکلات فراوانی فراوری حزب الله بروز کرد. گاهی گروهی از شیعیان رو در روی گروهی دیگر از شیعیان قرار می‌گرفتند هنگامی که نیروهای مقاومت عازم جبهه‌های جنگ می‌شدند با کارشکنی مواجه می‌شدند. با شهادت شیخ شهید محوریت علما و روحانیت جنوب از بین رفت. در پی این شهادت میان نیروهای جنبش امل و حزب الله در روستاهای جنوب تنش بروز کرد. این مسائل باعث شد که مرحوم سید عباس موسوی به جنوب برود و اوضاع را سر و سامان دهد. سید عباس مدتی در جنوب استقرار یافت تا این تنش‌ها را برطرف کند. میان شیعیان جنوب الفت، وحدت و یکپارچگی ایجاد نماید. بنابراین شهادت شیخ راغب حرب ضربه شکننده‌ای بود که بر شیعیان جنوب و بر حزب الله وارد آمد. ■

مرحوم شیخ راغب حرب محوریت علمای جنوب لبنان را تشکیل می‌داد. ویژگی‌های شخصیتی او موجب شده بود علمای جنوب را رهبری کند. توانسته بود شبکه‌های منسجمی را بین روحانیون جنوب در مقابل اشغالگران تشکیل دهد.

منتقل می‌کرد، و این شورا پس از بررسی طرح‌ها و دیدگاه‌های شیخ راغب به شبکه‌های حزب الله در جنوب دستور می‌داد که طرح‌ها و دیدگاه‌های او را به مورد اجرا بگذارند. به طور مثال در ارتباط با تشکیلات شبه نظامیان مزدور در جنوب و چگونگی برخورد با این پدیده خطرناک دو راهکار وجود داشت. یکی جنبه علمایی داشت که این مسئولیت به عهده علمای جنوب و در رأس آن‌ها شیخ راغب حرب گذاشته شده بود. ولی این دفاتر تنها با دستورات شیخ تعطیل نمی‌شدند. باید قدرت اجرایی پشت پرده وجود داشته باشد که از دستورات و تهدیدهای شیخ راغب پشتیبانی کند. یعنی زمانی که شیخ راغب حرب به شبه نظامیان هشدار می‌دهد اگر دفاترشان را تعطیل نکنید مردم وارد عمل می‌شوند و این دفاتر را تعطیل می‌کنند. از موضع قدرت این هشدار را اعلام می‌کرد. از طرف دیگر مردم که با دست خالی نمی‌توانستند وارد عمل شوند و به یک مرکز نظامی که پشتیبان آن ارتش اسرائیل است حمله کنند. این نیروها و هسته‌های حزب الله بودند که از حرکت شیخ راغب حرب پشتیبانی می‌کردند. او با برخورداری از نیروهای حزب الله در جنوب لبنان که کارایی خود را بر ضد اسرائیلی‌ها به اثبات رسانده بودند بر ضد شبه نظامیان مزدور وارد عمل شد. عملیات استشهادهای که حزب الله انجام می‌داد نشان داد که از چه قدرت فزاینده‌ای برخوردار است، و با این قدرت از دیدگاه‌های شیخ راغب حرب پشتیبانی به عمل می‌آمد. لذا شبه نظامیان مزدور به وحشت افتاده و دفاترشان را تعطیل می‌کردند. حزب الله به صورت مستقل و آشکار یک سری چهره‌های علمایی در اختیار داشت که برنامه‌های تبلیغی و فرهنگی و روشنگرانه داشتند. مانند تجمع علمای مسلمان لبنان که از روحانیون شیعه و اهل تسنن تشکیل یافته بود. این تجمع در بیروت و جنوب و شمال و بقاع حضور فعال داشت. و آقای شیخ راغب حرب محور آن‌ها در جنوب لبنان بود. در حالی که عملیات مسلحانه توسط شاخه‌های نظامی به اجرا در می‌آمد. این طور که حضرت تعالی فرمودید حزب الله احساس کرده بود

الله امکان نداشت اجازه دهد یک شخصیتی همچون شیخ راغب حرب که ستون خیمه حزب الله و مقاومت در جنوب می‌باشد به راحتی بازداشت شود. بر این اساس شورای حزب الله تصمیم گرفت دست به کار شود و عملیات مقاومت را در سطح جنوب بر ضد اسرائیلی‌ها گسترش دهد. در پی این تصمیم، دیری نپایید که عملیات مسلحانه به طور روزانه بر ضد نظامیان صهیونیست در جنوب آغاز شد. این عملیات پیامی برای اسرائیلی‌ها بود که شیخ را آزاد کنند. به اشغالگران هشدار داده شد اگر شیخ را آزاد نکنند، جنوب را زیر پای آنان به جهنم تبدیل خواهند کرد.

موضع مردم لبنان نسبت به بازداشت شیخ راغب حرب چگونه بود؟

مردم در مجالس و محافل و حسینیه‌ها و مساجد متحصن می‌شدند و بر لزوم آزادی شیخ تأکید می‌کردند. بازداشت شیخ راغب حرب در آن مرحله بازنده مردم جنوب لبنان شده بود. اسرائیل احساس کرد اگر بخواهد شیخ را در بازداشت نگه دارد با یک جهنم سوزان در جنوب مواجه می‌شود که نیروهای او در قعر این جهنم قرار می‌گیرند و نابود می‌شوند. لذا پس از گذشت چند هفته مجبور شد او را آزاد کند. آزادی شیخ نیز موجی از همبستگی مردمی در جنوب لبنان برانگیخت. این همبستگی نشان داد که اسرائیل این قدرت شکست ناپذیر تا چه اندازه در مقابل یک روحانی و در مقابل اراده مردم آسیب‌پذیر است. آزادی شیخ راغب حرب توان جدیدی به نیروهای مقاومت بخشید. من تصور می‌کنم قبل از آزادی شیخ راغب حرب، اسرائیل تصمیم گرفته بود او را به شهادت برساند. شهادت شیخ شهید از ابتدای حرکت خودجوش مردم (انتفاضه) و عملیات مسلحانه‌ای که بر ضد اسرائیلی‌ها روی داد رقم خورده بود.

همکاری و همفکری شهید شیخ راغب با بنیانگذاران حزب الله چه میزان بوده است؟ تا چه اندازه‌ای در بنیانگذاری حزب الله نقش داشته است؟

تشکیلات و بخش‌های گوناگون حزب الله به مرور زمان و به صورت حلقه به حلقه و گام به گام تکمیل و سازماندهی شده است. اینگونه نبوده که از همان ابتدای امر در جنوب لبنان یک تشکیلات منظم و سازماندهی شده به نام حزب الله به وجود آمده باشد. اولین مکانی که حزب الله در آن تشکیلات منظم و مستحکم ایجاد کرد شهر بیروت بود. جنوب لبنان در مرحله بعدی قرار داشت. شورای رهبری حزب الله یک شورای موازی مخصوص جنوب تشکیل داد تا مبارزه و عملیات ضد صهیونیستی را به طور مستقل اداره کند. شهید سید عباس موسوی که در شورای رهبری حزب الله عضویت داشت نقش رابط میان شورای رهبری و شورای حزب الله در جنوب را ایفا می‌کرد. همواره به جنوب می‌رفت و با علما و روحانیون و گروه‌های مبارز آنجا ارتباط برقرار می‌کرد. حلقه ارتباطی و مستقیم شورای رهبری

حزب الله با شیخ راغب حرب را مرحوم سید عباس موسوی تشکیل می‌داد. پس از شهادت شیخ راغب حرب آقای شیخ عبد الکریم عبید جانشین او شد. آقای عبید جانشین خوبی برای شیخ شهید بود و چند سال بعد به اسارت رژیم صهیونیستی درآمد و مدت ۱۴ سال را در زندان‌های فلسطین اشغالی گذراند. او در مکتب شیخ راغب حرب پرورش یافته و شجاعت و روحیات او را به ارث برده است. مرحوم شیخ راغب حرب سیمای علمایی حزب الله را در جنوب لبنان داشت. شاید به مصلحت نبود که در سیستم نظامی حزب الله حضور داشته باشد. او سیاست‌ها و طرح‌های خود را در مسائل گوناگون جنوب توسط رابطین مخصوص به شورای مرکزی حزب الله



شیخ شهید آزادزیست و مظلومانه به لقاء الله پیوست...

■ بررسی رویدادهای تاریخی لبنان و فلسطین در نیم قرن گذشته در گفت و گوی
اختصاصی شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی



و به شیعیان جنوب لبنان و آوارگان فلسطینی که در فقر و فلاکت زندگی می کردند و مشکلاتی که اسرائیل برای آنان به وجود می آورد، کمک بشود. قرار شد رابط نظام نوپای جمهوری اسلامی با علمای لبنان باشیم. این سبب شد که به لبنان باز گردم.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با جلال الدین فارسی و شهید سید محمد صالح حسینی و دکتر صادقی و مجموعه های مبارز ایرانی مقیم لبنان روابط دوستانه و همکاری داشتیم. یاسر عرفات (ابو عمار) رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین درباره این افراد گفته بود که جلال الدین فارسی بازوی راست من است و سید محمد صالح حسینی بازوی چپ من می باشد. این افراد در آن مرحله ایدئولوگ های من بودند. در آن مرحله زیاد با شهید شیخ

در آن مرحله که به لبنان آمدید چند سال سن داشتید؟

زمانی که به لبنان آمدم حدود ۲۲ سال سن داشتم. درس مقدمات را در لبنان و دروس خارج فقه را در حوزه علمیه نجف اشرف فرا گرفتم. درس رسائل و مکاسب را در محضر امام موسی صدر می خواندم.

در چه زمانی با شهید راغب حرب آشنا شدید؟

پس از این که رژیم حزب بعث به طور غیابی مرا به اعدام محکوم کرد و به لبنان فرار کردم، با شهید راغب حرب آشنا شدم. پس از بازگشت به لبنان امام موسی صدر به من پناه داد و فعالیت های فرهنگی خویش را در شهر صور از سر گرفتم. در آن هنگام جنبش محرومان (امل) تأسیس شده بود و در چارچوب این جنبش به فعالیت های فرهنگی و دینی ادامه می دادم. پس از اخراج امام خمینی (ره) از عراق و استقرار موقت در فرانسه، من نیز رهسپار پاریس شدم و به تشکیلات امام خمینی پیوستم، سپس همراه امام به تهران بازگشتم.

به چه علت در عراق به اعدام محکوم شدید؟

داشتن ارتباط و همکاری با طلاب مبارز لبنانی مهمترین سبب صدور حکم اعدام من بود.

چرا در تهران نماندید و دوباره به لبنان بازگشتید؟

در حقیقت مرحوم شهید بهشتی و حضرت آیت الله خامنه ای و آقای هاشمی رفسنجانی که آن روزها از مسئولان حزب جمهوری اسلامی بودند نظر خاصی به لبنان داشتند. آنان بنده را مأمور کردند به لبنان بازگردم

● درآمد

شاید بی مهری است کسی به لبنان سفر کند و با جناب حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی که عمر پر برکت خود را به خدمت به مسلمانان محروم لبنان و فلسطین گذرانده است دیدار و گفت و گو نداشته باشد. اصولاً لبنانی ها آقای طباطبایی را دایره المعارفی می نامند که از رویدادهای نیم قرن گذشته خاورمیانه اطلاعات دقیق و مستند در حافظه اش نگهداری می کند. برای اینکه پژوهشگران بتوانند از این اطلاعات بهره مند شوند، ایشان با سعه صدر از علاقمندان استقبال می کنند و وقت گرانبهای خود را در اختیار آنان قرار می دهد.

حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی در سال ۱۳۴۷ شمسی بار سفر به لبنان بست، و به مجموعه امام موسی صدر پیوست، و امام صدر مدیریت دانشسرای پژوهش های اسلامی شهر صور را بر عهده ایشان گذاشت که شهید سید عباس موسوی دبیر کل پیشین حزب الله در همان سال وارد این دانشسرا شد و فراگیری علوم دینی و تحصیلات علمی را آغاز کرد. از آن روز میان آقای طباطبایی و سید عباس موسوی روابط دوستانه و قوی برقرار شد که تا آخرین لحظه حیات شهید موسوی ادامه داشت. حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی پس از گذشت دو سال اقامت در صور مجدداً به حوزه علمیه نجف اشرف بازگشت، و از آنجا با سید عباس موسوی تماس گرفته و ایشان را به انتقال به حوزه علمیه نجف تشویق کرد.

آقای طباطبایی در دیدار با خبرنگار شاهد یاران در بیروت که مصادف بود با بیستمین سالگرد ارتحال امام امت، خمینی بزرگ (ره)، این مناسبت را مغتنم شمرد تا به روح بلند ایشان که نقش بسزایی در عظمت و سربلندی مسلمین داشته و به مسلمانان لبنان اصالت بخشیده درود بفرستد. ایشان همچنین از درگاه ایزد منان تقاضا کرده سایه مقام رهبری را بر سر این ملت و این کشور مستدام بدارد و این نظام را که بر اساس دین و عدل و قرآن پایه گذاری شده مصون بدارد.

حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی همچنین از تهیه کنندگان مجله شاهد یاران که گام بزرگی در مسیر احیای یاد و خاطره شهدای نامدار بر می دارند تشکر و قدردانی نموده و معتقد است که این بزرگان یاران و شاگردان امام (ره) بودند و در تحکیم پایه های جمهوری اسلامی ایران نقش آفرینی کردند. آقای طباطبایی تأکید کرد که زنده نگه داشتن یاد شهدای لبنان و شهدای حزب الله کار بسیار ارزشمند، مقدس و اثر ماندگاری است که تاکنون هیچ کس چنین ابتکاری از خود نشان نداده است. این گفت و گو را که به منظور تجلیل از مقام شاخ شیخ الشهداء مقاومت اسلامی لبنان شهید راغب حرب به عمل آمده با هم می خوانیم:

در پرتو خط امام حرکت کردم. این طور نبود که لیاقت حضور در کلاس درس خارج فقه امام را داشته باشم. بلکه جو حاکم بر حوزه علمیه نجف اشرف جو بدی بود، همواره حساسیت می آفرید. بر ضد امام به شدت جوسازی می کردند. جو مرجعیت در نجف اشرف بسیار متشنج بود.



دیرینه من با شخصیت‌های لبنانی و فلسطینی که جنبه سیاسی و چریکی داشت کنار گذاشته و برای فعالیت‌های اجتماعی کار را از صفر شروع کردم. این سبب شد که با شهید راغب حرب در روستای جبشیت آشنا شوم. او را طلبه متعهدی یافتم که به تازگی از حوزه علمیه نجف اشرف بازگشته بود. **شیخ الشهید در چه سالی از نجف به لبنان بازگشت؟**

انتخاب کردم. شهید شیخ راغب حرب که ارتباط قوی با عطوی داشت او را معرفی کرده بود، و تا سال ۲۰۰۰ با من همکاری کرد. ولی در همان سال همه نهادهای وابسته به بنیاد شهید و کمیته امداد را به حزب الله لبنان واگذار کردم. آقای عطوی که حدود ۲۰ سال معاونت بنیاد شهید لبنان و سوریه و فلسطین را برعهده داشت تربیت شده شیخ راغب حرب بود، و ایشان را الگوی خود می‌دانست.

شهید راغب حرب که خداوند او را قرین رحمت خود قرار دهد در منطقه ماند و مقاومت کرد و جان خود را در راه آزادی میهن از دست داد. لحظه‌ای از مردم رنجیده جدا نشد، و این یکی از افتخارات شیخ راغب حرب می‌باشد که در شرایط حساس جنوب در آزمون مبارزه و فداکاری از همه سبقت گرفت.

اما کسانی که ادعای سابقه مبارزاتی و سابقه ارتباط تنگاتنگ با خلیل الوزير (ابو جهاد) و یاسر عرفات (ابو عمار) و یا با گردان‌های دانشجویان دارند. شایسته بود در منطقه می‌ماندند و خود را در شادی‌ها و ناراحتی‌های مردم شریک می‌دانستند. اگر یک روحانی در چنین شرایطی از آزمون سرنوشت سازی سربلند خارج نشود، و هم‌درد مردم نباشد، چه وقت می‌خواهد یک روحانی متعهد و مبارز باشد؟ اگر حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ اتفاق نمی‌افتاد و این امتحان پیش نمی‌آمد، چگونه می‌توانستیم افراد مبارز و رفاه طلب را تشخیص دهیم؟ وقتی همه‌شان صحنه را خالی کردند و به طرز زنده‌ای پا به فرار گذاشتند، ماهیت‌شان برای مردم روشن شد.

فرض کنیم شیخ راغب حرب جزء این دسته از مبارزان نبوده است، ولی در پی تهاجم اسرائیل به لبنان به قدری پیشتانز شده بود که ماهیت همه مدعیان مبارزه و انقلابی‌گری را رسوا کرد. از اولین لحظه تهاجم اسرائیل به لبنان در میان مردم ماند و بر ضد اسرائیل که روستاهای جبشیت، حاروف و سرتاسر جنوب را به اشغال خود در آورده بود جنگید. به مردم آگاهی بخشید. حال علت حمله اسرائیل به لبنان چه بوده است؟ مهمترین علت حمله جلوگیری از تبدیل شدن جنوب لبنان به پایگاه انقلاب اسلامی در خاورمیانه.

چه خاطراتی از دوران دوستی تان با شیخ راغب حرب دارید؟

توسط آقای مصطفی نجار (وزیر دفاع کنونی) که در سال‌های اول انقلاب مسئولیتی در سپاه پاسداران انقلاب

در پی فشارهای رژیم حزب بعث به طلاب خارجی حوزه علمیه نجف در سال ۱۳۵۸ به لبنان بازگشت.

روابط دوستانه شهید راغب حرب با مرحوم شمس الدین بر اساس چه معیارهایی بوده است؟

ارتباط شهید شیخ راغب حرب با مرحوم شمس الدین باز می‌گردد به سال‌هایی که هر دو در حوزه علمیه نجف اشرف درس می‌خواندند. گمان می‌کنم شیخ راغب در کلاس‌های درس شمس الدین درس می‌خوانده است. پس از ناپدید شدن امام موسی صدر و تعیین شمس الدین به عنوان نایب رئیس مجلس اعلای شیعیان، ایشان به عنوان رهبر شیعیان لبنان مطرح شد. بنابر این شیخ شمس الدین و همه علمای لبنان از جمله شیخ راغب حرب وظیفه داشتند از میراث امام موسی صدر و املاک و مستغلات مجلس شیعیان پاسداری کنند. چرا که امام صدر نماد شیعیان لبنان بود و همه به او عشق می‌ورزیدند. امکان ندارد کسی منکر پایگاه مردمی امام موسی صدر شود. شمس الدین هم حافظ و مدافع همین خط بود. بر این اساس در ابتدای امر هیچ کس نمی‌توانست ارتباطش را با مجلس اعلای شیعیان قطع کند و راه مستقلى در پیش گیرد، به زمان کافی نیاز داشت تا قضایا روشن شود. شیخ راغب ضمن این که با مجلس اعلای شیعه همکاری داشت، اما در عمل نشان داد که یک آدم مستقل و آزاد اندیش و متدین است.

در یکی از مسافرت‌هایی که به ایران داشتم، به اتفاق شیخ راغب حرب از جبهه‌های جنگ تحمیلی بازدید کردیم. روابطمان در نتیجه این سفر گسترش یافت. زمانی که مأموریت تأسیس شعبه بنیاد شهید در لبنان و سوریه به من واگذار شد. برای آغاز و

ادامه کار به معاونان و دستیاران امین و قابل اعتماد نیاز داشتم. زیرا امکانات و پول‌هایی که در اختیار آنان قرار می‌گرفت به خانواده شهدا تعلق داشت، و لازم بود از آن مراقبت به عمل آورند. در نخستین گام به یک معاون اصلی نیاز داشتم و حاج عبد الحليم عطوی از روستای حاروف که بین شهر نبطیه و روستای جبشیت واقع می‌باشد به معاونت خویش

راغب حرب آشنا نبودم. ولى پس از پیروزی انقلاب اسلامی که به طور دائمی در لبنان استقرار یافتیم و به رسیدگی به امور شیعیان محروم جنوب لبنان و آوارگان فلسطینی پرداختیم. در مرحله‌ای که انقلاب اسلامی هنوز به پیروزی نرسیده بود، شیخ راغب حرب به عنوان یک شخصیت مبارز شناخته نشده بود، چریک‌های فلسطینی و یاسر عرفات و گردان‌های دانشجویان انقلابی، گردانندگان صحنه سیاسی و مبارزاتی جنوب لبنان بودند. در آن زمان در دوره‌های آموزش نظامی شرکت می‌کردم. گردان‌های دانشجویان از افراد مؤمن و متعهد تشکیل شده بود و خط امام خمینی (ره) توسط این افراد در صحنه لبنان و فلسطین تقویت می‌شد.

اجازه دهید باز گردیم به موضوع اصلی که همانا شهید شیخ راغب حرب است....

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از طرف امام خمینی

سرنوشت جنوب با تصمیم‌گیری‌های یاسر عرفات گره خورده بود. آقای موسی صدر نمی‌توانست، قدرت نظامی و امکانات مادی ابو عمار را نادیده بگیرد. در زمانی که جنبش امل تأسیس شد، امام صدر بر مبنای علاقه‌ای که به عرفات و نهضت فلسطین داشت از آرمان فلسطین پشتیبانی کند.

مأمور شدم در لبنان بمانم، و به اوضاع اجتماعی شیعیان این کشور و نیز فلسطینی‌ها رسیدگی کنم. آنگاه با شهید شیخ راغب حرب آشنا شدم. در آن مرحله فعالیت‌های سیاسی را کنار گذاشته بودم و به ارائه خدمات اجتماعی می‌پرداختم. امام به آقای سجادی دستور داده بود کمیته‌ای تشکیل دهد و در رأس آن به لبنان سفر کند. آقایان سید حسین خمینی و شهید سید محمد صالح حسینی و کفاح زاده اعضای این کمیته بودند. همراه این کمیته به جنوب لبنان رفتم. و از مناطق جنگ‌زده و محروم بازدید به عمل آمد و کمیته مزبور گزارش خود را تقدیم امام کرد. امام در آن موقع به شورای انقلاب دستور داد کمیکی ارائه شود و شورای انقلاب نیز بنده را مأمور اجرای دستورات امام معرفی کرد. آغاز کار مستلزم این بود که با شخصیت‌های دینی و مردمی آشنا شوم. روابط





آنها از یادم رفته، اولین گروه از طلاب لبنانی بودند که وارد حوزه علمیه نجف شدند.

آیا با دفتر امام خمینی (ره) در نجف هم ارتباط داشتید؟

در آن زمان داشتن ارتباط با دفتر امام خمینی (ره) در عراق جرم محسوب نمی شد. تنها جرم من داشتن ارتباط با طلاب لبنانی و امام موسی صدر و مجموعه ای بود که در حوزه علمیه نجف اشرف سازماندهی می کردم. به طور مثال روزی آقای شیخ حسن حریری از سوی امام موسی صدر مأموریت یافت به نجف بیاید و درباره سازماندهی طلاب لبنانی با من مذاکره کند. هر دو در عرض یک هفته پیام های امام موسی صدر را به علما و مراجع تقلید نجف اشرف رساندیم، ولی شیخ حسن حریری هنگام بازگشت به لبنان در فرودگاه بغداد دستگیر شد. در نتیجه دستگیری حریری تعدادی از طلاب لبنانی از جمله بنده که میزبان حریری بودم تحت تعقیب مأموران امنیتی عراق قرار گرفتیم.

پیگرد طلاب حوزه علمیه نجف فقط متوجه طلاب ایرانی و لبنانی و عراقی بوده یا سایر طلاب را در برداشته است؟

پس از به قدرت رسیدن صدام فشار و ارباب و سرکوب همه طلاب خارجی حوزه علمیه نجف افزایش یافت. در زمانی که من گرفتار شدم صدام در درجه اول ایران را دشمن اساسی خود می دانست. هر تبعه ایرانی را طرفدار رژیم شاه می دانست. رژیم حزب بعث عراق امام موسی صدر را به داشتن روابط با شاه ایران متهم کرده بود. چنین اتهاماتی همیشه آماده بود. اگر چه ما کاری با نظام شاه نداشتیم، ولی صدام رابطین امام موسی صدر با سایر مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف را مجرم می شناخت.

در آن مرحله شناخت کامل از رژیم شاه نداشتیم. اغلب طلاب ایرانی برای فراگیری علوم اسلامی به نجف اشرف می آمدند و در مسائل سیاسی دخالت نداشتند. در آن مرحله همچنین شناخت کافی از اهداف امام خمینی (ره) نداشتیم. امام به تازگی درس حکومت اسلامی را در حوزه درسی خود آغاز کرده و هنوز میان سایر طلاب خارجی فراگیر نشده بود.

سفر کرده بود. شیخ اسد الله حرشی که اکنون یکی از روحانیون سرشناس روستای سحمر می باشد، هم زمان در یک روز همراه شهید موسوی در دانشسرا ثبت نام کرد. طبق وظیفه ای که داشتم از افرادی که انگیزه مذهبی دارند ثبت نام کنم.

خانواده سید عباس موسوی در آن زمان در روستای نبی شیت در منطقه بقاع سکونت داشت و آن منطقه تا شهر صور چند ساعت فاصله دارد. این نشان می دهد که شهید موسوی برای فراگیری علوم اسلامی انگیزه قوی داشته است. بی درنگ و بدون تردید سید عباس را پذیرش و ثبت نام کردم. او حدود دو سال را در این دانشسرا گذراند و سپس عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد.

به چه دلیل او را تشویق کردید در حوزه علمیه نجف

امام موسی صدر در مراحل بعدی به این نتیجه رسیده بود که یاسر عرفات از همکاری شیعیان جنوب لبنان با او سوء استفاده می کند. او پیش بینی کرده بود اگر شیعیان از سلطه نظامی مارونی رهایی یابند امکان دارد زیر سلطه عرفات قرار گیرند.

تحصیل کند؟

در حوزه علمیه نجف امکانات و زمینه رشد طلاب بیش از سایر مناطق فراهم بود. من نیز تصمیم نداشتیم در حوزه علمیه نجف اشرف اقامت طولانی داشته باشیم. چرا که امام موسی صدر از من خواسته بود بیش از دو ماه در نجف نمانم و هر چه سریع تر به لبنان بازگردم. ولی تقدیر الهی چنین اقتضا کرد که دو سالی را در نجف بمانم، و این باعث شد روابطم با طلاب لبنانی ادامه یابد.

شهید سید عباس موسوی، شیخ اسد الله حرشی، شیخ عبد الله و برخی دیگر از طلاب لبنانی که اسامی همه

اسلامی داشت با شیخ راغب حرب ارتباط برقرار کردم. آقای نجار به منظور برگزاری اولین کنگره نهضت های آزادی بخش در تهران مرا مأمور کرد از شخصیت های لبنانی و فلسطینی برای شرکت در این کنگره دعوت به عمل آورم. فهرست اسامی حدود ۶۰ تا ۷۰ تن از دعوت شدگان و بلیط سفرشان را تحویل داد و به تهران بازگشت. شهید شیخ راغب حرب یکی از افرادی بود که بنده او را برای شرکت در کنگره معرفی کردم. در پایان کنگره از جبهه های جنگ تحمیلی بازدید به عمل آوردیم. و ایشان برای رزمندگان مجروح خون اهدا کرد.

آیا در کمیسیون های کنگره هم حضور داشت و اظهار نظر می کرد؟

حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان هم زمان با برگزاری کنگره نهضت های آزادی بخش اتفاق افتاد. از اولین لحظه تجاوز اسرائیل، میهمانان لبنانی کنگره از جمله شیخ راغب حرب آرزو داشتند بسال در بیاورند و به نحوی خودشان را به کشورشان برسانند. گروهی از طریق یونان و قبرس و گروهی از طریق دمشق و کشورهای خلیج فارس خودشان را به بیروت رساندند تا به مسئولیت های ملی و دینی شان عمل کنند. ولی در همان مرحله یکی از روحانیون شیعه لبنانی فتوا صادر کرد و در آن اعلام داشت: «در شرایط کنونی جنگ با اسرائیل به معنی خودکشی است و از نظر اسلام خودکشی حرام است». من با شنیدن این فتوا با شتاب به تهران رفتم و به خدمت امام رسیدم و به ایشان گفتم که چنین فتوایی صادر شده و اثر منفی روی شیعیان لبنانی بر جای گذاشته است. در پی این فتوا مردم به جای ایستادگی در برابر سربازان اسرائیلی به نشانه خوشامدگویی به آنان، برنج روی سرشان پاشیده اند. از سربازان اسرائیلی استقبال گرم به عمل آورده اند. در آن جلسه از امام استفتاء کردم که اگر شخصی به درون پایگاه سربازان دشمن یورش ببرد و ده ها تن از آنان را به قتل برساند و خود نیز کشته شود آیا این عمل خویشی تلقی می شود؟ امام فرمود خیر، این خودکشی نیست. شهادت است. جهاد است. اکیدا جایز است. امام کلمه تاکید را سه بار تکرار کرد.

این فتوای امام همه مسائل را روشن کرد؟ آری همه چیز را در لبنان دگرگون کرد. دیری نپایید که عملیات مقاومت به طرز گسترده و چشمگیری بر ضد اشغالگران صهیونیست در جنوب آغاز گشت. به این نکته اشاره کردید زمانی که در دانشسرای پژوهش های اسلامی شهر صور مسئولیت داشتید شهید سید عباس موسوی دبیر کل پیشین حزب الله به این مرکز آمد و ثبت نام کرد....

سید عباس در آن مرحله یک نوجوان پر جنب و جوش بود که همراه پدرش به دانشسرای پژوهش های اسلامی شهر صور آمد و ثبت نام کرد. اولین بار در این دانشسرا با او آشنا شدم. در آن مرحله هرگز پیش بینی نمی کردم که سید عباس در آینده و در صحنه سیاسی لبنان نقش آفرین باشد، و به یکی از شخصیت های برجسته این کشور تبدیل شود و معادلات دنیا را برهم زند.

هنگام آمدن سید عباس موسوی به صور، آیا امام موسی صدر هم در دانشسرا حضور داشت؟

خیر امام صدر در آن تاریخ به برخی کشورهای آفریقایی

و عرفان جو دیگری به وجود آورد. پرداختن به مسائل سیاسی در حوزه علمیه نجف اشرف جزء محرمات بود. پس از ارتحال آیت الله بروجردی و تصدی مرجعیت دینی جهان تشیع از سوی امام خمینی (ره) بیشتر جوانان انقلابی و مبارز پایگاهشان را به دفتر امام منتقل کردند. شخصیت‌هایی که در حال حاضر در ایران مسئولیت دارند، پایگاهشان در دفتر امام در نجف اشرف بود. **جنابعالی توسط چه کسی با دفتر امام خمینی (ره) آشنا شدید؟**

اولین بار توسط شهید آیت الله مدنی با دفتر امام آشنا شدم. در آنجا اطافی به من داده شد و فعالیت‌های خود را میان جوانان مبارز ایرانی آغاز کردم. هرگز فراموش نمی‌کنم که امام خمینی (ره) با آمدن به حوزه علمیه نجف تحول بنیادین ایجاد کرد. البته این تحول به آسانی صورت نگرفت. تلاش‌های سختی به عمل آمد. **اشاره کردید که گردان‌های دانشجویی از خط امام در لبنان تبلیغ می‌کردند. این گردان‌ها از سوی چه کسی پشتیبانی می‌شد؟**

شکی نیست که شهید خلیل الوزير (ابو جهاد) مسئولیت این گردان‌ها را بر عهده داشت. ابو جهاد عنصر اساسی تقویت جریان‌های اسلامی و افراد مؤمن در درون سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. چرا که او گرایش‌های مذهبی داشت و از این گردان‌ها پشتیبانی جدی به عمل می‌آورد. ابو جهاد دست این گردان‌ها را برای خاموش نمودن آتش هر گونه فتنه و برادرکشی در لبنان باز گذاشته بود.

این گردان‌ها از چه طیف‌هایی شکل گرفته بودند. آیا نیروهای ایرانی، لبنانی شیعه و سنی نیز در آن حضور داشتند؟

در این باره نمی‌توانم وارد جزئیات شوم. فقط می‌دانم که اعضای گردان‌های دانشجویی افرادی متعهد و پیرو خط امام بودند. شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی و تعداد دیگری از انقلابیون ایرانی که در دوره‌های آموزش نظامی در لبنان شرکت می‌کردند عضو این مجموعه بودند. ولی از نظر عملیاتی به من اجازه نمی‌دادند با این گردان‌ها آشنای شوم.

آیا شهید چمران نیز در این مجموعه حضور داشت؟ خیر... شهید چمران در آن مرحله در لبنان حضور نداشت. او چند سال بعد از آمریکا به لبنان آمد و به تشکیلات امام موسی صدر در شهر صور پیوست. **گفته شده که شهید چمران در سال ۱۹۷۵ به لبنان**



و سرافکندگی و ناامیدی اعراب و مسلمانان در پی جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ من بارها آرزوی مرگ کردم. به خدا سوگند به این نتیجه رسیده بودم که اعراب و مسلمانان در آینده چگونه می‌توانند سربلند کنند. در پی این شکست ذلت بار این پرسش‌ها تداعی می‌کرد که آیا انسان به خودش اجازه می‌دهد پس از این ننگ بزرگ خانواده تشکیل دهد و زندگی آبرومندانه‌ای داشته باشد؟ گمان نمی‌کنم یک انسان غیور حاضر شود قبل از برطرف نمودن این ننگ زندگی اجتماعی آبرومندانه داشته باشد. شایسته است این شکست‌ناگین را دست‌کم با یک پیروزی ناچیز برطرف کند. انقلابیون و پیکارگران آن مرحله به چنین نتیجه‌ای رسیده بودند.

برای برطرف کردن پیامدهای این شکست، نخبگان و روحانیون چه تلاش‌هایی را به عمل آوردند؟

در خلال دو سالی که در شهر صور اقامت داشتم، با برخی شخصیت‌های لبنانی و فلسطینی آشنا شدم. جایگاه امام خمینی (ره) را در درون آنها احساس کردم. امام را در صحنه خاورمیانه بیش از حوزه علمیه نجف اشرف شناختم. در چارچوب خط امام حرکت کردم. اما این طور نبود که لیاقت حضور در کلاس درس خارج فقه امام را داشته باشم. فضای حاکم بر حوزه علمیه نجف فضای بدی بود، همواره حساسیت می‌آفرید. بر ضد امام به شدت جوسازی می‌کردند. اصولاً جو مرجعیت در نجف اشرف بسیار متشنج بود.

به نظر می‌رسد در آن فضای متشنج هنوز حرکت اسلامی عراق به رهبری شهید آیت الله سید محمد باقر صدر شکل نگرفته بود. بفرمایید در آن مرحله فضای حوزه علمیه نجف اشرف سستی بود؟

زمانی که امام خمینی (ره) به نجف اشرف آمد، تحول چشمگیری در حوزه علمیه به وجود آورد. در آن مرحله جوانان تحصیل‌کرده نقشی در حوزه علمیه نجف نداشتند. مرجعیت تقلید روال سستی را ادامه می‌داد. امام خمینی (ره) در زمینه تدریس سیاست

در همان حال جوانان انقلابی و متدین ایرانی که برای آموزش نظامی به لبنان می‌آمدند، سازمان‌های فلسطینی را مقدس و سالم می‌پنداشتند ولی هنگامی که وارد پایگاه‌های چریک‌های فلسطینی می‌شدند، دیدگاه‌شان تغییر می‌کرد. در این پایگاه‌ها از دین و ایمان و عقیده خبری نبود.

در نجف در کلاس درس کدام یک از مراجع شرکت می‌کردید؟

همراه اساتید خویش در کلاس‌های درس اخلاق و درس حکومت اسلامی امام خمینی (ره) و کلاس‌های درس شهید صدر و سایر مراجع بزرگ حوزه شرکت می‌کردم. در آن زمان با آقایانی همچون شهید آیت الله مدنی، آیت الله راستی، سید عباس خاتم و سید جعفر کریمی و دیگران که در دفتر امام خمینی (ره) در نجف فعال بودند ارتباط برقرار کردم. آیت الله مدنی عمری را در نجف اشرف گذرانده بود و از حاشیه دفتر آقای خوبی محسوب می‌شد. هرگاه آقای خوبی به مسافرت می‌رفت، آیت الله مدنی جای ایشان نماز جماعت می‌خواند. زمانی که امام خمینی (ره) به نجف آمد، آیت الله مدنی درس و نماز جماعت آیت الله خوبی را رها کرد و به دفتر امام پیوست و به یکی از شاگردان طراز اول امام خمینی (ره) تبدیل شد. من در آن زمان از نوجه‌های دفتر امام بودم. زیرا پس از آمدن امام به نجف همه اساتید من به کلاس‌های درس ایشان گرایش پیدا کردند. من ضمن پیوستن به دفتر امام روابط دوستانه‌ام را با طلاب لبنانی حفظ کردم.

آیا سعی می‌کردید طلاب لبنانی را به دفتر امام وصل کنید؟

هر انسانی نباید حقایق را پنهان کند. من امام خمینی (ره) را در لبنان پیش از حوزه علمیه نجف شناختم. به ویژه پس از جنگ اعراب و اسرائیل. در پی شکست



سالم می‌پنداشتند ولی هنگامی که در دوره‌های آموزش نظامی در پایگاه‌های چریک‌های فلسطینی شرکت می‌کردند، دیدگاه‌شان تغییر می‌کرد. در این پایگاه‌ها از دین و ایمان و عقیده خبری نبود. من بارها به یاسر عرفات گوشزد کردم که این چه وضعی است که شما دارید؟ او در پاسخ گفت که او توانسته است از میان آوارگان فلسطینی جوانان انقلابی و مجاهد به وجود بیاورد. مسئولیت آموزش فرهنگی و دینی‌شان را شما بر عهده بگیرید. هنگامی که سعی می‌کردیم جنبه‌های دینی و ارزش‌های اسلامی را در روحیه آنان تقویت کنیم، کارشکنی می‌کردند. هزار مشکل برای ما به وجود می‌آوردند. چوب لای چرخ می‌گذاشتند. اجازه نمی‌دادند وارد اردوگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی‌شان شویم تا میان آنان کتاب و اعلامیه‌های امام را توزیع کنیم. آقای موسی صدر زود هنگام متوجه قضیه شده و مسیرش را به روشنی تشخیص داده بود. پس از این که امام صدر از فلسطینی‌ها جدا شد، آنها احساس خطر کرده و سرانجام ایشان و شهید چمران را از رفتن به جنوب لبنان منع کردند. کار به جایی رسید که نیروهای چپ‌گرای فلسطینی چند بار به خانه‌ام حمله کردند و سعی داشتند مرا ترور کنند. در نتیجه این فشارها ناچار شدم از جنوب لبنان به بیروت نقل مکان کنم.

چه کسی امام موسی صدر را برای سفر به لیبی تشویق کرد، تا او را ناپدید کنند؟

غیر از یاسر عرفات چه کسی می‌تواند باشد؟! عرفات از امکانات بی حد و حساب لیبی برخوردار بود، و از دولت آن کشور دستور می‌گرفت. این توطئه‌ای بود که امام موسی صدر را به آنجا بکشاند و ایشان را ناپدید کنند.

از جریانات لبنانی کسی هم در این توطئه دست داشت؟

من این نکته را بر اساس تحلیل‌های سیاسی برای اولین بار فاش می‌کنم. به منظور بررسی موضوع ناپدید شدن امام موسی صدر روزی جلسه‌ای سه نفره تشکیل شد. در آن جلسه فقط بنده و سید احمد خمینی و سید حسین موسوی (ابو هشام) شرکت داشتیم. سید احمد

زمانی که امام موسی صدر از فلسطینی‌ها جدا شد، بنده و جلال الدین فارسی و شهید سید محمد صالح حسینی و آقای نفری و شهید محمد منتظری و آقای سراج و بیشتر افرادی که از نجف آمده بودند، بنا به توصیه امام خمینی (ره) روابط شان را با فلسطینی‌ها حفظ کردند.

همکاری کنند.

در مراحل بعدی امام موسی صدر به این نتیجه رسید که یاسر عرفات از همکاری شیعیان جنوب لبنان با او سوء استفاده می‌کند. او پیش بینی کرده بود اگر شیعیان جنوب لبنان از سلطه نظامی مارونی‌ها یابند امکان دارد زیر سلطه یاسر عرفات قرار گیرند.

امام موسی صدر و یاسر عرفات به این نتیجه رسیده بودند که برای تحقق اهداف خود از امکانات یکدیگر استفاده کنند... این طور نیست؟

امام موسی صدر احساس کرده بود چنانچه از سلطه مسیحیان مارونی‌ها یابی یابد امکان دارد زیر سلطه فلسطینی‌ها قرار گیرد. او به این نتیجه رسیده بود که نکند شیعیان از چاله خارج شوند و درون چاه بیفتند. سرانجام به روشنی دریافت که فلسطینی‌ها نیز نسبت به گسترش فزاینده قدرت شیعیان و جنبش امل احساس خطر می‌کنند.

از سوی دیگر یاسر عرفات هم احساس می‌کرد که امام صدر و جنبش امل به مرور زمان قوی‌تر می‌شوند. میزان آگاهی شیعیان نیز بالا می‌رود. عرفات اینگونه فکر می‌کرد اگر قدرت شیعیان گسترش یابد امکان دارد نتوان آن را در آینده مهار کرد. شکی نیست که فلسطینی‌ها در کام شیعیان زندگی می‌کردند و اگر شیعیان آگاه و بیدار شوند، دست فلسطینی‌ها بسته می‌شود.

در نتیجه این احساسات نگران کننده و شک و تردید طرفین نسبت به یکدیگر، دورنمای تشنج در روابط امام موسی صدر و یاسر عرفات آشکار گردید.

تا جایی که روابط امام موسی صدر با سوریه قوی شد و مقام‌های سوریه از او پشتیبانی می‌کردند. حافظ اسد رئیس جمهوری پیشین سوریه برای امام صدر احترام خاص قائل بود. از سوی دیگر میان یاسر عرفات و حافظ اسد درباره حکومت علوی‌ها در دمشق و تحت فشار بودن جماعت اخوان المسلمین سوریه و نیز نقش عرفات حساسیت و بدبینی متقابل وجود داشت.

آقای موسی صدر می‌کوشید از این نقطه ضعف‌ها بهره برداری کند. او بر این باور بود که اگر لازم باشد شیعیان لبنان قوی شوند، باید با جریانی قوی‌تر از یاسر عرفات ارتباط برقرار نمایند. آینده عرفات به خاطر رفتاری که در لبنان داشت به هیچ وجه تضمین شده نبود. در همان حال جوانان متدین و انقلابی ایرانی که برای آموزش نظامی به لبنان می‌آمدند، سازمان‌های فلسطینی را مقدس و

آمد...

به یاد دارم که پس از تأسیس جنبش امل با شهید چمران آشنا شدم، زیرا در یکی از محورهای جنوب لبنان مسئولیت فرماندهی نظامی را برعهده داشتیم.

بفرمایید که همکاری بین جنبش امل به رهبری امام موسی صدر و سازمان آزادی‌بخش فلسطین چگونه آغاز شد و چرا این روابط چند سال بعد از هم پاشید؟

آقای سید موسی صدر به منظور ارتقای کیفی جنبش امل در زمینه‌های نظامی و سیاسی از امکانات و کمک‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین استفاده می‌کرد. یاسر عرفات (ابو عمار) به موازات دولت لبنان، یک دولت موازی و منحصر به خود داشت. می‌توان گفت که مرد شماره دو لبنان بود. امکانات مالی و تسلیحاتی عرفات خیلی زیاد بود. سرتاسر جنوب لبنان در اختیار نیروهای او قرار داشت. شهروندان شیعه جنوب نیز برای ادامه حیات ناچار بودند با فلسطینی‌ها ارتباط داشته باشند. هر کسی که می‌خواست از خود رفع ظلم و دفع تجاوز کند، لازم بود با ابو عمار مرتبط باشد.

عرفات در لبنان این اندازه قدرت داشت؟

اصولاً سرنوشت جنوب با تصمیم‌گیری‌های عرفات گره خورده بود. آقای موسی صدر نمی‌توانست، قدرت نظامی و امکانات مادی ابو عمار را نادیده بگیرد. در زمانی که حرکت محرومان (جنبش امل) تأسیس شد، امام موسی صدر بر مبنای علاقه‌ای که به یاسر عرفات و نهضت فلسطین داشت، بر خود لازم دانست از آرمان فلسطین پشتیبانی کند. در همان حال ناچار بود با جنبش مقاومت فلسطین هماهنگ باشد. امام موسی صدر برای آموزش نظامی جوانان شیعه از عرفات کمک و امکانات دریافت می‌کرد. در پایان اولین دوره‌های آموزش نظامی که در آن شرکت داشتیم یاسر عرفات در کنار امام موسی صدر از نیروهای آموزش دیده سان دیدند. این همکاری تا چند سال ادامه داشت...

آیا این همکاری نگرانی مسیحیان را برمی‌انگیخت و بر سایر طوایف لبنان اثر منفی هم در پی داشت؟

بدیهی است! با وجودی که آقای موسی صدر در درجه اول، نظام مسیحیت مارونی لبنان را ظالم می‌دانست. اما با اصل مسیحیت مخالف نبود. او معتقد بود که همه امتیازات و امکانات دولت لبنان در دست مسیحیان است. اما در عین حال بر لزوم همزیستی مسالمت آمیز میان همه طوایف و قومیت‌های لبنان تأکید می‌کرد. نظام سیاسی مارونی لبنان از روی عمد سایر مردم این کشور را در فقر و محرومیت و استضعاف قرار داده بود. امام صدر مناطق بقاع و جنوب و حاشیه‌های شهر بیروت را کمربند محرومیت و بینوایی می‌نامید. می‌کوشید مردم را از حالت استضعاف خارج کند. چه کسی مسئول این استضعاف بود؟ سلطه مارونیت سیاسی حاکم بر لبنان بود. مبارزه امام صدر با محرومیت امکان‌پذیر نبود مگر از طریق همکاری با نیروهای نظامی موجود در منطقه که همانا فلسطینی‌ها بودند. سازمان‌های فلسطینی امکانات فراوان داشتند و برخی از دولت‌های منطقه همچون دولت لیبی و دولت سوریه از آنها پشتیبانی می‌کردند. عرفات همچنین با بسیاری از محافل و دولت‌های جهان روابط گسترده داشت. بنابراین شیعیان برای رهایی از حالت استضعاف ناچار بودند با سازمان‌های فلسطینی



هنگامی که با مرحوم شیخ راغب حرب آشنا شدم او را مرید مرحوم شمس الدین و نماینده تام الاختیار ایشان در حبشیت یافتم. به تعبیر دیگری او سخنگوی رسمی شمس الدین بود. اما با این وجود یک آزاد مرد و تفکر مستقل داشت. انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی را الگوی خویش می‌دانست.

خمینی چنین گفت: «تحلیل من این است که امام موسی صدر از روزی که عبد السلام جلود مرد شماره دو لیبی به ایران آمد و آن بلایی که جماعت شما بر سرش آوردید و می‌خواستید جلود را در ازای امام موسی صدر اسیر کنید به قتل رسیده است».

چه کسی می‌خواست جلود را اسیر کند؟
شهید چمران می‌خواست این کار را بکند.

بعد چی شد؟

شهید محمد منتظری مانع این کار شد. در همان حال شهید بهشتی در مدرسه فیضیه قم سرنوشت امام صدر را از جلود جویا شد و به او گفت که مردم ایران امام موسی صدر را دوست دارند و علاقمندند از سرنوشت او آگاه شوند. جلود در همان جلسه در مدرسه فیضیه اعلام کرد که امام موسی صدر در پایان دیدارش از لیبی از این کشور خارج شده و احتمال دارد در مسیر بازگشت به لبنان بریگادهای سرخ ایتالیا او را به قتل رسانده باشند. سید احمد خمینی تاکید کرد: «جلود در آن لحظه نقشه قتل امام موسی صدر را ریخت و پس از بازگشت به لیبی دستور داد امام صدر را شهید کنند. شاید جلود هنگام اقامت در ایران برای کشورش پیام فرستاده باشد که امام صدر را از بین ببرند تا زنده نماند و در آینده باعث بازخواست دولت لیبی نشود».

من بر حسب تحلیل می‌گویم که همه احزاب و سازمان‌های چپ‌گرای لبنان زیر سلطه یاسر عرفات قرار داشتند. سران این احزاب نان‌خور عرفات بودند و او اسلحه، پول و همه گونه امکانات در اختیارشان قرار می‌داد.

چه شد که از جنبش امل بریدید و همکاری با فلسطینی‌ها را ادامه دادید؟

در حقیقت زمانی که امام موسی صدر از فلسطینی‌ها جدا شد، بنده و جلال الدین فارسی و شهید سید محمد صالح حسینی و آقای نفری و محمد منتظری و آقای سراج و بیشتر افرادی که از نجف می‌آمدند به لبنان، بنا به توصیه امام خمینی (ره) روابطمان را با فلسطینی‌ها حفظ کردیم. در آن مرحله با قداست خاصی به یاسر عرفات نگاه می‌کردیم. این افراد تاکید می‌کردند که امام علاقمند است فعالیت‌های خود را روی صحنه فلسطین متمرکز کنیم. امام فرموده بودند که وارد درگیری‌های لبنان نشویم و فلسطین برای ما مهم است. بر این اساس ارتباط من با یاسر عرفات (ابو عمار) و خلیل الوزير (ابو جهاد) محفوظ ماند. چرا که آن دو در رأس همه امور قرار داشتند. روزی که خودروی شخصی‌ام را منفجر کردند عرفات مرا احضار کرد و به ابو طعان مسئول

موسی صدر و شهید چمران از رفتن به جنوب محروم شوند، شیعیان چه واکنشی باید نشان دهند؟ گروه‌های فلسطینی در بیشتر شهرها و روستاهای جنوب لبنان پایگاه داشتند و حکومت می‌کردند. چیزی که در جنوب لبنان مشاهده نمی‌شد، حضور ارتش و نیروهای انتظامی دولت لبنان بود. در آن زمان فقط نیروهای حزب مسیحی فالانژ در منطقه الدامور در ۱۵ کیلومتری جنوب بیروت مستقر بودند. الدامور موی دماغ فلسطینی‌ها و احزاب چپ‌گرای لبنان شده بود که این‌ها روزی ریختند و این منطقه را از وجود مسیحیان پاکسازی و به تصرف خود درآوردند.

یعنی رفتار فلسطینی‌ها طوری شیعیان جنوب لبنان را به ستوه آورده بود که آنان از حمله اسرائیل برای دور ساختن فلسطینی‌ها از مرز فلسطین اشغالی استقبال کردند...

حقیقت مطلب این است که یک نوع حالت افراط و تفریط در لبنان به وجود آمده بود. این کشور مانند کلاف سردرگم شده بود. انسان نمی‌توانست راه را از چاه تشخیص دهد. از یک نظر امام موسی صدر با سوابق مبارزه طولانی برای ما ایرانی‌ها قداست داشت. از طرف دیگر وظیفه داشتیم دستورات امام خمینی (ره) را اجرا کنیم. امام نظرشان این بود که روابط با یاسر عرفات به عنوان نماد ملت فلسطین محفوظ بماند. زیرا قضیه فلسطین اصل انقلاب اسلامی را تشکیل می‌داد. بر اساس این دستور العمل از جنبش امل جدا شدم و ارتباطم با شیعیان جنوب لبنان هم تا حدودی قطع شد. چند سالی از آغاز جنگ‌های داخلی لبنان نگذشته بود که میان جنبش امل به رهبری امام موسی صدر و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به ریاست عرفات جدایی و انشعاب بروز کرد، و آن دو جریان به صورت دو جبهه در برابر هم قرار گرفتند. جبهه‌ای که امام صدر رهبری آنان را برعهده داشت و می‌کوشید مردم را از زیر سلطه عرفات برهاند و جبهه فلسطینی‌ها و احزاب

پیشین نیروهای مسلح فلسطین در لبنان دستور داد یک خودرو جدید برای من خریداری کند و یک نفر نگهبان به طور شبانه روز در کنار خانه‌ام مستقر نماید.

عرفات به من گفت که رژیم صدام تروریست‌های حرفه‌ای به لبنان اعزام کرده و قصد دارند شما را ترور کنند. از عرفات تشکر کردم و به او گفتم که من مأموریت دارم به انقلاب فلسطین کمک کنم و نه این که از شما کمک بگیرم. در مورد نگهبان هم به او گفتم که نگهبان نیاز ندارم، مرگ و زندگی انسان در دست خداست. با وجودی که روابط دوستانه با عرفات داشتم، اما هرگز اجازه ندادم به بهانه پیشنهاد خرید خودرو و استقرار نگهبان برای من تکلیف تعیین کند.

عرفات در جنگ تحمیلی هم از صدام حمایت می‌کرد...

همین طور است. او نه فقط در جنگ تحمیلی از صدام به شدت حمایت می‌کرد بلکه بر حمله صدام به کویت و اشغال این کشور نیز مهر تأیید زد که باعث اخراج ده‌ها هزار شاغل فلسطینی از کویت شد.

این نشان می‌دهد که عرفات خیلی مغرور و خود خواه بوده است؟

غرور عرفات بود که سبب شد در سال‌های آخر عمر به این ذلت و پیسی گرفتار شود. من نمی‌دانم که امام موسی صدر تا چه اندازه شخصیت نمادین عرفات را رعایت می‌کرد، ولی امام خمینی (ره) قضیه فلسطین را مهم می‌دانست.

اجازه دهید کمی درباره درگیری‌های خونین بین جنبش امل و فلسطینی‌ها پس از ناپدید شدن امام موسی صدر بحث کنیم. علت بروز این درگیری‌ها چه بود و جنابعالی برای پایان دادن به این درگیری‌ها چه نقشی داشتید؟

بدیهی است پس از این که امام موسی صدر منبع خطر را شناخت، بی‌درنگ جلو گسترش خطر را بست. این ایده امام صدر بود: «انسانی که خود را از چاله بیرون

کشیده نباید دوباره به درون چاه بیفتد». اگر عرفات امکانات و اسلحه دارد نباید ما را ناچار کند به او وابسته باشیم. عرفات گسترش روابط امام موسی صدر با دولت سوریه را جرم نابخشودنی تلقی می‌کرد. او بر این باور بود که سوریه اهدافی را در لبنان دنبال می‌کند و امام صدر برای تحقق اهداف سوریه گام بر می‌دارد.

در آن برهه ارتباط من و جلال الدین فارسی و برخی انقلابیون ایرانی با یاسر عرفات ادامه یافت تا این که همه حقایق آشکار شد، و ایشان ماهیت خود را نشان داد. با آشکار شدن حقایق هیچ دلیلی برای ادامه ارتباط با عرفات باقی نماند. جنبه‌های اخلاقی و دینی به ما اجازه نداد با عرفات ملاقات و همکاری کنیم.

در همان حال فشار بر شیعیان لبنان افزایش یافت. فرض کنید اگر امام



استقبال محافل وابسته به عرفات از این هیئت برخلاف خواست جنابعالی بوده است؟

دقیقاً همین طور است. بدون خواست و اراده من بوده است. هانی الحسن اولین سفیر فلسطین در تهران ترتیبی اتخاذ کرد تا محافل وابسته به عرفات در بیروت میزبان این هیئت بشوند. خدا می‌داند که هانی الحسن از چه منبعی خبر اعزام هیئت مزبور را دریافت کرده بود. کسانی که این خبر را به اطلاع او رساندند، کار بسیار زشتی مرتکب شدند. رسیدگی به اوضاع فلسطینی‌ها و همراهی فلسطینی‌ها هرگز در دستور کار هیئت نبود. اما با این وصف هیئت را تحویل گرفتند و خودرو و راننده و محافظ در اختیارمان قرار دادند و برای اعضای آن دستور کار تعیین کردند.

گمان نمی‌کنید این‌گونه رفتارهای خودسرانه موجب بدبینی مرحوم شمس الدین به ایران شده باشد؟

بی‌تأثیر نبوده است. به احتمال زیاد مرحوم شمس الدین در مسافرت به تهران از مسئولان گله کرده باشد. به هر حال گزارش سفر به دست امام رسید و امام به شورای انقلاب دستور داد اعتبار چهار میلیون دلاری برای کمک به شیعیان لبنان اختصاص دهد. سپس هیئتی چهار نفره متشکل از بنده و سید صادق موسوی که در لبنان اقامت داشتیم، و آقایان رخ صفت و سجادی از تهران به منظور صرف این بودجه تعیین شدند. در فعالیت‌های اجتماعی علاقه نداشتیم شخصی را بر شخص دیگری تقویت کنیم. هنگامی که سید صادق موسوی شنید آقای سجادی عضو این هیئت می‌باشد با ناراحتی و پرخاش پرسید چه کسی ایشان را معرفی کرده است؟ به او گفتم که من ایشان را به امام معرفی کرده‌ام. سید صادق موسوی سیلی محکمی به صورت خود زد و گفت ای داد بیداد!! امام از شما نظرخواهی می‌کند چه کسی مناسب است، و شما سجادی را معرفی می‌کنید؟ چرا مرا (سید صادق) معرفی نکردید؟ به او گفتم به چه دلیل شما را معرفی می‌کردم؟ او گفت اگر این بودجه در اختیار من قرار می‌گرفت به مجلس اعلای شیعیان آسیب جدی وارد می‌کردم. جنبش امل را لگدکوب می‌کردم!! آبروی این‌ها را می‌بردم. به سید صادق گفتم به خاطر همین مسائل شما را به امام معرفی نکردم. من نمی‌خواهم آبروی کسی را ببرم. نمی‌خواهم کسی را لگدکوب کنم. اکنون که در سایه جمهوری اسلامی و در سایه امام زندگی می‌کنید باید همه جریانات را در آغوش بگیرید. می‌توانستم خودم را معرفی کنم ولی این کار را نکردم. ما باید به طور پنهان حرکت کنیم. شایسته است تلاش‌های من و شما پشت پرده باشد... زمانی که با مرحوم شیخ راغب حرب آشنا شدم او را مرید مرحوم شمس الدین و نماینده تام‌الاختیار ایشان در حبشیت یافتیم. به تعبیر دیگری می‌توان گفت که او سخنگوی رسمی شمس الدین بود. اما با این وجود یک آزاد مرد بود و تفکر مستقل داشت. انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی را الگوی خویش می‌دانست. ■



به جنوب مربوط است.

در لبنان این هیئت را چه کسی تحویل گرفت؟

فلسطینی‌های وابسته به عرفات تحویل گرفتند. متأسفانه این هیئت به جای این‌که بی‌طرف باشد، یعنی نه طرفدار جنبش امل و نه طرفدار مجلس اعلای شیعیان لبنان، و نه طرفدار فلسطینی‌ها باشد، متأسفانه در دامان عرفات قرار گرفت. چونکه هانی الحسن سفیر فلسطین در تهران زیرکانه خبر اعزام این هیئت را به دفتر عرفات در بیروت مخابره کرد و مسئولان سازمان آزادی‌بخش فلسطین از هیئت مزبور استقبال رسمی به



شیخ الشهید که خداوند او را قرین رحمت خود گرداند در منطقه ماند و مقاومت کرد و جان خود را در راه آزادی میهن از دست داد. لحظه‌ای از مردم رنج‌دیده جدا نشد، این یکی از افتخارات شیخ راغب حرب می‌باشد که در شرایط حساس جنوب در آزمون مبارزه و فداکاری از همه سبقت گرفت.

عمل آوردند.

مسئولان مجلس اعلای شیعیان لبنان در ملاقات با اعضای این هیئت نسبت به رفتار آن به شدت اعتراض کردند. منظور مرحوم شمس الدین این بود که این هیئت می‌بایست از کانال‌های اصلی و رسمی وارد لبنان می‌شد، و نه از کانال فلسطینی‌ها. هیچ یک از اعضای هیئت پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشت. چرا که این هیئت برای رسیدگی به امور شیعیان به لبنان آمده بود و نه فلسطینی‌ها. زیرا من خدمت امام عرض کرده بودم که شیعیان انتظار کمک دارند.

و سازمان‌های چپ‌گرای لبنانی که جیره خوار عرفات بودند.

عرفات میان فلسطینی‌ها تا چه اندازه پایگاه مردمی داشت؟

به نظر من یاسر عرفات تا آخرین لحظه حیات، شخصیت نمادین خود را میان فلسطینی‌ها حفظ کرد. با وجودی که در سال‌های اخیر عمر خود موافقتنامه‌های مشکوک و ذلت‌بار با اسرائیلی امضا کرد، ولی بیشتر مردم فلسطین او را دوست داشتند، گروه‌های مخالف نیز برای او به عنوان بنیانگذار جنبش فتح احترام قایل بودند. پایگاه مردمی عرفات انکارپذیر نیست. می‌توان گفت که یاسر عرفات یک عوام‌فریب حرفه‌ای بود که همه گروه‌ها، حتی مخالفان را از خود راضی نگه می‌داشت. افراد مؤمن و منافق را راضی نگه می‌داشت.

ولی عرفات آینده‌نگر نبود... پس از حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان سازمان آزادی‌بخش فلسطین فروپاشید و برخی جناح‌های فلسطینی از او بریدند و به سوریه گرایش پیدا کردند و او به حالت خوار و ذلیل از لبنان اخراج شد و آنگاه همه چیز آشکار گردید...

شکی نیست اوضاعی که پیش می‌آمد، حقایق را آشکارتر می‌کرد. موافقت عرفات با خروج از لبنان یک رسوایی بزرگ بود. این رویکرد برخلاف خواسته ایران بود. ایران هرگز راضی نبود جنبش‌های فلسطینی با ذلت و خواری از صحنه خاورمیانه دور شوند. به هر حال می‌توان گفت که سابقه مبارزاتی عرفات انکارپذیر نیست و گروه‌های مخالف او هم راضی نبودند سرگذشت او به این شکل فاجعه‌آمیز پایان یابد.

جنابعالی فرمودید که عرفات از اسلحه و امکانات فراوان برخوردار بود و جنوب لبنان زیر سلطه او قرار داشت. چه شد که نتوانست در برابر حمله اسرائیل مقاومت کند و بی‌درنگ شکست خورد؟

شاعر می‌گوید: چه خوش است گر محک تجربه آید به میان... تا سیه روی شود آن که در او غش باشد. تا این امتحان پیش نمی‌آمد، این امر برای ما هم مشتبه بود. وجود سایه امام امت (ره) در آن مرحله برای ما یک نعمت بود. اگر امام ما را در بحران‌های خاورمیانه راهنمایی نمی‌کرد شاید ما هم در شن‌های متحرک این منطقه گرفتار می‌شدیم.

برای پاسخ به پرسش‌تان اعلام می‌کنم که ماهیت باطل هرگز پنهان نمی‌ماند. حمله اسرائیل امتحانی بود تا فلسطینی‌ها و یاسر عرفات ماهیت‌شان را نشان دهند. خود عرفات چه اندازه عنصر باطلی است و آنچه که بنیانگذاری کرده نیز بر مبنای باطل بوده است. درست است که اسرائیل دشمن اصلی و یک غده سرطانی است و باید ریشه کن شود. اما خداوند این دشمن را آفریده تا مسلمانان و اعراب و ملت فلسطین را آزمون کند. حتی همان گردان‌های دانشجویان که به شدت به آن امیدوار بودیم و به آن افتخار می‌کردیم، همه رزمندگان آن فرار کردند. فلسطینی‌ها انگیزه قوی برای رویارویی با اسرائیل نداشتند.

در آن موقع جنوب لبنان اشغال شده بود؟

خیر... این بحث به حدود دو سال قبل از حمله اسرائیل

شر مطلق» معرفی می کرد. امام صدر بر لزوم پایه گذاری یک جامعه مقاوم و جنگجو برای رویارویی با تجاوزگری های مستمر دشمن صهیونیستی در جنوب لبنان تاکید می کرد. مسئله دوم: پیگیری اخبار و رویدادهای انقلاب اسلامی ایران و رساندن پیام انقلاب و حرکت رهایی بخش و آزادی خواهانه مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی (ره) به مردم لبنان. شیخ راغب حرب بی تردید از انقلاب اسلامی ایران پشتیبانی می کرد. هنگامی که برای انتشار کتاب حکومت اسلامی و بیانیه های امام خمینی با مشکلات مواجه می شدیم و با این که برخی شخصیت های شیعه و دولتمردان لبنانی اشکال تراشی می کردند، شیخ راغب حرب بدون ترس و تردید به کمک ما می شتافت. این ویژگی تا زمان تأسیس حزب الله و بنیانگذاری مقاومت اسلامی لبنان همواره ملازم و همراه شیخ راغب حرب بوده است. شکی نیست که او تا لحظه شهادت روی موضعگیری های اصولی خود پایدار بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هنگامی که به کنفرانس وحدت اسلامی به تهران دعوت شدیم از شیخ راغب نیز دعوت به عمل آمد. هنگام حضورمان در تهران رژیم صهیونیستی به لبنان حمله کرد و این کشور را به اشغال درآورد. شیخ راغب حرب از میان ۹۰ شخصیت لبنانی شرکت کننده در آن کنفرانس اصرار داشت هر چه سریع تر به لبنان بازگردد تا مبارزه را با قلم و اسلحه آغاز کند. در حالی که برخی افراد روحانی و غیر روحانی رفاه طلب و بی تفاوت ترجیح دادند در تهران بمانند و به زندگی راحت ادامه دهند. ولی شیخ راغب بی درنگ به جنوب لبنان بازگشت و به خیل نیروهای مخالف اشغالگری پیوست و مبارزه خستگی ناپذیری را آغاز کرد که به بازداشت و سپس به شهادت او انجامید.

شیخ راغب حرب از میان مکاتب فکری آن روز تحت تاثیر کدام مکتب قرار داشت؟ آیا با مبارزان ایرانی که در آن شرایط در لبنان حضور داشتند سروکار هم داشت؟

شهید شیخ راغب حرب یک انسان خاکی و حزب الهی و فروتن بود. پیش از هر چیز تحت تاثیر شخصیت های دینی و فکری جیل عامل به ویژه امام سید عبد الحسین

شیخ الشهید یکی از افرادی بود که به نیروهای منظم و غیر منظم مقاومت با گفتار و عمل کمک می کرد. در آن مرحله «جنبش لبنان عربی» یکی از عمده ترین گروه های فعال جنوب لبنان بود که آقای انیس نقاش و تعدادی از شخصیت های مبارز این جنبش را رهبری می کردند.

به مرور زمان روشن شد که شهید راغب حرب به جنبش مقاومت فلسطین کمک شایانی ارائه نموده است. چرا که در آن مرحله فعالیت ها و مبارزات مان را تازه آغاز کرده بودیم. ما ضمن همکاری با جنبش مقاومت فلسطین مستقر در جنوب لبنان و مقابله با تهدیدهای فزاینده رژیم صهیونیستی، با کمیته های پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران نیز همکاری داشتیم. شهید شیخ راغب یکی از پیشتازان و بنیانگذاران این کمیته ها به شمار می رفت. در این گفتگو فراموش نمی کنم که ایشان در زمینه انتشار کتاب «حکومت اسلامی» امام خمینی (ره) به ما کمک کرد. او همچنین تظاهرات طرفداران انقلاب اسلامی را سازماندهی و در پیشاپیش آنان حرکت می کرد. در این تظاهرات اقشار گوناگون مردم به ویژه علمای شیعه و سنی و شخصیت های سیاسی و نمایندگان احزاب سیاسی و سازمان های سوسیالیست و ناسیونالیست شرکت می کردند. آنچه که شیخ راغب حرب را در آن مرحله از دیگران متمایز می ساخت و او را از سایر شخصیت های ملی و مذهبی و سیاسی لبنان و مسئولان جنبش امل متمایز نشان می داد این است که خط مشی انقلابی او بسیار روشن و گویا بود. او در مبارزات خستگی ناپذیر خود روی دو مسئله تکیه داشت: مسئله اول: مبارزه با دشمن صهیونیستی، آنگونه که امام موسی صدر این خط مشی را مشخص کرده و «اسرائیل را

از چه زمانی با شهید شیخ راغب حرب آشنا شدید و او را چگونه یافتید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: پیش از اولین حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان که در سال ۱۹۷۸ میلادی اتفاق افتاد با مجاهد نستوه و خستگی ناپذیر شهید شیخ راغب آشنا شدم. در آن مرحله گروه های منظم مقاومت، به گونه مقاومت اسلامی لبنان که امروز شاهد آن هستیم، وجود نداشتند. ولی گروه های مجاهدی وجود داشتند که زیر پرچم گردان های مقاومت لبنان (جنبش امل) فعالیت می کردند. این تشکیلات توسط امام موسی صدر به وجود آمده بود. در آن شرایط صدها جوان متعهد از اتباع کشورهای اسلامی در جنوب لبنان حضور داشتند و به صورت انفرادی و گروهی و با همکاری جنبش آزادی بخش فلسطین (فتح) با دشمن صهیونیستی مبارزه می کردند. شهید حاج عماد مغنیه، فرمانده مقاومت اسلامی لبنان یکی از آن دسته جوانان متعهدی بود که به طور مستقل با دشمن صهیونیستی مبارزه می کرد. در آن مرحله من در لبنان حضور داشتم و با جنبش های مقاومت ضد صهیونیستی همکاری می کردم. هر چند مدت یک بار از روستاهای کمربند امنیتی در مرز جنوب لبنان بازدید می کردم. رژیم صهیونیستی به منظور جلوگیری از رخنه مبارزان لبنانی و فلسطینی به سرزمین های اشغالی فلسطین این کمربند امنیتی را ایجاد کرده بود. در این کمربند امنیتی نیروهای سازمان ملل (یونیفیل) استقرار یافته بودند. از روستاهای جیشیت و حاروف و انصار در منطقه استان نبطیه نیز بازدید می کردیم. مرحوم شیخ راغب حرب یکی از افرادی بود که به نیروهای مقاومت اعم از نیروهای منظم و غیر منظم مردمی و مسلح کمک می کرد. ایشان با گفتار و عمل به ما کمک می کرد. «جنبش لبنان عربی» یکی از عمده ترین گروه های فعال جنوب لبنان در آن مرحله بود که آقای انیس نقاش و تعدادی از شخصیت های مبارز لبنانی این جنبش را رهبری می کردند.

آیا شیخ راغب حرب در آن موقع به انقلابیون فلسطینی هم کمک می کرد؟ با جنبش فتح نیز ارتباط داشت؟

شیخ شهید میان دین و سیاست آمیختگی ایجاد کرد...

بررسی دستاوردهای شهید راغب در مبارزه با واپسگرایی در گفت و گوی اختصاصی

■ شاهد یاران با سید محمد صادق حسینی نویسنده و کارشناس مسائل خاورمیانه



درآمد

در جریان گفت و گو با شخصیت های گوناگون علمی و فرهنگی و کارشناسان مسائل سیاسی و صاحب نظران، به منظور تهیه ویژه نامه شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شهید راغب حرب به این نتیجه دست یافتیم که دستاوردهای این مرد بزرگ به رغم حیات کوتاه او به قدری فراوانند که هرگز نمی توان او را در ردیف شهیدان گمنام قرار داد. آقای سید محمد صادق حسینی یکی از معدود کارشناسانی است که در مدت اقامت خود در لبنان از نزدیک با شیخ راغب حرب همفکری و همکاری داشته و در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران فرازهایی از مبارزات و مجاهدت های این شهید را بازگو کرده است:



به این دلیل با شیخ راغب حرب دشمنی و خصومت داشتند که او مردی متدین و متعهد و مجاهد راستین بود. از خط جهاد و مقاومت دفاع می کرد که در آن مرحله هنوز ناشناخته و فراگیر و قدرتمند نشده بود، تا سایر احزاب سکولار از آن ترس و هراس داشته باشند. احزاب یاد شده می کشیدند تلاش های شیخ راغب حرب را ناکام و خنثی کنند. چرا که او با پایگاه اجتماعی این احزاب در تماس بود و می کشید توده مردم را از این احزاب که اغلب چپگرا و ناسیونالیست بودند جدا کند.

گروه دیگری که با شیخ راغب حرب دشمنی و خصومت می ورزیدند روحانیون سنتی بودند که آمیختگی دین با سیاست را تحریم کرده بودند. متأسفانه این گروه واپسگرا با هرگونه روشنگری و گسترش آگاهی عمومی و دینی مخالفت می کردند. هر اندازه شیخ راغب حرب در زمینه گسترش مبارزات صنفی و اجتماعی مردم محروم جنوب لبنان و در زمینه مبارزه با

دشمن صهیونیستی موفقیت هایی کسب می کرد، فشار و ستیزه جویی جریانات واپسگرا با او شدت می یافت. گروه سومی که با شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان دشمنی و خصومت داشتند، فئودال های سیاسی و زمینداران بزرگ در جنوب لبنان بودند. مانند کامل الاسعد و عادل عسیران و کاظم الخلیل که روزگاری زمام امور شیعیان جنوب را در دست داشتند. این قشر فئودال از جامعه لبنان مانع گرایش توده مردم به افراد خاکی و دلسوز می شدند، با شخصیت های همجنس مردم مخالفت می کردند. چرا که افراد خاکی و دلسوز، وجدان مردم محروم و کشاورزان را تشکیل می داد و از منافع آنها حمایت می کردند. فئودال های منطقه تاب تحمل افرادی امثال شیخ راغب حرب را نداشته و آنان را عامل تهدید منافع خویش می پنداشتند و به همین دلیل با آن ها مبارزه می کردند.

فئودال های سیاسی و زمینداران بزرگ و روحانیون سنتی، حضور شخصیت های مبارز و انقلابی را که هم زمان با مستکبران و غارتگران داخلی و با دشمنان خارجی همچون رژیم صهیونیستی مبارزه می کردند، و از آرمان فلسطین پشتیبانی به عمل می آوردند. و با انقلاب اسلامی ایران همگام می شدند، نمی پسندیدند. ظهور شیخ راغب حرب به عنوان یک روحانی مبارز و انقلابی در منطقه نبطیه، این دژ تسخیر ناپذیر و مقاوم مردمی در نزدیکی مرز فلسطین اشغالی همه قدرت های غارتگر محلی و دشمنان خارجی را به ستوه می آورد. زیرا به مرور زمان موجودیت آنان را کم رنگ و سرانجام به پایان می رساند. امتیازات و موقعیت آنان را در معادلات سیاسی لبنان از بین می برد.

در جریان دیدارها و گفت و گوهای که با شهید شیخ راغب در جنوب لبنان و در تهران داشتید، اهداف و آرمان های او را چگونه یافتید؟

شرف الدین قرار داشت. انقلاب های مردمی و شیعی که در جبل عامل به رهبری ادهم خنجر و صادق حمزه روی داد. و نیز قیام کشاورزان جنوب لبنان به ویژه قیامی که برای کسب امتیاز بهره برداری از تنباکو بر ضد قوانین ظالمانه دولت لبنان به راه افتاد، نقش بسزایی در تبلور فکر و اندیشه شیخ راغب داشت. افراد مزبور نقش چشمگیری در برپایی کنفرانس مردمی «وادی الحجیر» داشتند. شکی نیست که حرکت انقلابی و اصلاح طلبانه مکتب امام موسی صدر در جنوب لبنان نیز نقش چشمگیری در شکل گیری مبارزات شیخ راغب حرب داشته است.

بی تردید می توان گفت که سه عامل موثر به مرور زمان تأثیر ژرفی در ساختار فکری و خط مشی شیخ راغب حرب داشته است. هر اندازه زمان می گذشت روند تکاملی فکر و اندیشه او شکوفا می شد. اصولاً شیخ راغب حرب عناصر مقاومت و جهاد و ستیزه جویی با دشمنان را در درون خود داشته است. زمینه اعتراض و مخالفت با هرگونه بی عدالتی و سیاست های ارباب و سرکوب مردم محروم جنوب لبنان در نفس او وجود داشته است.

عامل دوم: حضور مقاومت فلسطین در جنوب لبنان و همکاری نزدیک جنبش های ملی محلی با آن. در این میان شیخ راغب حرب بدون تردید و دلیلی با این جنبش ها همکاری می کرد. چرا که بر ضرورت مبارزه با کیان غاصب فلسطین اعتقاد راسخ داشت.

عامل سوم: حضور مبارزان ایرانی همچون شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی در جنوب لبنان بود که مردم آن کشور را به پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران دعوت می کردند. شهید راغب حرب در نتیجه تماس با انقلابیون ایرانی به رهبری امام خمینی برای دگرگونی وضع موجود در جهان اسلام به ویژه در خاورمیانه اعتقاد راسخ پیدا کرد. دیری نپایید که او به مکتب امام خمینی (ره) پیوست و پیش

■ ■ ■

شیخ راغب حرب از انقلاب اسلامی ایران پشتیبانی می کرد. هنگامی که برای انتشار کتاب حکومت اسلامی و بیانیه های امام خمینی با مشکلات مواجه می شدیم و با این که برخی شخصیت های شیعه و دولتمردان لبنانی اشکال تراشی می کردند، شیخ راغب حرب بدون ترس و تردید به کمک ما می شتافت.

از بازداشت توسط نظامیان صهیونیست به یکی از شاگردان فداکار و وفادار این مکتب تبدیل شد.

گفته شده که شیخ راغب به دلیل دیدگاه های باز و روشنی که داشته است مورد خشم و غضب برخی از احزاب و سازمان های لیبرال و سکولار لبنانی قرار می گرفته است. این گفته تا چه اندازه واقعیت دارد؟

همین طور است. خشم و ستیزه جویی آشکار و پنهان احزاب و سازمان های یاد شده با شیخ راغب حرب به علت این است که ایشان آزاد اندیش بود و مستقل حرکت می کرد. زیر بار خواسته ها و تمایلات احزاب سکولار و لیبرال نمی رفت. با دیدگاه های سازشکارانه و انعطاف پذیر جریانات گوناگون سیاسی لبنان مخالفت می کرد. بر راه جهاد و مبارزه خستگی ناپذیر تاکید می کرد. برای گسترش دامنه مبارزه و ایجاد تحول در روند مبارزات مردم جبل عامل به منظور تحقق خواسته های رفاهی و اجتماعی تلاش به عمل می آورد.

احزاب سکولار و برخی طرف های جنبش ملی لبنان

در کنفرانس های وحدت اسلامی، حج ابراهیمی و نهضت های راهی بخش که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تهران برگزار گردید، با یکدیگر دیدار و گفت و گو می کردیم. در این گفت و گوها به ویژگی ها و آرمان های او که در پاسخ پیشین به آن اشاره کردم بیشتر آشنا می شدم. ایشان چند ویژگی قابل ملاحظه داشت.

ویژگی اول: مستقل بودن و مستقل حرکت کردن بود. از نظر شخصیتی، نماد امت حزب الله بود. بسیاری از مبارزان و رهبران جنبش های اسلامی و ملی در جهان اسلام و جهان عرب، به حزبرایی اصالت می دهند. از نظر آنان یک حزب سیاسی و انقلابی می تواند چارچوب طبیعی برای حرکت مبارزان باشد. در حالی که شهید شیخ راغب حرب از معدود افرادی بود که این مفهوم سنتی را شکست و زود هنگام بر ضرورت تشکیل و سازماندهی «امت حزب الله» تاکید کرد. او بر این باور بود که امت حزب الله یک نوع سازماندهی اسلامی است که از اندیشه و مفهوم امام خمینی (ره) نشأت گرفته است. سازماندهی امت حزب الله نخستین گام به سوی سازماندهی امت مستضعفان در جهان به منظور رویارویی با مستکبران در سطح جهانی و با ابعاد اسلامی و انسانی است. ویژگی دوم: شیخ راغب علاوه بر مستقل حرکت کردن و تاکید بر ضرورت تشکیل امت حزب الله همواره بر لزوم وحدت امت اسلامی تکیه داشت. او در آن مرحله یکی از روحانیون متعهد و مبارز اصیل و راستین بود. ضمن این که از صنف روحانیون بود اما در عین حال یک روشنفکر آگاه و فرهیخته بود که از همه مسائل و اطلاعات روز شناخت کامل داشت. در زمینه لزوم حفظ وحدت و یکپارچگی اسلامی اجازه نمی داد میان جوامع شیعی و اهل تسنن شکاف و دودستگی بروز کند. چه شهید راغب حرب یکی از بنیانگذاران «تجمع علمای مسلمین» لبنان بود.

ویژگی سوم: شیخ راغب حرب یکی از شاگردان مکتب امام

متدین و روحانیون سنتی نجات مردم را از دولت‌های ظالم در گرو ظهور امام عصر (عج) می‌دانستند. به مردم می‌گفتند که کاری از دست آنان ساخته نیست. برخی مراجع فکری نیز مبارزات فردی و گروهی را کم اهمیت و یا بیهوده جلوه می‌دادند. ولی شهید شیخ راغب با قاطعیت و شجاعت و به تنهایی به میدان آمد و اندیشه انتظار منفی را رد نمود. به محض فراگیر شدن نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی در ایران بی‌درنگ مردم را به انتظار مثبت فراخواند و به آماده سازی مجاهدان و مبارزان در پرتو اندیشه زمینه سازان ظهور امام عصر (عج) همت گمارد، و به یکی از پیشگامان و زمینه سازان ظهور امام مهدی (عج) تبدیل شد.

از سوی دیگر جنبش‌های رهایی بخش ملی در جهان عرب در آن مرحله به اندیشه‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی گرایش داشتند. به ندرت افرادی پیدا می‌شدند که میان مبارزه رهایی بخش و انقلابی‌گری و تدین آمیختگی ایجاد کنند. در آن مرحله اندیشمندان و فرهیختگان معدودی با دشواری توانستند در زمینه دفاع از آرمان‌های دینی و انسانی به عنوان مبانی فکری جنبش‌های انقلابی و رهایی بخش اسلامی، گام‌های مؤثر بردارند. طرح این گونه اندیشه‌ها مورد قبول بسیاری از متولیان جوامع دینی نبوده است. ولی شهید شیخ راغب حرب یکی از روحانیون پیشتازی بود که توانست میان مبارزات رهایی بخش مردمی و لزوم حضور روحانیت متعهد و مبارز در صحنه کارزار و پیکار، آمیختگی ایجاد کند، و به پیشبرد نهضت دینی کمک نماید.

شکی نیست که شهید شیخ راغب حرب در مرحله‌ای برانگیخته شد که جو عمومی متولیان دینی با دخالت دین در سیاست و بالعکس مخالف بوده و این گرایش را به نوعی کفر و بی‌دینی تعبیر می‌کردند. امام خمینی (ره) در زمینه دروس فلسفی فرزندش سید مصطفی خمینی در نجف اشرف گفتار جالبی دارد. ایشان گفته است زمانی که مصطفی خمینی دروس فلسفی می‌خواند و قضایا را بر مبنای علمی تجزیه و تحلیل می‌کرد برخی

اصولاً شیخ راغب حرب عناصر مقاومت و جهاد و ستیزه جویی با دشمنان را در درون خود داشته است. زمینه اعتراض و مخالفت با هرگونه بی‌عدالتی و سیاست‌های ارباب و سرکوب مردم محروم جنوب لبنان در نفس او وجود داشته است.

افراد متحجر او را تکفیر می‌کردند. بنابراین در شرایط آن روز جنوب لبنان آنگونه که ترسیم کردم، ظهور افراد آگاه و فرهیخته همچون شیخ راغب حرب یک امر نادر بود. واپسگرایی در آن مرحله از تاریخ جنوب لبنان حرف اول را می‌زد. هنگامی که برادرم شهید سید محمد صالح حسینی با همکاری شیخ الشهید راغب حرب می‌کوشیدند میان دین و سیاست آمیختگی ایجاد کنند و اندیشه‌های امام خمینی (ره) را تبلیغ نمایند. متولیان دینی، آن دو شخصیت را خطرناک‌تر از کمونیست‌ها معرفی کردند. شیخ راغب حرب از این اتهامات باکی نداشت و راه خود را تا نهایت و تا رسیدن به آرزوی خود ادامه داد.



با مردم به ویژه میان جوانان بنشیند و به درد دل آنان گوش دهد، و تا جایی که می‌تواند به مشکلات آنان رسیدگی کند. بسیار دیده شده که با شهروندان عادی همنشین می‌شده و از فخر فروشی و خود بزرگ بینی به شدت پرهیز می‌کرده است. برجسته‌ترین اهمیت شیخ راغب حرب در این مسئله نهفته که در لحظه مناسب و هنگامی که مردم جنوب لبنان بر ضد اشغالگران صهیونیست قیام کردند، او در پیشاپیش قیام کنندگان حرکت کرد. یکی از معدود افرادی بود که به ندای انقلاب اسلامی لبیک گفت و به هسته‌های مقاومت ضد صهیونیستی در جنوب لبنان پیوست، که دیری نپایید به تاسیس حزب الله منجر شد.

حزب الله از چه گروه‌هایی تشکیل یافت؟

حزب الله و جنبش مقاومت اسلامی لبنان با فراخوانی انقلاب اسلامی ایران از گروه‌های ذیل شکل گرفت:

- ۱- جنبش امل اسلامی به رهبری سید حسین موسوی (ابوهشام) که از جنبش امل منشعب شده بود.
- ۲- شخصیت‌ها و هواداران حزب الدعوة اسلامی که این حزب را منحل اعلام کرده و به حزب الله پیوستند.
- ۳- افرادی که ابتدا با جنبش مقاومت فلسطین همکاری می‌کردند و شهید بزرگ عماد مغنیه (حاج رضوان) یکی از آنان بود.

۴- شهید شیخ راغب حرب که در جنوب لبنان فعالیت داشت، رکن چهارم حزب الله در جنوب لبنان به شمار می‌رفت و نقش بسزایی در بنیانگذاری نخستین هسته‌های حزب الله داشت.

در آن مرحله فقط شهید شیخ راغب حرب در جنوب لبنان فعال بود یا شخصیت‌های دیگری هم وجود داشتند؟ چرا حزب الله این اندازه روی شیخ راغب تکیه می‌کند؟

این یک پرسش مهم و حساس و ضروری است. تا در پاسخ به آن، دورنمای اوضاع جنوب لبنان، در آن مرحله، و نیز ابعاد شخصیت این شهید بزرگوار

را بازگو کنیم. شکی نیست که بازگو نمودن ابعاد شخصیت شهید شیخ راغب حرب می‌تواند نشانه راه مبارزان در تحولات آینده و چالش‌های جدی خاورمیانه باشد. در آغاز نهضت مرحوم آقای شیخ راغب حرب در چهار دهه گذشته، افراد متدین و جنبش دینی شیعه، از مشکل انتظار منفی ظهور امام عصر (عج) رنج می‌بردند. اندیشه حاکم در آن مرحله بر مبنای انتظار منفی ظهور استوار بوده است. افراد

خمینی (ره) بود که این مکتب به مرور زمان تبلور یافت و امروزه اهمیت آن را بیش از هر وقت دیگر احساس می‌کنم. امام در وصیتنامه سیاسی خود بر ضرورت نبرد پایان ناپذیر مستضعفان با مستکبران و مترفین اشاره کرده بود. زیرا اکثریت جوامع انسانی در استضعاف به سر می‌پرند و یک اقلیت رفاه طلب، سرمایه و ثروت‌های مردم جهان را در اختیار دارد. بنابراین شهید شیخ راغب حرب به امت مستضعفین وابسته بود و از منافع این امت دفاع می‌کرد.

در دوران حیات شیخ راغب حرب، برخی شخصیت‌ها و روحانیون شیعه جنوب لبنان با جنبش فتح و سازمان‌های مقاومت فلسطین ارتباط و همکاری داشتند. روابط ایشان با مقاومت فلسطین چگونه بود؟

تا جایی که اطلاع دارم ایشان یکی از افراد نادری است که به رغم اعتقاد راسخ بر ضرورت حمایت از آرمان فلسطین و به رغم اولویت قابل بودن بر لزوم مبارزه با دشمن صهیونیستی، ولی از پیوستن به سازمان‌های فلسطینی فعال در جنوب لبنان خودداری کرد. یکی از ویژگی‌ها و تمایزهای منحصر به فرد شهید شیخ راغب حرب این است که به هیچ وجه از فلسطینی‌ها تقاضای کمک مالی و لجستیکی و اداری و فکری ننمود. این در حالی است که شخصیت‌های شیعی دیگری به منظور گذراندن زندگی به این سازمان‌ها پیوستند.

پس از اشغال لبنان نقش شیخ راغب حرب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

برای پاسخ به این پرسش لازم می‌دانم به دو نشانه از نشانه‌های برجسته شهید راغب حرب اشاره کنم: نشانه اول: هنگامی که کنفرانس‌های بین المللی در تهران و اماکن دیگر شرکت می‌کرد، هرگز از تشریح اوضاع جنوب لبنان غافل نمی‌شد. در اولین لحظه پایان کار کنفرانس بی‌درنگ به جنوب لبنان باز می‌گشت تا مسئولیت‌های ملی و دینی و اخلاقی خود را نسبت به مردم جنوب ادامه دهد. این نشانگر میزان تعهدات دینی و ملی و انقلابی او می‌باشد. در راه پشتیبانی از مقاومت هیچ تردیدی به دل راه نمی‌داد. در حدیث شریف آمده است «عشق به میهن نشانه ایمان است». شیخ راغب حرب با استناد به این حدیث شریف یک انسان به تمام معنی میهن دوست بود. با رفتار و کردار خود احزاب سیاسی گوناگون لبنان را که ملی گرایی را یدک می‌کشیدند زیر سؤال برد. بی‌تردید می‌توان گفت که او یکی از پیشگامان ملی گرایی راستین بود.

نشانه دوم: شیخ راغب حرب به رغم روحانی بودن، یک انسان ساده و فروتن بود. با وجودی که برخی روحانیون می‌کوشیدند به نوعی پرستیز و موقعیت اجتماعی داشته باشند و گاهی دیده شده که دسترسی مردم به این دسته از روحانیون دشوار است، اما شیخ راغب حرب علاقه داشت





• در آمد

گفت و گو با پژوهش گران و تحلیل گران مسایل راهبردی خاورمیانه درباره ابعاد مبارزات خستگی ناپذیر بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و رهبران جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و اسلامی که نقش ارزنده‌ای در سازندگی و شکل‌دهی جوامع انسانی دارند، رنگ و طعم خاصی دارد. به ویژه اینکه این تحلیل‌گران در مناطق بحرانی زندگی می‌کنند و از اوضاع و تحولات این مناطق شناخت کافی دارند. دکتر مسعود اسد اللهی یکی از این تحلیل گران است که در گفت و گو با شاهد یاران دستاوردهای مجاهدت‌های شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شیخ راغب حرب را بازگو کرده است.

■ **نگاهی به میزان تأثیر گذاری شیخ راغب حرب در شکل گیری مبارزات ضد صهیونیستی در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با دکتر مسعود اسد اللهی مسئول مرکز پژوهش‌های راهبردی بیروت (باحث)**

شیخ شهید مبتکر شکل نوین مبارزه با اشغالگران بود...

حرب به حوزه علمیه نجف متعدد باشند، ولی تنها انگیزه او فراگیری علوم دینی و فقهی بوده است. او تصمیم نداشت تحصیل را تا نهایت ادامه دهد و مجتهد شود، و به احتمال زیاد از کار و فعالیت مورد نظرش و نیز از خدمت به مردم و انجام امور آن‌ها باز بماند. دوستانش و همکلاسی او نیز شور و شوق لازم را برای ادامه درس حوزه علمیه در او نیافتند. شیخ بیشتر به شرکت در گردهمایی‌ها و سمینارها و رسیدگی به امور مردم و هدایت و روشنگری جامعه بیش از تمایل به تحصیلات علمی گرایش داشت. به همین خاطر ضمن حضور در کلاس‌های درس، در میدان فعالیت‌های سیاسی نیز حضور داشت. گویی دوست داشت مراحل درسی را سریع‌تر به پایان برساند تا ابزار کار مورد نظر خود را به دست آورد و برای کار و فعالیت به جبهه باز گردد. گرایش شیخ به حضور در حوزه پیکار و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در نحوه زندگی و رفتار و برخورد با دوستانش کاملاً نمایان بود.

او نه فقط با طلبه‌های لبنانی بلکه با طلاب عراقی نیز دوست شد ولی رابطه او با طلبه‌های ایرانی به علت مشکل ناشناختی با زبان فارسی محدود بود. اما وقتی به فعالیت‌های سیاسی امام خمینی (ره) شناخت پیدا کرد با آن همگام شد. در آن برهه امام به مناسبت جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی مقاله‌ای تحت عنوان تضادهای سیاسی بین اسلام و نظام پادشاهی منتشر کرد که یک نسخه آن به دست شیخ راغب حرب رسید. او پس از مطالعه این مقاله آن را برای برادرانش در روستای جبهه فرستاد، تا آنان نیز با دیدگاه‌های امام آشنا شوند.

فهمانده می‌شد که اسرائیلی‌ها به کمک شیعیان نیامده‌اند. گسترش این آگاهی به تلاش و زمان نیاز داشت. اولین تلاش شیخ راغب حرب این بود که مردم را نسبت به خطر اسرائیلی‌ها آگاه کند. تلاش کرد این آگاهی را به مردم لبنان منتقل کند که اسرائیل همان‌گونه که امام موسی

شیخ راغب در زمان اقامت در نجف تلاش‌های خود را در راه خدمت به امور اسلامی جامعه لبنان معطوف داشته و با چند تن از دوستانش در شهر نبطیه در ارتباط بود. حضور او در نجف اشرف باعث نمی‌شد که این روابط تضعیف یا قطع شود.

صدر گفته است «شر مطلق است» و هیچ انتظار کار خیری از او نیست. بنابراین با محافل مذهبی و اجتماعی و فرهنگی جنوب لبنان ارتباطات گسترده برقرار کرد و در مناسبات گوناگون به ایراد سخنرانی پرداخت. همه این تلاش‌ها از چشم اسرائیلی‌ها پنهان نبود.

انگیزه مهاجرت شیخ راغب حرب به نجف اشرف چه بوده است؟
به نظر می‌رسد عوامل محرک مهاجرت شیخ راغب

پرشش نخست را از جگونگی آغاز مبارزات شهید شیخ راغب حرب در جنوب لبنان آغاز می‌کنیم... در خصوص شهید شیخ راغب حرب می‌توان گفت که او یکی از روحانیون شجاع و مبارز جنوب لبنان و از روحانیون سرشناس روستای جبهیت در شهرستان نبطیه بود. زمانی که اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به جنوب لبنان حمله کرد، ایشان در کنفرانس مستضعفان که در نیمه شعبان سال ۱۳۶۰ در تهران برگزار گردید حضور داشت. شیخ راغب حرب پس از پایان این کنفرانس بی‌درنگ به لبنان بازگشت و خود را به منطقه جنوب که در اشغال اسرائیلی‌ها قرار داشت رساند، و از همان روز مبارزه و پیکار بر ضد اسرائیل را آغاز کرد.

شهید راغب حرب برای آغاز مبارزه و پیکار با صهیونیست‌های اشغالگر، ابتدا با یک مشکل عمده مواجه شد. این مشکل عمده از این قرار است که شیعیان جنوب لبنان به علت رفتار نامطلوب و ناپسند برخی گروه‌های مسلح فلسطینی، در مدت حضورشان در جنوب لبنان، با دید منفی به این گروه‌ها نگاه می‌کردند، و زمانی که ارتش اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد و آن را به اشغال درآورد، مردم احساس خرسندی کردند. احساس کردند از شر گروه‌های مسلح و شبه نظامیان فلسطینی راحت شده‌اند.

در چنین شرایطی لازم بود یک کار فرهنگی گسترده‌ای صورت گیرد تا مردم نسبت به خطر دراز مدت اشغالگران صهیونیست آگاه شوند. لازم بود این ذهنیت در افکار شیعیان جنوب القا شود که اسرائیلی‌ها بدتر از گروه‌های مسلح فلسطینی هستند. می‌بایست به آن‌ها

شیخ راغب حرب تنها نبود و با هماهنگی و همفکری سایر فعالان و روحانیون متعهد لبنان مبارزه می کرد. به موازات این تلاش ها در بحث مقاومت نیز تأثیرگذار بود و در زمینه شکل گیری هسته های اولیه مقاومت اسلامی نقش فعال داشت.

جنبش امل از بزرگترین تشکیلات منظم آن مرحله لبنان بود که توسط امام موسی صدر بنیانگذاری شده بود. در درجه دوم حزب الدعوة فعالیت داشت. این حزب در اصل توسط شهید آیت الله سید محمد باقر صدر در عراق تأسیس شده بود، و یک شاخه آن در لبنان فعالیت داشت. برخی شخصیت های عمده لبنانی در آن عضویت داشتند. در کنار این دو جنبش، انجمن های دانشجویان مسلمان حضور داشتند که به فعالیت های سیاسی و فرهنگی می پرداختند. ارتباط تشکیلاتی با جنبش امل نداشتند. تنها ارتباط شان با انقلاب اسلامی ایران بود. به موازات جنبش های یاد شده، کمیته هایی در مساجد و حسینیه های شهرهای شیعه نشین لبنان ایجاد شده بود که کمیته های حمایت از انقلاب اسلامی نام داشت. این کمیته ها در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شده بود، تا از نظر تبلیغاتی و فرهنگی و مطبوعاتی از تظاهرات و اعتصابات مردم مسلمان ایران بر ضد رژیم شاه پشتیبانی به عمل آورند. آقای شیخ راغب حرب نیز در یکی از این کمیته ها فعالیت داشت.

در حقیقت شیخ راغب حرب مستقل عمل می کرد و هیچ ارتباط سازمانی و تشکیلاتی با گروه ها و جنبش های شیعی لبنان نداشته و پس از پیروزی انقلاب، با مقام های جمهوری اسلامی ایران ارتباط برقرار کرد و در راستای اهداف و رهنمودهای امام خمینی گام برداشت. او به صورت خودجوش و انفرادی در منطقه جنوب لبنان مبارزه می کرد. پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد که شیخ راغب به جریان انقلاب اسلامی در کشورهای عربی وصل شود، و پس از تشکیل جنبش مقاومت اسلامی به حزب الله پیوست.

روحانیون لبنان همچون سید محمد حسین فضل الله و شیخ محمد مهدی شمس الدین و یا مجلس اعلای شیعیان تا چه اندازه از مبارزات شیخ راغب حرب پشتیبانی می کردند؟



آیا تلاش های شهید شیخ راغب حرب خود جوش و ابتکار شخصی او بود یا با هماهنگی هسته های مقاومت صورت می پذیرفت؟

خیر... شیخ راغب حرب تنها نبود، او با هماهنگی و همفکری سایر فعالان و روحانیون مبارز لبنان مبارزه می کرد. به موازات این تلاش ها، در بحث مقاومت نیز تأثیرگذار بود و در زمینه شکل گیری هسته های اولیه مقاومت اسلامی نقش فعال داشت.

جوانان فعال و مستعد و فداکار جنوب را شناسایی و به منطقه بقاع اعزام می کرد تا به هسته های اولیه مقاومت بپیوندند.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی در دو محور موازی عمل می کرد، یکی کار فرهنگی و دیگری کار جهادی بود. ولی نظامیان صهیونیست و مزدوران محلی شان تلاش های شیخ راغب حرب را زیر نظر داشتند، و به منظور خاموش کردن فریادهای آزادی خواهانه مردم جنوب ابتدا او را در اسفند سال ۱۳۶۱ بازداشت کردند. اما مردم جنوب در واکنش به دستگیری این روحانی مبارز تظاهرات و اعتصابات گسترده ای به راه انداختند. اسرائیلی ها احساس کردند اگر اسارت شیخ راغب حرب ادامه پیدا کند، امکان دارد به یک قیام همگانی تبدیل شود، به همین دلیل چند ماه بعد ناچار شدند او را آزاد کنند. شیخ راغب حرب پس از آزادی نیز به مبارزات خستگی ناپذیر ادامه داد تا این که اسرائیلی ها احساس کردند که وجود راغب حرب قابل تحمل نیست.

اسرائیلی ها که پیامدهای دستگیری شیخ راغب حرب را از قبل ملاحظه کرده بودند، سعی کردند او را در یک اقدام تروریستی توسط مزدوران محلی شان از صحنه حذف کنند، تا مردم واکنش تندی به اسرائیلی ها نشان ندهند، بنابراین شیخ راغب حرب را در بهمن ماه ۱۳۶۲ به شهادت رساندند. شاید حضور ایشان به عنوان یک شخصیت در مقاومت اسلامی یک سال و شش ماه طول نکشید. اما شیخ راغب حرب در این ۱۸ ماه در زمینه گسترش آگاهی شیعیان جنوب لبنان و تشکیل هسته های مقاومت بسیار تأثیرگذار بود.

در زمان حمله اسرائیل به جنوب لبنان حزب الله وجود واقعی نداشت، اما برخی سازمان های مردمی و تشکیلات سیاسی و شبه نظامی همچون جنبش امل در جنوب لبنان حضور داشتند، شیخ راغب با چه پشتوانه ای مبارزه را آغاز کرد؟ آیا جنبش امل از او حمایت می کرد؟



شیخ سپس چند نسخه از کتاب حکومت اسلامی را به جیشیت فرستاد. البته این ها نشان دهنده میزان توجه شهید به پیوند علوم اسلامی با فعالیت های سیاسی و اجتماعی است.

شیخ در آن مرحله موضع خاصی به انقلاب اسلامی ایران نداشت. بیشتر طلبه های غیر ایرانی حوزه علمیه نجف شناختی از مبارزات امام خمینی نداشتند. امام را یک روحانی و مرجع تقلید می شناختند. مشکل زبان مانع ارتباط طلبه های عرب با برادران ایرانی می شد. ولی توجه شهید شیخ راغب حرب به سخنرانی های امام خمینی که توسط بیت ایشان به زبان عربی ترجمه می شد، نشان دهنده دوراندیشی و روشنفکری و دیدگاه های اسلامی او بود. برخی از دوستانش از آشنایی و ارتباط شهید با برخی طلاب با گرایش های روشنفکر مابانه ابراز نگرانی می کردند، ولی با جرأت می کوشید دیدگاه های خود را به مخالفان بقبولاند و آنان نیز دیدگاه های او را درک نمایند. این روحیه خاص شهید که سعی داشت علم را با عمل آمیخته کند، در روابط ایشان با شهید صدر به خوبی نمایان شد.

با وجودی که شهید حرب در اوایل دهه هفتم از قرن بیستم در سطحی نبود که بخواهد در محضر دروس عالی شهید صدر حضور یابد و آنها را درک کند ولی همه روز به دفتر کار شهید صدر رفت و آمد می کرد که معمولاً آن شهید برای دیدار از مردم و پاسخ به پرسش های آنان در آن حضور می یافت و مردم از همه جای عراق و حتی از خارج برای دریافت پاسخ به پرسش شان به آنجا می آمدند.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان در بیشتر روزهای هفته در دفتر شهید صدر می نشست تا با مسائل و مشکلات مردم آشنا شود. در آن وقت اکثر طلاب علوم دینی به اهمیت چنین مسئله ای یعنی آمیختگی میان علم و عمل و زندگی و حضور پی نبرده بودند. این طلبه ها در چنین جاهایی حضور پیدا نمی کردند مگر در وقت های محدود از هفته یا در مناسبت های مختلف. اما شهید شیخ راغب در زمان اقامت در نجف تلاش های خود را در راه خدمت به امور اسلامی جامعه لبنان معطوف داشت و با چند تن از دوستانش در شهر نبطیه در ارتباط بود و حضور او در نجف باعث نمی شد که این روابط تضعیف یا قطع شود. بلکه خود را بخش جدا ناپذیر از آنها می دانست و یکی از مهم ترین کارهای او تهیه و جمع آوری کتب اسلامی و ارسال آنها به جیشیت به منظور ایجاد کتابخانه در آنجا بود. او این کتاب ها را در صندوق های مخصوص می گذاشت و توسط زائران لبنانی به لبنان ارسال می کرد.

حوزه فعالیت‌های شهید شیخ راغب حرب در شهرستان نبطیه بخشی از صحنه جهاد و فعالیت اسلامی لبنان را تشکیل می‌داد. او همچون بسیاری از انقلابیون کشورهای جهان اسلام که شکل نوینی از پیکار اسلامی در آن‌ها آغاز شده بوده می‌کوشید مبارزاتش را به شکل نوین تنظیم کند.

علت این که عامل ترور شیخ راغب حرب تاکنون شناسایی و دستگیر نشده چیست؟

اصولاً ترورهایی که توسط اسرائیل انجام می‌شده به گونه‌ای بوده که شما هیچ وقت نمی‌توانستید عاملان ترور را شناسایی کنید. اسرائیلی‌ها در طول تاریخ‌شان هیچ وقت مسئولیت این ترورها را بر عهده نمی‌گیرند. مگر این که به صورت رسمی و آشکار وارد عمل شوند، و برای مردم مشخص شود که این ترور توسط اسرائیلی‌ها انجام گرفته است. هر گاه یک ترور به صورت بمب گذاری انجام شود، امکان دارد شما هیچ فردی را در صحنه ترور مشاهده نکنید. اگر هم تاکنون افرادی شناسایی و دستگیر شده اند، معمولاً از مزدوران و همکاران محلی اسرائیلی‌ها هستند. نه فقط در جنایت ترور شیخ راغب حرب بلکه در بسیاری از عملیات تروریستی که توسط اسرائیلی‌ها بر ضد حزب الله انجام شد، عاملان ترور شناسایی و دستگیر نشده‌اند.

شهادت سید عباس موسوی از این نظر با برخی اقدامات تروریستی اسرائیل متفاوت است که آن‌ها با هلی کوپتر و به طور مستقیم وارد عمل شدند، و این سید را ترور کردند. اسرائیلی‌ها هرگز نمی‌توانند منکر این اقدام تروریستی بشوند. اما در ترورهای بعدی مانند ترور شهید عماد مغنیه، شهید غالب الغالی، مانند ترور شهید علی حسین صالح و علی دیب معروف به ابو حسن سلامه و دیگران، اسرائیل تاکنون مسئولیت این ترورها را به عهده نگرفته است. به طور کل ترورهایی که مانند بمب گذاری انجام شده اسرائیلی‌ها آن‌ها را به عهده نمی‌گیرند. و اگر در جریان این ترورها کسی دستگیر شده باشد از مزدوران محلی بوده و اسرائیلی‌ها منکر هر نوع ارتباط با آن‌ها می‌شوند. ■



خیر.. افراد آن هسته در منطقه بقاع مستقر بودند، و شیخ راغب حرب در جنوب لبنان فعالیت می‌کرد و امکان رفت و آمد به بقاع را نداشت. اصولاً، آن زمان ارتباط جنوب با بقاع بر اثر وجود اشغالگران صهیونیست به کلی قطع بود. بنابراین امکان حضور ایشان در شورای رهبری حزب الله وجود نداشت، ولی اگر بخواهیم از بنیانگذاران مقاومت نام ببریم، باید گفت که شهید شیخ راغب حرب یکی از بنیانگذاران هسته‌های اولیه مقاومت ضد صهیونیستی در جنوب لبنان بود.

الگوهای فعالیت و مبارزات شیخ راغب پیش از تأسیس حزب الله کدام بودند؟

حوزه فعالیت‌های شهید شیخ راغب حرب در شهرستان نبطیه بخشی از صحنه جهاد و فعالیت اسلامی در لبنان را تشکیل می‌داد. او سعی داشت همچون بسیاری از انقلابیون کشورهای جهان اسلام که شکل نوینی از پیکار اسلامی در آن‌ها آغاز شده بوده فعالیت‌های مبارزاتی خود را به شکل نوین تنظیم کند. به ویژه این که در دوران جوانی به موازات آغاز انقلاب اسلامی در ایران، نشانه‌های نهضت فراگیر در جهان اسلام نیز نمایان شده بود.

در عراق در آغاز دهه ششم از قرن بیستم میلادی جنبش اسلامی تازه تأسیس شده بود. پرچمداران این مبارزه شخصیت‌های علمی و فرهنگی همچون شهید آیت الله سید باقر صدر، شیخ اسد حیدر، شیخ مرتضی آل یاسین، شیخ محمد امین زین الدین، شیخ محمد مهدی شمس الدین، شیخ محمد رضا مظفر، سید محمد تقی حکیم و سید محمد حسین فضل الله بودند. این افراد خطر تهاجم فرهنگ و مدرنیسم غربی را شناخته و در برابر آن ایستادگی کردند. برخی به تشکیل حزب الدعوة اسلامی روی آوردند. این گروه‌ها خواه در چارچوب سازمانی یا خارج از چارچوب تشکیلاتی نقش مهم و فعالی در زمینه گسترش فکر و پیکار اسلامی ایفا کردند.

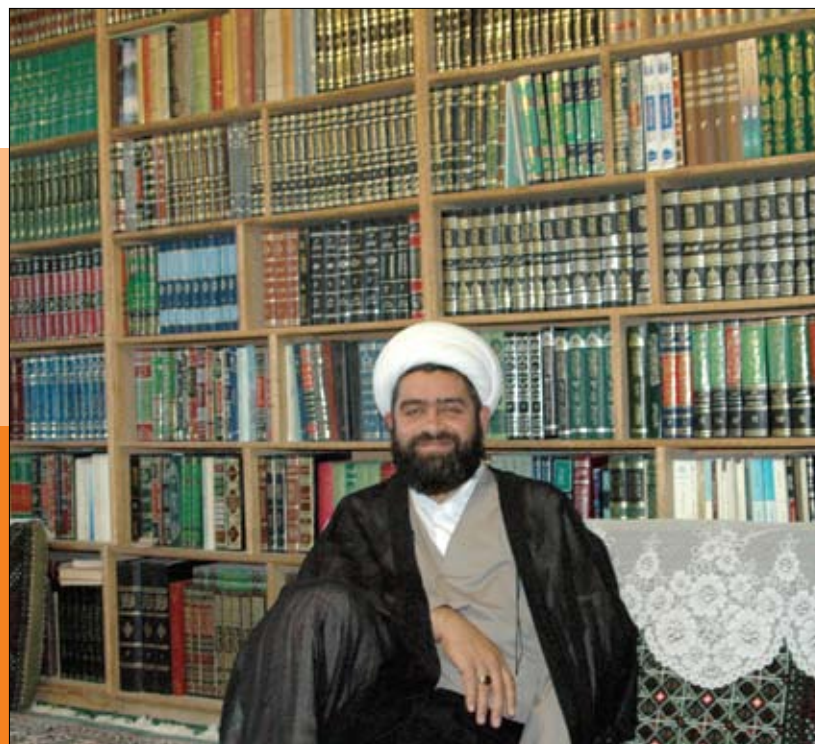
پیش از پیدایش حزب الله، یک سری عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی در منطقه نبطیه روی داد، آیا شیخ راغب حرب در رهنمون سازی این عملیات نقش داشته است؟

به طور قطع شیخ راغب حرب حلقه ارتباطی میان مردم و هسته‌های مقاومت را تشکیل می‌داد. اگر فعالیت‌های روشنگرانه و آگاهی بخش ایشان نبود، امکان نداشت چنین عملیات مسلحانه‌ای انجام گیرد. راغب حرب نقش هماهنگ کننده میان جوانان مقاومت را ایفا کرد. اگر حضور محوری ایشان در منطقه نبطیه در جنوب لبنان در کار نبود، امکان نداشت هسته‌های مقاومت شکل گیرد و به رهبری اصلی مقاومت مستقر در بقاع وصل شود.



متأسفانه در آن زمان شیعیان لبنان دچار شکاف و دودستگی بودند. قبل از پیدایش حزب الله میان برخی روحانیون و علمای لبنان اختلاف وجود داشت. مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین به عنوان نایب رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان، ارتباط خوبی با علامه سید محمد حسین فضل الله نداشت. شاید به این دلیل باشد که آقای فضل الله دیدگاه‌های فقهی اسلامی خاصی داشت. در اواخر دهه هفتم از قرن بیستم، صدام بدون این که متوجه باشد با اخراج طلبه‌های لبنانی از حوزه علمیه نجف اشرف، در واقع یک تأثیر بسزایی بر سیر تحولات سیاسی لبنان گذاشت. این طلبه‌ها که میان آن‌ها آقایان سید عباس موسوی، سید حسن نصرالله، شیخ صبحی طفیلی و دیگران حضور داشتند، از عراق اخراج شدند، و به کشورشان بازگشتند. شیخ راغب حرب نیز یکی از طلبه‌هایی بود که از عراق اخراج شد. آقای شمس الدین به عنوان نایب رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان جذب این طلبه‌های اخراجی را نداشت. برخی از این افراد به مجموعه فضل الله پیوستند و برخی‌شان به عنوان روحانی مستقل و در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران فعالیت کردند، که شیخ راغب حرب نیز از جمله آنان بود. این روحانیون مستقل هیچ ارتباطی با علامه فضل الله و شیخ شمس الدین نداشتند. پس از این که مقاومت اسلامی شکل گرفت، آقای فضل الله به شدت از مقاومت اسلامی پشتیبانی کرد. تا جایی که غربی‌ها تا مدت‌ها پیش گمان می‌کردند که آقای فضل الله رهبر معنوی حزب الله می‌باشد. این نشان می‌دهد که روابط علامه فضل الله با روحانیون مبارز و جنبش مقاومت بسیار نزدیک بود.

آیا شیخ راغب حرب در هسته اولیه آن دسته از روحانیون که حزب الله را تشکیل دادند حضور داشت؟



● درآمد

علامه شیخ حسان سویدان از علمای آگاه و برجسته لبنانی حوزه علمیه قم و از صاحب نظران نامدار در مسایل سیاسی، علمی و فرهنگی لبنان می باشد. با توجه به این که ایشان سال های طولانی در جنوب لبنان حضور داشته است، از تاریخچه و مراحل شکل گیری مبارزات شیعیان جنوب لبنان بر ضد استعمار و استبداد و فتودالیسم و در سه دهه اخیر بر ضد اشغالگران صهیونیست به رهبری مجاهدانی همچون شهید شیخ راغب حرب شناخت کامل دارد. شاهد یاران به منظور آگاهی خوانندگان از اوضاع گذشته جنوب لبنان و نقش شیخ شهید در شکل گیری مقاومت با ایشان گفت و گوی اختصاصی انجام داده که با هم می خوانیم:

■ مهم ترین امتیاز شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی
شاهد یاران با علامه شیخ حسان سویدان

شیخ شهید بانثار خون خود درخت تنومند مقاومت را آبیاری کرد...

در جامعه شیعه تعدادی جوانان تحصیل کرده مانند پزشک و مهندس وجود داشتند. اما این تحصیل کرده ها از فرزندان خانواده های فتودال و یا خانواده های ثروتمند شیعی بودند. فتودال ها در هر منطقه و روستا نمایندگانی داشتند که زعامت آن ها را میان مردم تحکیم می بخشیدند.

فضای عمومی حاکم بر شیعیان لبنان در نیمه قرن بیستم این گونه بوده است. هیچ امکاناتی در اختیار نداشتند. این ضرب المثل میان شیعیان لبنان رایج است که برخی از اهالی جنوب در زمان حیات احمد الاسعد به او گفتند می خواهید فرزندان شان را آموزش دهند، مدارس و مراکز آموزشی در مناطق شان وجود ندارد. احمد الاسعد در پاسخ به آن ها گفت لزومی نکرده فرزندان شان را آموزش دهید، فرزند خویش، کامل الاسعد را به نمایندگی از فرزندان تان آموزش می دهم. این نشان می دهد که رهبران اجتماعی و خان های فتودال طایفه شیعی از آموزش و آگاهی فرزندان طایفه شان ترس داشتند. از این نگران بودند که با آگاهی و روشنفکری جوانان شیعه منافع این فتودال ها به خطر بیفتد چرا که فرزندان طایفه شیعه، انسان های باهوش و با استعداد هستند و اگر به دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی راه یابند و فارغ التحصیل شوند بی تردید زمام امور جامعه شان را به دست می گیرند. بر این اساس دشمنان و دوستان فرصت طلب، دست به دست هم دادند و طایفه شیعه لبنان را در عقب ماندگی نگه داشتند. این نابسامانی ادامه داشت تا این که امام آیت الله سید عبد الحسین شرف الدین و برخی علمای متعهد در جامعه لبنان ظهور کردند و با عقب ماندگی و بی سوادی به ستیزه جویی برخاستند. تلاش های روشنگرانه و آگاهی بخش علما و اندیشمندان شیعی چندان موفق نبوده است، زیرا استعمارگران

این زعامت را بر عهده گرفت. کامل الاسعد تا زمان آمدن امام موسی صدر به لبنان ریاست پارلمان را بر عهده داشت. متأسفانه این خان های فتودال، از نظر دینی، به احکام و موازین شرعی پایبند نبوده و در راستای دفاع از منافع جامعه شیعه گام بر نمی داشتند. این خان ها فقط به فکر منافع شخصی و موقعیت های کلیدی خود بودند. این افراد به منظور حفظ

هنگامی که فرمانده نظامیان صهیونیست مستقر در جنوب لبنان به دیدار شیخ راغب حرب آمد و ابراز علاقه کرد به او دست بدهد، شیخ شهید این تقاضا را رد کرده و به فرمانده اسراییلی ها گفت دست دادن با شما به معنی به رسمیت شناختن رژیم شماست

منافع خود و بر خلاف منافع جامعه شیعیان با سران سایر طوایف مذهبی لبنان زد و بند می کردند. به تعبیری منافع جامعه شیعه را وجه معامله منافع شخصی خودشان قرار می دادند. در نیمه دوم قرن بیستم نهایت آرزوی شهروندان جنوب لبنان این بود که این فتودال ها، یک جاده روستایی احداث کنند. نهایت آرزوی شهروند شیعه لبنانی این بود که در مشاغل دولتی استخدام شود. اگر هم شده، به عنوان کارگر ساده و یا کارگر شهرداری و یا پستچی استخدام شوند.

اوضاع شیعیان لبنان پیش از استقلال این کشور از سلطه استعمار فرانسه و پیش از آمدن امام موسی صدر به لبنان چگونه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحيم. شیعیان لبنان پیش از استقلال این کشور از حقوق مدنی محروم بودند. اگر خواسته باشیم با صراحت و شفافیت اوضاع گذشته شیعیان را بازنگری کنیم، به طور تأکید باید گفت که قشر تحصیل کرده در جامعه شیعیان لبنان وجود نداشته است. افراد تحصیل کرده معدودی به تعداد انگشتان دست وجود داشتند. چه کسانی آموزش می دیدند و در مدارس خصوصی تحصیل می کردند؟ فرزندان تعدادی از فتودال ها بودند که زمام امور شیعیان را در دست داشتند. میان این فتودال ها نیز کشمکش و خصومت وجود داشت. در لبنان سه تا چهار خانواده فتودال زعامت شیعیان را بر عهده داشتند. در منطقه بعلبک در شرق لبنان خانی به نام «حماده» زعامت اجتماعی شیعیان این منطقه را بر عهده داشت. (منظورم از کلمه زعامت، زعامت دینی نیست). یکی از فرزندان این خانواده به نام صبری حماده در مراحل گذشته به ریاست پارلمان لبنان انتخاب شد.

در منطقه جنوب نیز سه خان فتودال وجود داشتند، که بزرگترین آن ها خانواده «الاسعد» بود که کامل الاسعد بزرگ این خاندان نیز مدتی به ریاست پارلمان لبنان انتخاب شد. خانواده های «الخلیل» و «عسیران» نیز همواره با خانواده الاسعد در حال رقابت و کشمکش بودند. خانواده الاسعد اولین و بزرگ ترین فتودال شیعه لبنان بود. زعامت این خانواده ده ها سال ادامه داشت. مدتی احمد الاسعد زعامت اجتماعی شیعیان جنوب لبنان را بر عهده داشت، و پس از مرگ او، برادرزاده اش کامل الاسعد رئیس پیشین پارلمان لبنان

شیخ محمد مهدی شمس الدین و علامه سید محمد حسین فضل الله حضور داشتند این آقایان چه تلاشی برای دگرگونی جامعه شیعیان لبنان به عمل آوردند؟

در حقیقت نقش آقایان یاد شده در بهبود کیفی اوضاع شیعه و بالا بردن آگاهی این طایفه انکار ناپذیر است. این افراد در زمانی که امام صدر در لبنان حضور داشت، به این کشور بازگشتند. شخصیت کاریزم‌ای امام صدر بر شخصیت علمی و تلاش‌های اجتماعی این آقایان سرپوش گذاشته بود. آقای شمس الدین در رکاب امام موسی صدر حرکت می‌کرد. فعالیت‌های اجتماعی برخی علما همچون علامه سید محمد حسین فضل الله نیز انکارپذیر نمی‌باشد. اما این فعالیت‌ها در سطح فعالیت‌ها و تلاش‌های امام موسی صدر نبود. مرحوم شهید مغنیه و سایر علمای آن دوره، مردم را از نظر علمی و فرهنگی ارشاد و راهنمایی می‌کردند. فعالیت‌های آنان ابعاد اجتماعی و سیاسی نداشت. کتاب‌های فرهنگی که آقای مغنیه به زبان ساده منتشر کرد، تا حدودی برای جوانان لبنانی و جهان اسلام سوپاپ اطمینان بود. در زمینه فعالیت‌های اجتماعی می‌توانم تأکید کنم که امام موسی صدر در این زمینه حرف اول را می‌زد. هر کدام از علما و اندیشمندان لبنانی با شیوه خاصی عمل کردند. به طور مثال علامه سید محسن الامین عاملی به سوریه هجرت کرد و تخم تشیع را در میان مردم این کشور کاشت. پیش از آمدن امام موسی صدر به لبنان، امام سید عبد الحسین شرف الدین حضور داشت و مسئولیت رهبری جامعه شیعیان لبنان را بر عهده داشت. آقایانی که به آن‌ها اشاره کردید در زمان حضور امام صدر در جامعه لبنان حضور داشته که تعدادی از آن‌ها در رکاب امام صدر حرکت کرده و برخی دیگر مستقل عمل می‌کردند. **بفرمایید شیخ راغب حرب از چه صنفی بود و چگونه عمل می‌کرد؟**

رفتار و عملکرد شیخ راغب حرب تا حدود بسیار وسیعی به رفتار و عملکرد شهید سید عباس موسوی شباهت داشت. او در خانواده‌ای متدین، در یک روستای مذهبی تولد یافت. شیخ راغب جوانی فروتن و فداکار و به مردم خدمت می‌کرد. به ایتم و خانواده‌های بی‌سرپرست کمک می‌کرد. او رنج می‌کشید و خود را گرسنه نگه می‌داشت، تا مردم گرسنه و بدون سرپناه نخبانند. این ویژگی‌های استثنایی و بی‌نظیر شهید شیخ راغب حرب می‌باشد. شهادت زود هنگام، به او اجازه فراگیری ادامه علوم دینی را نداد. اما شکی نیست سیمای اخلاقی و نوع دوستی و ایثارگری او بسیار آشکار بود. به مردم به ویژه به مستمندان عشق می‌ورزید. ظلم ستیز بود، در مقابل اشغالگری به شدت مقاومت کرد. همانگونه که همه شاهد هستند بدون داشتن امکانات مالی، با همکاری برخی جوانان متدین، آسایشگاه افراد بی‌سرپرست حضرت زینب (س) را در زادگاه خود در روستای حبشیت احداث و آن را اداره می‌کرد. هر چند که این دارالایتم از نظر قانونی

از مدتی از عقاید شیعی‌شان دست برمی‌داشتند و طرفدار احزاب یاد شده و به لبنان بازمی‌گشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی درهای آموزش عقاید اسلامی در برابر جوانان تشنه و شیفته شیعه گشوده شد. در این شرایط دو دریچه در برابر شیعیان لبنان گشوده شد. شیعیان لبنان که از امکانات مالی فراوان برای اعزام فرزندان خود به دانشگاه‌های غربی را نداشتند، فرزندان خود را برای آموزش و تحصیل علوم دینی و کلاسیک به دانشگاه‌های سوریه و جمهوری اسلامی ایران اعزام کردند. حافظ اسد رئیس جمهوری فقید سوریه در آن مرحله زمینه پذیرش تعدادی از دانشجویان لبنانی در دانشگاه‌های سوریه را فراهم کرد، اما بیشتر دانشجویان لبنانی علاقمند بودند در دانشگاه‌های ایران تحصیل نمایند. در طول ۲۰ سال گذشته یک نسل



فرانسوی سرنوشت کشور را هم‌چنان در دست داشتند و با هرگونه نهضت علمی و اجتماعی و فرهنگی میان طوایف غیر مسیحی مقابله می‌کردند.

پس از گذشت چند دهه از استقلال صوری لبنان، امام موسی صدر به این کشور آمد (فرانسه به رغم استقلال لبنان، تا زمانی طولانی همچنان سرنوشت کشورمان را در دست داشت) و شیعیان را به قیام همگانی و انقلاب بر ضد وضع موجود فرا خواند. امام صدر ضمن این که حرکت نوپایی را آغاز کرد، اما ارتباط خود را در آغاز راه با خان‌ها و فئودال‌ها حفظ کرد. او بر این باور بود که روابط با خانواده‌های الاسعد و عسیران و حماده باید هم‌چنان محفوظ بماند. با وجودی که امام صدر با فئودال‌ها اختلاف نظر داشت، اما هم‌زمان سعی می‌کرد آن‌ها را به پذیرش دیدگاه‌های خویش مبنی بر لزوم اجرای اصلاحات و دگرگونی وضع شیعیان متقاعد کند. ایشان از این ویژگی استثنایی برخوردار بود که با دشمنان طایفه شیعه نیز دیدار و گفت و گو می‌کرد. می‌کوشید دشمنان را به تجدید نظر در دیدگاه‌شان متقاعد کند. او در آغاز حرکت توانست گروهی از جوانان متعهد و تحصیلکرده را جذب کند و آن‌ها را پیرامون محور این حرکت، بسیج نماید. ایشان با همکاری افرادی همچون شهید مصطفی چمران مراکز آموزشی حرفه‌ای جبل عامل را در برخی مناطق لبنان تأسیس کرد و یک نهضت فراگیر علمی به وجود آورد. باید متصفانه قضاوت کرد که تلاش‌های امام صدر در آن مرحله به رغم نبود امکانات، بسیار خوب و موفقیت‌آمیز بوده است. آیت الله شرف الدین پیش از امام موسی صدر دبیرستان جعفریه را در شهر صور تأسیس کرده بود، که ارزش آن در آن دوره ارزش یک دانشگاه را داشت. امام شرف الدین در شرایط سخت زندگی می‌کرد. برای تأسیس این دبیرستان به کشورهای آفریقایی سفر کرد و از بازرگانان لبنانی مقیم کشورهای آفریقایی کمک‌های مالی جمع‌آوری کرد. شهر صور در آن برهه پایتخت شیعیان لبنان نامیده می‌شد.

بدون شک می‌توانم تأکید کنم که نهضت عظیم علمی شیعیان لبنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد. البته نهضت آموزشی در دوران امام موسی صدر آغاز شده بود. اما این نهضت پس از پیروزی انقلاب پویا و گسترش یافت. متأسفانه شیعیان در آن مرحله بسیار رنج می‌بردند. برخی احزاب چپ‌گرا و سازمان‌های سیاسی در یک مقطع خاصی عهده‌دار آموزش جوانان شیعه شدند. به طور مثال حزب بعث سوسیالیست، جوانان شیعه لبنانی را به سوریه اعزام می‌کرد و آن‌ها را آموزش سیاسی و عقیدتی می‌داد و یعنی بار می‌آورد. حزب کمونیست لبنان نیز جوانان شیعه را به بلغارستان و برخی کشورهای بلوک شرق اعزام می‌کرد و عقاید کمونیستی را به خورد آن‌ها می‌داد. این افراد پس

شیخ راغب سخنرانی‌ها و خطبه‌های نماز جمعه را در پرتو دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های امام خمینی تنظیم می‌کرد. حرکت روشنگرانه و رهایی بخش خود را بر مبنای دیدگاه‌ها و راهکارهای شخصیت‌های بزرگ اسلام آغاز نمود. زود هنگام به شهادت رسید و با خون خود درخت مقاومت اسلامی در جنوب لبنان را بارور کرد

متعهد از دانشجویان تحصیل کرده از دانشگاه‌های ایران فارغ التحصیل شدند.

اکنون طایفه شیعه از نظر علمی به هیچ وجه از کمبود امکانات آموزشی در مصیقه نیست. افراد با کفایت و با استعداد و متخصص در زمینه‌های گوناگون فراوانند. شاید در حال حاضر تعداد جوانان متخصص و با کفایت شیعه چند برابر طوایف گوناگون لبنان شده‌است. در این زمینه لازم می‌دانم خدا را سپاس گویم.

از نظر اقتصادی، اصولاً مردم لبنان به ویژه شیعیان به منظور بهبود اوضاع اقتصادی خویش بسیار مبارزه و تلاش کردند. اکنون در سایه وجود رهبران دلسوز و متعهد شیعه و در

سایه وجود حزب الله، خواسته‌های شیعیان به ویژه در زمینه‌های اقتصادی به طور نسبی بهبود یافته است. تأسیسات ساختاری و زیر بنایی در مناطق شیعه نشین همچون جاده‌های ارتباطی، دانشگاه‌های اسلامی احداث شده است. هزاران تن از جوانان تحصیل کرده شیعی به استخدام ادارات دولتی درآمده‌اند. فرزندان خان‌ها و فئودال‌های گذشته منزوی شده‌اند.

همزمان با حضور امام موسی صدر در لبنان روحانیون نامداری مانند مرحوم محمد جواد مغنیه، مرحوم



اولین جرقه تأسیس حزب الله توسط برخی علما و روحانیون فعال لبنانی و پیرو خط امام خمینی (ره) زده شد. این افراد از امام خمینی از زمانی که در نجف اشرف در تبعید به سر می برد شناخت داشتند. پس از این که امام خمینی در پی فشارهای رژیم حزب بعث تصمیم گرفت از نجف اشرف خارج شود، لبنان یکی از کشورهای مطرح شده برای استقرار او بود. اما این تصمیم در آخرین لحظه تغییر کرد و امام کشور فرانسه را انتخاب کرد.

مستقر بودند، متدین و پایبند به اصول اسلامی نبودند. بسیاری از عناصر این جنبش ها از نظر تربیتی و اخلاقی روابط ناپسندی با اهالی منطقه داشتند. مردم را آزار می دادند، برخی شخصیت ها را که حاضر نبودند با آنان همکاری نمایند و یا به آنان باج دهند ترور می کردند. رفتار این جنبش ها، مردم جنوب لبنان را به ستوه آورده بود. زمانی که فلسطینی ها در جنوب لبنان استقرار یافتند، مردم خانه های خود را در برابرشان باز کردند، آنان را با آغوش باز پذیرا شدند. اما بالعکس، برخی گروه های مسلح فلسطینی با مردم بدرفتاری کردند. گروه های فلسطینی در برخی مراحل در جنوب لبنان حکومت می کردند. زیرا اثری از دولت لبنان در جنوب وجود نداشت. برخی فلسطینی ها متأسفانه به ناموس مردم جنوب نیز تجاوز کردند. مردم جنوب به ویژه اهالی منطقه جبل عامل ناموس خود را عزیز می دانند، این رفتارهای ناپسند، اعتراضات همگانی مردم را برانگیخت. در آن مرحله نظامیان رژیم صهیونیستی پس از حمله به لبنان شعار دروغین رهایی مردم جنوب از شر گروه های فلسطینی را سر دادند. برخی افراد ساده لوح فریب این شعار دروغین را خوردند. اکثریت مردم آگاه جنوب اهداف پلید و شعارهای دروغین صهیونیست ها را شناخته بودند، و با این شعارها به مقابله برخاستند. در آن مرحله صهیونیست ها همچنین شایع کردند. که قصد دارند امام موسی صدر را به لبنان بازگردانند. این شعار صد در صد ساختگی بود. اما به هر حال برخی افراد تحت تأثیر این شعارها قرار گرفتند. این شعارها و این فضای دروغین مانند ابرهای تابستانی بودند که به زودی از بین رفتند. و مردم بر اثر تبلیغات ضد صهیونیستی خطبا و روحانیون متعهد از اهداف پلید صهیونیست ها آگاه شده و مبارزه را آغاز کردند.

شیخ راغب حرب چه جایگاهی در حزب الله داشت؟

اولین جرقه تأسیس حزب الله توسط برخی علما و روحانیون فعال لبنانی و پیرو خط امام خمینی (ره) زده شد. این افراد از امام خمینی از زمانی که در نجف اشرف در تبعید به سر می برد شناخت داشتند. پس از این که امام خمینی در پی فشارهای رژیم حزب بعث تصمیم گرفت از نجف اشرف خارج شود، لبنان یکی از کشورهای مطرح شده برای استقرار او بود. اما این تصمیم در آخرین لحظه تغییر کرد و امام کشور فرانسه را انتخاب کرد. در آغاز حمله اسرائیل به لبنان، گروهی از روحانیون متعهد لبنانی از جمله شیخ راغب حرب، سید عباس موسوی و شیخ عبد المنعم مهنا به تهران آمدند، و از رهبری جمهوری اسلامی ایران تقاضا کردند برای آموزش جوانان لبنانی به آنان کمک شود. مسئولان جمهوری اسلامی به تقاضای علمای لبنانی پاسخ مثبت داده و طرح اعزام واحدهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به لبنان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. و از آن روز اندیشه تأسیس حزب الله مطرح گردید. ■

معنی است که رژیم شما را به رسمیت شناخته ام. این مسایل امروز عادی به نظر می رسد. اما در آن مرحله که جنوب لبنان در اشغال صهیونیست ها قرار داشت هرگز عادی نبوده است. او یک رهبر بزرگ به تمام معنی نبود که این گونه با اسرائیلی ها برخورد کند، بلکه یک طلبه جوانی بود که چند سالی در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل کرده و به لبنان بازگشته و مبارزه را بر ضد اشغالگران صهیونیست آغاز کرده است.

پشتوانه علمی شهید راغب حرب چه میزانی بود؟

من بدون تعارف می گویم که امتیاز شیخ راغب حرب به میزان سطح علمی او نبوده است. چرا که او پس از گذراندن حدود دو سال تحصیل در نجف اشرف از عراق اخراج شد و چند ماهی از بازگشت او به لبنان نگذاشته بود که اسرائیل سرزمین جنوب را اشغال کرد. مهمترین امتیاز شیخ راغب حرب، نفس بزرگ و روحیه عالی او بود. سخنان و دیدگاه های شخصیت های بزرگ هم چون شهید آیت الله سید باقر صدر و امام خمینی بر او اثر گذاشته بود. او سخنرانی ها و خطبه های نماز جمعه

را در پرتو دیدگاه ها و موضع گیری های امام خمینی تنظیم می کرد. او حرکت روشنگرانه و رهایی بخش خود را بر مبنای دیدگاه ها و راهکارهای شخصیت بزرگ اسلام آغاز نمود. زود هنگام به شهادت رسید و با خون خود درخت مقاومت اسلامی در جنوب لبنان را بارور کرد. دور از انصاف است که به این نکته اشاره نکنیم که او با ایثار و فداکاری و نثار خون سرخ خود به شیعیان جنوب لبنان انگیزه قوی داد تا مقاومت همگانی را بر ضد اشغالگران آغاز نمایند. پایگاه مردمی شیخ راغب حرب در مراسم تشییع جنازه او به روشنی تجلی یافت. در شرایطی که اسرائیلی ها سرزمین جنوب لبنان را در اشغال داشتند و با آتش گلوله مردم را سرکوب می کردند، شیخ راغب حرب با نثار خون خود دیوار ترس و وحشت را فرو ریخت و جوانان لبنانی از سرتاسر جنوب در مراسم خاکسپاری او شرکت کردند.

صاحب نظران معتقدند مردم جنوب لبنان از رفتار برخی گروه های فلسطینی به ستوه آمده بودند و پس از حمله اسرائیل، به نوعی احساس آرامش کردند، ولی دیری نپایید که شهید شیخ راغب در مدت کوتاهی توانست این فضا را دگرگون کند. در این باره چه دیدگاهی دارید؟

متأسفانه اغلب جنبش های فلسطینی که در جنوب لبنان



به نام مجلس اعلای شیعیان لبنان به ثبت رسیده است. اما همه کمک ها و امکانات مورد لزوم ساخت آن را شیخ راغب شخصاً تهیه کرد. پس از بهره برداری از این مؤسسه عام المنفعه، میان ایتمام می نشست و با آن ها درد دل می کرد. در عکس هایی که به یادگار از او مانده است، ملاحظه کردم که شیخ راغب حرب عمامه خود را بر سر نوجوانان یتیم قرار می داد، تا آنان را تشویق کند به فراگیری معارف و علوم اسلامی روی آورند. او با فروتنی و زندگی ساده سعی می کرد خود را در ردیف ایتمام و مستمندان قرار دهد، سعی می کرد هرگونه احساس کمبود و نقیصه را از دل ایتمام بر طرف نماید. او هرگز خودروی شخصی در تملک نداشت. با پای پیاده میان مردم رفت و آمد می کرد. می کوشید هیچ تفاوتی با شهروندان عادی نداشته باشد. این رفتارها باعث شد که اقشار گوناگون مردم به او عشق ورزند.

با وجودی که در آن روزگار مردم جنوب از نماز جمعه شناخت نداشتند. شهید شیخ راغب حرب اولین کسی بود که مراسم نماز جمعه در جنوب لبنان برپا کرد. برپایی نماز جمعه در جنوب لبنان در سایه حضور اشغالگران صهیونیست توسط یک طلبه جوان کار خارق العاده بود.

در جامعه شیعی لبنان پیش از شیخ راغب حرب نماز جمعه برپا نشده بود؟

همین طور است. ایشان اولین کسی بود که در عصر حاضر نماز جمعه در جنوب لبنان برپا داشت. او با مردم ارتباط برقرار کرد، با برخی علمای دین تماس گرفت. با مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین نایب رئیس وقت مجلس اعلای شیعیان لبنان ارتباط برقرار کرد. اما شمس الدین نتوانست آرزوهای شیخ راغب حرب را برآورده کند. شمس الدین مردم را به قیام همگانی غیر مسلحانه بر ضد اشغالگران فرا می خواند. در حالی که شیخ راغب حرب به مقاومت مسلحانه ضد صهیونیستی اعتقاد داشت. هنگامی که فرمانده نظامیان صهیونیست مستقر در جنوب لبنان به دیدار شهید شیخ راغب حرب آمد و ابراز علاقه کرد به او دست بدهد، راغب حرب این تقاضا را به شدت رد کرد و به فرمانده اسرائیلی ها گفت اگر به شما دست دهم به این





درآمد

حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی کورانی از اساتید لبنانی و سرشناس حوزه های علمیه نجف اشرف و قم می باشد که بیشتر عمر خود را در مبارزه با استبداد رژیم های حاکم بر جهان عرب گذرانده است. او از دیر باز مسئولیت حزب الدعوه اسلامی شاخه لبنان را بر عهده داشته که پس از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و در پی تصمیم محافل اسلامی این کشور به پایه گذاری حزب الله و مقاومت اسلامی، حزب الدعوه را منحل کرده است. آقای کورانی در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران نقش شهید شیخ راغب حرب را در پایه گذاری نهضت نوین اسلامی لبنان تشریح کرده است:

■ نگرشی به پیوند شهید راغب حرب با نهضت جهانی اسلام در گفت و گوی اختصاصی

شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی

شیخ شهید پایه گذار نهضت نوپای اسلامی لبنان بود...

کرد. در آن برهه بیشتر علما و روحانیون لبنانی امام خمینی (ره) را تأیید کردند. مرحوم شمس با حرکت امام خمینی مخالفتی نداشت، اما از انقلاب اسلامی حمایت جدی به عمل نیاورد. در حالی که شیخ راغب حرب با انگیزه قوی از امام و انقلاب اسلامی حمایت کرد. در آن مرحله یک جریان گسترده از علمای شیعه و سنی لبنان و فلسطین به شدت از انقلاب اسلامی حمایت به عمل آوردند. بزرگترین تظاهراتی که در حمایت از انقلاب اسلامی ایران در بیروت به راه افتاد توسط علمای متعدد و آگاهی برنامه ریزی شده بود که شیخ راغب حرب یکی از آنان بود. این تظاهرات گسترده همزمان با تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا در شهرهای ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برگزار گردید. در آن زمان امام خمینی (ره) در پاریس اقامت داشت. بنابر این شهید راغب حرب انقلاب اسلامی و امام خمینی را کاملاً تأیید می کرد. پس از پیروزی انقلاب هم در مناسبت های مختلف به ایران می آمد، و در همایش های گوناگون شرکت می کرد. ایشان احساسات و هم فکری عجیبی نسبت به انقلاب اسلامی از خود بروز می داد. به طور مثال هر گاه به ایران می آمد برای رزمندگان جبهه های جنگ خون اهدا می کرد. همواره می گفت اگر می توانستم از بانک های دنیا وام دریافت کنم و به جمهوری اسلامی کمک نمایم کوتاهی نمی کردم. در دوران جنگ تحمیلی که جمهوری اسلامی در محاصره اقتصادی قرار داشت و رزمندگان در جبهه های جنگ با کمبود دارو مواجه بودند، سعی می کرد در لبنان دارو جمع آوری و به تهران ارسال کند. هنگامی که بیمار می شد از داروهای ساخت ایران استفاده می کرد. به اطرافیان خود می گفت: که داروهای ایران شفا بخش است. این نشان می دهد که شهید راغب حرب به جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی عشق

می دانم به این نکته نیز اشاره کنم که شیخ ماهر حمود امام جمعه کنونی مسجد القدس در شهر صیدا یکی از دوستان صمیمی شهید راغب حرب بود. بنده در راهنمایی و سازندگی فکری ایشان نقش اساسی داشتم. هنگامی که برای تبلیغ به روستاهای جنوب می رفت، دستور کار و خطوط کلی تبلیغ را از من دریافت می کرد. اشاره کردید که شهید راغب حرب تحت تأثیر دیدگاه ها

**هرگاه شیخ الشهید به ایران می آمد
برای رزمندگان جبهه های جنگ
خون اهدا می کرد. همواره می گفت
اگر می توانستم از بانک های دنیا وام
دریافت کنم و به جمهوری اسلامی
کمک نمایم کوتاهی نمی کردم**

و اندیشه های مرحوم شمس الدین قرار داشت. ولی بر خلاف شمس الدین که یک شخصیت میانه رو واقع گرا بود، شهید راغب حرب یک چهره انقلابی از خود نشان داد و سرانجام به شهادت رسید...

منافاتی ندارد. شهید راغب حرب در زمینه فقه و اصول شاگرد مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین بود و تا زمان شهادتش روابط صمیمانه ای با مرحوم شمس الدین داشت. اما از لحاظی که نشانه های انقلاب اسلامی در ایران ظاهر شد و نام امام خمینی (ره) در صحنه مبارزه مطرح گردید، شهید راغب حرب از امام خمینی حمایت

گفته اید که مرحوم شیخ راغب حرب از شاگردان شما بوده است. در چه سالی با ایشان آشنا شدید و ویژگی های ایشان کدامند؟

خداوند شیخ راغب حرب را رحمت کند. ایشان یکی از شخصیت های ارزشمند و آگاه لبنان و از پایگاه مردمی گسترده ای برخوردار بود. در اوایل دهه هفتم از قرن بیستم از زادگاه خود شهر جبشیت به بیروت هجرت کرد تا در حوزه های علمیه این شهر علوم اسلامی را فرا گیرد. او ابتدا در حوزه علمیه سید محمد حسین فضل الله درس خواند، سپس به حوزه علمیه مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین انتقال یافت. شیخ راغب حرب مردی مهربان و واقع گرا بود. از نظر فقهی می توان ایشان را یکی از شاگردان برجسته شیخ محمد مهدی شمس الدین دانست چرا که پیوستگی تحصیلی و فکری شهید حرب با مرحوم شمس الدین قوی تر از سایر علمای وقت لبنان بود. ایشان ضمن اقامت در بیروت، همواره به جبشیت رفت و آمد داشت و مردم را ارشاد می کرد. رفتار و کردار شیخ راغب حرب به رفتار پدرش شباهت داشت. شخصیت پدر و فرزند مشابه یکدیگر بود. معمولاً مردم جنوب لبنان، مردمی ساده و فروتن هستند.

در چه سالی با شیخ راغب حرب آشنا شدید؟ حدود اوایل دهه هفتم از قرن گذشته میلادی با ایشان آشنا شدم.

در حوزه علمیه نجف اشرف یا در بیروت؟ در شهر بیروت با یکدیگر آشنا شدیم. پس از آغاز جنگ های داخلی لبنان در آوریل ۱۹۷۵ هر دو به شهر صیدا در جنوب لبنان انتقال یافتیم. شیخ راغب حرب و تعداد دیگری از طلاب و روحانیون شیعه و سنی لبنان در درس تفسیر قرآن بنده شرکت می کردند. در این گفت و گو لازم



همه مراجع در زمینه تلاش برای گسترش آگاهی عمومی اتفاق نظر داشتند.

آیا شیخ راغب در حوزه شهید صدر هم تحصیل کرد؟
دقیقاً اطلاع ندارم. زیرا زمانی که ایشان وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد من در کویت زندگی می کردم. زمانی هم که در حوزه علمیه مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین تحصیل می کرد کم سن و سال بود. آن زمان سن شهید سید عباس موسوی از سن شیخ راغب حرب بیشتر بود و از نظر علمی هم جلوتر بود. سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله نیز یکی از شاگردان سید عباس موسوی در حوزه شهید صدر درس می خواند. زمانی که صدام حوزه نجف اشرف را تحت فشار قرار داد و طلاب خارجی را از عراق اخراج کرد، طلاب لبنانی هم به کشورشان بازگشتند.

روحانیون یاد شده تا چه سطحی در حوزه علمیه نجف درس خواندند؟

گمان کنم در سطح کفایه الاصول رسیده بودند. تا آن روز در سطح درس بحث خارج فقه حوزه های علمی آیت الله خویی و شهید صدر نرسیده بودند. شیخ راغب حرب هم هنگامی که در اواخر دهه هفتم از قرن گذشته به لبنان بازگشت دروس مکاسب و رسائل را در حوزه علمیه مرحوم شمس الدین آغاز کرد.

شیخ راغب حرب با شما در بیروت دیدار و گفتگو می کرد. در این دیدارها درباره چه مسائلی بحث می کردید؟

در آن زمان مسئولیت سازمان حزب الدعوه اسلامی ششاخه لبنان را بر عهده داشتیم. پس از حمله اسرائیل به لبنان سازمان حزب الدعوه را منحل کردم و در پی این اقدام حزب الله تأسیس شد. شیخ راغب در فضای حزب الدعوه قرار داشت و با رهبران آن همکاری می کرد. ولی از نظر ساختار فکری و اعتقادی از گرایشات انقلابی حمایت می کرد، اما دقیقاً مطمئن نیستم که به سازمان حزب الدعوه پیوسته بود یا نه. روزی با آقایان شیخ محمد مهدی شمس الدین و سید محمد حسین فضل الله به توافق رسیدم که عضویت در برخی شوراهای کمیته های حزب الدعوه را بپذیرند. البته این توافق تا مدتها سری مانده بود. شیخ راغب حرب از پیوستن نامبردهگان به حزب الدعوه آگاهی نداشت. اما او از طلاب نیک نام و فاضل و فعال و پر تحرک لبنان بود.

آیا تلاشی برای پیوستن شیخ راغب حرب به حزب الدعوه به عمل آوردید؟

ایشان را فقط در فضای فکری و فعالیت های حزب الدعوه قرار می دادم.

یعنی عضو ناپیوسته و غیر تشکیلاتی؟

شهادت رسید. اصولاً تلاش برای شکل گیری گروه های مقاومت در آن مرحله تازه آغاز شده بود. گروه های مقاومت با کمک ایران تأسیس شدند. نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به لبنان آمد و گروه های مقاومت ضد صهیونیستی را سازماندهی کردند. شیخ راغب که خداوند ایشان را رحمت کند، در جو سازماندهی و شکل گیری گروه های مقاومت قرار داشت، اما در این تلاش ها حضور فعال و قوی نداشت.

آیا با مقام های سایر جنبش اسلامی همکاری داشت؟

آری، با نهضت نوپای اسلامی لبنان همکاری فرهنگی و سیاسی داشت. با این نهضت همکاری می کرد. برخی رهبران جنبش های اسلامی منطقه نیز با او دیدار و رایزنی می کردند. موضع صریح ایشان در مخالفت با اشغالگران و حضور یهودیان در لبنان روشن است. ایشان هرگز حاضر نشد به افسر اسرائیلی دست دهد. این موضع شهید راغب روشن و شناخته شده است.

انگیزه شیخ راغب حرب برای تحصیل علوم حوزوی چه بود؟

خانندان حرب از خانواده های متدین جنوب لبنان هستند. بسیاری از این خانواده ها علاقه دارند فرزندان شان را به حوزه های علمیه اعزام نمایند تا علوم و معارف اسلامی را فرا گیرند. شیخ راغب حرب با انگیزه های دینی به حوزه های علمیه پیوست. در دهه های گذشته دیدگاه برخی از اقشار مردم لبنان نسبت به مسائل دینی منفی بوده است. اما در سال های اخیر مردم به دین گرایش پیدا کرده اند. در دهه های گذشته زنان لبنانی با حجاب سروکار نداشتند. اما امروزه ظهور زنان محجبه در لبنان چشمگیر شده است. اصولاً ماهیت مردم جنوب لبنان، اسلامی و دینی است. اکثریت مردم مسائل دینی را رعایت می کنند. فرزندان شان را به حوزه های علمیه نجف اشرف و قم اعزام می کنند.

هنگامی که شیخ راغب حرب وارد نجف شد، حوزه علمیه شهید سید محمد باقر صدر را انتخاب کرد. بفرمایید اصولاً طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف اشرف به کدام یک از مکاتب فکری حوزه گرایش داشتند؟

حوزه علمیه نجف اشرف این طور که فکر می کنید نیست. طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف اشرف همگی در سایه عنایت مرجعیت آیت الله خویی و در حوزه های گوناگون علمی تحصیل می کردند. آن روزها مکتب آیت الله صدر خط و مشی و موقعیت مشخصی نداشت. برخی از طلاب لبنانی به اندیشه های شهید صدر گرایش داشتند. برخی دیگر هم به سایر مراجع حوزه گرایش داشتند. در این میان شیخ راغب حرب به اندیشه ها و دیدگاه های شهید صدر گرایش داشت. نمی توان گفت که این مکاتب در مقابل هم قرار داشتند. شهید صدر شخصاً اعلام کرده بود که هر چه دارد از آیت الله خویی دارد. وجود خود را مدیون آیت الله خویی می دانست. هرگز دوگانگی وجود نداشت.

شهید صدر بر خلاف سایر مراجع حوزه علمیه نجف یکی از بنیانگذاران جنبش اسلامی عراق به شمار می آید؟

اشکالی ندارد، این به معنی دو گانگی در عملکرد حوزه نجف اشرف نمی باشد. البته طرز تفکرها و سلیقه های متعددی وجود داشت، اما در عین حال ناشناخته مانده بود.

می ورزید. مسلمانان صادق و اصیل اینگونه هستند. افراد مخلص و فداکار که دین اسلام را یاری می کنند اینگونه هستند. شیخ راغب حرب انقلاب اسلامی را نهایت آرزوها و اهداف خود می دانست.

پس از اشغال لبنان توسط رژیم صهیونیستی شهید راغب حرب چه نقشی داشت؟

پس از حمله اسرائیل به لبنان، مقاومت مردمی قوی و چشمگیری وجود نداشت. گاهی مقاومت های پراکنده و انفرادی بر ضد اشغالگران صورت می گرفت. آن روزها هیچ کس جرأت تصمیم گیری برای آغاز عملیات مسلحانه ضد رژیم صهیونیستی را نداشت. به یاد دارم پس از اشغال جنوب لبنان من و آقای شمخانی به منطقه بعلبک رفتیم. آنجا ملاحظه کردیم که مردم پرچم های سفید روی بام

شیخ الشهید در دوران جنگ تحمیلی که ایران در محاصره اقتصادی قرار داشت و رزمندگان با کمبود دارو مواجه بودند، از لبنان دارو به تهران ارسال می کرد. هرگاه بیمار می شد از داروهای ساخت ایران استفاده می کرد و داروهای ساخت ایران را شفا بخش می دانست.

خانه های خود برافراشته اند.

اسرائیل که تصمیم نداشت به شهر بعلبک حمله کند؟

همه مردم جنوب و دشت بقاع در برابر اشغالگران پرچم سفید برافراشتند. مگر در آن برهه کسی جرأت داشت نفس بکشد. علی شمخانی در واکنش به این موضع سازشکارانه مردم گفت ما از لبنانی ها می خواهیم پرچم های سرخ برافرازند نه پرچم های سفید. جو عمومی در آن مرحله نشان می داد که مردم یکپارچه تسلیم شده اند. عملیات مقاومت به صورت انفرادی صورت می گرفت. عملیات پراکنده بر ضد اشغالگران در منطقه خلدیه در جنوب بیروت و برخی محورهای جنوب لبنان توسط برخی انقلابیون انجام گرفت، اما مقاومت همگانی در آغاز یورش اسرائیلی ها وجود نداشت. در آن مرحله شیخ راغب حرب، به عنوان یک روحانی فعال در منطقه نبطیه در جنوب لبنان مردم را به مخالفت با هرگونه همکاری با اشغالگران فرا می خواند. در شهر صیدا در جنوب لبنان نیز برادران فعال اهل تسنن نیز بر ضد اشغالگران صهیونیست مبارزه می کردند. در شهر بیروت پایتخت لبنان برخی افراد وابسته به جنبش های ملی و روحانیون مسلمان، مبارزه را بر عهده داشتند.

آرشیو و میراث فرهنگی شهید راغب حرب نشان می دهد که ایشان با سخنرانی ها و خطبه های نماز جمعه توانست وضع موجود را دگرگون کند. این دگرگونی تا چه اندازه کارآمد بود؟

آری ایشان مردم جنوب را برای مبارزه با اشغالگران تشویق می کرد. اما به یاد ندارم که ایشان در عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی شرکت کرده باشد. (اسرائیل در سال ۱۹۸۲ لبنان را اشغال کرد و شیخ راغب در سال شهادت ۱۹۸۴ به شهادت رسید. بنابراین ایشان حدود دو سال در سایه اشغالگران زندگی کرد).

ایشان جان خود را در راه آزادی میهن از دست داد؟ درست است. اشغالگران ایشان را چند ماه بازداشت و شکنجه کردند. ایشان سرانجام توسط مزدوران محلی به

افتاد. امام صدر در سایه تضادهای و اختلافات فیما بین دولت های عرب با این دولت های ضد و نقیض روابط دوستانه داشت. در عین حال در داخل لبنان هم با سران طوایف و احزاب متخاصم روابط برقرار کرده بود. ایشان به منظور بهبود اوضاع شیعیان مؤسسات و مراکز آموزشی و تربیتی گسترده تأسیس کرد. به منظور ارتقای کیفی فرهنگ شیعیان دکتر مصطفی چمران را به لبنان فراخواند. اما دیری نپایید که موضوع تأسیس جنبش امل مطرح شد. در نتیجه همکاری شهید چمران با امام صدر ایشان، به حمایت از امام خمینی گرایش پیدا کرد. امام صدر روزی این نکته را به من گفت که در یکی از مسافرتهايش به ایران، شاه از ایشان تقاضا کرد میان او و مراجع تقلید میانجی گری کند. اما امام صدر در سال های آخر حضورش در لبنان به امام خمینی گرایش یافت و از برنامه های آگاهی بخش دکتر

پس از حمله اسرائیل به لبنان، سازمان حزب الدعوة را منحل کردم و در پی این اقدام حزب الله تأسیس شد. شیخ راغب حرب در فضای حزب الدعوة قرار داشت و با رهبران آن همفکری می کرد. ولی از نظر ساختار فکری و اعتقادی از گرایشات انقلابی حمایت می کرد.

علی شریعتی ستایش به عمل می آورد. در آن مرحله جریانات سکولار و لائیک در فضای سیاسی لبنان حاکمیت داشتند، اما جریانات فعال در جامعه مسلمانان، از سازمان اخوان المسلمین طرفداری می کردند. جنبش های مبارز فلسطینی نیز گرایشات سکولار و لائیک داشتند. تعداد افراد متدین در جنبش مقاومت فلسطین اندک بود. فلسطینی های متدین اغلب در اردن سکونت داشتند، و نه در لبنان. گروه های سلفی که در سال های اخیر در صحنه سیاسی لبنان فعال شده اند اکنون می کوشند دیدگاه های خود را تحمیل کنند. سلفی گرایان در دهه های گذشته در مسائل سیاسی دخالت نمی کردند. فعالیت شان به ارائه کمک های مالی به سازمان اخوان المسلمین محدود بود. منبع اصلی این کمک ها از عربستان سعودی تأمین می شود. از میان جامعه اهل تسنن لبنان برخی روحانیون

رهبران جماعت اسلامی شاخه لبنانی سازمان اخوان المسلمین ایشان را برای ایراد سخنرانی دعوت می کردند.

روابط شهید راغب حرب با امام موسی صدر چگونه بود؟

روابطشان خیلی خوب بود، اما امام موسی صدر هیچ مسئولیتی به شیخ راغب واگذار نکرد.

با جنبش امل هم همکاری داشت؟

در آن برهه مردم لبنان از امام موسی صدر طرفداری می کردند و شیخ راغب حرب در این فضا قرار داشت. ایشان در جنبش امل و سایر احزاب و جنبش های اسلامی لبنان عضویت نداشت. در ابتدا روابط ایشان با جنبش امل خوب بود، اما دیری نپایید که با رهبری جنبش امل در منطقه نبطیه به شدت درگیر شد. زیرا شهید راغب حرب پرچم مقاومت بر ضد اشغالگران اسرائیلی را برافراشته بود در حالی که رهبری جنبش امل در آن مرحله با این رویکرد مخالفت می کرد.

گفته شده که شهید راغب حرب برای برپایی حکومت اسلامی در لبنان و سایر کشورهای منطقه تبلیغ می کرده است. این گفتار تا چه اندازه واقعیت دارد؟ شکی نیست که راهکار و دیدگاه حزب الدعوة این گونه بوده است. همه وابستگان به حزب الدعوة و احزاب اسلامی از این ایده حمایت می کردند. برپایی حکومت جهانی اسلام در کشورهای منطقه آرزوی دیرینه بسیاری از رهبران جنبش های اسلامی منطقه بود. شیخ راغب حرب نیز اینگونه فکر می کرده است. این ایده را ابتدا رهبری سازمان اخوان المسلمین در مصر مطرح کرد.

اوضاع اسلامگرایان لبنان همچون فعالان حزب الدعوة و جنبش امام موسی صدر در مرحله قبل از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟

امام موسی صدر به منظور تحقق خواسته ها و اهداف شیعیان محروم لبنان به فعالیت های سیاسی گسترده دست زده بود. امام صدر در چارچوب این فعالیت ها با طوایف مسیحی و احزاب سیاسی لبنان روابط گسترده داشت. او همچنین با برخی دولت های پیشرو و در عین حال با دولت های مرتجع عرب روابط برقرار کرده بود. در نتیجه این روابط متضاد و معادلات ناهمگون میان دولت های عرب حادثه ناپدید شدن و سپس کشته شدن ایشان اتفاق



خدا رحمت کند شیخ راغب حرب را... در حزب الدعوة عضویت نداشت. اما به هر حال ایشان را از خودم می دانستم و برخی کارها و فعالیت های حزبی را به ایشان واگذار می کردم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هواداران حزب بعث طرفدار صدام در لبنان فعال شدند و در برابر طرفداران انقلاب اسلامی به ستیزه جویی برخاستند. در این میان هواداران انقلاب اسلامی ستیزه جویی با عوامل حزب بعث شاخه عراق را آغاز کردند. شیخ راغب در این ستیزه جویی حضور فعال داشت. حزب بعث در آن مرحله یکی از احزاب قدرتمند لبنان به شمار می رفت و روزنامه «بیروت» ارگان این حزب بود. حزب بعث در سرتاسر لبنان مراکز سازمانی و اطلاع رسانی و افراد شبه نظامی در اختیار داشت.

آیا احزاب سیاسی دیگری معترض هواداران انقلاب اسلامی می شدند؟

در لبنان پرچم دشمنی با انقلاب اسلامی را طرفداران حزب بعث در دست داشتند. یک گروه فلسطینی به نام «جبهه آزادی بخش عربی» با حزب بعث همکاری می کرد. اصولاً این گروه توسط رژیم صدام تشکیل شده بود. سمیر جعجع فرمانده شبه نظامیان موسوم به نام «القوات اللبنانیة» شاخه نظامی حزب فلائز با رژیم صدام همکاری می کرد. این گروه ها با اسلامگرایان دشمنی سرسختانه داشتند. اما به رغم این دشمنی ها، بیشتر مردم لبنان از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) طرفداری می کردند.

از سایر فعالیت های شهید راغب حرب چه اطلاعی دارید؟

شیخ راغب حرب علاوه بر فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای رفع محرومیت از شیعیان جنوب لبنان نیز تلاش می کرد، ایشان یکی از چهره های فعال و ممتاز در عرصه پیکار سیاسی و اجتماعی جنوب لبنان به شمار می رفت، اما امکانات ایشان بسیار محدود بود. مهم ترین دستاوردهای ایشان ساخت مسجد و حسینیه شهر جبشیت بود. در ساخت آسایشگاه خیریه حضرت زینب (س) برای ایتام جنوب لبنان مشارکت داشت. فعالیت های فرهنگی و تبلیغی مرحوم شیخ راغب حرب در جنوب لبنان فراوانند. اما آنگونه که برخی افراد وانمود می کنند نبوده است. اکنون برخی افراد ادعا می کنند که شهید شیخ راغب حرب یک انسان نابغه و فیلسوف و اندیشمند بوده است. این شیوه قلم فرسایی به جایگاه شهیدان آسیب می رساند. شیخ راغب یک انسان فعال، وارسته و مجاهد بود. مخلصانه از انقلاب اسلامی و امام خمینی به دفاع برخاست. تا حدودی تحت تأثیر اندیشه ها و راهکارهای حزب الدعوة قرار داشت از میان علمای لبنان، مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین را الگوی خود قرار داده بود. از نظر عمل با رهبری حزب الدعوة همکاری می کرد، ولی از نظر فکری و تحصیلات حوزوی در کنار مرحوم شمس الدین قرار داشت. گاهی



یکی از سخنان خود مردم شیعه و سنی عراق را این گونه خطاب کرد: «شما برادران عراقی من، فرزندان علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان عمر فاروق هستید». این سخن نشان می‌دهد که روابط میان حزب الدعوه شیعی و احزاب سنی در جهان اسلام بر مبنای دیدگاه‌های شهید صدر برقرار بوده است. بنیانگذاران حزب الدعوه هرگز راضی نشدند به این حزب هویت و ماهیت فرقه‌ای ببخشند. بنده چند بار درباره هویت مذهبی حزب الدعوه با مرحوم شهید صدر و برخی رهبران حزب بحث و مناظره کرده‌ام. آنان می‌کوشیدند بنده را متقاعد کنند که نباید خود را پیرو مذهب خاصی معرفی کنم. آنان می‌گفتند حزب الدعوه یک حزب فراگیر اسلامی است. درهای آن به سوی پیروان همه مذاهب اسلامی باز می‌باشد.

صدام توانست میان پیروان مذاهب تشیع و اهل تسنن عراق دودستگی ایجاد کند. این دودستگی چه تأثیری بر روابط و پیوندهای اجتماعی عراق بر جای گذاشته است؟

صدام یک فرد فرقه گرا و تفرقه انداز بود. شیعیان را به خاطر عقایدشان به قتل می‌رساند. صدام با گلوله و شمشیر میان شیعیان و اهل سنت جدایی انداخت. یکی از برادران اهل سنت که به آیین تشیع گرویده چنین می‌گوید: «مأموران صدام و فرزندش عدی ۷ سال قبل از سرنگونی رژیم صدام مرا به شدت تحت فشار قرار داده بودند. در نتیجه این فشارها ناچار شدم از عراق فرار کنم. پناهندگان شیعه که در خارج از عراق به سر می‌بردند از هم‌وطنان شیعه خود به گرمی استقبال و نیازهای آنان را برطرف می‌کردند. در خارج عراق من تنها بودم و هیچ کسی به من کمک نمی‌کرد. من تنها شهروند سنی بودم که از دست رژیم صدام فرار کردم و پناهندگان شیعه به گرمی از من پذیرایی کردند».

شهید راغب حرب به دست چه کسی به شهادت رسید؟ آیا اسرائیلی‌ها به طور مستقیم او را شهید کردند یا به دست مزدوران‌شان به شهادت رسید؟

مطمئن نیستم که اسرائیلی‌ها شیخ راغب حرب را ترور کرده باشند. اکنون جای این سوال باقی است که آیا اسرائیل برای ترور ایشان تصمیم نهایی گرفته بود یا نه؟ شاید توسط مزدوران محلی لبنانی به شهادت رسید. همچنین امکان دارد یک جریان لبنانی شیخ راغب حرب را شهید کرده باشد. همچنین این احتمال وجود دارد که برخی جریان‌های لبنانی که در آن مرحله با مוסاد همکاری داشتند مجری این ترور ناجوانمردانه بوده‌اند. به هر حال ایشان در راه آرمان خود به شهادت رسید.



آیا حزب الدعوه تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های شهید سید قطب و حسن البنا و سایر اندیشمندان اخوان المسلمین قرار گرفته بود؟

من تأکید می‌کنم که حزب الدعوه از نظر فکری تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان المسلمین، و از نظر تحلیل سیاسی مسائل جهان اسلام تحت تأثیر حزب التحریر و از نظر ساختار سازمانی و تشکیلاتی تحت تأثیر حزب کمونیست قرار دارد. چرا که ساختار سازمانی و تشکیلاتی حزب کمونیست بسیار عالی است.

حزب الدعوه از نظر فرهنگی و عقیدتی تحت تأثیر چه جریانی قرار دارد؟

حزب الدعوه از نظر فرهنگی و عقیدتی تحت تأثیر سازمان اخوان المسلمین قرار دارد. اما ساختار تشکیلاتی آن دقیقاً به ساختار حزب کمونیست شباهت دارد.

روابط حزب الدعوه و حزب التحریر چگونه بوده است؟

بسیار عالی بوده است. برخی از رهبران حزب الدعوه سابقاً در حزب التحریر عضویت داشتند.

آیا روابط حزب الدعوه با احزاب و سازمان‌های اسلامی اهل سنت هنوز ادامه دارد؟

در حال حاضر بسیاری از رهبران احزاب یاد شده از دنیا رفته‌اند. حزب الدعوه در ابتدای تأسیس با شیخ تقی الدین البنهانی بنیانگذار حزب التحریر ارتباط برقرار کرد. پس از وفات البنهانی این روابط را با جانشین او عبد الحی زلوم ادامه داد. این روابط این طور نیست که ما با همه دیدگاه‌ها و راهکارهای آنان موافق باشیم. در دهه ششم از قرن بیستم میلادی هنگامی که حزب التحریر کتاب «خلافت» را منتشر کرد حزب الدعوه آن را مورد نقد و بررسی قرار داد. این کتاب بازتاب گسترده در حوزه علمیه نجف اشرف برجای گذاشت و میان رهبران حزب الدعوه و حزب التحریر جدال و بحث‌های گسترده روی داد. روابط شاخه‌های حزب الدعوه در عراق و لبنان و سایر مناطق با حزب التحریر و سازمان اخوان المسلمین خوب و دوستانه بود.

پایگاه اصلی حزب الدعوه در عراق بود روابط این حزب با سازمان اخوان المسلمین عراق چگونه بوده است؟

حزب الدعوه با بسیاری از شخصیت‌ها و اندیشمندان اهل سنت عراق همچون محمود شیت خطاب روابط دوستانه داشته است. فراموش نکنیم که شهید عبد العزیز البدری یکی از کادرهای حزب اسلامی عراق که از احزاب مبارز اهل سنت می‌باشد با کادرهای حزب الدعوه روابط صمیمانه داشت. حزب الدعوه شهید عبد العزیز البدری را از شهدای خود می‌نامد. اصولاً حزب الدعوه یک حزب فرقه گرا و طایفه گرا نیست. استاد شهیدمان آیت الله سید محمد باقر صدر در



آگاه به طرح‌های سازمان اخوان المسلمین و حزب الدعوه اسلامی در زمینه لزوم برپایی حکومت جهانی اسلام تمایل نشان می‌دادند. اکنون هم بسیاری از روحانیون اهل سنت و طرفدار سازمان اخوان المسلمین مصر و برخی روحانیون جنبش حماس در زمینه برپایی حکومت اسلامی به ایده‌های مذهب تشیع گرایش دارند.

در این میان گرایش جامعه مسلمانان شیعه اغلب سنتی بوده است. بیشتر شیعیان متدین بودند، و از مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف همچون آیات عظام سید محسن حکیم و سید ابو القاسم خوبی تقلید می‌کرده‌اند. این در حالی است که افراد آگاه و فعال از طرح‌های حزب الدعوه و دیدگاه‌های شهید سید محمد باقر صدر و شیخ محمد مهدی شمس الدین و سید محمد حسین فضل الله و اسلامگرایان آگاه طرفداری می‌کرده‌اند. حزب الدعوه تشکیلات گسترده‌ای در لبنان داشت. مرحوم شمس الدین و علامه فضل الله قبل از انحلال شاخه لبنانی حزب الدعوه با این حزب موافقتنامه همکاری امضا کردند که در جلسات سالانه شوراهای کمیته‌های حزب الدعوه شرکت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هواداران حزب بعث عراق در لبنان فعال شدند و در برابر طرفداران انقلاب اسلامی به ستیزه جویی برخاستند. هواداران انقلاب اسلامی به رهبری شیخ راغب حرب نیز با عوامل حزب بعث به مقابله برخاستند.

نمایند. اما بر اساس این موافقتنامه هیچ مسئولیت سازمانی به آن‌ها واگذار نشده بود.

همکاری و ارتباط حزب الدعوه با جریانات و جنبش‌های اهل سنت مانند اخوان المسلمین تا چه میزان بوده است؟

روابط حزب الدعوه با رهبران اخوان المسلمین لبنان به ویژه با شیخ فتحي یکن و شیخ ابراهیم المصری و شیخ ماهر حمود و رهبران جماعت اسلامی بسیار مستحکم بوده است. همچنین با رهبران اخوان المسلمین مصر همچون عمر التلمسانی و بسیاری از مقام‌های جنبش‌های اسلامی روابط گسترده داشتیم.



● آیت الله

شیخ ماهر حمود دبیر کل پیشین تجمع علمای مسلمین و روحانی سرشناس جامعه اهل تسنن یکی از همزمان و یاران شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شهید شیخ راغب حرب بوده است. هر دو در مراحل حساس اشغال لبنان و رهنمون ساختن مبارزات بر حق مردم این سرزمین بر ضد صهیونیست‌های غاصب و حامیان غربی آن‌ها همواره در کنار یکدیگر بوده اند. در اداره تجمع علمای مسلمین لبنان نیز که از علمای شیعه و سنی تشکیل یافته فعالیت‌های مشترک فرهنگی و سیاسی داشته اند. آقای ماهر حمود در این گفت و گو به ابعاد شخصیت شیخ راغب حرب اشاره می کند:

■ نشانه های دورنگری و نוע دوستی شهید راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی
شاهد یاران با شیخ ماهر حمود دبیر کل پیشین تجمع علمای مسلمین لبنان

شیخ شهید اولین برپاکننده نماز جمعه در مناطق شیعه نشین لبنان...

همچون گذشته فقط به حمله گسترده هوایی دست بزنند، و نه حمله زمینی و اشغال نیمی از سرزمین لبنان. با وجودی که مسئولان سیاسی لبنان و فلسطین و عربستان سعودی همه می دانستند که اسرائیل درصدد حمله گسترده نظامی به لبنان و پیشروی تا رودخانه اولی (شمال شهر صیدا) می باشد. ولی متأسفانه هیچ اقدامی به عمل نیامورد. هنگامی که ارتش اسرائیل زمینه پیش روی را هموار یافت، این تهاجم را تا بیروت، پایتخت لبنان ادامه داد. میان اسرائیل و سازمان ملل متحد و برخی دولت‌های عرب توافق به عمل آمده بود که حمله اسرائیل تا رودخانه اولی متوقف شود، اما مقام‌های رژیم صهیونیستی این توافق را زیر پا گذاشته و به پیشروی در سرزمین لبنان ادامه دادند.

هدف حمله اسرائیل به لبنان سرکوب مقاومت فلسطین بود...

همین طور است. در جریان دومین سفر به تهران نیز روابط من با شیخ راغب حرب بیش از پیش استحکام یافت، و درباره ابعاد حمله اسرائیل به لبنان با یکدیگر بحث و تبادل نظر می کردیم.

در جریان این سفر آیا با مسئولان جمهوری اسلامی و مسئولان سپاه پاسداران درباره راه‌های مقابله با اشغالگران ملاقات و رایزنی هم داشتید؟

طبیعی است... در این با امام خمینی (ره) و آقای هاشمی رفسنجانی و برخی از فرمانده‌های نظامی دیدار داشتیم، و درباره پیامدهای اشغال لبنان و لزوم رویارویی با اهداف رژیم صهیونیستی با آنان بحث و تبادل نظر به عمل آوردیم.

شیخ راغب حرب در این دیدارها چه اظهار نظری می کرد و چه پیشنهاداتی ارائه می داد؟

مقدس بیشتر با او آشنا شدم. مانند دو دوست صمیمی ملازم یکدیگر بودیم و درباره اوضاع لبنان و پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر جهان اسلام بحث و تبادل نظر می کردیم. پس از بازگشت از تهران چند بار به دیدار شیخ راغب حرب در روستای جبشیت رفتم. چند روز پیش از حمله اسرائیل به لبنان، دوباره به تهران دعوت شدیم تا در کنگره نهضت‌های آزادی بخش

با وجودی که مسئولان سیاسی لبنان و فلسطین و عربستان سعودی می دانستند که اسرائیل درصدد حمله نظامی به لبنان و پیشروی تا شمال شهر صیدا می باشد. متأسفانه هیچ اقدامی به عمل نیاموردند و هنگامی که اسرائیل زمینه اشغالگری را هموار یافت تا بیروت پیشروی کرد

شرکت کنیم. هنگام اقامت در تهران خبر حمله گسترده نظامی اسرائیل به لبنان را از طریق خبرگزاری‌ها شنیدیم. اندیشه تشکیل تجمع علمای مسلمین متشکل از روحانیون شیعه و سنی لبنان در حاشیه کنگره به ذهنمان رسید تا پس از بازگشت به لبنان راه‌های مبارزه با اشغالگران را پیگیری کنیم.

آیا در آن مقطع تاریخی، حمله گسترده نظامی اسرائیل به لبنان را پیش بینی می کردید؟

هرگز... پیش بینی کرده بودیم که اسرائیل امکان دارد

در چه سالی و چگونه با شیخ راغب حرب آشنا شدید؟

در حقیقت پیش از این که با شهید شیخ راغب حرب آشنا شوم نام و رفتار او را شنیده بودم. زمانی که ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بر مبنای فتوای امام خمینی (ره) نماز جمعه در روستای جبشیت اقامه کرد، میان مسلمانان جنوب لبنان شهرت یافت. گمان کنم شهید راغب حرب اولین روحانی شیعه بود که در مناطق شیعه نشین جنوب نماز جمعه برپا داشت. برپایی نماز جمعه در این منطقه معمول نبوده و پیش از او هیچ روحانی و عالم دین نماز جمعه برپا نمی کرد. برپایی نماز جمعه در مناطق شیعه نشین جنوب لبنان توجه علمای اهل سنت منطقه را جلب کرد. روزی مطلع شدم که شیخ راغب حرب برای برپایی نماز دو رکعتی جمعه ابتکار عمل نشان داده است. در آن دوران آقای سید سامی خضرا یکی از رهبران کنونی حزب الله شرح حال و ابتکارات شهید شیخ راغب را برای من بازگو می کرد و علاقمند شدم با شیخ راغب حرب آشنا شوم. آقای خضرا از شاگردان خوب من بود و روابط دوستانه با او داشتم.

این بحث به چه تاریخی مربوط می شود؟

به چند سال قبل از حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان باز می گردد. به هر حال در سال‌های قبل از حمله اسرائیل با شیخ راغب حرب آشنا شدم و چند بار با یکدیگر دیدار و گفت و گو کردیم. حدود شش ماه پیش از یورش اسرائیل به لبنان یک هیئت متشکل از ده‌ها تن از شخصیت‌های سیاسی و روحانی لبنان به دعوت بنیاد شهید عازم تهران شدند. من و شیخ راغب حرب نیز جزء این هیئت بودیم. هنگام اقامت دو روزه در مشهد



ارتباط دارید. از من خواست به مسجد قدیمی و نیمه متروکه روستای جبشیت بروم و پس اقامه نماز مغرب و عشاء منتظر او بمانم. شیخ راغب نیز به جبشیت بازگشت و به طرف خانه بخشدار رفت تا علت ملاقات اسرائیلی‌ها با او را جویا شود. شیخ راغب به من گفت اگر اطلاع حاصل کردم که اسرائیلی‌ها در تعقیب شما هستند، شما را به نحوی به صیدا باز می‌گردانم و اگر با من کار دارند، خودم جوابگو هستم.

پس از گذشت چند ساعت شیخ راغب پیام فرستاد که اسرائیلی‌ها سراغ او را گرفته

اند و با من (ماهر حمود) کاری ندارند. آنگاه به خانه شیخ راغب بازگشتم و از ایشان پرسیدم با شما چه کار دارند؟ و اگر شما را احضار کردند چه خواهید کرد؟ ایشان قاطعانه جواب داد که به احضار به اسرائیلی‌ها ترتیب اثر نخواهد داد. این موضع گیری قاطعانه و سازش ناپذیر نشان داد که شهید راغب هرگز تسلیم فشارها و باج‌خواهی اسرائیلی‌ها نمی‌شده است.

در آن چند شبی که میهمان شیخ راغب حرب بودید درباره چه مسائلی با یکدیگر بحث کردید؟

درباره مسائل روز از جمله راه‌های اتحاد مسلمانان، راه‌های رویارویی با اشغالگران صهیونیست، علت ناتوانی مقاومت فلسطین و احزاب و سازمان‌های سیاسی لبنان در زمینه ایستادگی در مقابل یورش نظامی اسرائیل بحث کردیم.

آیا با سازمان‌های فلسطینی هم ارتباط داشتید؟

طبیعی است... قبل از یورش اسرائیل به لبنان، امامت مسجد جامع شهر صیدا را برعهده داشتیم. اطراف این مسجد دفتر نیروهای ابو جهاد مرد شماره دو جنبش فتح قرار داشت. نیروهای ابو جهاد همواره در نمازهای جماعت و در برنامه‌های گوناگون این مسجد شرکت می‌کردند. اصولاً جمعیت شهر صیدا را لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها تشکیل می‌دهند. میزان تراکم جمعیت فلسطینی در بخش قدیمی این شهر بیش از لبنانی‌هاست. بنابراین لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها برادرانه و دوستانه در این شهر همزیستی دارند.

تفاوتی میان روحانیون شیعه و سنی در شهر صیدا وجود داشت؟

هرگز... هیچ تفاوتی وجود نداشت. آنچه که روحانیون شیعه و سنی را از یکدیگر متمایز می‌ساخت آراستگی ظاهری آنان بود.

اسرائیلی‌ها به مخالفت شیخ راغب با معرفی خود چه واکنشی نشان دادند؟

زمانی که یهودیان، شیخ راغب را احضار کردند او به صیدا آمد و دو

شکی نیست که شیخ راغب حرب، مردی شهرت طلب نبود، و دیدگاه‌های خود را در جلسات محرمانه بیان می‌کرد. پس از گذشت چهار ماه از حمله اسرائیل به لبنان، روزهای زیبا و به یاد ماندنی با شیخ راغب حرب داشتم. هنگامی که بشیر جمیل (رئیس جمهوری دست نشانده اسرائیل در لبنان) روز ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۸۲ به قتل رسید. من طی سخنانی در جمع مردم شهر صیدا به شدت به بشیر جمیل حمله کردم. در پی این سخنرانی، نظامیان اسرائیل و مزدوران محلی به تعقیب من پرداختند. تصمیم گرفتم به جنوب لبنان بروم و برای مدتی پنهان شوم. در آن شرایط جنوب لبنان نسبتاً آرام بود و مقاومت ضد صهیونیستی هنوز آغاز نشده بود. چرا که نظامیان اسرائیل فقط فلسطینی‌ها را جستجو و بازداشت می‌کردند. من یکی از افرادی بودم که به فلسطینی‌ها کمک می‌کردند و به شدت تحت تعقیب جاسوسان و مزدوران اسرائیل قرار داشتم.

به منظور پنهان شدن از چشم اسرائیلی‌ها شیخ راغب را انتخاب کردم تا در روستای جبشیت به من پناه دهد. ایشان چند شب به گرمی از من پذیرایی کرد. و مرا به جوانان مبارز جنوب معرفی کرد. مهم‌ترین نکته ظریفی که در آن روستا با آن برخورد کردم این است که شیخ راغب عصر روز شنبه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۲ خانواده خود را با خودروی شخصی‌ام به روستای عبا منتقل کرد. چرا که او خودروی شخصی در اختیار نداشت. من نیز به اتفاق جوانان هم‌رزم شیخ راغب به روستای عبا که در مجاورت روستای جبشیت قرار دارد رفتم و با آقای سید محمد ترحینی دیدار و گفت و گو کردم.

در این روستا به ما خبر دادند که سربازان اسرائیلی بخشدار روستای جبشیت را احضار کرده و سراغ شیخ راغب حرب را گرفته‌اند. شیخ راغب به من رو کرد و گفت که سربازان اسرائیلی به سراغ شما آمده‌اند. چرا که شما از شهر صیدا به اینجا آمده‌اید و با فلسطینی‌ها



از بازداشت شیخ الشهید چند روزی نگذشته بود که جرقه قیام همگانی روشن شد و مردم جنوب بر ضد اشغالگران به قیام همگانی دست زدند و خواستار آزادی بی قید و شرط او شدند. البته پیش از بازداشت شیخ عملیات مقاومت مسلحانه به شکل محدود آغاز شده بود

طرح تاسیس تجمع علمای مسلمین لبنان ابتدا توسط چه کسی مطرح شد؟

یک سالی از اشغال لبنان توسط رژیم صهیونیستی نگذشته بود که من و شیخ راغب حرب به منظور شرکت در کنفرانس بین المللی حج در تابستان سال ۱۹۸۳ به کشور آفریقای سیرالئون سفر کردیم. تعدادی از علما و روزنامه نگاران و حقوقدانان لبنانی در این هیئت حضور داشتند. دبیرخانه کنفرانس از شیخ راغب حرب خواست درباره مقاومت در جنوب لبنان سخنرانی کند. ایشان عمامه و عبای روحانی‌اش را روی میز گذاشت و با دشداشه و سر برهنه پشت تریبون قرار گرفت.

برخی از اعضای هیئت به این رفتار شیخ راغب حرب اعتراض کردند. آقای سید محمد حسن الامین یکی از علمای شهر صیدا از شیخ راغب پرسید چرا با لباس



ضد صهیونیستی واکنش اسرائیلی‌ها را در محاسبات خود از نظر دور داشته بودند. سکوها‌های موشکی را نزدیک خانه‌های مردم قرار می‌دادند و سپس به شمال فلسطین اشغالی شلیک کرده و پنهان می‌شدند. یهودیان نیز در واکنش به این گونه عملیات، مناطق مسکونی را بمباران می‌کردند که در نتیجه آن مردم بی‌دفاع قربانی می‌شدند. در نتیجه این ناهنجاری‌ها، میان مقاومت فلسطینی و شهروندان جنوب لبنان نا آگاهانه شکاف و درگیری‌های خونین بروز کرد.

مقاومت فلسطین که در سال ۱۹۷۱ در جنوب لبنان استقرار یافت، با مردم جنوب اعم از شیعه و سنی پیوند خورد. اما کمی قبل از حمله اسرائیل، میان شهروندان جنوبی و رزمندگان فلسطینی درگیری‌های خونین روی داد. شکی نیست که مزدوران محلی و جاسوس‌های اسرائیلی در دامن زدن به این درگیری‌ها نقش اساسی داشتند. متأسفانه در نتیجه این درگیری‌ها، برخی از مردم جنوب لبنان در پی عقب نشینی مقاومت فلسطین، از اسرائیلی‌ها استقبال به عمل آوردند.

این خرسندی چند ماه ادامه داشت و علمای شیعه و سنی جنوب با چه شیوه‌ای توانستند این معادله را دگرگون کنند؟

طبیعی است که دگرگونی اوضاع تأسّف بار به زمان نیاز داشت. به طور مثال جنوب لبنان از زمان حمله اسرائیل تا حدود سه ماه آرام بود. با این وصف عملیات شهادت طلبانه احمد قصیر روز ۱۲ نوامبر، شش ماه پس از استقرار ارتش اسرائیل در لبنان روی داد. به هر حال روند تحول مردم جنوب لبنان حدود شش ماه طول کشید. فراموش نشود که مقاومت ضد صهیونیستی در مناطق صیدا و بیروت زودتر از سایر مناطق جنوب آغاز شد. چرا که افراد مبارز و فعالان اسلامی در این محورها هنوز حضور داشتند اما هنگامی که مقاومت همه جانبه و فراگیر در جنوب لبنان آغاز شد، چهره‌ای قوی و شکوهمند و بی‌نظیر داشت.

حدود یک سال گذشته بود که رفتار و گرایش مردم جنوب به کلی دگرگون گردید. ۷۰ تا ۹۰ درصد جنوبی‌ها با برگزاری تظاهرات و اعتصابات و نافرمانی به دستورات نظامیان صهیونیست از عملیات مقاومت بر ضد اشغالگران پشتیبانی کردند.

در حقیقت اگر عملیات جدی و کمر شکن مقاومت اسلامی در کار نبود و تلفات سنگینی بر ارتش اشغالگر وارد نمی‌آمد، امکان نداشت این تحول ژرف و بنیادین در اندیشه مردم جنوب به وجود آید. جنوبی‌ها که در آخرین سال‌های حضور

شخصی پشت تریبون رفته‌ای؟ شیخ راغب به معترضان گفت: «از غرور و بزرگ نمایی هراس دارم. از بس که مردم از من به نیکی یاد کرده‌اند و گفته‌اند که شیخ راغب مرد شجاعی است و با اسرائیلی‌ها دست نداده است می‌خواستم این غرور را بشکنم و فروتنی نشان دهم». این یکی از نشانه‌های رفتاری شهید شیخ راغب حرب بود.

موضوع دست ندادن شیخ به اسرائیلی‌ها چیست؟
روزی تعدادی از فرماندهان نظامی اسرائیل به خانه او رفته و در صدد بودند با او مذاکره کنند. در این دیدار سعی کردند با او دست بدهند، اما شیخ این تقاضا را به شدت رد کرد. شیخ در نتیجه این رفتار اخلاقی و ملی بازداشت شد. در آن زمان من در بیروت بودم و با چاپ و انتشار مقالات و تصاویر ایشان خواستار آزادی ایشان شدم. زیر تصویر شیخ راغب حرب این عبارت را نوشتم: «دست دادن با اسرائیلی‌ها نشانه به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی است. مخالفت با اشغالگری مهمترین سلاح ماست. مرگ بر اسرائیل». من این عبارات را از موضع‌گیری‌ها و دیدگاه‌های شیخ راغب حرب برداشت کرده بودم. ولی دیری نپایید که توده مردم آن را شعار حرکات اعتراض آمیز خود قرار دادند.

در پی بازداشت شهید شیخ راغب حرب، تظاهرات باشکوه و گسترده‌ای در بیروت برنامه ریزی کردم. هدف از این تظاهرات برانگیختن افکار عمومی جهان بر ضد اسرائیلی‌ها و تلاش برای آزادی ایشان بود. از بازداشت شیخ راغب حرب چند روزی نگذشته بود که جرقه قیام همگانی روشن شد. البته ناگفته نماند که پیش از بازداشت شیخ، عملیات مقاومت مسلحانه به شکل محدود آغاز شده بود اما در پی بازداشت او، مردم جنوب لبنان بر ضد اشغالگران به قیام همگانی دست زده و خواستار آزادی بی قید و شرط او شده بودند. از آن پس فضای عمومی و رویکرد مردم به کلی دگرگون گردید.

گفته شده که در پی حمله اسرائیل، نوعی خرسندی و رضایت میان مردم جنوب بروز کرد، دلایل این خرسندی چه بوده است؟

متأسفانه پیش از حمله اسرائیل به لبنان میان برخی سازمان‌های فلسطینی و مردم جنوب به ویژه عناصر جنبش امل درگیری‌های خونین روی داد. تردیدی نیست که این درگیری‌ها در نتیجه اشتباهات طرفین بروز کرد. لبنانی‌ها، مقاومت فلسطین را مسئول آغاز این درگیری‌ها معرفی کردند. جنبش‌های فلسطینی میهمان مردم جنوب لبنان بودند و برای اجرای عملیات مسلحانه



انقلاب اسلامی ایران برای اندیشه و ادبیات اخوان المسلمین احترام قائل است. مقام‌های انقلاب همچون آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در پنجاه سال گذشته بسیاری از ادبیات این جنبش را به فارسی ترجمه کردند. پس از پیروزی انقلاب نیز برخی خیابان‌های تهران به نام‌های حسن البنا و سید قطب نامگذاری شد

مقاومت فلسطین در جنوب، از رفتار برخی گروه‌های فلسطینی آسیب جدی دیده بودند، راهکار و عملیات مقاومت اسلامی لبنان را جدی و هوشیارانه یافتند و با آن هماهنگ شدند. افزون بر آن رزمندگان و نیروهای مقاومت از درون روستاهای جنوب برانگیخته شده بودند. رزمندگان مقاومت اسلامی عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی را با مردم هماهنگ می‌کردند، زیرا با مردمشان بیگانه نبودند.

نقش تجمع علمای مسلمین و هیئت علمای جبل عامل در زمینه ایجاد تحول مردمی چگونه بوده است؟ شکی نیست که بیشتر تظاهرات و اعتصابات در مخالفت با حضور اشغالگران صهیونیست توسط این محافل برنامه ریزی می‌شده است.

تجمع علمای مسلمین لبنان در حال حاضر چه جایگاهی دارد؟

این تجمع در شرایط کنونی جایگاه تشریفاتی دارد. متأسفانه به همین دلیل از آن کناره‌گیری کرده‌ام. من دوست ندارم تجمع علمای مسلمین به این شکل باقی بماند. علاقمندم فعالیت‌های خود را با جدیت ادامه دهم. نقش رهبری در صحنه پیکار داشته باشم. این تجمع در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ گرداننده بسیاری از فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در جوامع اسلامی لبنان بوده است. در آن سال‌ها حزب الله هنوز چهره علنی به خود نگرفته بود. حزب الله در مارس سال ۱۹۸۵ موجودیت خود را به طور علنی اعلام کرد. پیش از اعلام موجودیت حزب الله، تجمع علمای مسلمین حرف اول را می‌زد. نقش و مأموریت تجمع علمای مسلمین لبنان در آن مرحله، شباهت چندانی با



تهران به نام‌های حسن البنا و سید قطب نامگذاری شده است. این انکار پذیر نیست که بسیاری از کارگزاران و پیکارگران شیعه نیز تحت تاثیر اندیشه‌های اخوان المسلمین قرار داشتند. شهید نواب صفوی، این مبارز ایرانی با شهید حسن البنا بنیانگذار سازمان اخوان المسلمین روابط صمیمانه داشته است. روابط میان دو تن از رهبران جنبش‌های اسلامی ایران و مصر در نیمه اول قرن بیستم یک مسئله قابل توجه می‌باشد. اندیشه حزب الدعوه

پیشین عراق، و نه حزب الدعوه کنونی به اندیشه اخوان المسلمین شباهت داشت. دیدگاه‌های فکری این جنبش‌ها با یکدیگر نزدیکند، و فقط در مسائل فقهی با هم اختلاف دارند.

این همفکری و همکاری چه دستاوردهایی داشته است؟

شکی نیست که این همفکری دستاوردهای زیادی برای مسلمانان داشته است. در لبنان زمانی که با تهاجم اسرائیل مواجه شدیم. علمای شیعه و سنی برای رویارویی با دشمن اشغالگر بسیج شدند. گفت‌وگوهای فقهی را برای مدت کوتاهی متوقف نموده و همه فعالیت‌های خود را روی پشتیبانی از مقاومت اسلامی متمرکز ساختند. علمای اسلام در شرایط کنونی نیز برای پشتیبانی از مقاومت فلسطین و مقاومت لبنان اولویت قائل هستند. همه برنامه‌های خود را جهت ایستادگی در برابر زورگویی آمریکا و اسرائیل و استکبار جهانی و عقب ماندگی سیاسی در منطقه رهنمون می‌کنند.

متأسفانه به رغم گذشت ۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پیروزی‌های بزرگی که اسلامگرایان در مناطق گوناگون کسب کردند، ولی هنوز هیچ پیشرفتی در زمینه تقریب و وحدت فقهی میان مذاهب اسلامی حاصل نشده است. موضوع‌های حساسیت برانگیز و عوامل بازدارنده تقریب فقهی و علمی بین مذاهب اسلامی همچنان به قوت خود باقی است، قدرت عوامل بازدارنده فقط در قالب برخی مسائل کاسته شده است.

برگزاری این همه همایش‌ها و سمینارها و کارگاه‌های آموزشی چه دستاوردی داشته است؟

بیشتر این همایش‌ها تشریفاتی است و چه بسا ما را از اهداف اصلی دور کرده است. به همایش‌ها و گردهمایی‌های جدی نیاز داریم. اکنون وقت آن رسیده تا به یک انقلاب عظیم فکری و فقهی به منظور تقریب بین مذاهب اسلامی دست بزنیم. آنگونه که امام خمینی (ره) به انقلابی بزرگ در زمینه تحکیم وحدت مسلمانان دست زد. این یک انقلاب فعال و جدی بود. نقش منفی شیعیان را

نقش کنونی حزب الله نداشت. هنگامی که حزب الله جنبه علنی به خود گرفت، نقش این تجمع ناخود آگاه کمرنگ شد. در پی بروز نا آرامی‌های جنوب لبنان که از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۸۹ ادامه یافت و به «جنگ اردوگاه‌ها» شهرت یافت، تجمع علمای مسلمین برای خاموش نمودن آتش جنگ دخالت کرد و توانست به درگیری‌های خونین میان جنبش امل و فلسطینی‌ها در اردوگاه‌های صیدا و محور مغدوشه و اردوگاه الرشیدیه در جنوب لبنان پایان دهد.

صحنه سیاسی لبنان باز و متنوع است و با سایر صحنه‌های جهان عرب تفاوت دارد. اندیشه برخی جنبش‌های اسلامی و مکاتب فکری جهان عرب همچون سازمان اخوان المسلمین و یا حوزه‌های علمی نجف اشرف و قم تا چه میزان تاثیر گذار بوده است؟

زمانی که با تهاجم اسرائیل مواجه شدیم. علمای شیعه و سنی لبنان برای رویارویی با دشمن بسیج شدند. گفت‌وگوهای فقهی را برای مدت کوتاهی متوقف نموده و فعالیت‌های خود را روی پشتیبانی از مقاومت اسلامی متمرکز ساختند. علمای اسلام برای پشتیبانی از مقاومت لبنان و فلسطین اولویت قائل هستند

طبیعی است که بیشتر علمای مبارز جامعه اهل تسنن لبنان فارغ التحصیل مکتب فکری اخوان المسلمین هستند. در مناسبت‌های گوناگون اعلام کرده‌ام که اندیشه فکری و سازمانی اخوان المسلمین، اندیشه جهادی است. اعضای این جنبش در جنگ‌های پیشین اعراب و اسرائیل در جبهه صحرای سینا جنگیده‌اند. اگر اندیشه فکری اخوان المسلمین به یک تجربه سیاسی موفقیت‌آمیز تبدیل نشود، امکان دارد در آینده کم‌رنگ شود. شکی نیست که انقلاب اسلامی ایران برای اندیشه و ادبیات اخوان المسلمین احترام قائل بوده است. چه بسا مقام‌های انقلاب همچون آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی در پنجاه سال گذشته بسیاری از کتاب‌های سید قطب و حسن البنا را به فارسی ترجمه کرده‌اند. پس از پیروزی انقلاب نیز برخی خیابان‌های



در زمینه انتظار امام مهدی (عج) به نقش مثبت تبدیل کرد. به نقش رهبری شیعیان در جهان اصالت بخشید. شعارهای ارزشمند نه شرقی و نه غربی مسلمانان جهان را شگفت زده کرد. در این میان دشمنان امیدوار بودند با ارتحال امام خمینی (ره) شعارها و شکوه انقلاب اسلامی هم از بین برود و یا کمرنگ شود. اما با گذشت ۳۰ سال این انقلاب همچنان راهش را ادامه می‌دهد. میل ندارم درباره جزئیات مسائل سیاسی داخل ایران بحث کنم ولی بر این باورم که برادرم محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری اسلامی ایران با شعارهای بزرگی که مطرح کرده به جوانی و پویایی انقلاب اسلامی اصالت بخشیده است.

به عنوان آخرین سوال بفرمائید که شهید شیخ رافع حرب فقط یک چهره مبارز ضد صهیونیست بود یا در زمینه رفع محرومیت و فقر و عقب ماندگی نیز مبارزه و تلاش کرد؟

بسیار... بسیار... بسیار تلاش کرد... مبارزات ایشان تنها در برابر اشغالگری محدود نبوده است. در برابر بیعدالتی، محرومیت، استضعاف به شدت مبارزه کرده است. از احساسات نیک برخوردار بود. مردی مهربان و نوع دوست بود. پرسش شما مرا به یاد یک خاطره انداخت. در سفری که به سیرالئون داشتیم، شیخ رافع پس از اقامه نماز جمعه، مقادیری سکه در جیب داشت و آن‌ها را میان کودکان فقیر آن کشور توزیع کرد. کودکانی که از او سکه دریافت می‌کردند شادی و لیخند در چهره‌شان نمودار شده بود. به او گفتم این چه کاری است که شما می‌کنید؟ به من گفت آیا شادی و خوشحالی را در چهره این کودکان بیگانه احساس نمی‌کنید؟

روزی که میهمان او در حبشیت بودم، شیخ با لیخند از راه رسید. از او پرسیدم چرا می‌خندید؟ او گفت این کودک ده ساله حاضر نشده پشت سر من نماز بخواند. از او پرسیدم علت چیست؟ شیخ رافع در پاسخ گفت: این کودک ده ساله به من می‌گوید که شما از درخت انجیر همسایه یک دانه انجیر چیده‌اید و خورده‌اید!! آیا از همسایه‌تان اجازه گرفته‌اید؟ برخورد این کودک شیخ رافع را شگفت زده کرده بود. این نشان می‌دهد که ایشان تا چه اندازه با مردم عادی به ویژه با کودکان همنشین بوده و به آنان عشق ورزیده است. هرگاه از آسایشگاه افراد بی سرپرست حبشیت بازدید به عمل می‌آورد، بسیار اظهار خرسندی می‌کرد. مردی فروتن و بخشنده بود. همه او را دوست داشتند... او نمونه اخلاق و نوع دوستی و مقاومت و اصلاح جامعه بود. ■



کارنامه علمی، سیاسی، فرهنگی، جهادی، مردمی و انبوه دستاوردهای بزرگ شیخ الشهدای مقاومت اسلامی شهید شیخ راغب حرب به رغم عمر کوتاه او قابل شمارش نیستند. حاج احمد دستمالچیان سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در لبنان، در این گفت گو بخشی از رویدادهای آن مقطع سرنوشت ساز از تاریخ درخشان مبارزات مردم جنوب لبنان و نقش ارزنده شهید حرب را بازگو می کند:

● ۲۰۱۳

■ تگاهی به جاذبه های عرفانی شهید شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی
شاهد یاران با احمد دستمالچیان سفیر پیشین ایران در لبنان

شیخ شهید مشعل فروزان مجاهدان لبنان بود...

و غرور آفرین مقاومت اسلامی از آن بیرون آمد که افتخار قرن و مایه مباهات و عزت و سرافرازی تمام مسلمین و آزادی خواهان در سرتاسر گیتی گردید. شیخ راغب حرب علاوه بر پایگاه نماز جمعه، آگاهانه و با شیوه ماهرانه تعدادی از پایگاه های نور و هدایت همچون حسینیّه جبشیت، کتابخانه مرکزی شهر جبشیت و مرکز فرهنگی جبشیت را تأسیس نمود تا این مراکز بتوانند ذخیره های ارزشمندی برای پرورش عناصر فهیم و باشعور مقاومت باشند. او می دانست که مقاومت قهرمانانه مردم جنوب لبنان در برابر دشمن خونخواری چون صهیونیست ها قبل از هر چیزی نیاز به مسلح شدن عناصر مقاومت به آگاهی و معرفت شناسی از متون دینی و از همه مهم تر دشمن شناسی دارد.

چون اگر عناصر مقاومت فقط از روی احساس و عاطفه درگیر مبارزات سخت و کمر شکن با رژیم صهیونیستی می شدند بدون این که دشمن خویش را عمیقاً بشناسند و یا با ترفندهای او آشنا باشند، بدون تردید پس از چندی دشمن با رخنه و نفوذ در لایه های مختلف آن جریان ریشه های اختلاف و انحراف و فساد را به سان سرطانی در جسم مقاومت می دواند و از ریشه آن را به انحراف می کشاند و می خشکاند. کما این که شاهد بودیم در همین تاریخ معاصر و دو سه دهه اخیر بعضی جریانات مهم فلسطینی که اصل و اساس مبارزه را تشکیل می دادند، و به عنوان رکن اساسی مبارزات مردم منطقه در آمده بودند چه کرد و به چه نحوی آنها را به انحراف کشاند و نابود کرد. کارشان را به جایی رسانده است که امروز به

ایشان را چگونه ارزیابی می کنید؟
شهید راغب حرب به روشنی دیده بود که جنوب لبنان، این سرزمین ایثار و عشق به اهل بیت (ع)، سرزمین جبل عامل و علمای آگاه به علوم قرآن و احکام اسلام، همچون شیخ بهایی و شیخ حر عاملی و علامه محسن الامین در معرض تاخت و تاز دشمنان به دین و ناموس جامعه اسلامی قرار گرفته است. با

**شیخ الشهدای از ویژگی های
برخوردار بود که ابعاد آن تا امروز
هنوز شکافته نشده، و به مرور زمان
ابعاد خودش را نشان خواهد داد.
شهید راغب حرب از سه عنصر
بسیار مهم ایمان، شجاعت و علم
بهره های فراوان داشت.**

جوش و خروش انقلابی و با الهام از راه و روش قیام امام حسین (ع) و سینه ای سرشار از عشق و حرارت به اسلام و از روی عهدی که با خدای توانای خود بسته بود، در اولین گام بزرگ، آیین نماز جمعه در شهر غیورنشین جبشیت برپا کرد. با اقامه نماز جمعه اولین خار را در چشمان صهیونیست های غاصب و خون آشام فرو برد. شیخ با تأسیس پایگاه بزرگ نماز جمعه سنگ بنایی را گذاشت که ساختمان بلند و معزز

اولین پرسش را از میزان شناخت شما از شهید راغب حرب آغاز می کنیم؟

در حقیقت سخن گفتن درباره شهید راغب حرب، شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان بسیار سخت و دشوار است. چون ابعاد وجودی آن بزرگوار بسیار فراتر از زمان خودش بود. ایشان از ویژگی هایی برخوردار بود که ابعاد آن تا امروز هنوز شکافته نشده، و به مرور زمان ابعاد خودش را نشان خواهد داد. شهید راغب حرب که از سه عنصر بسیار مهم ایمان، شجاعت و علم بهره های فراوان داشت، اگر این سه عنصر را با سه عنصر هوشمندی و پرهیزکاری و اخلاص آمیخته کنیم، بی تردید می توان گفت که شهید شیخ راغب حرب از خود شخصیت بی نظیری ساخته بود که به مقام رفیع شیخ الشهدا نایل آمد و مشعل فروزان و جاویدان نور و هدایت برای مجاهدین جنوب لبنان در برابر جنایتکاران صهیونیست شد.

در زمانی که دشمن صهیونیستی سعی داشت به منظور اجرای مقاصد فزون خواهانه خویش جوانان عزیز جنوب لبنان را در معرض انواع آلودگی ها قرار دهد، تا به راحتی بتواند به ناموس و شرافت و عزت و وطن مسلمین آن دیار چنگ اندازد، شهید راغب حرب با درایت و تیزی و با الهام از آرمان های اصیل انقلاب اسلامی و تعالیم و رهنمودهای روح بخش امام خمینی (ره) برای مقابله با این توطئه بزرگ قیام کرد تا در راهی قدم بگذارد که عاشورائیان کربلا همراه سرور و مقتدای خویش حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) قدم گذاشتند.

نقش روشنگرانه و فعالیت های سیاسی و اجتماعی

شیخ الشهید با درایت و ژرف اندیشی و دورنگری احساس کرده بود که تربیت کادرهای ورزیده و شایسته و توانا و آگاه به مسائل زمان و آشنا و مسلط به احکام و ضروریات دینی مهم ترین و ضروری ترین نیاز یک جنبش مقاوم می باشد.

می گویم یا آنچه که در صحنه واقعی به وقوع پیوست از زمین تا آسمان فاصله دارد.

مگر می توان آن همه عظمت را به خامه قلم کشید و چه کسی است که بتواند به خاک ذلت نشستن صهیونیست ها را به وصف قلم در آورد؟ چه کسی می تواند شکست دشمنی خونخوار و مستکبر و ضد بشری چون رژیم سیاه اسرائیل را نمایان سازد. در این سالیان دراز گذشته، آنچنان کارهای بزرگ و باشکوه توسط شاگردان مکتب شهید راغب حرب و سید عباس موسوی خلق شده که بسیار فراتر از زمان خویش است.

از نظر اینجانب هر آنچه را که تا به امروز خلق شده و مقاومت قهرمان در آینده رقم خواهد زد نقش امثال شهید راغب حرب و شهید سید عباس موسوی را بسیار برجسته و پر رنگ می بینم. چون خود سالیان درازی را از نزدیک شاهد این ماجرا بوده و دستی بر آتش داشتم می گویم و مهر تایید بر آن می زنم. و خوشا به حال آنانی که دانستند چگونه زیستن را، و چگونه رفتن را، که همان راه پر افتخار شهادت بود. خوشا به حال آنان که سربلند زیستند و سر بلند رفتند و سر بلند در روز رستاخیز بر می خیزند.

شهادت پیشگی منطق خاص خود را دارد. فرهنگ خاص خود را دارد. ادبیات و فلسفه خاص خود را دارد که با معیارهای بوروکراسی حاکم بر جهان قابل مقایسه نمی باشد. شهادت شعله های فروزان عشق و ایمان و دلدادگی به معبود و از خود بی خود شدنی است که از ناحیه خداوند عشق به منتخبین این راه ارزانی می دارد. ■



در جریان جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ را به یاد داریم. یادمان نرفته که چگونه دشمن مانند موش آب کشیده در سال ۲۰۰۰ میلادی از جنوب لبنان مجبور به فرار شد، و بسیاری از ابزارهای جنگی خود را در میدان بر جای گذاشت. هنوز آن حماسه بزرگ تاریخ که در جنگ ۳۳ روزه تجلی یافت یادمان نرفته است. صحنه های شلیک موشک های مقاومت که به اذن الهی بر سر دشمن صهیونیستی فرود می آمدند و ترس و پریشانی و ناامیدی را بر اردوگاه دشمن می باریدند فراموش نخواهیم کرد. آنچه

دیدار و گفت و گو می کرد. درباره اوضاع مسلمانان و رویدادهای لبنان بحث و تبادل نظر به عمل می آورد. او که از سرچشمه زلال روح الله بهره فراوانی گرفته بود آنچنان خود را وقف خدمت به مردم کرده بود که بی قرار شب و روز در روستاهای جنوب لبنان عاشقانه کمر همت بسته و به مدد شور ایمانی و انقلابی خویش به مشکلات مردم رسیدگی می کرد. **مهم ترین دستاورد شیخ در مدت حیات کوتاه او در جنوب لبنان کدام است؟**

اگر خواسته باشیم یکی از مهم ترین و برجسته ترین ابعاد وجودی شیخ الشهداء راغب حرب را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم همین کادرسازی و تربیت هسته های اولیه و آگاه مقاومت است که در مراحل بعدی درخت تنومند مقاومت اسلامی را بارور کردند. او با تربیت نسلی آگاه توانست با کمک سایر هم زمانش در جبهه های گوناگون مقاومت در برابر اشغالگران و سازش کاران و احزاب سکولار در مقطع حساسی از تاریخ لبنان عظمت های بی نظیر و تاریخی برای مسلمانان آن کشور رقم زند. سرانجام دو دهه بعد رژیم خون آشام و تاندان مسلح که عربه های او گوش عالم را پر کرده بود که ارتشی اسطوره ای و شکست ناپذیر دارد، توسط همین شاگردان راغب حرب و سید عباس موسوی و سید حسن نصر الله به خاک سیاه ذلت افتادند، و طعم تلخ و سنگین شکست را بارها توسط همین محرومان و مستضعفان تربیت شده در دامان آن عزیزان بزرگ چشیدند.

گریه های ذلیلانه سربازان شکست خورده دشمن و فرار آنان از میدان نبرد جنوب لبنان را فراموش نکرده ایم. چگونگی شکار تانک های پیشرفته مراکوا با اراده پولادین شاگردان مکتب شهید راغب حرب



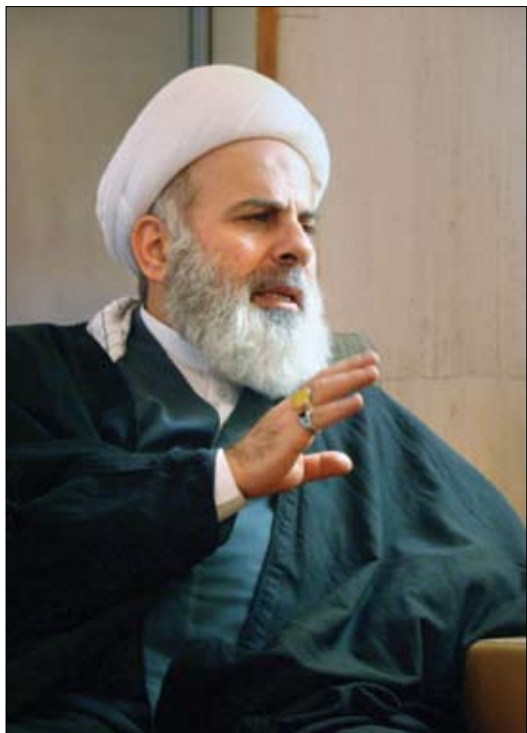
نیابت از دشمن بر علیه مجاهدان و رزمندگان نه تنها کارشکنی می کنند بلکه با دشمن ملت خویش همکاری و همفکری دارند. انقلابیون را دستگیر و تحویل دشمن می دهند. این چیزی است که امروزه جلوی چشمانمان اتفاق می افتد.

آیا شهید راغب حرب مستقل عمل می کرد یا با مؤسسات و حوزه های دینی و برخی روحانیون مبارز لبنانی هم همکاری داشت؟

به نظر اینجانب شیخ شهید با درایت و ژرف اندیشی و دورنگری احساس کرده بود که تربیت کادرهای ورزیده و شایسته و از لحاظ فکری توانا و آگاه به مسائل زمان و آشنا و مسلط به احکام و ضروریات دینی مهم ترین و ضروری ترین نیاز یک جنبش مقاوم می باشد. لذا با همکاری هم زمانش نظیر شهید سید عباس موسوی و دیگر علمای اعلام جنوب لبنان همچون علامه سید محمد حسین فضل الله و مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین وارد صحنه پیکار شد و از طریق منبر جمعه و حسینیه و مجالس وعظ و سخنرانی و با استفاده از همه فرصت های گوناگون به روشنگری پرداخت، و نسلی آگاه و شجاع و تیزهوش و مسلح به سلاح ایمان و عقیده و شعور سیاسی به وجود آورد که دشمن شناسی را در مکتب او آموخته بودند.

از میزان عشق و علاقه او به امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی چه شناختی دارید؟

به درستی که شهید شیخ راغب از شاگردان وفادار انقلاب اسلامی بود. خط مشی مبارزاتی خویش را از مکتب روح بخش روح الله موسوی خمینی (ره) فرا گرفته بود. هرگز آرام نگرفت تا بتواند در گذر زمان رسالت بزرگ خویش را به پایان برساند. همواره به تهران می آمد و با مسئولان جمهوری اسلامی ایران



• در آید

بی تردید می توان گفت که درد و رنج های طاقت فرسای مجاهد آزاده شیخ عبد الکریم عبید، چه از زمان اشغال جنوب لبنان و چه پس از عقب نشینی مقطعی نظامیان صهیونیست از بخشی از جنوب، کمتر از درد و رنج های شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان زنده یاد شیخ راغب حرب نبوده است. نظر به موقعیتی که عبید در مبارزات چهار دهه گذشته شیعیان جنوب و دوش به دوش هم رزم خود شیخ راغب حرب داشته است همواره مورد خشم صهیونیست های متجاوز قرار گرفته و حدود ۱۴ سال از عمر خود را در سیاه چال های اسرائیل گذرانده است. عبید در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران راهکارهای سیاسی و جهادی شیخ راغب حرب را تشریح کرده است:

■ ناگفته هایی از راهکارهای سیاسی و جهادی شهید شیخ راغب حرب
در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با شیخ عبد الکریم عبید

شیخ شهید جز به امت حزب الله به هیچ گروهی وابسته نبود...

شرکت در چند دوره آموزش نظامی دریافت که رفتار و کردار این سازمان ها از اصول و معیارهای اسلامی فاصله دارد. رفتارشان غیر اسلامی است، و با ارزش های اسلامی منافات دارد. رفتار و کردار سازمان های فلسطینی، شیخ راغب حرب را شوکه کرد و از همکاری با آنها بیزارگی جست. این بیزارگی تأثیر به سزایی در رویکرد ایشان داشت. فراموش نشود که شیخ راغب حرب در مرحله جوانی علاقه داشت با اشغالگران صهیونیست مبارزه کند، و از آرمان فلسطین دفاع نماید. اما هنگامی که با رفتار و کردار برخی سازمان های فلسطینی روبه رو شد، با شیوه دیگری مبارزه را آغاز کرد.

روابط شهید شیخ راغب با امام موسی صدر چگونه بود؟

زمانی که امام موسی صدر فعالیت های خود را در لبنان آغاز کرد شهید شیخ راغب در حوزه علمیه نجف اشرف حضور داشت و سرگرم فراگیری علوم دینی بود. البته فراموش نشود که خانواده راغب حرب روابط دوستانه ای با امام موسی صدر داشتند. آقای صدر هرگاه به روستای جیشیت می آمد، در خانه پدر راغب حرب مستقر می شد. چرا که خانه پدر شیخ راغب حرب پاتوق علما و روحانیون مبارز آن دوره بود. پدر شیخ راغب علمای اسلام را دوست داشت و برای آنان احترام خاص قایل بود. اصولاً همه مردم جیشیت روحانیون مسلمان و متعهد را دوست داشتند.

در زمان فعالیت های امام موسی صدر در لبنان، در مرکز آموزش نظامی «عین البنیة» در منطقه بقاع وابسته به جنبش

حقوق مسلمانان ملی و اعراب را سلب می کند و آنان را از اسلام دور می سازد.

آیا شیخ راغب پیش از آن که لباس روحانیت به تن کند به جنبش های سیاسی و اسلامی و یا ملی لبنان وابستگی داشته است؟

خیر، شیخ راغب حرب هیچ وقت وابستگی سیاسی نداشت. ایشان در دوران جوانی که برخی جنبش های فلسطینی در جنوب لبنان حضور داشتند، مانند همه جوانان لبنانی آن زمان چنین فکر می کرد که جنبش های فلسطینی

شیخ الشهدید قبل از هر چیز لازم می دانست که جوانان لبنانی با فرهنگ اسلامی آشنا شوند. همواره به جوانان و سایر اقشار جامعه توصیه می کرد به رهنمودهای ائمه اطهار (ع) عمل نمایند. این بزرگان را الگو و سرمشق زندگی خود قرار دهند.

قادردن فلسطین را آزاد نمایند. جوانان گمان می کردند که در سایه همکاری و پیکار با سازمان های مقاومت ملی فلسطین می توان سرزمین فلسطین را آزاد کرد. شهید شیخ راغب حرب به محض تماس با برخی از این سازمان ها و

جنابعالی یکی از روحانیون سرشناس روستای جیشیت، زادگاه شیخ راغب حرب هستید. در صورت امکان ابعاد مبارزات ایشان را شرح دهید؟

بسم الله الرحمن الرحیم، در حقیقت شیخ راغب حرب در سال ۱۹۵۲ در یک خانواده مذهبی متولد شد. اکثریت افراد خانواده ایشان به کشاورزی اشتغال داشتند. شیخ راغب از دوران کودکی عاشق قرآن و مسائل اسلامی بود. از زمانی هم که در مدارس دولتی سرگرم تحصیل بود، بیشتر به فراگیری علوم دینی علاقه داشت. بر این باور بود که اسلام در برگیرنده همه گونه راه حل برای مشکلات جوامع اسلامی است. شیخ قبل از هر چیز لازم می دانست که جوانان لبنانی با فرهنگ اسلامی آشنا شوند. همواره به جوانان و سایر اقشار جامعه توصیه می کرد به رهنمودهای ائمه اطهار (ع) عمل نمایند. این بزرگان را الگو و سرمشق زندگی خود قرار دهند. این ویژگی ها، در دوران تحصیل علوم کلاسیک و فراگیری علوم حوزوی در ایشان کاملاً نمایان بود. مردم روستای جیشیت شیخ راغب حرب را از دوران دبیرستان با سایر جوانان متمایز می دیدند. ایشان را یک فرد مؤمن و متعهد به انجام وظایف اسلامی یافته بودند. از دوران نوجوانی با همه گونه ظواهر فرهنگ غربی مبارزه می کرد، و بر این عقیده بود که رسوخ پدیده های فرهنگ غربی در میان مردم لبنان، آنان را از پای در می آورد، اصالت فرهنگی و تاریخی شان را از بین می برد و فرهنگ آمریکایی و اسرائیلی را جایگزین آن می کند. پیروی از فرهنگ استعماری و بهره کشی را رواج می دهد و استقلال ملی را به خطر می اندازد. چرا که پذیرش فرهنگ بیگانه،

همین طور است. شیخ راغب حرب در این مسئله نیز صاحب نظر بود. ایشان اولین کسی بود که امام خمینی را به نام «عبدالله الخميني - امير المسلمين» نامید. هرگاه سخنرانی می‌کرد و یا در حین خطبه‌های نماز جمعه این واژه را به کار می‌برد. چرا امیر المؤمنین خطاب نمی‌کرد؟ برای این که این واژه مخصوص امیر المؤمنین حضرت علی ابن ابی طالب (ع) می‌باشد. از سوی دیگر شهید راغب حرب انقلاب اسلامی ایران را در راستای تحقق آرزوها و رویاهای پیامبران و امام خمینی (ره) را مرجع تقلید جامع الشرایط و واجب الطاعه و مراد و آرزوی خود می‌دانست.

هنگامی که شیخ راغب حرب مبارزات و پیکار خود را در جنوب لبنان آغاز کرد موضع احزاب سیاسی لبنان و فلسطین به ویژه جنبش امل چگونه بود؟

در حالی که سعی می‌کرد با این احزاب و سازمان‌ها درگیر نشود، اما به طور تأکید روابط مستحکم و تنگاتنگ با آنها نداشت. شاید با برخی رفتارها و راهکارهای آنها مخالفت می‌کرد. تنها شعار شیخ راغب حرب تعهد به احکام و موازین شرعی بود. حال این احکام و موازین شرعی چگونه باشد و از طرف کدام مرجعیت دینی صادر شده باشد برای او مهم بود. به رعایت دقیق اصول و موازین شرعی پایبند بود. این ارزش‌ها و موازین را هرگز وجه المصالحه قرار نمی‌داد. به اصول و باورهای خود کاملاً ایمان داشت.

در ارتباط با شیوه مبارزه با اشغالگران چگونه می‌اندیشید؟

مواضع ضد صهیونیستی ایشان بسیار روشن است. ایشان هیچ گاه به مسئله پیروزی و شکست در برابر اسرائیل نمی‌اندیشید. به وظیفه و تکلیف خود عمل می‌کرد. به سود و زیان فکر نمی‌کرد. تنها مسئله‌ای که به آن می‌اندیشید، انجام وظایف و احکام شرعی بود. مثلاً آیا سکوت و بی‌تفاوتی در برابر جنایات اسرائیل و اشغال جنوب لبنان را جایز می‌دانست؟ خیر هرگز جایز نمی‌دانست. آیا مقاومت و رویارویی با اشغالگران را جایز می‌دانست؟ آری جایز است. ایشان مردم را با همه امکانات به رویارویی با اشغالگران فرا می‌خواند و به نتایج این رویارویی نیز نمی‌اندیشید. در زمینه باورها و ارزش‌های خود هرگز سازش نمی‌کرد. سازش و روابط با اشغالگران در فرهنگ ایشان جایگاهی نداشت.

روابط جنابعالی با شیخ راغب حرب چگونه بود؟

مانند دو برادر بودیم، یکی برادر بزرگتر و دیگری برادر کوچکتر. در بسیاری از فعالیت‌ها با یکدیگر همکاری داشتیم و کارها را بین هم تقسیم می‌کردیم. اگر مشغله‌ای برای ایشان پیش می‌آمد، کلاس‌های دروس حوزوی و نماز جمعه را به من موکول می‌کرد. البته ایشان در فراگیری علوم دینی از من پیشی گرفت. ایشان به حوزه علمیه

الله پیوسته‌اند. اصولاً مبارزات امام موسی نیز فراتر از جنبش امل بود. امام صدر به همه شیعیان تعلق داشت. جنبش امل بخشی از تشکیلات امام موسی صدر بود. امام صدر بزرگ‌تر از این تشکیلات است. شیخ راغب حرب معتقد بود که طرفداران و هواداران جنبش امل باید از احکام شرعی اطاعت نمایند. امام موسی صدر و دیگران که مخالف احکام و موازین شرعی نبودند.

روحانیون و علمای لبنان در آن مرحله چه واکنشی

به برپایی نماز جمعه توسط شیخ راغب حرب نشان دادند؟

همه روحانیون از این ابتکار عمل استقبال نکردند. چه بسا که بیشتر علمای لبنان با حرکت و ابتکارات امام موسی صدر نیز موافق نبودند، در هر جامعه‌ای افرادی وجود دارند که با هر پدیده جدید مخالفت می‌کنند. هنگامی که شیخ راغب حرب برای اولین بار نماز جمعه را در لبنان بر پا کرد برخی روحانیون گفتند که این پدیده نامتعارف است. دیدگاه‌ها و افکاری که شهید راغب حرب مطرح می‌کرد با رفتار و فرهنگ برخی روحانیون سنت گرا منافات داشت. برخی می‌گفتند که شیخ راغب حرب یک جوان ناپخته است و متهورانه عمل می‌کند. خیلی افراد با ابتکارات و نوآوری‌های ایشان موافق نبودند.

روابط فکری و سازمانی شیخ شهید با حزب الدعوه چگونه بود؟

بی‌تردید روابط فکری شهید راغب حرب با آیت الله شهید صدر بسیار مستحکم بود. اما از روابط تشکیلاتی و سازمانی ایشان با حزب الدعوه آگاهی ندارم. دوست نداشتم درباره مسائل شخصی با ایشان بحث و رایزنی کنم. اما روزی از شیخ شهید پرسیدم آیا علت اخراج شما از عراق به خاطر وابستگی به حزب الدعوه بوده است؟ ایشان در پاسخ گفت که من از پیروان سید محمد باقر صدر هستم. اگر ایشان از حزب الدعوه طرفداری کند من نیز از این حزب طرفداری خواهم کرد. در حقیقت شیخ راغب حرب معتقد بود که پیکار و تلاش اسلام‌گرایان باید چهره حزب گرابی و گروه‌گرایی نداشته باشد. باید منظم و حساب شده زیر نظر مرجعیت دینی حرکت کند. مرجعیت دینی و یا به تعبیری، مراجع تقلید باید اساس کار باشند. هر حزب و سازمانی باید زیر نظر مراجع تقلید پیکار کند. هر کار و تلاشی که مرجعیت دینی مناسب بداند باید آن را ملاً عمل قرار داد. بدون نظارت و اشراف مرجعیت هر کار و تلاشی سودمند و درست نخواهد بود.

در نتیجه مطالعاتی که از زندگی شیخ راغب حرب داشتم احساس می‌کنم که ایشان واقعا به وصیت شهید آیت الله سید محمد باقر صدر که به پیروان خود توصیه کرده بود «در امام خمینی ذوب شوید» عمل کرده و پس از شهادت صدر از دستورات امام خمینی (ره) پیروی کرد. اینطور نیست؟



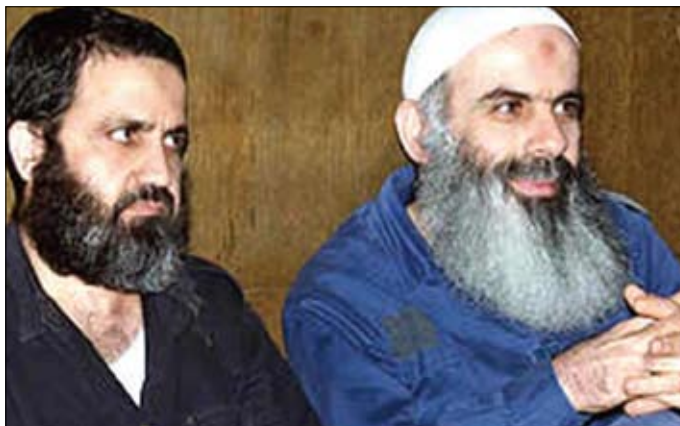
شیخ راغب حرب هنگامی که اولین بار نماز جمعه را در لبنان برپا کرد برخی روحانیون گفتند که این پدیده نامتعارف است. دیدگاه‌ها و افکاری که او مطرح می‌کرد با رفتار و فرهنگ برخی روحانیون سنت گرا منافات داشت

امل انفجاری غیر عمدی روی داد. در این انفجار حدود هفتاد تن از جمله شیخ ماهر حرب پسر عموی شیخ راغب حرب در حین آموزش نظامی به شهادت رسید. امام موسی صدر و شیخ محمد مهدی شمس الدین و علامه سید محمد حسین فضل الله به منظور تسلیت به بازماندگان این حادثه به منزل پدر شیخ راغب حرب آمدند. این نشان می‌دهد که خانواده شیخ راغب حرب با علمای مبارز آن دوره روابط ویژه و صمیمانه داشته است. هنگامی که شیخ راغب حرب معمم شد و به صنف روحانیون در آمد، این روابط به نوعی گسترش یافت. اما شیخ راغب بیشتر با شهید آیت الله سید محمد باقر صدر ارتباط داشت. در حوزه علمیه نجف اشرف با شهید سید عباس موسوی آشنا شده بود و با یکدیگر درس می‌خواندند. هر دو متولد سال ۱۹۵۲ بودند. این آشنایی به دوستی و همکاری مشترک تبدیل شد. هر دو در کلاس درس شهید صدر شرکت می‌کردند. این روابط پس از بازگشت به لبنان هم ادامه یافت.

همکاری شیخ راغب حرب و امام موسی صدر چشمگیر نبود. این طور نبود که شیخ راغب مانند سایر روحانیون آن مرحله لبنان، نمایندگی امام موسی صدر را داشته باشد و یا در چارچوب تشکیلات ایشان فعالیت کند. شیخ راغب حرب به نوعی مستقل عمل می‌کرد. به طور مستقل در جنبشیت نماز جمعه برپا کرد. پیکار اسلامی در جنبشیت را به طور مستقل آغاز کرد و جوانان مؤمن و متعهد را سازماندهی نمود.

روابط شیخ شهید با جنبش امل چگونه بود؟

روابط شیخ راغب با جنبش امل نیز بر اساس ملاک‌ها و معیارهای اسلامی بود. روابط او با برادران و جوانان جنبش امل در روستای جنبشیت که از نیروهای مسلمان و مؤمن هستند بسیار خوب بود. اگر همه طرفداران و اعضای جنبش امل مانند هواداران جنبش امل در جنبشیت بودند خیلی عالی بود. همه هواداران جنبش امل در دوران حیات شیخ راغب حرب اکنون و بدون استثناء به حزب



این شهادت موفق شدیم پیامدهای این شوک را مهار کنیم و راهمان را با انگیزه‌ای قوی‌تر ادامه دهیم. خون شهید شیخ راغب حرب اثر به‌سزایی در زمینه پیشبرد مبارزه داشت. تعداد مجاهدان و داوطلبان شرکت در عملیات مقاومت افزایش یافت.

نظامیان صهیونیست به طور مستقیم شیخ راغب حرب را به شهادت ترسانده و توسط مزدوران شان شهید کردند. آیا تا کنون سر نخ از هویت عاملان ترور ایشان به دست آمده است؟

خیر، تا کنون هویت قاتل ایشان شناسایی نشده است. ولی شکی نیست که دشمن صهیونیستی در این اقدام جنایتکارانه دست داشته است.

گفته شده که مأموران امنیتی لبنان شخصی را در ارتباط با ترور شیخ راغب حرب شناسایی و بازداشت

چشمگیری در جمع آوری کمک‌های مردمی داشت. برای مجاهدان سلاح و مهمات تهیه می‌کرد. در جلسات برنامه ریزی برای همه گونه فعالیت‌ها حضور داشت و دیدگاه‌های خود را ارائه می‌کرد. گاهی اوقات سلاح به دست می‌گرفت و همراه رزمندگان در عملیات ضد صهیونیستی شرکت می‌کرد. به طور قطع می‌توان گفت که شیخ راغب حرب قبل از شهادتش نماد مبارزه با اشغالگری، با محرومیت مردم جنوب و با نظام سیاسی حاکم بر لبنان بود. ایشان

چراغ راهنمای مجاهدان بود. پیش از بازداشت، پدر، پیشوا و پشتیبان مجاهدان بود، اما پس از آزادی به نماد مجاهدان تبدیل شد. پس از شهادت نیز برای جوانان مجاهد به الگو و سرمشق تبدیل شد. خون شهید شیخ راغب به جوانان مجاهد انگیزه داد تا این راه پر فراز و نشیب را به خوبی دنبال کنند.

هنگام اشغال جنوب لبنان آیا برای هماهنگی با مسئولان حزب الله به منطقه بقاع و بعلبک هم رفت و آمد داشت؟

دوران اشغال جنوب حدود دو سال طول کشید. در این مدت چند بار مخفیانه به بیروت - پایتخت - رفت و در آنجا با مسئولان حزب الله تماس می‌گرفت در پی این تماس‌ها به صورت برنامه ریزی شده و به طور منظم مبارزه و مقاومت را آغاز کرد. به هسته‌های اولیه مقاومت خدمات شایانی ارائه کرد.

شما به عنوان هم‌رزم شهید شیخ راغب حرب خبر شهادت ایشان را چگونه دریافت کردید؟ و چه واکنشی نشان دادید؟

روابط من با شهید شیخ راغب حرب بسیار برادرانه و صمیمانه بود، من ایشان را استاد و الگوی خود می‌دانستم، شهادت ایشان نه فقط بنده، بلکه همه مردم جنوب لبنان را شوکه کرد. شیخ راغب زمانی به شهادت رسید که جنوب لبنان همچنان در اشغال نظامیان صهیونیست قرار داشت. هر چند که شرایط آن مرحله و فشارهای دشمن اجازه نمی‌داد عکس العمل‌های گسترده‌ای نشان دهیم ولی بعد از



نجف اشرف رفت و من به حوزه علمیه قم رفتم. ایشان تحصیلات کلاسیک را نیمه تمام گذاشت ولی من تا سطح دانشگاه تحصیلات را ادامه دادم. بنابراین ایشان زود هنگام به فراگیری علوم دینی همت گمارد. او در سال ۱۹۷۵ به لبنان بازگشت ولی من روز حمله اسرائیل به لبنان در ژوئن سال ۱۹۸۲ به بیروت بازگشتم و همکاری با ایشان را آغاز کردم. ایشان حدود ۲۰ ماه در سایه وجود اشغالگران در جنوب لبنان به سر برد و در سال ۱۹۸۴ به شهادت رسید. هنگامی که رویارویی با اشغالگران را آغاز کرد، کمتر در انتظار عموم ظاهر می‌شد. فعالیت‌های خود را مخفیانه ادامه می‌داد. گاهی من به جای ایشان نماز جمعه را اقامه می‌کردم. روزی که اسرائیلی‌ها ایشان را بازداشت کردند در اعتراض به این اقدام تظاهرات گسترده و تحصن در شهرهای جنوب لبنان به راه انداختم. در نتیجه این خشم عمومی، اسرائیلی‌ها شیخ راغب حرب را آزاد کردند.

آماده سازی برای پایه گذاری جنبش مقاومت اسلامی در منطقه بقاع انجام گرفت. آیا شیخ راغب حرب در جریان تأسیس حزب الله بود و چه نقشی در اعزام نیرو از جنوب برای آموزش نظامی در بقاع داشت؟

شیخ راغب حرب با آقایانی که در بقاع مستقر بودند روابط برادرانه داشت و به نوعی با آنان همکاری می‌کرد. در سال ۱۹۸۳ که حدود یک سال از تأسیس حزب الله گذشته بود، بنده شهید سید عباس موسوی را برای بازدید از جنوب لبنان دعوت کردم. آن سال، جنوب لبنان همچنان در اشغال اسرائیلی‌ها قرار داشت. در این سفر جلساتی با شیخ راغب حرب و برخی روحانیون جنوب تشکیل شد، و برای هماهنگی و تشدید مبارزات ضد صهیونیستی تصمیماتی اتخاذ گردید. به هر حال می‌توان گفت که شهید شیخ راغب حرب علاوه بر مبارزات ضد صهیونیستی در جنوب لبنان، در تجمع علمای مسلمین لبنان و هیئت علمای جبل عامل حضور داشت. این هیئت پس از بازداشت شیخ راغب حرب به وجود آمد و تا به حال به مبارزات خود ادامه می‌دهد. با برادران عضو جنبش‌های اسلامی همکاری می‌کرد. با مسئولان و بنیانگذاران حزب الله ارتباط داشت. اما در جنوب لبنان در آن مرحله هیچ کس جرأت نداشت هویت حزب اللهی خود را آشکار کند. هواداران حزب الله با عناوین دیگری فعالیت می‌کردند. به طور مثال بنیاد شهیدی که شیخ راغب حرب به وجود آورد، با عناوین گوناگون به خانواده شهدا و مستمندان کمک می‌کرد. فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و همکاری ایشان با علما و روحانیون جنوب مخفیانه صورت می‌گرفت.

شیوه همکاری شیخ راغب حرب با مجاهدان و رزمندگان و پشتیبانی از آنان چگونه بود؟

شکی نیست که شیخ راغب حرب در زمینه پشتیبانی از مجاهدان و رزمندگان مقاومت ضد صهیونیستی نقش

شیخ الشهید چراغ راهنمای مجاهدان بود. پیش از بازداشت، پدر، پیشوا و پشتیبان مجاهدان بود، اما پس از آزادی به نماد مجاهدان تبدیل شد. پس از شهادت نیز برای جوانان مجاهد به الگو و سرمشق تبدیل شد. شهادت او به جوانان انگیزه داد تا این راه پر فراز و نشیب را ادامه دهند.

کرده‌اند؟

اخباری که اخیراً در مطبوعات لبنان منتشر شد دقیق نیست. برخی جریانات با انتشار این گونه اخبار ضد و نقیض می‌خواهند وانمود کنند که به سرنخی دست یافته‌اند. شخص مظنونی که در این ارتباط بازداشت شده شاید قصد دارد خود را از اتهامات دیگری تبرئه کند. اما تا کنون هویت واقعی عامل ترور شهید شیخ راغب حرب روشن نشده است. هنگامی که در اسارت رژیم صهیونیستی به سر می‌بردم، به بازجوها گفتم که شما شیخ راغب حرب را به قتل رسانده‌اید. به عوامل مزدورتان دستور داده‌اید ایشان را شهید کنند.

جنابعالی یکی از بنیانگذاران تجمع علمای مسلمان





سحرگاه روز ۲۸ ژوئیه سال ۱۹۸۹ نظامیان رژیم صهیونیستی با هلی کوپتر نزدیک خانه‌ام در جبهیت به زمین نشستند و در جریان یک اقدام آدم ربایی بنده را به فلسطین اشغالی بردند. در آن سال شرایط جنوب لبنان بحرانی بود. میان حزب الله و جنبش امل درگیری‌های خونین وجود داشت. آسمان لبنان جولانگاه هواپیماهای نظامی دشمن صهیونیستی شده بود، پیشبینی می‌کردم روزی خانه‌ام را بمباران کنند، ولی گمان نمی‌کردم مرا به اسارت بگیرند. برایم امکان نداشت به خوبی جانب احتیاط را رعایت کنم و یا تدابیر امنیتی اتخاذ

مراحل بازجویی شکنجه‌ها را متحمل شدم. پس از گذراندن مراحل بازجویی شکنجه و آزار و اذیت تا حدودی کاهش یافت، و منتظر زمان آزادی و عملیات مبادله اسیران ماندم. زمان انتظار حدود ۱۴ سال طول کشید.

چند سال با مصطفی دیرانی در یک سلول به سر بردید؟

حدود هشت سال با ایشان در یک سلول به سر بردم. ولی به مدت هفت سال در زندان‌های متفرقه به سر بردم، آقای دیرانی دو سال را در زندان انفرادی به سر برد.

در دوران اسارت خبر پیروزی‌های مقاومت و آزادی جنوب لبنان به سمع تان می‌رسید؟

این اخبار به طور مخفیانه و توسط سایر زندانیان به سمع مان می‌رسید. اما پس از عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ برایمان تلویزیون آوردند و به طور مستقیم از اخبار و رویدادهای لبنان آگاه می‌شدیم.

از عملیات مقاومت در جنوب لبنان با خبر می‌شدید؟
از همه عملیات با خبر نمی‌شدیم، گاهی اخبار به طور مخفیانه به دستمان می‌رسید.

هنگامی که خبر آزادسازی جنوب لبنان را شنیدید چه احساسی به شما دست داد؟

خبر آزادسازی جنوب را لحظه به لحظه دنبال می‌کردم. مشاهده صحنه فرار نظامیان اسرائیل از جنوب لبنان اشک شوق از چشمان من جاری ساخت. از شدت خوشحالی گریستم. افسوس می‌خوردم چرا در آن لحظه‌های تاریخی در جنوب لبنان حضور ندارم.

در آستانه عملیات مبادله اسیران و آزادی جنابعلی چه احساسی داشتید؟

درباره عملیات مبادله اسیران هر چند مدت خبرهایی می‌شنیدیم. شنیدن آخرین خبر عملیات مبادله اسیران برایم عادی شده بود. البته هنگامی که عملیات مبادله اسیران شتاب بیشتری به خود گرفت و عملیات مبادله اسیران جدی شد احساس خوشحالی کردم. به طور مثال روز یکشنبه آقای سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله درباره قریب الوقوع بودن عملیات مبادله اسیران سخنرانی کرد. روز سه شنبه ما را از زندان به محل تجمع اسیران آزاد شده انتقال دادند. آنگاه احساس کردیم که گام‌های جدی برای آزادی‌مان برداشته شده است. اما هرگز باور نمی‌کردیم، مگر زمانی که وارد خاک وطن شدیم. زیرا پیشبینی می‌کردیم امکان دارد هر لحظه عملیات مبادله اسیران به هم بخورد. ■

لبنان هستید. بفرمایید هدف از تاسیس این تشکیلات چیست؟

همانگونه که اطلاع دارید این تجمع در اولین روز حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ تاسیس شد. هدف اصلی این تجمع وحدت بخشیدن به جوامع شیعه و اهل تسنن لبنان می‌باشد. من و چند تن از روحانیون شیعه و سنی لبنان با احساس مسئولیت دینی و ملی در بیروت گردهم آمدیم و به منظور پیشبرد مبارزات جوامع مسلمان لبنان در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به توافق رسیدیم. در اولین نشست هیئت مؤسسان این تجمع، بنده و یک روحانی ایرانی و مرحوم شیخ عصام شمس، شیخ سلیم اللبابیدی، شیخ محمد الحمصی، شیخ صلاح ارقه‌دان، شیخ ماهر حمود، شیخ عبد الناصر الجیری شرکت داشتند. از علمای شیعه مرحوم شیخ راغب حرب، شیخ زهیر کنج و شیخ محسن عطوی و شیخ محمد غبریس و شیخ علی خازم شرکت داشتند.

در حال حاضر این تجمع چه نقشی دارد و دستاوردهای آن چیست؟

این تجمع از نظر علمی به منظور تقریب دیدگاه‌های علمای شیعه و اهل تسنن دستاوردی نداشته است. اما در مسائل سیاسی تا حدودی توانسته دیدگاه‌های روحانیون و علمای شیعه و سنی را به یکدیگر نزدیک کند. این تجمع به نوعی توانست به مسائل اختلاف برانگیز پایان دهد. برخی روحانیون اهل سنت عضو این تجمع نقش بزرگی در تقریب دیدگاه‌ها و وحدت جامعه مسلمان لبنان ایفا کردند. به طور مثال شیخ عبد الناصر الجیری و دیگران به جامعه مسلمانان لبنان خدمت کردند. مشکل اصلی این است که علمای اهل تسنن عضو این تجمع، پایگاه قوی در جامعه لبنان ندارند. جامعه اهل تسنن بیشتر از روحانیون سنتی و علمای وابسته به «دار الفتوا» پیروی می‌کنند. بخش دیگری از جامعه اهل تسنن لبنان طرفدار «جماعت اسلامی» شاخه اخوان المسلمین هستند. از سوی دیگر شیخ ماهر حمود و شیخ بلال شعبان فرزند مرحوم شیخ سعید شعبان بنیانگذار جنبش توحید اسلامی، پایگاه اجتماعی خوبی در جامعه اهل تسنن دارند. تأثیر این روحانیون بسیار اندک است، اما روابطشان با حزب الله خوب است. حزب الله از طیف‌های یاد شده حمایت می‌کند.

زمانی که این تجمع به وجود آمد به اعضای آن پیشنهاد کردم که دو هدف را دنبال کنند، یک هدف علمی و یک هدف سیاسی. برای تحقق این اهداف جلساتی تشکیل شود تا به مسائل اختلاف برانگیز در جامعه راه حل ارائه گردد. راهکار این باشد که ابتدا علما و روحانیون شیعه و سنی با دیدگاه‌های یکدیگر آشنا شوند، سپس نتایج این دیدگاه‌ها را به جامعه انتقال دهند، تا میان مردم الفت و اتحاد به وجود آید.

در سال گذشته برخی محافل خارجی و داخلی به مسائل تفرقه انگیز دامن زدند و نزدیک بود میان شیعیان و برادران اهل تسنن درگیری روی دهد. بفرمایید تجمع علمای مسلمین برای مهار این فتنه‌ها چه نقشی داشت؟
همانگونه که اشاره کردم جامعه اهل تسنن لبنان از روحانیون سنتی پیروی می‌کنند. پایگاه اجتماعی روحانیون اهل تسنن عضو تجمع علمای مسلمین ضعیف است و گوش شنوایی در جامعه‌شان ندارند. البته تجمع علمای مسلمین در برابر توطئه‌ها بی تفاوت نبوده و با برگزاری گردهمایی و سمینارهای گوناگون می‌کوشد اوضاع را آرام کند.

اجازه دهید کمی درباره اسارت‌تان صحبت کنیم. جنابعلی در چه تاریخی روده شدید و آیا پیشبینی می‌کردید روزی صهیونیست‌ها به روستای جبهیت هوارد کنند و شما را به فلسطین اشغالی ببرند؟

زمانی شیخ راغب حرب به شهادت رسید که جنوب لبنان هم‌چنان در اشغال صهیونیست‌ها قرار داشت. هر چند که شرایط آن مرحله و فشارهای دشمن اجازه نمی‌داد عکس العمل‌های گسترده‌ای نشان دهیم ولی بعد از این شهادت موفق شدیم پیامدهای این شوک را مهار کنیم.

خیر، ارتباط مستقیمی به قضیه رون آزاد نداشتیم. اسرائیلی‌ها برای کسب اطلاع از سرنوشت دو نظامی‌شان که در جنوب لبنان به اسارت حزب الله در آمده بودند، مرا ربودند. این دو نظامی در سال ۱۹۸۶ اسیر شده بودند و در سال ۱۹۹۶ با اسیران لبنانی مبادله شدند. در سال ۱۹۸۶ بنده مسئولیت حزب الله در جنوب لبنان را بر عهده داشتیم. نظر به این که مسئولیت حزب الله در جنوب را بر عهده داشتیم. اسرائیلی‌ها گمان می‌کردند که از سرنوشت دو نظامی اسرائیلی آگاهی دارم.

رفتار اسرائیلی‌ها با شما چگونه بود؟
مراحل بازجویی در سال‌های اول اسارت غیر قابل توصیف است. انواع شکنجه‌ها را متحمل شدم. پس از گذراندن



درآمد

فرهنگ ایثار و شهادت در حزب الله و سایر نیروهای مقاومت لبنان به منظور رویارویی با تجاوزگری‌های مستمر رژیم صهیونیستی فراگیر شده است. روزی دبیر کل حزب الله به شهادت می‌رسد، و روزی دیگر فرزند دبیر کل دیگری شهید می‌شود، و این راه ادامه پیدا می‌کند. ولی پیش از همه این‌ها یک انقلابی بزرگ و برخاسته از متن توده مردم رنج دیده جنوب به نام شیخ راغب حرب جانش را در راه دفاع از آرمان‌های مقدس و به منظور رهایی مردمی که حدود چهار دهه در معرض بدترین تجاوزگری قرار گرفته اند فدا می‌کند. آقای راغب حرب فرزند شهید راغب حرب، هرچند که سیمای پدر را ندیده است ولی در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران شکوه و عظمت شهادت او را بازگو می‌کند:

اخلاص و جانفشانی شیخ شهدای مقاومت اسلامی در گفت و گوی اختصاصی

شاهد یاران با راغب حرب فرزند شهید راغب حرب

شیخ شهید شهادت خود را پیشینی کرده بود...

و مشکلات زندگی به کمک فرزندان‌شان می‌شتابند. مادرم این اعتقادات را در درونم به وجود آورد و من هرگاه با مشکلی مواجه می‌شدم احساس می‌کرد پدرم زنده است و روح و سایه او در کنارم قرار دارد و به من روحیه و انگیزه می‌بخشد.

پدرتان جانش را برای آزادی لبنان و سربلندی جامعه این کشور فدا کرد. اکنون چه دیدگاهی به این جامعه دارید؟

در حقیقت پدرم به منظور سربلندی مردم لبنان تلاش‌های فراوانی به عمل آورد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- وحدت جامعه و مردم: شهید شیخ راغب حرب با کار و تلاش جدی و مخلصانه کوشید بافت جامعه مسلمانان لبنان را متحد و منسجم کند. مردم را به کنار گذاشتن گرایش‌ات تعصب آمیز خانوادگی و عشیره‌ای و منطقه‌ای که با دستورات اسلام منافات دارد، دعوت کرد. افزون بر آن در دورانی که پدرم می‌زیسته گرایش‌ات گروه‌کی و حزب‌گرایانه به ویژه گرایش به احزاب سکولار در این جامعه بیدار می‌کرده است. ولی شیخ الشهید با رهنمودها و تلاش‌های خستگی ناپذیر خود توانست وحدت و انسجام جامعه مسلمانان لبنان را استحکام بخشد.

۲- سازندگی جامعه اسلامی: شیخ الشهید در این زمینه مردم را به همکاری و همفکری برای سازندگی جامعه بر مبنای احکام اسلام و دستورات پیامبر عظیم الشان (ص) فراخواند.

۳- گسترش فرهنگ عاشورا: به منظور رویارویی با فرهنگ ذلت پذیری و سازش که رژیم‌های عرب در پیش گرفته‌اند و به دیکته‌های قدرت‌های بزرگ عمل می‌کنند. شهید شیخ راغب حرب یکی از کسانی بود که مردم را به گسترش فرهنگ عاشورا و پیروی از نهضت

در دوران کودکی که از نداشتن پدر محروم بودید هنگامی که کودکان را همراه با پدران و مادران‌شان مشاهده می‌کردید چه احساسی داشتید؟

در حقیقت هر چیزی در زندگی بهایی دارد. بهای جهاد در راه خدا گذشتن از جان و مال خویش است. مهمترین کار خیر یک انسان شهادت در راه خداست. بنابراین شهادت شهید شیخ راغب حرب بزرگترین نشانه رهروی و سلوک او در راه خدا بود. از خداوند مسئلت دارم

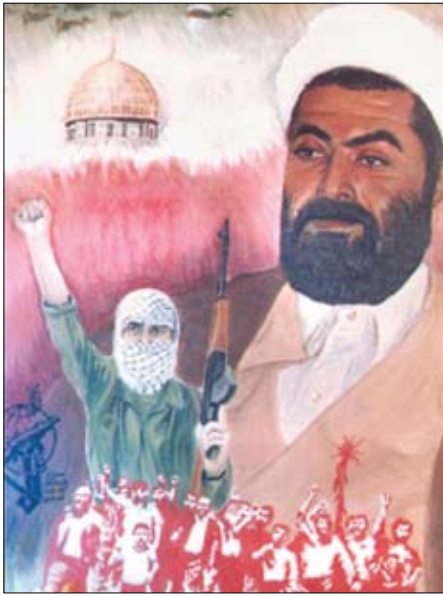
پس از گذشت شش ماه از شهادت پدرم متولد شدم، و هرگز سیمای او را ندیده‌ام. مادرم نقش بسزایی در شناساندن پدر و بازگو نمودن نقش او در آزادی مردم جنوب لبنان داشت. علاقمند بودم مانند کودکان پدری داشته باشیم تا در زندگی کمکم کند.

بخشش را از خانواده حرب قبول کند و به آنان پاداش خیر عنایت فرماید.

ولی با این وجود در کودکی به داشتن پدر احساس نیاز می‌کردم تا در مواقع ضروری پشتیبان من باشد. هنگامی که کودکان را همراه پدرانشان می‌دیدم افسوس می‌خوردم و می‌گفتم ای کاش من هم پدر داشتم. گاهی این نیاز را با مادرم مطرح می‌کردم ولی او درباره ویژگی شهادت برای من تعریف می‌کرد. او می‌گفت که شهیدان زنده‌اند و به خانواده‌شان رسیدگی می‌کنند. در سختی‌ها

در دوران کودکی هنگامی که برای اولین بار شنیدید پدرتان به دست صهیونیست‌ها به شهادت رسیده چه احساسی داشتید؟

بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند را ستایش می‌کنم که نعمت مقاومت، جهاد و شهادت را بر خانواده راغب حرب ارزانی داشت. و درهای رحمت را به سوی رضای خویش بر ما گشود. در آغاز گفت و گو لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که من پس از گذشت شش ماه از شهادت پدرم متولد شدم، و هرگز سیمای او را ندیده‌ام. دوران کودکی انسان با دوران جوانی او تفاوت دارد. انسان در دوران کودکی بسیاری از واقعیت‌ها را درک نمی‌کند. هر چند که در دوران کودکی از نداشتن پدر رنج می‌بردم ولی خداوند بزرگ این درد و رنج را تسکین می‌داد. به من آرامش می‌بخشید. گاهی مادر کنارم می‌نشست و خاطرات پدر را بازگو می‌کرد. به مادرم می‌گفتم که پدر را در خواب دیده‌ام که برایم اسباب بازی خریده و با من سخن گفته است. مادرم نیز خاطراتی نقل می‌کرد و می‌گفت روزی با همدیگر به گلزار شهدای جبشیت رفتیم. نزدیک گلزار که رسیدیم دستم را رها کردی و به سوی آرامگاه پدر دویدی و در کنار آن نشست. سخن مادرم نشان می‌دهد که در دوران کودکی خیلی به پدرم علاقه داشتم. در کنار آرامگاه او می‌نشستم و احساس آرامش می‌کردم. در کنار قبر او تنهایی را بر طرف می‌کردم. به ویژه اینکه مادر نقش بسزایی در شناساندن پدر و بازگو نمودن نقش او در آزادی مردم جنوب لبنان ایفا می‌کرد. هنگامی که از عظمت شهدا و ارزش شهادت با من سخن گفت احساس غرور و سرافرازی می‌کردم. مادرم می‌گفت که پدر در مسیر پیامبران و امامان (ع) گام برداشت و این مایه عزت و افتخار ماست.



در دوران کودکی به داشتن پدر احساس نیاز می کردم تا در مواقع ضروری پشتیبان من باشد. هنگامی که کودکان را همراه پدران شان می دیدم افسوس می خوردم و می گفتم ای کاش من هم پدر داشتم .

اطهار (ع) آن را ترسیم کرده اند. پیمودن این راه تنها منحصر به فرزندان شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان نیست، بلکه همه مسلمانان جهان وظیفه دارند این راه را ادامه دهند. ولی من احساس می کنم که فرزندان شیخ راغب حرب مسئولیت سنگینی برای تداوم این راه بر عهده دارند. وظیفه داریم همچنان پیشگامان این راه باشیم. موظف هستیم مفاهیم اسلامی را گسترش دهیم و پیام رسول الله (ص) را به همه مسلمانان برسانیم. در پرتو این راه اندیشه های امام حسین (ع) را که با بیعدالتی مبارزه کرد گسترش دهیم. بگوئیم مشکلات جامعه اسلامی و نیازهای مردم را برطرف کنیم، تا هیچ یک از قدرت های استکباری گستاخی تجاوز به حریم مسلمانان را نداشته باشد.

شهید راغب حرب اصول جدیدی را در روند مبارزه با رژیم صهیونیستی پایه گذاری کرد. شما به عنوان فرزند ایشان چگونه به این اصول نگاه می کنید؟

من معتقد که عظمت و شکوه شهید راغب حرب در نتیجه ارتباط او با خداوند متعال و پیمودن راه خدا بوده است. شهادت مدال افتخاری است که خدای بزرگ به شیخ الشهدای بخشیده است. من به شهادت پدرم افتخار می کنم. مفتخرم که فرزند شیخ راغب حرب این راد مرد بزرگ هستم. من از پدرم تشکر می کنم که با فداکاری و شهادت خود به خاندان حرب عزت و اصالت بخشید. همانگونه که حضرت امیر مؤمنان (ع) فرموده «هیچ میراثی بالاتر از معرفت نیست» من نیز احساس مسئولیت می کنم که قدردان این پدر باشم، و راه او را ادامه دهم، تا در زندگی دچار تباهی و سرافکنندگی نشوم. کسانی که وارث چنین میراث بزرگی می شوند، و آن را تباه می کنند گرفتار شرمندگی و زیان می شوند. بنابراین می گویم از این میراث بزرگ پاسداری نمایم.

از سوی دیگر هنگامی که احساس می کنم پدرم در پیروزی بزرگ مردم لبنان و آزاد سازی سرزمین اشغالی مشارکت داشته بسیار شاد و خوشحال می شوم. این پیروزی بزرگ که خداوند به مردم لبنان عنایت کرده به برکت خون شهیدان و فداکاری مجاهدان بوده است. احساس می کنم در این پیروزی سهمی دارم زیرا پدرم با نثار جان و مال خود در راه خدا این پیروزی بزرگ را

سرور شهیدان حضرت امام حسین (ع) دعوت کرد. زیرا این فرهنگ هرگونه سازش با دشمن را رد می کند. او در طول حیات خود و در هر موقعیتی که داشت، شعارهای عاشورا را مطرح می کرد. داستان رویارویی او با استاندار نجف اشرف هنگام تحصیل علوم دینی شناخته شده است. با وجودی که بسیاری از روحانیون و طلاب حوزه علمیه نجف که در جلسه ملاقات با استاندار نجف شرکت داشتند و می گوشتید شیخ را آرام نمایند، ولی او با حالتی خشمگینانه به استاندار نجف اعتراض کرد، و از او خواست پیگرد طلاب و علمای حوزه علمیه و تجسس بر آنان را متوقف کند. این در حالی است که شیخ راغب مطمئن بود که با نماینده ای رژیمی سخن می گوید که خیلی راحت مخالفان را بازداشت و یا به قتل می رساند.

۴- روشنگری مردم: گسترش شناخت و آگاهی مردم نسبت به مسائل روز یکی از مهمترین تلاش های شیخ الشهدای را تشکیل می داد. او با برگزاری جلسات سخنرانی و کلاس های درس می گوشتید میزان آگاهی جوانان را افزایش دهد.

اکنون که به این جامعه می نگرم به روشنی می بینم که اوضاع فرهنگی و اجتماعی جامعه به برکت الطاف الهی و به برکت خون شهیدان و به به برکت دستاوردهای مجاهدان شریف و غیور این میهن بسیار پیشرفت کرده است. آرزو دارم تحول و پیشرفت جامعه تداوم یابد و زحمت هایی که در این مسیر به عمل آمده بر باد نرود.

آیا شما نیز علاقمند هستید آرمان ها و اهداف پدران را دنبال کنید و فرهنگ مقاومت و مفاهیم شهادت را گسترش دهید؟

راهی که پدرم شهید راغب حرب پیمود، او مبتکر این راه نبود. بلکه راهی است که پیامبر اکرم (ص) و ائمه



به ارمغان آورد. از شهادت پدران ۲۵ سال گذشت. در این مدت سرزمین های اشغالی جنوب آزاد گردید و مردم رهایی یافتند. آیا معتقدید که همه آرمان ها و اهداف پدران تحقق یافته یا اهداف دیگری هم وجود دارد که برای تحقق آن باید تلاش کرد؟

اگر خواسته باشیم بدانیم که اهداف و آرمان های شیخ الشهدای تحقق یافته و یا تحقق نیافته، شایسته است کمی به گذشته نگاه کنیم و آرمان های او را بازنگری کنیم. یکی از مهمترین آرمان های او خروج بی قید و شرط دشمن صهیونیستی از سرزمین لبنان، و کوتاه شدن دست این رژیم از بیت المقدس بوده است. شیخ راغب حرب در یکی از خطبه های نماز جمعه خطاب به فلسطینی ها گفته است: «با دست توانای شما باید دشمن شکست بخورد. با دست توانای شما باید چهره منطقه دگرگون گردد». او همچنین در پاسخ به پرسشی درباره زمان آزادسازی جنوب لبنان گفته است: «آزادسازی جنوب یک امر طبیعی است. ما باید درباره شیوه آزادی قدس بیندیشیم». شیخ الشهدای آرزو داشت جنوب لبنان از اشغالگران صهیونیست آزاد شود و این خواسته با کمک خداوند تحقق یافت. او همچنین آرزو داشت بیت المقدس نیز آزاد شود و این آرزو به یاری خداوند در آینده تحقق خواهد یافت.

در ارتباط با اهداف و دستورات اسلام و پیامبر اکرم (ص) و رهنمودهای ائمه اطهار (ع) باید گفت که شهید شیخ راغب حرب در زمینه گسترش اسلام و رساندن پیام اسلام به مردم جهان گام های بلندی برداشت. اکنون تفکرات و گرایش های اسلامی در جهان فراگیر شده است. شیخ اولین کسی بود که با شنیدن خبر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اظهار خرسندی کرد و در یکی از خطبه های نماز جمعه مسجد جامع حبشیت پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک گفت و آن را تأیید کرد. در پرتو رهبری امام خمینی (ره) حرکت می کرد و دستورات ایشان را به عنوان ولی فقیه جامع الشرایط واجب الاجرا می دانست. آرزو داشت جمهوری اسلامی ایران کشوری قوی و توانا باشد و به همین دلیل ملت های مسلمان را به پشتیبانی از این کشور فرا می خواند. لازم می دانم به این نکته اشاره کنم که خانواده شیخ الشهدای آنگونه که پدر به ما آموخت، در سایه پرچم ولایت فقیه ثابت قدم هستند. شیخ راغب حرب آرزو داشت مسلمانان جهان



شیخ الشهید به منظور رویارویی با فرهنگ ذلت پذیری و سازش که رژیم‌های عرب در پیش گرفته‌اند یکی از کسانی بود که مردم را به گسترش فرهنگ عاشورا و پیروی از نهضت سرور شهیدان حضرت امام حسین (ع) دعوت کرد.

بازگو می‌کنند و شما با شنیدن این خاطرات چه احساسی پیدا می‌کنید؟

افراد خانواده یاد پدر را فراموش نکرده‌اند، همواره رفتار او را در منزل و خارج منزل بازگو می‌کنند. هنوز شیفته شیوه‌های تربیتی و آموزشی او هستند. احساس می‌کنم تعهد و پایبندی افراد خانواده به اسلام در نتیجه رهنمودها و آموزه‌های او بوده است. در زمانی که پدر زنده بود، فرزندان را به حفظ سرودهای مذهبی و گرایش به ایثارگری و خدمت به مردم تشویق می‌کرد. شیوه زندگی و سیره شخصیت‌های بزرگ اسلام را برای آنان بازگو می‌کرد. مادر نقل کرده که این خانواده زندگی ساده‌ای داشتند. زیرا پدر ساده زیستی را دوست داشت. هرگاه با مردم به گفت و گو می‌نشست حال و وضع آن‌ها را جویا می‌شد. می‌کوشید به مشکلاتشان رسیدگی کند. بی‌تردید در همه امور زندگی مجاهدت می‌کرد. می‌توان گفت که رفتار شهید راغب حرب برای خانواده‌ها و مردم آموزنده است. زیرا رفتار و کردار او از دستورات و رهنمودهای اسلام جوشیده است.

با این وصف آیا نبود او را احساس می‌کنید؟

شکی نیست که پدر و مادر، دو رکن اساسی خانواده را تشکیل می‌دهند. نقش بسزایی در آرامش بخشیدن و شکوفایی فرزندان قبل از سن بلوغ را دارند. شهادت پدر و از دست دادن او هرچند رنج آور بود ولی خداوند این خانواده را مورد عنایت خویش قرار داد و دردها و رنج‌ها و مشکلات زندگی را از سر راهشان برداشت. من با همه وجود احساس می‌کنم که شهیدان زنده‌اند و در مشکلات و فراز و نشیب‌های زندگی به ما انگیزه می‌دهند تا از اراده قوی برخوردار باشیم. در این خصوص نقش مادر محترم خویش را فراموش نمی‌کنم. او برای تربیت من و سایر برادران و خواهران بهترین مادر بوده است. ■

کنفرانس بین المللی در تهران بسر می‌برد. در تهران به او گفتند که اسرائیلی‌ها به خانه‌ات یورش برده و همسرت را به شهادت رسانده‌اند. او در پاسخ به این خبر دروغین گفت که شهادت گوارای او باد. شیخ راغب حرب که راه جهاد و مقاومت را پیموده بود شهادت را پیشبینی می‌کرد. پس از آزادی از بازداشتگاه صهیونیست‌ها به یکی از نزدیکان خود گفت که دشمن دوباره او را بازداشت نخواهد کرد. دشمن در آینده او را به شهادت خواهد رساند. دیری نپایید که پیشبینی شیخ الشهید به واقعیت تبدیل شد و چند ماه از آزادی او نگذشته بود که دشمن او را به شهادت رساند.

شیخ الشهید چه جایگاهی در فکر و ذهن شما دارد؟
شیخ راغب حرب اکنون فقط پدرم نیست. او آموزگار و الهام بخش و مایه افتخار و سربلندی من است. هرچه دارم از میراث فرهنگی و جهادی این مرد بزرگ دارم. دیدگاه‌ها، موضع گیری‌ها و سخنان ارزشمند او همچنان در روح و فکر من نقش بسته است. درس‌های فراوانی از مکتب او آموختم و آن را سرمشق زندگی‌ام قرار داده‌ام. در زندگی روزمره هرگاه با مشکلات مواجه می‌شوم و احساس سستی می‌کنم از صلابت و پایداری او الهام می‌گیرم، تا بر مشکلات چیره شوم. خداوند را سپاس می‌گویم که بر من منت نهاده و مرا یکی از فرزندان شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان قرار داده است.

خانواده و بستگان چه خاطراتی را از زندگی پدرتان



مانند یک پیکر متحد و یکپارچه باشند و این مرزهای جغرافیایی را دستاورد استعمارگران به منظور پراکندگی مسلمانان می‌دانست.

در چارچوب خانواده شیخ الشهید چه مسئولیت‌هایی دارید؟

یکی از مسئولیت من تلاش برای پاسداری از میراث بزرگی که از پدرم به ارث برده‌ام. می‌کوشم پیام و اندیشه‌های سازنده او را به آگاهی مردم جهان برسانم. بی‌تردید شهید راغب حرب مسئولیت‌های بزرگ و سنگینی بر دوش من گذاشته و از خدای بزرگ مسئلت دارم به من توفیق دهد این راه را ادامه دهم.

چگونه با اخلاق و سیره و مجاهدت‌های پدرتان آشنا شدید؟

اولین کسی که اخلاق و رفتار و شیوه مبارزات پدرم را برای من بازگو کرد مادر بود. این مادر مهربان در معرفی رفتار و اخلاق پدر به سایر اعضای خانواده نقش اساسی داشته است. به رغم گذشت ۲۵ سال از شهادت پدر، اکنون هر کسی که از روستای جیشیت گذر می‌کند، بی‌تردید بوی خوش شیخ راغب حرب و تپش قلب او را احساس می‌کند. مردم سرگذشت او را فراموش نخواهند کرد. یاد و نام او همیشه بر زبان‌هاست. از زمانی که خود را شناختم و با مردم جنوب نشست و برخاست کردم همه خاطرات زیبا و شیرین پدرم را بازگو می‌کنند. این نشان می‌دهد که اخلاق و رفتار شیخ الشهید در قلب‌ها و وجدان بیدار مردم حک شده است. مردم در مجالس و شب نشینی‌ها همواره یاد و خاطرات شیخ الشهید را بازگو می‌کنند.

مهمترین موضع گیری‌ها و دیدگاه‌های پدرتان کدامند و چرا راه جهاد و شهادت را انتخاب کرد؟

در جنوب لبنان کسی نیست که از موضع گیری‌ها و دیدگاه‌های سازنده شیخ الشهید آگاهی نداشته باشد. همه تلاش‌های پدرم در راه خدا بوده و بر این اساس جوادان مانده است. من از بسیاری دیدگاه‌ها و موضع گیری‌های او شناخت دارم و بر این باورم که می‌تواند برای راهیان مقاومت و جهاد سرمشق و راهگشا باشند. او به شهرها و روستاهای جنوب می‌رفت، و بدون ترس و دلهره از اقدامات سرکوبگرانه اسرائیلی‌ها، مردم را به مبارزه و مقاومت با اشغالگران دعوت می‌کرد. پدرم از زمانی که خود را شناخت غم و غصه مردم فلسطین را می‌خورد.

بزرگان خانواده نقل کرده‌اند زمانی که پدرم ۱۴ سال سن داشت به منظور فراگیری زبان فرانسه در دبیرستان یک جلد لغتنامه فرانسوی خرید. در فهرست اسامی کشورها در لغتنامه نام اسرائیل را جایگزین نام فلسطین کرده بودند. پدرم نام اسرائیل را پاک کرد و نام فلسطین را بجای آن نوشت. اکنون این لغتنامه در کتابخانه شخصی پدرم محفوظ است. بدین سان اندیشه جهاد و انقلاب و ظلم ستیزی از ویژگی‌های پدرم بوده است، و آگاهانه این راه را انتخاب کرده بود.

آیا پیشبینی می‌کرد که روزی به دست صهیونیست‌ها به شهادت برسد؟

کسانی که شیخ الشهید را می‌شناسند به خوبی آگاهند که او تا چه اندازه به شهادت عشق می‌ورزید، و آرزو داشت مرگ او با شهادت باشد. زیرا او در مکتب امام حسین (ع) و عاشورا پرورش یافته و شهادت را مدال افتخار الهی می‌دانست. پدرم بر این باور بود که هر اندازه اقدامات سرکوبگرانه و جنایتکارانه دشمن شدت یابد، شهادت شکوه و عظمت بیشتری پیدا می‌کند. در دورانی که لبنان در اشغال قرار داشت پدرم برای شرکت در یک



مادر

در احادیث و روایات اسلامی نقل شده که «بهشت زیر پای مادران است». امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در یکی از فرمایشات خود فرموده است: «از دامن زن مرد به معراج می رود». در گفت و گو با مادر شهید شیخ راغب حرب، این مادر نمونه و فداکار لبنانی در روستای جیشیت، واقعا به این نتیجه رسیدیم که او با فداکاری و ایثار و تربیت جوانان مؤمن و متعهد مصداق بارز همه ارزش های اسلامی شده است. در این گفت و گو با مراحل پرورش استعدادها و تبلور اندیشه های شهید راغب حرب آشنا می شویم:

ویژگی های شهید راغب حرب از زبان مادرش خانم سکینه عبد الله حرب

شیخ شهید در خاندانی مبارز تولد یافت...

وضعیت اجتماعی تان چگونه بود؟
خدا را شکر، پدرش قطعه زمینی داشت و روی آن کشاورزی می کردیم. ولی راغب حرب مدرسه می رفت و به تحصیل علاقه داشت. زمانی که فرزندام بزرگ شدند، بخشی از این زمین را تفکیک کردیم و برای آنان خانه ساختیم.

شما نیز از خاندان حرب هستید؟
آری پدر و مادرم نیز از خاندان حرب هستند. همه از خاندان حرب هستیم.

این نشان می دهد که مردان شما جنگجو هستند؟
همین طور است... همه جنگجو هستیم. رفتار شیخ راغب حرب در دوران نوجوانی چگونه بوده است؟

شیخ راغب از سن نوجوانی خداپرست بوده است. در سن ۱۲ سالگی دست دوستان و همکلاسی های خود را می گرفت و دستجمعی به مسجد روستا می رفتند و نماز می خواندند.

هنگامی که اسرائیل به لبنان حمله کرد شیخ راغب چه واکنشی نشان داد؟

شیخ راغب در روز حمله به تهران سفر کرده بود. ولی با شنیدن خبر حمله بی درنگ به لبنان بازگشت.

چه تفاوتی میان ایشان و جوانان روستا وجود داشت؟

یکی از ویژگی های شیخ راغب حرب این است که هم نوعان خود را دوست داشت. اگر کاری از دست او ساخته بود به کمک جوانان روستا می شتافت. گاهی

خاندان حرب بوده است. همسر تمایل داشت نام این شخصیت بارز را زنده نگه دارد و به همین دلیل اولین فرزندم را راغب نامگذاری کرد.

زمانی که شیخ راغب حرب متولد شد چه آرزویی داشتید؟ دوست داشتید چگونه فرزندی باشد؟

در روستای جیشیت افراد زیادی وجود دارند که نام شان علی است. ولی در میان خانواده حرب کسی به نام «راغب» وجود نداشت. بر این اساس همسر با اصرار و یک دندگی و بر خلاف خواست من نام راغب را برای اولین فرزندم انتخاب کرد.

دو هفته از تولد راغب حرب نگذشته بود که از سر کارم در مزرعه بازگشتم. او را در اطاق قرار می دادم و درب را قفل می کردم. برای درو کردن جو و گندم و برداشت محصولات کشاورزی به مزرعه خانوادگی می رفتم. چرا که شغل اصلی مان کشاورزی است. هنگام ظهر به خانه باز می گشتم و به او رسیدگی می کردم. ما این گونه فرزندانمان را تربیت می کردیم. این طور نبود که کنار آنها بنشینیم و خود را اسیرشان کنیم.

چند فرزند دارید؟

خداوند ۱۲ فرزند به من داده است. هشت فرزند پسر و چهار دختر.

چند نفرشان شهید شدند؟

عبد الله در سن ۱۸ سالگی در منطقه مغدوشه در شرق صیدا به شهادت رسید. فرزند دیگرم ابراهیم بر اثر برق گرفتگی جان سپرد. و شیخ راغب حرب که مزدوران اسرائیل او را در سال ۱۹۸۴ شهید کردند. شهید شیخ راغب حرب چندمین فرزندتان بوده است؟

اولین فرزندم بود. زمانی که او را وضع حمل کردم دوست داشتم نام «علی» را بر او بگذارم، ولی پدرش به شدت مخالفت کرد. همسر اصرار داشت او را «راغب» نامگذاری کند. میان جوانان و کودکان روستای جیشیت افراد زیادی وجود دارند که نام شان علی است. ولی در روستا و در میان خانواده حرب کسی به نام «راغب» وجود نداشت. بر این اساس همسر با اصرار و یک دندگی نام راغب را برای اولین فرزندم انتخاب کرد.

علت این که این نام را انتخاب کرد چیست؟

نمی دانم. ولی شنیده ام که نام یکی از بزرگان خاندان حرب که ده ها سال پیش در نبرد با استعمارگران فرانسوی به شهادت رسید راغب بوده است.

راغب حرب که در نبرد با فرانسوی ها شهید شد چه نسبتی با شما داشت؟

روابط خویشاوندی با ما نداشت، ولی یکی از بزرگان



استاندار شهر نجف که از اعضای حزب بعث بود با طلاب لبنانی جلسه تشکیل داد و به آنان گفت که دولت عراق به امور طلاب خارجی حوزه علمیه نجف رسیدگی می‌کند. شیخ راغب حرب در آن جلسه حضور داشت و به استاندار نجف گفت: «شما با این سخنان می‌خواهید ما را فریب دهید. چرا برخی طلاب را بازداشت کرده‌اید؟» استاندار نجف اشرف در آن جلسه نسبت به شیخ راغب حرب بدبین شد. پس از بازگشت به لبنان از نجف به شیخ راغب اطلاع دادند که از بازگشت به عراق خودداری کند. زیرا مأموران حزب بعث به خانه او یورش برده‌اند و اثاثیه منزل را زیر و رو کرده‌اند. شیخ در پی دریافت این هشدار از بازگشت مجدد به نجف خودداری کرد و تصمیم گرفت دروس حوزوی را در حوزه‌های علمیه بیروت ادامه دهد. در محله فقیرنشین النبعه در شرق بیروت نیروهای مسیحی حزب فلالنژ نیز برای او دردسر ایجاد می‌کردند که او سرانجام تصمیم گرفت به حبشیت بازگردد.

این‌طور که گفته‌اید، شیخ راغب حرب در دوران جوانی با مشکلات و درد سرهای فراوانی مواجه

شیخ راغب از سن نوجوانی خدایپرست بود. دست دوستان و همکلاسی‌های خود را می‌گرفت و دستجمعی به مسجد روستا می‌رفتند و نماز می‌خواندند. گاهی کار و زندگی‌اش را رها می‌کرد و به رسیدگی و کمک به حل مشکلات جوانان می‌شتافت.

بود. شما مانع رفتن او به نجف و بیروت و یا ایراد سخنرانی‌های آتشین در مسجد حبشیت نمی‌شدید؟
خیر... تلاش‌های مستمر و مبارزات خستگی ناپذیر فرزندم مرا شاد و خرسند می‌کرد. خدا را سپاس می‌گفتم که فرزند مؤمن و دلسوز مردم به من ارزانی کرده است. روزی که اسرائیلی‌ها برای بازداشت شیخ راغب به خانه‌اش یورش بردند، من در خانه او بودم. شیخ به مزرعه پشت خانه فرار کرد و میان درختان میوه پنهان شد. دنبال او دویدم و پاهایم به گیاهان گیر کرد و به زمین افتادم. سرانجام خود را به او رسانده و گفتم که

ملاحظه می‌کردم که کار و زندگی خود را رها می‌کرده و برای کمک به حل مشکلات جوانان اقدام می‌کرد. برخی اوقات هم که به او اعتراض می‌کردم سعی می‌کرد مرا به درستی کاری که انجام می‌دهد متقاعد کند.

دلایل گرایش او به فراگیری علوم اسلامی و عزیمت به حوزه علمیه نجف اشرف چه بوده است؟

مرحوم همسر یک انسان متدین بود، علاقه داشت فرزندش روحانی شود تا مردم را آگاه کند. ولی بر سر تحصیل روزی میان پدر و فرزند اختلاف نظر بروز کرد و راغب قهر کرد و از خانه بیرون رفت و به گروه‌های فدایی فلسطینی پیوست. پس از گذشت چند هفته با چکمه و اونیفورم نظامی به خانه بازگشت. از او پرسیدم در این مدت کجا بوده‌اید؟ این لباس نظامی و چکمه چیست؟ گفت به جنبش فدائیان فلسطینی پیوسته‌ام.

چند ساله بود که به جنبش مقاومت فلسطینی پیوست؟

حدود ۱۵ سال سن داشتم. پس از گذراندن دوره آموزش نظامی به او معرفی نامه داده بودند تا به یکی از پایگاه‌های فدائیان در جنوب لبنان ملحق شود. از او خواسته بودند تا رسیدن به مقصد این نامه را میان راه باز نکنند. ولی شیخ راغب پاکت نامه را باز کرد و خواند. نمی‌دانم در نامه چه نوشته بودند. ولی شیخ راغب نامه را پاره کرده و به خانه بازگشت و از پیوستن به فدائیان فلسطینی خودداری کرد. به پدرش گفتم لزومی ندارد با فلسطینی‌ها همکاری کند. برای او شغلی دست و پا کنید تا در خانه بماند.

علت تجدید نظر در همکاری با فلسطینی‌ها چه بوده است؟

پس از گذشت یک هفته، فلسطینی‌ها او را فرا خواندند و علت غیبت او را جویا شدند. شیخ راغب به آنان گفت: «جوانانی که ایستاده ادرار می‌کنند، و طهارت را رعایت نمی‌کنند، نمی‌توانند فلسطین را آزاد کنند. کسانی که موازین دینی را سبک می‌شمارند شایستگی آزادی فلسطین را ندارند». این یکی از دلایلی بود که سبب شد شیخ راغب از ادامه همکاری با فلسطینی‌ها خودداری کند.

آنگاه پدرش او را به حوزه علمیه سید محمد حسین فضل الله در منطقه النبعه در شرق بیروت اعزام کرد تا دروس دینی بیاموزد. پس از گذشت مدتی تحصیل در بیروت، عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد و به مدارس دینی شهید آیت الله سید محمد باقر صدر پیوست.

از تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف ابراز رضایت می‌کرد؟

بسیار راضی بود، ابراز خرسندی می‌کرد. بیشتر طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف در تعطیلات تابستان به لبنان می‌آمدند. او برای من تعریف کرد که در یکی از آن سال‌ها





امنیتی در پوشش میهمان و اظهار دوستی به خانه‌مان آمد و شیخ راغب به مدت یک‌ماه از او پذیرایی کرد. روی بام خانه خیمه زده بودیم و شب‌های تابستان جوانان و دوستان شیخ راغب در سایه آن به شب نشینی و بحث و گفت و گو می‌پرداختند. روزی مأمور امنیتی عراق ناگهان ناپدید شد. فرزندانش پشت بام رفته و او را جستجو کردند. اما از او خبری نیافتند. نامه‌ای یافتند که مأمور مزبور گوشه فرش برجای گذاشته و بدون خداحافظی خانه را ترک کرده بود. مأمور مزبور در نامه خود خطاب به شیخ راغب حرب چنین نوشته بود: «رژیم عراق مرا مأمور کرده تا شما را ترور کنم. ولی در این مدت که میهمان شما بودم احساس کردم ترور شما گناه نابخشودنی است. جایز ندانستم شما را ترور کنم. به همین دلیل از اجرای دستورات رژیم حزب بعث عراق صرف نظر می‌کنم. ولی شما مراقب خودتان باشید. امکان دارد این مأموریت را به شخص دیگری موکول کنند».

او را نشناختید؟

او خود را یک شهروند عراقی معرفی کرده که مورد خشم رژیم صدام قرار گرفته و از شیخ راغب تقاضا کرده بود به او پناه بدهد. زیرا شیخ راغب بر اساس رهنمودهای شهید آیت الله سید محمد باقر صدر که حزب بعث را کافر دانسته بود با عوامل و طرفداران حزب بعث در لبنان به شدت مبارزه می‌کرد. به همین دلیل مورد خشم و غضب رژیم صدام قرار داشت. در یکی از سفرهای حج که همراه شیخ محمد مهدی شمس الدین نایب رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان به عربستان سعودی رفته بود مأموران امنیتی عربستان در فرودگاه جده به شیخ راغب توصیه کردند که مراقب خود باشند. زیرا مأموران سعودی اطلاع یافته بودند که رژیم صدام افرادی را به عربستان اعزام کرده تا برخی روحانیون لبنانی را ترور کنند.

هنگامی که ملاحظه می‌کردم که فرزندم به این مقام و جایگاه رسیده خوشحالی سراسر وجودم را فرا گرفته

شیخ راغب روزی به فلسطینی‌ها گفت: کسانی که موازین دینی را سبک می‌شمارند شایستگی آزادی فلسطین را ندارند». این یکی از دلایل عدم همکاری او با فلسطینی‌ها بود.

اسرائیلی‌ها شما را رها نخواهند کرد، مدتی به بیروت بروید و خود را پنهان کنید. ولی او نپذیرفت. نسبت به راهی که انتخاب کرده بود راضی بودم، و به همین دلیل نگران او نبودم.

با شما مشورت هم می‌کرد و تصمیمات خود را با یا پدر در میان می‌گذاشت؟

زمانی که پدرش زنده بود، با پدر مشورت می‌کرد، هر کاری که می‌خواست انجام دهد با پدر مشورت می‌کرد. من سرگرم خانه داری و تربیت فرزندانم بودم.

شیخ راغب چند ساله بود که پدرش فوت کرد؟
پدرش در سن ۵۰ سالگی فوت کرد و شیخ راغب آن روزها ۲۳ سال سن داشت.

چرا تحصیلات کلاسیک را ناتمام گذاشت؟

تا مرحله دبیرستان درس خواند، ولی به برنامه‌های آموزشی مدارس دولتی علاقه نداشت. به آموزگاران می‌گفت که علاقه‌ای به آموختن زبان فرانسه ندارد، فرانسه یک کشور استعمارگر است. به فراگیری علوم اسلامی علاقه داشت. به همین دلیل عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد. شیخ راغب از ابتدای جوانی به مسائل دینی گرایش داشت.

گفته شده که فرزندان به مسجد و حسینیه اکتفا نمی‌کرد و برخی فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی‌اش را در خانه انجام می‌داد. احساس نمی‌کردید که مزاحم زندگی شماست؟

هرگز... به طور مثال زمانی که با استاندار نجف اشرف درگیری لفظی پیدا کرد، رژیم عراق فردی را به لبنان اعزام کرد تا شیخ راغب حرب را ترور کند. این مأمور

بود. خدا را سپاس می‌گفتم که مقام و جایگاه شیخ راغب دستاورد تربیت خویش می‌باشد. خداوند را سیاست‌گزارم که در راه او به شهادت رسیده است. خدا را سپاس می‌گویم که فرزندان پرهیزکار و رستگار به من ارزانی کرده است. فرزندانش مایه عزت و سرافرازی من هستند. از خداوند مسئلت دارم همه جوانان را در راه رستگاری و ایمان رهنمون سازد.

آیا سایر فرزندان‌تان به ویژه شیخ اسماعیل حرب و آقای خلیل حرب راه برادرشان را ادامه می‌دهند؟

همین طور است. خدا را سپاس می‌گویم که سایر فرزندانم این راه را ادامه می‌دهند. جوانان مبارز و رستگار هستند. نوادگان من هم این چنین هستند. اکنون هم خانه‌های ما پاتوق جوانان مؤمن و مقاوم می‌باشد. اگر جوانان مؤمن و مسلمان به خانه‌مان نیایند، این خانه به چه درد می‌خورد؟

شیخ راغب در چه سنی ازدواج کرد؟

فرزندم در سن ۱۷ سالگی با دختر عموی خود ازدواج کرد. روزی به سراغ پدرش رفت و به او گفت که دختر عمویش را دوست دارد و درصدد است با او ازدواج کند. پدر بی‌درنگ موافقت نمود و زمینه این ازدواج را فراهم کرد.

با شما نیز مشورت کرد؟

آری. نظر من را نیز جویا شد و به او تبریک گفتم. پدر شیخ راغب بزرگ خاندان حرب بود و همه از او اطاعت می‌کردند.

از شیخ راغب حرب چند فرزند مانده است؟

هفت فرزند دارد. دو پسر و پنج دختر. آخرین فرزند او پسر است که چهار ماه پس از شهادت پدر متولد شد و این فرزند نیز راغب نام دارد. ■





درد آمد

بانو ایناس محمد حرب همسر شهید راغب حرب یکی از معدود زنان مؤمن و فداکار جنوب لبنان است، و از نخستین روزی که به عقد همسر مجاهد و مقاوم خود درآمد، با اعتقاد راسخ به تقدیر الهی، این مسیر سخت و پر مشقت را با جان و دل پذیرفت. «ام احمد» آنگونه که مردم جیشیت او را می نامند به رغم گذشت حدود ۲۵ سال از شهادت همسر، اما این راه پر رهرو را با شوق و شور وصف ناپذیر همانگونه که به همسر وعده داده ادامه می دهد و به آموزش و تربیت دختران جنوب لبنان در مراکز فرهنگی و اجتماعی وابسته به حزب الله می پردازد. برای آشنایی با دیدگاه های این بانوی صبور و مقاوم به پیام او به مناسبت هفتمین شب شهادت شیخ راغب حرب اشاره می کنیم:

■ زبان حال همسر شهید شیخ راغب حرب: پاداش عطر خوش شهادت... گستره بهشت...

وعده حق تعالی به مؤمنان است...

چه صفایی خواهد داشت؟ وفای مراخواهی دید... به فرزندان و یتیمان تو و فرزندان بی سرپرست مسلمان که دو بار یتیم شدند وفادار خواهم ماند... یک بار با از دست دادن پدران شان یتیم شدند و بار دیگر با از دست دادن تو... سخنان تو را به آنان یاد خواهم داد... اندیشه های تو را در وجودشان خواهم کاشت... آنان را بر تقوا و قدرت و خشونت مقدس تربیت خواهم کرد...

خداحافظ ای رفیق عمر... خداحافظ ای پرچم سرفراز... به امید دیدار که ما پشت سر تو در حرکت هستیم... راضی نخواهیم شد مگر اینکه با تو باشیم. سلام مرا به همه شهدای

از میان مردان، مردانگی و شجاعت نشان دادی... از میان علما، نشانه راه بودی... از میان قهرمان، نماد سلحشوری بودی... از میان مجاهدان، یکه تاز بودی... تردیدی نیست که می توانستی در کنار فرزندان در آسایش و راحتی زندگی کنی...

اسلام پرسان... به آنان بگو حرکت مان همچنان ادامه دارد... قدس و کعبه از لوث وجود یهودیان و ستمگران و طاغوت صفتان آزاد خواهند شد... به آنان بگو عراق در آستانه آزادی قرار دارد... وقتی صدام سقوط کند گلی بر مزارت خواهم نشاند... زمانی که سلطه مزدوران از کشورمان زایل شود، درخت زیتونی بر ماه خواهم نشاند و با اشک چشم و خون دل آن را آبیاری خواهم کرد... به امید دیدار ای سرور من... به خدای شهیدان سوگند که از آنچه اکراه دارند و از آنچه که می ترسند نشان شان خواهم داد... به خدا سوگند با کشتن تو گور را خود کنند... با دست خود گردنشان را بربندند... و چه بدکاری کردند... آنان وارثان یزید و عمر سعد و شمر ملعون هستند... چنانچه به ما آموختی، ملت ما و تو وارثان حسین (ع) و زینب هست ۷۷یم... راهی را که پیموده ایم راه پیروزی است... مشت مان کوبیده تر است... ولی آنان نمی دانند. بگذار در گمراهی شان بمانند... جولانگاه باطل یک ساعت و جولانگاه حق تا روز قیامت است. خداوند شهیدان ما را در سایه رحمت خود قرار بده... آنان را با پیامبران و امامان و شهدا محشورشان فرما... پروردگارا ما را بر دشمنان پیروز گردان و انتقام ما را از ستمگران بگیر یا رب العالمین. ■

دین منافات دارد... با سربلندی در کربلای جیل عامل ایستادی و همچون سرور شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) فریاد برآوردی که به خدای بزرگ سوگند دست ذلت و سازش در دستان شما قرار نمی دهم... همچون بردگان سر تسلیم فرود نمی آورم... دشمنان از تو خواستند در برابرشان زانوی ذلت یا اسارت یا کشته شدن بر زمین بزی... اما بر سرشان فریاد «یهبها منا الذله» برآوردی و با صدای رسا اعلام کردی که خدا و رسول و مؤمنان به زندگی ذلت بار رضایت نمی دهند... ای حبیب قلبها... ای همسر مهربان... این وفاداران راه تو هستند که آمده اند یاد تو را گرامی بدارند... با راهی که پیمودی، با تو، پیمان بندند... راه مبارزه و اعتراض و شهادت تا آزادی سرزمین های اشغالی و پیروزی اسلام محمدی... سرور من چگونه لبخندت را فراموش کنم و چگونه مردمی که همیشه لبخندت را دیده اند آن را فراموش کنند، مرگ را به خاطر نجات مردم این سرزمین کوچک شمردی... تو آن بزرگ مردی هستی که هرگز فراموش نمی شود... یاد و خاطره های دلنشین تو در همه خانه ها آشکار است... در قلب هر مؤمنی جایی دارد... وجدان های بیدار همچنان وفادار تو هستند... این راه را هرچند که سخت و دشوار است ادامه خواهیم داد... اگر چه با شهادت تو آسان شده است... زرق و برق این دنیا در دل های ما مرده است... راحتی و خوشبختی کوتاه مدت، ما را فریب نخواهد داد... عشق و اشتیاق به بهشت ما را سرگرم نخواهد کرد...

چنانچه در دنیا پیوسته خندان بودی، هنگام شهادت نیز لبخند تو آشکار بود... معنی این لبخند در لحظه مرگ چیست؟ مسلماً مفاهیم و معانی بزرگی دارد و سرشار از حقایق الهی است... آیا لبخند تو نشانه امید به تحقق رهایی بود که ما آن را می خواهیم و برای تحقق آن تلاش می کنیم؟ آیا لبخند تو از شوق و شادی دیدار با پیامبران و امامان (ع) و شهدای بزرگ ناشی بوده که برای ملاقات تو راد مرد نیکوکار آمده بودند... تا به مجاهدت های تو ارج نهند... برای ایمان و فداکاری تو سر تعظیم فرود آورند... پایداری ات را در راه حق ستایش کنند... آری سرور من... خنده ات لحظه شهادت به خاطر همه این ها بود... زیرا همه این ارزش ها زندگی و قلبت را پر کرده بود... اگر بررسی که پس از تو چه خواهم کرد؟ خواهم گفت که همراه مادر داغ دیده ات و همه خواهران صبور و زنان مسلمان، صبر پیشه خواهم کرد... و منتظر لقای تو خواهم بود... بر پیمان خود وفادار خواهم ماند...

جنگ و جهاد با کافران را پس از تو ادامه خواهم داد... کاش بمبی بودم و تقدیر مرا بر سر دشمنان می انداخت تا آنها را متلاشی کنم... انتقام خون تو را از آنان بگیرم... و مایه سربلندی اسلام باشم... چرا نه! و آیا زندگی پس از تو چه شیرینی و

به نام خدای یگانه و درود به ارواح پاک همه شهیدان راه حق... در هفتین روز شهادت تو در راه خدا و اسلام برای تو درود می فرستم و این شهادت را تبریک می گویم... با وجودی که عمر کوتاها را در راه خدا سپری کردی... اما جهاد و تلاش تو در راه خدا خستگی ناپذیر بود... در لحظه های فراق تو انبوه دردها و رنج های ناشی از عمق فاجعه گلوله خیانت کاران، قلبم را آزار می دهد... شهادت دردناک تو دلم را غمگین ساخته است... می خواهم فریاد برآورم و نوحه سرایی کنم... بر جوانی از دست رفته ات گریه و زاری کنم... بر دل پر عشق و محبت تو... فزونی آگاهی و دانش تو... بزرگ منشئی و فروتنی ات افسوس بخورم...

پاداش عطر خوش عظمت شهادت... وعده حق تعالی به مؤمنان و شهیدان راه اسلام است... گستره بهشت، روده های به هم پیوسته، میوه های رسیده، زنان حور العین و مراتب بلند بهشتیان گوارای تو باشد... در برابر همه این حقایق، سختی ها آسان می گردد... ما را آرامش می بخشد... پذیرش تقدیر الهی وجدان ها را آرام می کند...

من ضمن اعتقاد به وعده الهی و پاداش بزرگ و نعمت جاودان و سعادت ابدی، اما غم و اندوه فراق تو بر قلبم فشار می آورد. بردباری و خویشتنداری را جستجو می کنم که در سختی های زندگی به من آموختی تا بتوانم فراق و دوری تو را تحمل نمایم...

سرور من... از میان مردان مردانگی و سلحشوری نشان دادی... از میان علما، نشانه راه بودی... از میان قهرمان، نماد بودی... از میان مجاهدان، یکه تاز بودی... تردیدی نیست که می توانستی در کنار فرزندان در آسایش و راحتی زندگی کنی... می توانستی وسایل راحتی را فراهم کنی و با ما آسوده خاطر زندگی کنی... ولی ای قهرمان جاودان، راحتی آخرت را بر راحتی کوتاه مدت دنیا ترجیح دادی... سر سپردگی به ستمگران و سازش با کافران و رضایت از اشغالگران را رد کردی... چرا که این ها با اهداف





• درآمد

معمولا بستگان و نزدیکان شخصیت‌های سرشناس و انقلابی همچون شهید نهضت اسلامی لبنان شیخ راغب که نقش بسزایی در پیشبرد مبارزات مردم کشورش داشته است بیش از دیگران از زوایای زندگی مبارزاتی این شخصیت‌ها شناخت دارند. خبرنگار شاهد یاران در سفر به جنوب لبنان به منظور تهیه این شماره کوشید با برخی از نزدیکان این شهید گرانمایه دیدار کند تا ناگفتنی‌های زندگی سراسر جهاد و مبارزه او را باز گو کند:

■ کنکاشی در جاذبه‌های فکری و عقیدتی شیخ راغب حرب در گفت‌وگوی اختصاصی
شاهد یاران با حسن امین آزان باجناق شهید

جاذبه‌های شیخ شهید فراتر از جامعه شیعیان لبنان رفت...

بیش از هر چیز دیگر رواج دارد. شیخ راغب حرب پس از گذراندن مقطع تحصیلی ابتدایی در روستای جبشیت مقطع متوسطه را در شهر نبطیه مرکز فرمانداری نبطیه آغاز کرد. به یاد دارم که ارتقای فکری و عقیدتی و دینی شیخ راغب حرب از مرحله متوسطه شکوفا شد. او آدم دورنگر، خوش فکر و به آینده بسیار خوشبین بود. دیدگاهها و تحلیل‌های سیاسی او، دوستانش را شگفت‌زده می‌کرد. روزی یکی از اعضای حزب کمونیست که در کنار شیخ راغب در یک گردهمایی نشست بود به شیخ گفت نصف جهان برای شما و نصف جهان برای ما کمونیست‌ها خواهد بود. شیخ در پاسخ به اظهارات فرد مزبور گفت: «در آینده همه جهان از جمله سرزمین فلسطین متعلق به مسلمانان خواهد بود».

در حقیقت شیخ راغب حرب از سن ۱۵ سالگی اینگونه می‌اندیشید. چرا که او یکی از شاگردان مقدس‌ترین انسان‌های روی زمین در عصر خود شهید آیت الله سید محمد باقر صدر بود. شهید صدر کسی است که به پیکارگران مسلمان توصیه کرد در امام خمینی (ره) ذوب شوند. آنگونه که امام خمینی در اسلام ذوب شده است. شیخ راغب حرب را از طریق جلسات بحث و گفت و گو در خانه او بیشتر شناختم. خانه او محفل علمی شخصیت‌ها و اندیشمندان جنوب لبنان و پاتوق بزرگانی همچون سید موسی صدر، سید محمد حسین فضل الله، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و بسیاری از علمای لبنان شده بود. این در حالی است که جنوب در آن مرحله میدان تاخت و تاز احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ و راست به شمار می‌رفت. شیخ راغب با خانواده و بستگان و همه هموطنان خود در جنوب لبنان مانند پدری مهربان رفتار می‌کرد. روابط

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) احساس امیدواری کردم که بتوانم به کشورم بازگردم و فعالیت‌های پیشین خود را از سر گیرم. من از متون روایات شنیده بودم که اسلام غربانه آغاز شده و غربانه بازخواهد گشت. ولی به یاری خداوند، اسلام غریب نخواهد بود. زیرا نهضتی که توسط امام خمینی (ره) بنیانگذاری شده تداوم خواهد یافت.

ارتقای فکری و عقیدتی شیخ راغب حرب از مرحله متوسطه شکوفا شد. او انسان دورنگر، خوش فکر و به آینده بسیار خوشبین بود. دیدگاه‌ها و تحلیل‌های سیاسی او، دوستانش را شگفت زده می‌کرد

در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ مقام‌های امنیتی عربستان سعودی مرا به بهانه طرفداری از امام خمینی به مدت یک هفته بازداشت و سپس از آن کشور اخراج کردند. پس از بازگشت به روستای جبشیت فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را ادامه دادم و اکنون با همکاری برخی برادران مؤمن این فعالیت‌ها را در چارچوب حزب الله ادامه می‌دهم.

از چه زمانی با شهید شیخ راغب ارتباط داشتید؟
از دوران کودکی با یکدیگر ارتباط داشتیم. هر دو از فرزندان جبشیت و کشاورز زاده هستیم. در جنوب لبنان کشت تنباکو

در ابتدای بحث لطفا خودتان را معرفی کنید؟
بسم الله الرحمن الرحیم. بنده حسن امین آزان از روستای مقاوم جبشیت هستم. در دوران اشغال لبنان، مردم این روستا نقش چشمگیری در مبارزه با اشغالگران صهیونیست داشته‌اند. پیکار فرهنگی و اجتماعی را از دوران نوجوانی و دقیقا از سن ۱۵ سالگی آغاز کردم. درحقیقت شهید شیخ راغب حرب در سال ۱۹۶۷ نقش بسزایی در تشویق بنده برای شرکت در فعالیت‌های اسلامی و مذهبی داشته است. در آن مرحله احزاب سیاسی لبنانی و جنبش‌های فلسطینی در جنوب لبنان حضور فعال داشتند. اما بنده از پیوستن به این سازمان‌ها خودداری کردم. تا این که خورشید جنبش محرومان (امل) به رهبری امام موسی صدر در سال ۱۹۷۵ در لبنان طلوع کرد و به این جنبش پیوستم. عناصر وابسته به احزاب سیاسی لبنان از سال ۱۹۶۷ آزار و اذیت آن دسته از فعالان مسلمان شهر جبشیت را آغاز کردند. همه این فعالان در جنبش محرومان عضویت داشتند. اعضای جنبش امل در نتیجه گسترش این فشارها در همان سال به شهر بعلبک در منطقه بقاع فرار کردند.

افرادی که به شهر بعلبک پناه بردند، چه کسانی بودند؟
بنده و شهید شیخ راغب حرب و تعدادی از برادران مؤمن.
چه گروه‌هایی شما را تحت فشار قرار می‌دادند؟
هواداران حزب کمونیست و هواداران حزب بعث شاخه عراق. در سال ۱۹۶۷ و در پی پورش کمونیست‌ها به هتل «لولویت» شهر بعلبک که فعالان اسلامی در آن اقامت داشتند، من ناچار شدم به امارات متحده عربی هجرت کنم، و در آن کشور مشغول کار شوم. در سال ۱۹۷۸ به لبنان بازگشتم و با خواهر همسر شیخ راغب حرب ازدواج کردم.

اسلامی ایران سفر کرد. پس از بازگشت به بیروت، دوستان شیخ راغب به او توصیه کردند از بازگشت به جنوب لبنان خودداری کند. اما او در پاسخ به این پیشنهاد به آنان گفت: «این مسیر را باید ادامه داد. ما در راه خدا تلاش می‌کنیم. راه و مسیر امام حسین (ع) را ادامه می‌دهیم. سرور شهیدان الگو و سرمشق ماست باید اسرائیلی‌ها را از شورمان بیرون کنیم».

هنگامی که نظامیان صهیونیست، شیخ را بازداشت کردند، همه شهروندان جنوب اعم از زن و مرد و کودک و بزرگسال واکنش نشان دادند. مردم یکپارچه در برابر دشمن قیام کردند. دشمن بر اثر فشار مردم ناچار شد شیخ راغب را آزاد کند. ولی دشمن آرام ننشست. تصمیم گرفت شیخ را از سر راه خود بردارد تا شاید با قتل او اوضاع جنوب لبنان را آرام کند. چرا که شیخ راغب هرگونه سازش با دشمن را تحریم کرده بود و مردم از رهنمودهای او اطاعت می‌کردند.

شیخ راغب حرب در منطقه جبل عامل متولد شد و پرورش یافت. بفرمایید او تحت تاثیر اندیشه‌های کدام یک از علمای جبل عامل قرار داشت؟

به یاد دارم که شهید شیخ راغب حرب هنگام حیات همواره از علمای بزرگ جبل عامل همچون شیخ ابراهیم کفعمی و سید عبدالحسین شرف الدین یاد می‌کرد. در کلاس درسی که شیخ راغب حرب در مسجد جبشیت برگزار می‌کرد، شرکت می‌کردم. ایشان در این کلاس‌های روزانه، کتاب‌های «فلسفه ما» و «اقتصاد ما» آیت الله شهید سید محمد باقر صدر را تدریس می‌کرد. این کلاس‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران برگزار می‌گردید. هدف او گسترش فرهنگ اسلامی بود و در این زمینه موفقیت‌های بزرگی کسب کرد. با علمای جبل عامل دیدار می‌کرد و با آنان به بحث و مناظره می‌نشست. علما و روحانیون منطقه را به اعتراض و قیام در برابر اشغالگران صهیونیست تشویق می‌کرد.

روحانیون و مردم به فراخوانی ایشان پاسخ مثبت می‌دادند؟

اگر فراخوانی ایشان موثر نبود شاید دشمن به ترور ایشان اقدام نمی‌کرد. شیخ راغب حرب جانش را در راه مبارزه با اشغالگران و اخراج آنان از سرزمین لبنان از دست داد. نقش بسزایی در گسترش آگاهی عمومی و برانگیختن مردم بر ضد اشغالگران ایفا کرد.



عشق می‌ورزید. میان مردم الفت و محبت ایجاد می‌کرد. مردم را به دوستی و مهربانی با یکدیگر فرا می‌خواند. او انسانی فداکار و باگذشت بود. با وجودی که در برابر دشمنان و ستمگران سرسختی نشان می‌داد در برابر مؤمنان مهربان و انعطاف‌پذیر بود. هرگز به یاد ندارم که روزی شیخ راغب حرب همنشین فتودال‌های جنوب لبنان بوده باشد. او همواره از درگاه خداوند متعال کمک تقاضا می‌کرد.

خاندان حرب از خاندان‌های بزرگ منطقه نبطیه می‌باشد، آیا فرزندان این خاندان با جنبش مقاومت فلسطین نیز همکاری داشته‌اند؟

خیر، هرگز چنین چیزی وجود نداشته است. به یاد دارم که خانواده شیخ راغب حرب، برای مردم جنوب لبنان الگو و سرمشق هستند. این یک واقعیت انکار ناپذیر است. این خانواده در فعالیت‌های اسلامی، ایثارگری و فداکاری نمونه است. به طور مثال پدر شیخ راغب حرب مغازه خواربار فروشی داشت، در جریان اولین یورش نظامی اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۷۸ میلادی، تنها کسی بود که درهای مغازه را بازگذاشت تا مردم نیازهای خود را به طور رایگان تأمین کنند.

شیخ راغب حرب در چنین خانواده‌ای تربیت و پرورش یافته است. پدر شیخ راغب حرب همواره تأکید می‌کرد هر چه دارد از برکات خداوند است و جایز نیست آن را از دسترس مردم دور نگه داشت. رفتار و طرز فکر پدر نقش ارزنده‌ای در تبلور اندیشه و رفتار فرزند داشت.

بنده سال‌های طولانی با شهید شیخ راغب حرب معاشرت کرده‌ام و رفتار و اخلاق نیک او را از نزدیک شاهد بوده‌ام.

شیخ الشهید به مرور زمان نشان داد که انسان بزرگی است. سخنان او و مبارزات خستگی ناپذیرش با دشمن اشغالگر نشان داد که از هر لحاظ یک انسان کامل است. به مردم عشق می‌ورزید. میان مردم الفت و محبت ایجاد می‌کرد.

چنانچه شهروندی نسبت به شیخ راغب کینه داشت او به خانه آن شهروند می‌رفت و هرگونه کینه و بدبینی را از دل او برطرف می‌کرد. ایشان با این رفتار می‌کوشید میان مردم همدلی و الفت برقرار نماید. چرا که مفاهیم و ارزش‌های اسلامی را خوب شناخته بود. عقیده داشت که اسلام دین رحمت و دوستی و مهربانی است. بر اساس اخلاق اسلامی با مردم رفتار می‌کرد.

شیخ راغب حرب فقط با علم و دانش به قله‌های اخلاق و این جایگاه نرسید. بلکه با پرهیزگاری، رستگاری و نوع‌دوستی به این جایگاه بلند صعود کرد. در سال ۱۹۸۴ برای آخرین بار از طریق امارات متحده عربی به جمهوری



ایشان با مردم منطقه بسیار بی‌ظن بود. برای ساخت مسجد جامع روستای جبشیت جلسات شبانه تشکیل می‌داد و از شرکت کنندگان در ازای نوشیدن یک استکان چای مبلغ یک لیره (پول رایج لبنان) کمک مطالبه می‌کرد. به مردم می‌گفت که این مسجد را برای اقامه نماز امام زمان (عج) آماده می‌کند. هنگام ساخت آسایشگاه حضرت زینب (س) برای افراد بی‌سرپرست منطقه، لباس روحانیت را از تن بیرون می‌آورد و لباس کارگری می‌پوشید و در کنار کارگران سرگرم کار می‌شد.

وابستگی شیخ راغب به جنبش امل به چه میزان بوده است؟

دیدگاه‌ها و جهان بینی شیخ راغب حرب فراتر از دیدگاه‌های جوانان مسلمان آن مرحله بود. به طور مثال روزی به او پیشنهاد کردیم که به جنبش امل بپیوند. او در پاسخ گفت شما به این جنبش بپیوندید و به من اجازه دهید در خارج از این تشکیلات به کارم ادامه دهم. ما هرگز گمان نمی‌کردیم که شیخ راغب تا این اندازه دورنگر بوده باشد.

اندیشه‌ها و دیدگاه‌های شیخ راغب حرب بر مبنای چه ملاک‌هایی بوده است؟ پشتوانه‌های فکری او از چه منبعی جوشیده است؟ آیا از نظر غریزی اینگونه می‌اندیشیده است؟

در محیط زندگی شیخ راغب حرب و جامعه جبشیت یک شخصیت اندیشمند وجود داشت که بتوان گفت ایشان تحت تاثیر دیدگاه‌های این شخصیت قرار گرفته باشد. من شکی ندارم که خداوند به ایشان الهام و استعداد داده تا اینگونه فکر کند و اینگونه باشد. او از سن ۱۵ سالگی همچون افراد نابغه و تیز هوش رفتار می‌کرده است. ایشان را بر اساس مفاهیم و دیدگاه‌های خودمان یک انسان ساده و کوچک می‌پنداشتیم، چرا که او را نشناخته بودیم. ولی شیخ راغب حرب به مرور زمان نشان داد که انسان بزرگی است. سخنان او و مبارزات خستگی ناپذیرش با دشمن اشغالگر نشان داد که او از هر لحاظ یک انسان کاملی است. به مردم

**پدر شیخ راغب حرب مغازه خواروبار
فروشی داشت، در جریان اولین
یورش نظامی اسرائیل به جنوب
لبنان در سال ۱۹۷۸ میلادی، تنها
کسی بود که درهای مغازه را باز
گذاشت تا مردم نیازهای خود را به
طور رایگان تامین کنند.**

موسوی را ادامه می دهند. تا روزی که پرچم اسلام را تحویل
امام عصر (عج) دهند.

در آن مرحله احزاب سوسیالیست و ناسیونالیست که
صحنه سیاسی لبنان را در دست داشتند چه واکنشی
نسبت به فعالیت های فرهنگی شیخ راغب داشتند؟

شیخ راغب حرب از دست این گروه های سکولار رنج ها
و درد سرهای فراوانی متحمل شد. حزب بعث طرفدار
صدام بیش از سایر احزاب بر جوانان مؤمن و پیکارگر فشار
می آورد.

**جنابعالی با جناب شهید شیخ راغب بودید، چه خاطره
شیرینی از ایشان دارید؟**

خاطرات فراوانی دارم. ایشان در دوران آموزش رانندگی
روزی به اتفاق یکدیگر سوار تراکتور شدیم. او تراکتور را
روشن و با سرعت زیاد حرکت کرد. در حین حرکت به
شوخی به من گفت عمامه ام را نگه دار تا باد نبرد. من او
گفتم سرعت را کم کنید، امکان دارد از تراکتور به زمین
بیفتم

**فرمودید خاطرات زیادی دارید، امکان دارد خاطره
دیگری را بازگو کنید؟**

آری... روز دیگری به اتفاق چند تن از دوستان همراه شیخ
راغب حرب بودیم و او با سرعت رانندگی می کرد. او به
تازگی گواهینامه رانندگی دریافت کرده بود. به او گفتم
شما به تازگی به اصول رانندگی آشنا شده اید. کمی آهسته
حرکت کنید. آیا قصد دارید ما را به قبرستان بفرستید؟ در آن
لحظه به قبرستان جبشیت نزدیک شده بودیم. شیخ راغب
ناگهان ترمز کرد و از خودرو پیاده شد و دسته کلید و سوئیچ
خودرو را بیرون کشید و به داخل قبرستان پرت کرد. دسته
کلید در مکانی سقوط کرد که اکنون آرامگاه شهید شیخ
راغب حرب در آنجا قرار دارد. او آدم شوخ طبع، راستگو و
خندان بود. از روحیه و اراده بسیار قوی و بی نظیر برخوردار
بود.

**آیا احساس کرده بود که اسرائیلی ها جان
او را تهدید کرده اند؟**

همانگونه که رهبران حزب الله در شرایط
کنونی مورد اهداف و توطئه های دشمنان
قرار دارند، جان شیخ راغب حرب نیز در آن
مرحله در معرض تهدید جدی قرار داشت.
او احتیاط و هوشیاری را رعایت می کرد،
اما عوامل خود فروش که راهنمایان دشمن
بودند به سراغ شیخ راغب حرب آمدند و
سرانجام او را به شهادت رساندند. این
عوامل خودفروش، جاسوسان دشمن بودند.
جاسوس های محلی اسرائیل، چهار چشمی
مراقب شیخ راغب حرب و سید عباس
موسوی و همه مبارزان راه آزادی بودند. ■

خروشان جوانان فداکار و از
جان گذشته می باشد. ساختار
مقاومت قوی تر از گذشته شده
است. رهبری خردمندانه سید
حسن نصر الله دبیر کل حزب
الله شیعیان لبنان را منسجم و
یکپارچه کرده است. شیعیان
لبنان به رهبری مقام معظم
رهبری حضرت آیت الله
خامنه ای عشق می ورزند.

**شیخ راغب حرب چگونه
می اندیشید و در آن مرحله با
چه گروه های فعال همکاری
می کرد؟**

ایشان اندیشه و طرز فکر
مستقل داشت. ضمن این که با

همه گروه ها و فعالان مسلمان روابط دوستانه داشت ولی از
نظر سازمانی به هیچ حزب و تشکیلاتی وابسته نبود.

**شیخ راغب حرب یکی از پایه گذاران نهادهای فرهنگی،
اجتماعی، خدماتی و آموزشی در منطقه نبطیه بوده است.
این نهادها چه دستاوردی دارند؟ آیا به کارشان ادامه
می دهند؟**

شکی نیست که یورش اسرائیل به لبنان، احساسات مسلمانان
جنوب را برانگیخت. پیش از حمله نظامی سال ۱۹۸۲
اسرائیل به لبنان، حدود ۳۰ تا ۴۰ تن در مراسم گوناگون
حسینیه جبشیت شرکت می کردند. در نمازهای جمعه و
جماعات نیز همین تعداد شرکت می کردند. ولی پس از
حمله اسرائیل و اشغال جنوب لبنان این رقم به هزاران تن
افزایش یافت. به طوری که حدود ده هزار تن پشت سر
شیخ راغب حرب نماز می خواندند. مسجدی که ایشان در
مرکز جبشیت ساخت اکنون پایگاه جوانان شده است. در
اوقات نمازهای پنجگانه مملو از جوانان مؤمن می شود.
اکنون این جوانان پرشور پرچمدار حزب الله و مکتب امام
خمینی هستند. رویکرد این جوانان به برکت خون شهیدان
است. خون جوانان انقلابی و مقاوم هرگز بر باد نمی رود.
دستاوردهای خون جوانان جنوب لبنان همچنان ادامه دارد.
شیخ راغب حرب به ما آموخته است خون شهیدی که بر
زمین می ریزد بی درنگ در دستان خداوند قرار می گیرد.
بنابراین دستاورد خون شهدا رشد می کند و بر جامعه اثر
می گذارد. به ویژه خون رهبران و پیشوایان. مردم جنوب
لبنان راه شهید شیخ راغب حرب و شهید سید عباس



ایثارگری و مقاومت مردم منطقه نبطیه شناخته شده است.
آیا آماری از تعداد شهدای منطقه پیش از یورش سال ۱۹۸۲
اسرائیل به لبنان در اختیار دارید؟

از زمان پیدایش رژیم صهیونیستی در فلسطین، روستاها و
شهرهای جنوب لبنان همواره در معرض حمله های هوایی
و توپخانه ای دشمن قرار داشتند. طبیعی بود که مردم برای
توقف این تجاوزگری سلاح به دست گیرند و از خود
دفاع کنند. مردم جنوب لبنان برای دفاع از تمامیت ارضی
میهن شان، جان و مال خویش را نثار کردند اما در دوره های
گذشته و قبل از پیدایش حزب الله و شکل گیری مقاومت
اسلامی، راهکار و برنامه های درستی وجود نداشت. پس از
پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و
آمدن نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به لبنان، روند
مبارزه با اشغالگران صهیونیست ابعاد تازه ای به خود گرفت.
چرا که اسرائیل در آن مرحله بخش وسیعی از لبنان را به
اشغال درآورده بود و مردم برای آزادسازی سرزمین های
اشغالی به رهبری رهنمون ساز نیاز مبرم داشتند. امام خمینی
با دستور اعزام سپاه به لبنان خطوط کلی و دورنمای مبارزه
را روشن کرد.

خداوند متعال افتخار مبارزه با این دشمن خیانتکار و
جنایتکار را به مردم لبنان ارزانی داشته است. به یاری
خداوند مردان با ایمان و متعهد جنوب لبنان این دشمن را
از پای در خواهند آورد. بنابراین مردم جنوب لبنان مردمی
فداکار و جان نثار هستند و از سال ۱۹۸۲ تاکنون راه درست
مبارزه را تشخیص داده اند.

از شهدای منطقه نبطیه قبل از سال ۱۹۸۲ آمار دقیقی در

دست نیست، اما روستای جبشیت از آن
سال تاکنون ۸۶ شهید تقدیم راه آزادی
کرده است. این بزرگ ترین رقم شهدا
در یک روستا در جنوب لبنان است.

**در شرایط کنونی فضای اجتماعی
نبطیه چگونه است؟ آیا آن شور و
شوق گذشته همچنان وجود دارد؟**

برای پاسخ به این پرسش لازم می دانم
به اظهارات شهید سید عباس موسوی
دبیر کل پیشین حزب الله اشاره کنم.
ایشان خطاب به دشمنان گفته بود:
«هر اندازه جوانان ما را به قتل برسانید،
مردم کشورمان آگاه تر می شوند». مردم
مسلمان لبنان در مناطق جنوب و بقاع
و بیروت مردمی جان نثار و ایثارگر
هستند. اکنون لبنان منبع و سرچشمه





اطلاع رسانی نقش برجسته‌ای در شناساندن یک حرکت پویای مردمی، و یا یک جنبش مقاومت دارد، و شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان برای رساندن پیام خویش به منظور آگاهی ساختن مردم جنوب لبنان از ابعاد توطئه‌های دشمن صهیونیستی از ابزارهای گوناگون اطلاع رسانی بهره برداری می کرده است. استاد عماد عواضه مسئول بخش اطلاع رسانی حزب الله لبنان در این گفت و گو شیوه‌های شهید راغب حرب را در زمینه روشنگری مردم مقاوم تشریح کرده است:

• درآمد

■ تگرشی بر تلاش‌های شیخ راغب حرب برای انتقال دیدگاه‌های امام خمینی به لبنان در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با عماد عواضه مسئول اطلاع رسانی حزب الله

شیخ شهید اولین نظریه پرداز امت حزب الله بود...

مشکوک است و او را خلع لباس خواهد کرد. این یکی از موضع‌گیری‌های اصولی شیخ راغب حرب می‌باشد. اصولاً شیخ راغب حرب قبل از تأسیس حزب الله لبنان و در پی حمله اسرائیل به لبنان برای امت حزب الله نظریه پردازی می‌کرد. چند هفته خطبه‌های نماز جمعه حبشیت را به معرفی نظریه امت حزب الله اختصاص داده بود. بنابراین ایشان اولین روحانی بود که دیدگاه‌های امام خمینی (ره) را در لبنان مطرح کرد. در یکی از این سخنرانی‌ها خطاب به مردم گفت: «من در سال ۱۹۸۲ اعلام می‌کنم هر قطره خونی که در منطقه جبل عامل به زمین ریخته می‌شود، اسرائیل مسئول آن است». او به منظور حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه گفت: «اگر میان یک زن و شوهر اختلاف بروز کند، مسئول آن اسرائیل است. اگر دو شهروند با یکدیگر جنگ و دعوا راه بیندازند، مسئول آن اسرائیل است». شیخ راغب با این موضع‌گیری‌های سازنده، جهت‌گیری مردم را به سوی دشمن اصلی هدایت کرد. اسرائیل را دشمن اصلی مردم لبنان معرفی کرد. هنگامی که کار رهنمون‌سازی مردم را برای مبارزه با دشمن صهیونیستی به پایان رساند، به سوی حل مشکلات مردم و رسیدگی به اوضاع آنان روی آورد. چرا که دوستدار مردم بود، و می‌کوشید با افرادی که با دیدگاه‌های او مخالف هستند دوست باشد.

شیخ راغب حرب دو سال قبل از شهادت، ساختار حزب الله را پایه‌ریزی کرد. اولین کسی بود که لزوم پیروی

درد دل آنان گوش می‌داد. به طور مثال میان کشاورزان می‌نشست و حال و وضع آنان را جویا می‌شد. با جوانان هم‌نشین می‌شد و مشکلات آنان را رسیدگی می‌کرد. گاهی به زمین فوتبال روستا می‌رفت و با جوانان و

در لحظه‌ای که خبر پیروزی انقلاب اسلامی ایران انتشار یافت، شادی و خرسندی سراسر وجود شیخ راغب حرب را فرا گرفت. بی‌درنگ با چهره‌ای خندان پشت تربیون مسجد جامع حبشیت قرار گرفت و طی سخنانی پیروزی انقلاب را به مسلمانان جهان تبریک گفت.

نوجوانان مسابقه می‌گذاشت.

از لحظه‌ای که خبر پیروزی انقلاب اسلامی ایران انتشار یافت، شادی و خرسندی سراسر وجود شیخ راغب حرب را فرا گرفت. از دل و جان می‌خندید. بی‌درنگ پشت تربیون مسجد جامع حبشیت قرار گرفت و طی سخنانی پیروزی انقلاب اسلامی را به همه مسلمانان جهان تبریک گفت. در این سخنرانی اعلام کرد هر روحانی لبنانی که با امام خمینی (ره) بیعت نکند

چه شناختی از زندگی شهید شیخ راغب حرب دارید؟

در حقیقت شهید شیخ راغب حرب با مبارزه و جهاد خستگی‌ناپذیر خود معادله‌ای را به وجود آورد که در پرتو آن اوضاع سیاسی و اجتماعی لبنان به کلی دگرگون گردید. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با ایراد خطبه‌های روشنگرانه در نماز جمعه حبشیت و معرفی اسلام ناب محمدی عصر امام خمینی (ره) را در لبنان پایه‌گذاری کرد. او به این مسئله خوشبین بود که اندیشه اسلام ناب محمدی در سرتاسر جهان اسلام فراگیر خواهد شد.

هنگامی که از حوزه علمیه نجف اشرف به جنوب لبنان بازگشت، فرضیه جدیدی را ارائه کرد که در سطوح فکری و فرهنگی و اعتقادی شیعیان جنوب لبنان بی‌سابقه بوده است. هرگاه لب به سخن می‌گشود، برای مردم طعم و بوی خاصی داشت. کسانی که سخنان او را استماع می‌کردند، به اصالت و عمق آن پی می‌بردند. احساس می‌کردند این سخن از سرچشمه اسلام ناب جوشیده است. احساس می‌کردند از خط ولایت و امامت جوشیده است. در زمینه ارائه فکر پویا و اندیشه سالم از همه روحانیون هم‌طراز خود در آن مرحله پیشی گرفت. در زمینه اندیشه سیاسی و تلاش برای خدمت به توده مستضعف جنوب لبنان نیز از همه سبقت گرفت. او هنر چگونگی رفتار کردن با مردم را شناخته بود. میان اقشار گوناگون جامعه می‌رفت و به

شهید شیخ راغب حرب پایه گذار یک نوع استراتژی نوین برای رویارویی با دشمن صهیونیستی بود. به رغم سن کمی که داشت، یک رهبر تمام عیار بود. تظاهرات و اعتصابات که برگزار می کرد، بسیاری از محاسبات دشمن را نقش بر آب کرد.

امضای اهالی جبل عامل و مردم منطقه نبطیه فضای مخالفت عمومی با طرح اسیران را فراهم کرد. شیخ راغب برای اجرای فعالیت های اسلامی از مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف و یا حوزه علمیه قم وکالت داشت؟

تا آنجا که اطلاع دارم از شهید آیت الله سید محمد باقر صدر وکالت شرعی داشت. با فتوای ایشان نماز جمعه در روستای جبشیت برپا داشت. این اولین نماز جمعه بود که در عصر غیبت در جامعه شیعیان لبنان برپا می شد، و هزاران تن از مردم جنوب در آن شرکت می کردند. شهید شیخ راغب حرب به شهید صدر و امام خمینی عشق می ورزید. در خطبه ها و سخنرانی های خود در مناسبت های گوناگون تاکید می کرد که امام خمینی رهبر و مرجع تقلید و پیشوای ماست که اطاعت از رهنمودها و فرامین ایشان برای همه مسلمانان واجب است. هنگام بازداشت نیز این سخن را به بازجویان اسرائیلی تکرار کرد. بنابراین شیخ راغب نه فقط هیچ ترس و هراسی از اسرائیلی ها نداشت. بلکه کاری کرد تا اسرائیلی ها از او بترسند. در عین حال ترس و نگرانی را از اذهان مردم برطرف کرد. کاری کرد که اسرائیلی ها از شیعیان جنوب حساب ببرند. کاری کرد تا مردم نسبت به عملیات مقاومت واکش مثبت نشان دهند. اعتصاب شیخ راغب حرب، بازداشت ایشان، پیگرد ایشان و سرانجام شهادت ایشان مهمترین گام ها به سوی آزادی قدس می باشد. شیخ راغب حرب به اسرائیلی ها چه گفت؟ هنگامی که در اسارت آنان به سر می برد گفت آزادی جنوب لبنان یک امر قطعی است. جنوب دیر یا زود آزاد می شود. ما در صددیم قدس را نیز آزاد کنیم. شیخ راغب این سخن را در چه زمانی بیان کرد؟ زمانی این موضع را اعلام کرد که اسرائیلی ها هنوز بیروت را در اشغال داشتند. ایشان طی سخنانی به مناسبت انتفاضه شهر نبطیه که با روز عاشورای سال ۱۹۸۳ مقارن بود به اسرائیلی ها هشدار

دارد؟ اعتصاب به معنی فروپیزی دیوار ترس و لرز از دشمن اشغالگر است. مردم جنوب در شرایطی دست به اعتصاب می زدند که همه ملت های منطقه در یک حالت سردرگمی و سرافکندگی به سر می بردند. حمله اسرائیل به لبنان همه ملت های منطقه را حیرت زده و سرگردان کرده بود. همه رهبران سیاسی نمی دانستند چه واکنشی نشان دهند. دولتمردان لبنان در چنین شرایطی خود را باخته بودند، و در نتیجه این خود باختگی موافقت نامه صلح با اسرائیل را امضا کردند.

در این میان شیخ راغب حرب سازش و ذلت را نپذیرفت. پس از بازگشت از تهران و در مسیر راه به جنوب با پاسگاه نظامیان صهیونیست مستقر در ورودی شهر صیدا برخورد کرد. اما هرگز به نظامیان اسرائیل توجه نکرد. روز چهارشنبه وارد جبشیت شد. پس از یک روز استراحت شامگاه پنجشنبه به مسجد رفت و طی سخنان کوتاهی خرید و فروش و مصرف کالاهای

اسرائیلی را تحریم کرد. هر گونه همکاری با اشغالگران را حرام دانست. زیرا اسرائیلی ها پس از حمله به لبنان، انواع کالاهای مصرفی و محصولات کشاورزی خود را وارد کشورمان کرده بودند. مردم تعجب کردند. از یکدیگر می پرسیدند شیخ راغب حرب چه می گوید. چرا که هیچ کسی جرات اعتراض نداشت. هیچ شهروندی جرات نفس کشیدن نداشت. ولی شیخ راغب دیوار ترس و وحشت را فرو ریخت و اعلام کرد که در برابر اشغالگران مقاومت خواهیم کرد. اسرائیل هرگز نمی تواند در سرنوشت ملت ما تصمیم بگیرد.

این موضع شخصی شیخ راغب بوده یا بر مبنای هماهنگی و همفکری با سایر محافل انقلابی و مبارز لبنانی صورت می گرفت؟

شکی نیست که شهید شیخ راغب حرب شایستگی رهبری مردم و رهنمون سازی آنان و شایستگی اتخاذ تصمیم گیری های سرنوشت ساز را داشت. به طور مثال در سال ۱۹۷۶ یکی از فرزندان خاندان عسیران که از خانواده های فتودال سیاسی و شیعه جنوب لبنان می باشد مسیحی شد. عسیران تصمیم گرفته بود در منطقه نبطیه یک مرکز همیاری کودکان بی سرپرست به منظور تبلیغ مسیحیت احداث کند. ولی شیخ راغب حرب با اقدام مستقیم از تاسیس چنین مرکزی جلوگیری به عمل آورد. او با انتشار بیانیه شدید اللحنی با



از ولایت فقیه و بیعت با امام خمینی را مطرح ساخت. در یکی از خطبه های نماز جمعه جبشیت خطاب به امام خمینی چنین گفت: «من به بنده رستگار خدا و امید مسلمانان جهان امام خمینی اعلام می کنم که با تو بیعت کرده ایم. مردم جبل عامل پیرو انقلاب اسلامی ایران هستند». شیخ راغب حرب دو ماه قبل از شهادت از جمهوری اسلامی ایران دیدن کرد و در دیدار با امام خمینی خطاب به مقام ایشان گفت: «شیعیان جبل عامل خدمت شما سلام فرستاده اند و با شما بیعت کرده اند». آسایش گاه ایام حضرت زینب (س) در مسیر راه روستاهای جبشیت و حاروف توسط شیخ راغب حرب ساخته شد. هنگام ساخت این مجتمع از افراد بی سرپرست در خانه خود نگهداری می کرد. پشت فرمان بلدوزر و بتن بر نشست و زیر بنای ساختمان این مجتمع را پایه ریزی کرد. کودکان بی سرپرست را در بغل می گرفت و برای آسایش آنان شب ها بیدار می ماند. زیرا هنوز ساختمان قسمت خوابگاه ها تکمیل نشده بود. حدود ۵۰ دختر بی سرپرست را در خانه اش نگهداری می کرد. این در حالی است که جنوب لبنان در اشغال صهیونیست ها قرار داشت و سربازان اسرائیلی و جاسوس های محلی او را تحت تعقیب قرار داده بودند. فعالیت های فرهنگی و اجتماعی او را زیر نظر داشته و همواره به خانه او یورش می آوردند.

بی تردید می توان گفت که شهید شیخ راغب حرب پایه گذار یک نوع استراتژی نوین برای رویارویی با دشمن صهیونیستی بود. به رغم سن کمی که داشت، یک رهبر تمام عیار بود. تظاهرات و اعتصابات که برگزار می کرد، بسیاری از محاسبات دشمن را نقش بر آب کرد. نگاه کنید در سایه اشغالگری اعتصاب چه مفهومی



اصلی پیروزی مقاومت اسلامی در لبنان بوده است. امکان ندارد شیخ راغب حرب را در چارچوب جیشیت محدود کنیم. او موقعیت حزب الله را در جنوب لبنان تجلی بخشید. بنابراین او یکی از بنیانگذاران فداکار حزب الله بوده است. همان گونه که در ابتدای گفت و گو به آن اشاره کردم، شیخ راغب حرب یکی از نظریه پردازان امت حزب الله و مبلغان ولایت فقیه در لبنان بود. شیعیان جنوب لبنان واژه حزب الله را اولین بار از زبان شهید شیخ راغب حرب شنیدند.

در زمانی که جنوب لبنان به طور کامل در اشغال نظامیان صهیونیست قرار گرفت مردم از او پرسیدند چه باید کرد؟ وظیفه ما چیست؟ شیخ در جواب گفت: «پناه بر خدا این چه پرسشی است که مطرح می کنید؟ مگر مسئولیت ملی و دینی تان را نمی شناسید؟ شما وظیفه دارید با اشغالگران بجنگید. شما اکنون از حمایت جمهوری اسلامی برخوردارید و این یک نعمت الهی است.»

شیخ راغب حرب فقط به لبنان محدود نبود. در کنفرانس های بین المللی که در تهران و سایر نقاط جهان

می کرد. امام خمینی را رؤیای امت اسلامی تعبیر می کرد که در عصر حاضر تحقق یافته است. شاعران و ادیبان را احضار می کرد و از آنان می خواست از امام خمینی تجلیل و قدردانی نمایند.

بیعت شیخ راغب حرب با امام خمینی (ره) در میان روحانیون و علمای دینی لبنان بی نظیر است. او بیش از همه امام را شناخت و در رکاب روح الله موسوی حرکت کرد. شیخ راغب، امام خمینی را هدیه آسمانی

برای نجات مستضعفین می دانست. هرگاه از تهران می آمد، خاطرات و گزارش سفرش را به آگاهی مردم می رساند. در دوران جنگ تحمیلی هر وقت به تهران دعوت می شد به بیمارستان ها می رفت و برای مجروحان جنگ خون اهدا می کرد. در یکی از سفرها امام خمینی (ره) مبلغی پول به شیخ راغب حرب اهدا کرد. ولی شیخ راغب این هدیه نمادین را به حساب کمک به جبهه های جنگ اهدا کرد. این بیانگر میزان عشق و علاقه شیخ راغب به انقلاب اسلامی است.

از زمان حمله اسرائیل به لبنان در روز ششم ژوئن سال ۱۹۸۲ تا روز شهادت شیخ راغب حرب در روز ۱۶ فوریه سال ۱۹۸۴ حدود دو سال زندگی کرد. در این دو سال شاهد شکل گیری حزب الله بوده ایم. شیخ راغب چه نقشی در تاسیس حزب الله داشت؟

شهید شیخ راغب حرب در آن مرحله با بنیانگذاران حزب الله در تماس بود. با شهید سید عباس موسوی و سید حسن نصر الله رهبر کنونی حزب الله همواره دیدار و گفت و گو می کرد. بر این اساس او را پس از شهادت، شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان نامیدند. در بیشتر جلسات تاسیس حزب الله حضور داشت. و دیدگاه های خود را بیان می کرد. با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در لبنان در تماس بود. تصاویر زیادی از دیدارها و گفت و گوهای ایشان با فرماندهان سپاه وجود دارد. فرماندهان سپاه به طور مخفیانه به جیشیت می آمدند و با شیخ دیدار و گفت و گو می کردند. سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله در این زمینه بارها تاکید کرده که مرحله شیخ راغب حرب یکی از مراحل



داد اگر خون جوانان جنوب لبنان به جوش آید، اراضی اشغالی فلسطین را در معرض تهدید جدی قرار خواهند داد. به اشغالگران هشدار داد اگر سرکوب و ارباب مردم را ادامه دهند کاری می کند همه زندان های اسرائیلی از جوانان لبنانی انباشته شود. از اسرائیلی ها خواست برای بازداشت حدود ۷۵۰ هزار تن از شهروندان جنوب لبنان زندان و بازداشتگاه آماده کنند. شیخ راغب این فرضیه را اعلام کرد اگر صد هزار تن از شهروندان جنوب لبنان شهید شوند و بقیه در سایه عزت و سربلندی و آزادی زندگی کنند شایسته تر از آن است تا خوار و ذلیل در سایه اشغالگران زندگی کنند. هرگاه با چشم می دید که زنان و کودکان به سوی تانک های اسرائیلی ها سنگ پرتاب می کنند، لبخند می زد و شادی بر چهره او نمایان می شد. در برابر مردم سر تعظیم فرود می آورد و آنان را برترین و شایسته ترین مردم می خواند.

شیخ راغب برای رساندن پیام خود به سایر نقاط جنوب لبنان از چه ابزاری استفاده می کرد؟

این یک پرسش مهمی است که وجدان انسان را تکان می دهد. از لحظه ای که نشانه های آغاز انقلاب اسلامی ایران نمایان شد و تا زمانی که امام خمینی (ره) از نجف اشرف خارج شد و به پاریس رفت. شیخ راغب حرب، حرکت امام را لحظه به لحظه پیگیری می کرد. چرا که او آغاز انقلاب اسلامی را سرآغاز طلوع فجر صادق مسلمانان می دانست. امام خمینی را فجر صادق نامید که تاریکی و سیاهی را دریده و نور درخشانی به فضای امت اسلامی دمیده است. او می گفت که این فجر صادق، آمریکا و فرانسه و اسرائیل را به وحشت انداخته است. در یکی از خطبه های نماز جمعه اعلام

کرد این فجر صادق شورای همکاری خلیج فارس را به وحشت انداخته است. این فجر مسلمانان است که اسلام را دوباره زنده کرده است. او با برگزاری تظاهرات و گردهمایی ها، مردم را به حمایت از انقلاب اسلامی تشویق می کرد. در پیشاپیش تظاهرکنندگان و دانش آموزان حرکت می کرد و سرود «خمینی ای امام ای مجاهد ای مظهر شرف» را می خواند. در نمازهای جمعه و جماعت شعار وحدت سر می داد. فعالیت های شیخ راغب حرب به جیشیت و منطقه نبطیه محدود نبود. او به همه شهرها و روستاهای جنوب لبنان می رفت و پیام انقلاب اسلامی را ابلاغ می کرد. در تظاهرات و گردهمایی های بیروت شرکت

از لحظه ای که نشانه های پیروزی انقلاب اسلامی نمایان شد و تا زمانی که امام خمینی (ره) به پاریس رفت. شیخ الشهدای حرکت انقلاب را لحظه به لحظه پیگیری می کرد. امام خمینی را فجر صادق نامید که تاریکی و سیاهی را دریده و نور درخشانی به فضای امت اسلامی دمیده است.

برگزار می شد، رهبران و سران جنبش های اسلامی با ایشان دیدار و مشورت می کردند، از ایشان خط مشی می گرفتند.

شیخ شهید در زمینه وحدت مسلمانان لبنان چه گام هایی برداشت؟

برای پاسخ به این پرسش پیشنهاد می کنم با برخی علمای اهل سنت لبنان که معاصر شیخ راغب حرب بودند گفت و گو کنید. اصولاً روابط آنان با شیخ الشهدای مقاومت اسلامی بسیار برادرانه و صمیمانه بود. در همه کنفرانس ها که علمای اهل سنت برگزار می کردند و یا حضور داشتند شرکت می کرد. به مساجد برادران اهل سنت رفت و آمد داشت و در تحصن و اعتصابات آنان شرکت می کرد. او نماد وحدت میان مسلمانان در سطوح گوناگون جهان بود. او در این زمینه به رهنمودهای امام خمینی (ره) عمل می کرد، و ضمن مبارزه با اشغالگران، وحدت اسلامی را در اولویت برنامه های خود قرار داده بود. زیرا بر این باور بود که تنها با وحدت کلمه می توان سرزمین های اشغالی جنوب لبنان و فلسطین را آزاد کرد. ■



جیشیت به فرزند شجاع خود شیخ شهید مباحات می کند...

شناسایی موقعیت فرهنگی و اجتماعی زادگاه شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی
شاهد یاران با فؤاد فحص بخشداری روستای جیشیت



بی تردید بیشتر لبنانی‌ها به ویژه شیعیان جنوب از روستای جیشیت که بر قله کوهی به همین نام قرار گرفته به نیکی یاد می کنند. از آن به عنوان یک کوه پر شکوه و مقاوم و استوار نام می برند. هرچند که مقاومت و شهادت شهید شیخ راغب حرب به این روستا عظمت و شکوه خاصی بخشیده است ولی آنگونه که مهندس فؤاد فحص بخشداری آن گفته است، مردم جیشیت از دیر باز به ستیزه جویی با بیگانگان و بیعدالتی حاکمان شهرت داشته اند:

لغوی، مفهوم «چاه آب شیت» پیامبر را می رساند. در منابع تاریخی آمده است که شیت پیامبر (ع) در دوران حیات از این منطقه گذر کرده و مقام او در روستای جیشیت اکنون به مسجد بزرگی تبدیل شده که توسط شیخ راغب حرب نوسازی شده است. در فرهنگ آرامی «جب» به معنی دسته و گروه بوده و «شیت» به معنی «خدا» است. و چنانچه این دو کلمه را پیوند دهیم واژه «دسته خداجویان» حاصل می شود. به این نکته اشاره کردید که مردم جیشیت در مبارزه با استعمارگران فرانسوی و اشغالگران صهیونیست پیشگام بوده اند. آیا در دوران حکومت عثمانی شخصیت های مبارز برجسته ای نیز وجود داشته اند؟

شیعیان شهرها و روستاهای جنوب لبنان، حکومت دولت عثمانی را اشغالگر نمی دانستند و با آن همزیستی داشته اند.

روستاهای منطقه نبطیه به کاشت و برداشت محصولات کشاورزی و تنباکو شهرت دارند. آیا میان مردم و فئودال ها و زمین داران بزرگ تنش هم بروز می کرده است؟

در حقیقت در روستای جیشیت در گذشته و حال حاضر، طبقه فئودال وجود نداشته است. اصولاً در فرهنگ مردم جیشیت واژه فئودال سیاسی و زمینداران بزرگ وجود ندارد. مردم این روستا کشاورز و کشاورز زاده هستند و با کاشت تنباکو و نهال زیتون امرار معاش می کنند. از میان روستاهای جنوب لبنان، روستای جیشیت اولین تولید کننده نهال زیتون و درختان زینتی و گلخانه ای می باشد. پدر شهید ماهر حرب و نیز حاج مالک حرب عموی شهید شیخ راغب حرب دو تن از مبتکران تولید این نوع محصولات کشاورزی بوده اند.

غیر از کشاورزی این روستا منبع درآمد دیگری هم دارد؟

روستائیان علاوه بر کشاورزی، در زمینه تولید صنایع

زیر سلطه استعمار فرانسه قرار داشت، گروهی از جوانان شجاع و سلحشور این روستا در برابر نظامیان فرانسوی مقاومت کرده اند.

یکی از شخصیت هایی که در برابر بی عدالتی و ظلم و ستم فرانسویان شجاعانه مقاومت کرده حاج عبدالله حرب پدر بزرگ شیخ الشهدای مقاومت اسلامی شهید شیخ راغب حرب بوده است. فرماندهان ارتش فرانسه مستقر در لبنان در واکنش به مبارزات خستگی ناپذیر جوانان سلحشور جیشیت، در سه مرحله دستور آتش زدن روستای جیشیت را صادر کردند. ولی خداوند متعال مردم این روستا را از شر توطئه فرانسوی ها مصون داشت.

شکی نیست که روحیه ستیزه جویی و ظلم ستیزی پدران و نیاکان مردم روستای جیشیت به فرزندان و نوادگان شان انتقال یافته است. به گونه ای که مردم این روستا در زمینه مقاومت با اشغالگران صهیونیست پیشگام بوده اند و از زبان امام جمعه و جماعت خود شیخ راغب حرب به اسرائیلی ها «نه» گفتند.

معنی جیشیت در فرهنگ لغت چیست؟
واژه جیشیت در فرهنگ لغت عربی از دو کلمه «جب» به معنی چاه آب و «شیت» نام یکی از فرزندان نوح پیامبر ترکیب یافته است. بنابراین جیشیت از نظر

در آغاز بحث، در صورت امکان کمی اطلاعات عمومی درباره روستای جیشیت ارائه فرمائید...

جیشیت، یکی از روستاهای جبل عامل در جنوب لبنان است که با شهر نبطیه مرکز استان نبطیه حدود هفت کیلومتر فاصله دارد. جمعیت تقریبی آن ۱۵ هزار نفر می باشد که اکثریت شان در روستا سکونت دارند، و چند هزار نفرشان برای اشتغال و امرار معاش

حاج عبد الله حرب پدر بزرگ شیخ الشهدای مقاومت اسلامی شهید راغب حرب یکی از شخصیت های بود که در برابر بی عدالتی و ظلم و ستم فرانسویان شجاعانه مقاومت کرد.

به بیروت پایتخت لبنان مهاجرت کرده اند. مردم این روستا به مبارزه و جهاد شهرت دارند، و از ده ها سال پیش با استعمارگران فرانسه و سپس با اشغالگران صهیونیست جنگیده اند. در دورانی که کشورمان

در اجرای طرح‌های نوسازی بردارد. در این مدت یک دبیرستان بزرگ و مدرن ساخته شده و جاده‌های ارتباطی متعددی میان جیشیت و روستاهای حاروف و عبا و شهر نبطیه احداث شده است. در این روستا همچنین یک مرکز خطوط تلفن ثابت راه اندازی شده که چنین مرکزی از قبل وجود نداشته است. حدود ۱۵۰۰ واحد مسکونی این روستا از آب آشامیدنی لوله کشی بهره‌مند شده‌اند. همه خیابان‌های اصلی و فرعی این روستا از نعمت روشنایی بهره‌مند شده‌اند.

پس از آزادی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ تعدادی مدارس دولتی و بخش خصوصی، مساجد، مراکز فرهنگی و اجتماعی و کلینیک تخصصی در روستای جیشیت ساخته شده و همه این دستاوردها به برکت وجود پیکر شهید شیخ راغب حرب در این روستا می‌باشد.

در زمینه فرهنگی و خدماتی چه فعالیت‌هایی داشته اید؟

شورای شهر در پنج سال گذشته با همکاری افراد خیر و نهادهای جامعه مدنی توانست دو درمانگاه تخصصی، یک باب آسایشگاه دایر کند. این شورا در مناسبت‌های گوناگون همچون روز معلم، روز دانش‌آموز، روز زن، سالگرد آزادسازی جنوب مراسمی برگزار می‌کند و از طیف‌های گوناگون جامعه قدردانی به عمل آورد.

روشن است که مردم لبنان به مهاجرت شهرت دارند، از صد سال پیش تاکنون میلیون‌ها لبنانی به قاره‌های گوناگون جهان مهاجرت کرده‌اند. آیا از روستای جیشیت نیز کسی مهاجرت کرده است؟

اغلب مهاجران جیشیت اشتغال در کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی را ترجیح می‌دهند. زیرا این کشورها به لبنان نزدیک‌ترند و از نظر فرهنگی تفاوت چندانی با مردم لبنان ندارند. در سال‌های اخیر از میزان مهاجرت اهالی جیشیت به خارج از کشور به دلیل فراهم بودن زمینه‌های اشتغال در لبنان کاسته شده است. بنابراین می‌توان گفت که عامل مهاجرت هیچ تاثیری در روند شکوفایی اقتصادی روستا ندارد. ■



توانست طرح‌های عمرانی متعددی در این روستا به مورد اجرا بگذارد. جیشیت پیش از آن تاریخ از داشتن ساختارهای زیربنایی و نهادهای خدماتی محروم بود. مردم جیشیت تا ده سال پیش تاوان مقاومت در برابر اشغالگران صهیونیست را می‌پرداختند. چرا که مسئولان لبنانی هیچ اعتبار مالی برای نوسازی این روستا اختصاص نمی‌دادند. هنگامی که این شورا در سال ۱۹۹۸ انتخاب شد، با همکاری ثروتمندان منطقه و شورای نوسازی جنوب توانست گام‌های ارزنده‌ای



راغب توصیه کرد به بیروت منتقل شود و در روستا نماند. زیرا جانش در خطر تهدید اسرائیلی‌ها قرار دارد. شیخ راغب از او پرسید: «نوزاد امام حسین (ع) که در روز عاشور کشته شد، چند ماهه بود؟» مرد همراه شیخ به او گفت شش ماه بیشتر نداشت.

شیخ راغب در پاسخ به او گفت: «اکنون سن این کودک ۱۴۰۰ سال است. این نشان می‌دهد که شهیدان زنده‌اند. هر چند که در سن کودکی شهید بوده باشند». ما بر این باوریم که شیخ راغب حرب همچنان زنده است و میان ما حضور دارد.

جناب‌عالی به عنوان بخشدار زادگاه شهید شیخ راغب حرب تاکنون چه کارهای عمرانی و فرهنگی و خدماتی در خور این روستا انجام داده‌اید؟

از نظر جمعیت، روستای جیشیت پس از شهر نبطیه بزرگ‌ترین جمعیت روستایی منطقه را دارد. شورای روستایی جیشیت که در سال ۱۹۹۸ انتخاب شده

دستی و برخی مشاغل حرفه‌ای اشتغال دارند، ولی پرورش نهال زیتون شغل روزمره همه خانواده‌های این روستاست.

اکنون شهید شیخ راغب حرب چه جایگاهی در این روستا دارد؟

شکی نیست که روستای جیشیت هر چه دارد از نام پربرکت شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان شهید شیخ راغب حرب دارد. اکنون نام و شهرت و عزت و کرامت و جایگاه این روستا با نام شهید شیخ راغب حرب گره خورده است. چنانچه از نام شهید راغب حرب یاد کنید، بی‌تردید از جیشیت یاد خواهید کرد.

روحیه ستیزه جویی پدران و نیاکان مردم روستای جیشیت به فرزندان و نوادگان‌شان انتقال یافته است. به گونه‌ای که مردم این روستا در زمینه مقاومت با اشغالگران صهیونیست پیشگام بوده‌اند و از زبان امام جمعه و جماعت خود شیخ راغب حرب به اسرائیلی‌ها «نه» گفتند.

نام ایشان در همه خانه‌ها و خانواده‌های جیشیت حضور دارد. نام ایشان در قلب زنان و مردان و کودکان این روستا حک شده است. با وجودی که نسل کنونی در دوران حیات شیخ راغب زندگی نمی‌کرده است اما روح و فرهنگ و سایه شیخ راغب در ذهن نسل معاصر این منطقه زنده است. این دستاوردها از عظمت خون شهدا ناشی می‌شود.

نقل شده که شیخ راغب حرب در آخرین روزهای حیات خود شبی به اتفاق یکی از بزرگان در خیابان‌های روستا پیاده‌روی می‌کرده است. آن مرد بزرگ به شیخ



• درآمد

با وجودی که حدود ۲۵ سال از شهادت شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان، زنده یاد شهید راغب حرب گذشته، اما آثار و نشانه‌های راه او همچنان بر فضای منطقه سایه افکنده است. بیشتر مسئولان سیاسی و رهبران احزاب و طوایف گوناگون لبنان به ویژه رهبران حزب الله همواره در سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای خود، دستاوردهای ارزشمند از جمله پیروزی مردم این کشور و آزاد سازی سرزمین‌های آشغالی را مدیون مجاهدت‌ها و فداکاری‌های این شهید گرانقدر می‌دانند. مردم لبنان همچنان به او عشق می‌ورزند و خاطرات او را یادآور می‌شوند. چرا که مفاهیم ارزشمند اسلام را در اذهان آنان زنده کرده است. محمد عمیس در این گفت و گو آثار و میراث بجای مانده شیخ راغب حرب را بازگو می‌کند:

■ مروری بر میراث فرهنگی و انقلابی شهید شیخ راغب حرب در گفت و گوی اختصاصی
شاهد یاران با محمد عمیس عضو شورای رهبری حزب الله در جنوب لبنان

آثار و نشانه‌های شیخ شهید همچنان بر فضای منطقه سایه افکنده است...

از نظر شما شهید شیخ راغب حرب کیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم. در حقیقت هر اندازه درباره شهید شیخ راغب سخن بگوئیم و بحث کنیم کم گفته‌ایم، هرگز قادر نخواهیم بود ابعاد شخصیت او را بیان کنیم. او خلاصه و عصاره امتی بود که بر ضد بی‌عدالتی و اشغالگری قیام کرد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یکی از تعداد افرادی بود که پیام مکتب اسلام و انقلاب اسلامی را تبلیغ کرد. مفاهیم اسلام راستین را بی‌پروا و گویا برای مردم جنوب لبنان آشکار ساخت. به درستی که شیخ راغب حرب مردی فراتر از حبشیت و فراتر از لبنان بود. هرگاه شرایط کار و تلاش اقتضا می‌کرد تا به وظایف کنار لبنان و کشورهای اسلامی سفر می‌کرد تا به وظایف ملی و اسلامی خود عمل کند. روح و روان او سرشار از ایمان و اعتقاد بود.

با وجودی که حدود ۲۵ سال از شهادت شیخ راغب حرب گذشته است اما آثار و نشانه‌های راه او همچنان بر فضای منطقه سایه افکنده است. افرادی که هم سن و سال او بودند، یاد و خاطرات او را بازگو می‌کنند. همچنان به او عشق می‌ورزند. چرا که مفاهیم پاک و زلال و راستین اسلام را در اذهان آنان رسوخ داد. در گردهمایی‌ها و جلسات شبانه که در روستاهای جنوب برپا می‌داشت وظایف ملی و اسلامی مردم را برای آنان شرح می‌داد. همواره به روستاهای حاروف، عبا، کفر تبیت، کفر رمان و روستاهای جنوب رودخانه لیتانی می‌رفت و اختلافات خانوادها را حل می‌کرد. به مشکلات و کمبودهای آنان رسیدگی می‌کرد.

شیخ راغب حرب در زمینه گسترش فرهنگ مکتبی و آگاهی‌های سیاسی و نظامی حرف اول را می‌زد. او اولین روحانی بود که در جامعه شیعیان جنوب نماز جمعه برپا داشت. این اقدام تأثیر چشمگیری در اتحاد میان مسلمانان شیعه و سنی لبنان داشت. ادامه برپایی نماز جمعه به جایی رسید که بیشتر اهالی حبشیت و روستاهای اطراف که در

سایه اشغالگران به سر می‌بردند در آن شرکت می‌کردند. او بر خلاف دیدگاه سایر ائمه جمعه و جमाعات منطقه، همواره اصرار داشت هنگام برپایی نماز جمعه اسلحه به دست بگیرد. این روش دیدگاه‌های انقلابی او را بیان می‌کند. برخی ائمه جمعه هنگام قرائت خطبه‌های نماز چوب و عصا به دست می‌گرفتند تا به خشم اشغالگران دامن نزنند. ولی شیخ راغب با حمل اسلحه می‌کوشید مظلومیت شیعیان جبل عامل را بیان کند.

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی از زمانی که امام خمینی (ره) را شناخت، ایشان را «العبد الصالح» یعنی بنده رستگار و پرهیزکار می‌نامید. امام را «امیر المسلمین» می‌خواند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی درنگ نکرده و شعار

شیخ شهید از زمانی که امام خمینی (ره) را شناخت، او را بنده رستگار می‌نامید. امام را «امیر المسلمین» می‌خواند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی بی‌درنگ شعار مشهور «پایان غربت اسلام» را سر داد.

مشهور «پایان غربت اسلام» را سر داد. در هر مناسبتی این شعار را بیان می‌کرد. و به مردم می‌گفت که امام خمینی (ره) اسلام را دوباره زنده کرده است. مردم را به پشتیبانی از انقلاب اسلامی و آماده شدن برای ظهور امام زمان (عج) فرا می‌خواند.

از ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی او چه شناختی

دارید؟

شکی نیست که شیخ راغب حرب بر مبنای این اصل قرآنی «ادفع بالتي هي احسن» با همه اقشار مردم روابط دوستانه و محبت آمیز داشت. با اعتقاد کامل این دستور را اجرا می‌کرد. دوست و دشمن او را دوست داشتند. جاذبه‌های شیخ راغب بیش از دافعه‌های او بود. افرادی هر اندازه که با او اختلاف نظر داشتند به سراغ او می‌آمدند و مشکلات‌شان را با او در میان می‌گذاشتند. در زمینه ارائه خدمات اجتماعی و یافتن راه حل برای مشکلات مردم اقدامات مؤثری انجام می‌داد. جوانانی که برای ازدواج به کمک نیاز داشتند به سراغ او می‌آمدند. همه بزرگسالان حبشیت به یاد دارند که شیخ راغب حرب مهریه جوانان را تأمین می‌کرد.

شما از اهالی روستای حبشیت هستید؟

خیر. من از روستای عبا در مجاورت حبشیت هستم. ولی همسر از حبشیت می‌باشد.

با شهید شیخ راغب حرب چه ارتباطی داشتید؟

پس از بازگشت شیخ راغب از حوزه علمیه نجف اشرف با ایشان همکاری نزدیک داشتم.

علت بازگشت زود هنگام او از نجف اشرف چه بوده است؟

شیخ راغب حرب در زمان حکومت صدام به لبنان بازگشت، چرا که مأموران عراقی او را تحت تعقیب قرار داده بودند. هیچ کس انتظار خروج سالم شیخ از عراق را نداشت. مأموران حزب بعث در آن مرحله ده‌ها طلبه لبنانی حوزه علمیه نجف اشرف را بازداشت و در زندان به شهادت رسانده بودند. در لبنان هم طرفداران حزب بعث عراق او را راحت نگذاشته و همواره برای او دردسر می‌آفریدند. آسایش او را سلب کرده بودند. اما به هر حال شیخ آرام نگرفت و در تماس با برخی اعضای لبنانی حزب بعث کوشید آنان را آگاه کند و از همراهی نجات دهد. گاهی گفت و گوهای شیخ راغب حرب با برخی



شیخ راغب حرب واقعاً مردی مقاوم و سازش ناپذیر بود. با تحکیم مفاهیم اسلامی و گسترش آگاهی عمومی زمینه شکل گیری مقاومت و پیوستگی مردم به آن را هموار کرد. چه بسا برای اجرای برخی عملیات ضد صهیونیستی برنامه ریزی می کرد.

رهبران حزب بعث ثمربخش بوده و آنان ناچار می شدند در دیدگاه های خود تجدید نظر نمایند. شیخ الشهدای مقاومت اسلامی به محض بازگشت از عراق، پیکار و فعالیت های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی اش را برای گسترش فرهنگ و اندیشه اسلامی آغاز کرد. او با برپایی گردهمایی ها و جلسات گفت و شنود در شهرها و روستاهای جنوب لبنان، جوانان را به وظایف و مسئولیت های دینی شان آگاه می کرد. بی تردید این فعالیت های روشنگرانه و آگاهی بخش شیخ راغب حرب بود که حزب الله به عنوان یک حزب پیشستاز و پیشگام در جنوب لبنان به وجود آمد. چرا که ایشان در حیات خود زمینه را برای پذیرش حزب الله از سوی شیعیان جنوب آماده کرده بودند. جامعه جنوب به برکت تلاش های خستگی ناپذیر ایشان به اسلام به عنوان یک آیین پویا و دشمن ستیز گرایش پیدا کرده بود. شیخ راغب توفیق حاصل کرده بود تا یک سری سنت ها و ناهنجاری های غلط را از اذهان جامعه برطرف کند. ضمن این که به دشمنان اجازه نمی داد مفاهیم غلط را بر مردم

تحمیل نمایند و یا مفاهیم اصیل اسلامی را مخدوش کنند. مستقیماً به تحکیم مفاهیم و ارزش های اصیل تلاش کرد.

شکی نیست که شیخ راغب حرب با تحکیم مفاهیم اسلامی و گسترش آگاهی میان عموم مردم جنوب لبنان زمینه شکل گیری مقاومت و پیوستگی مردم به آن را هموار کرد. او واقعاً یک مرد مقاوم و سازش ناپذیر بود، و چه بسا برای اجرای برخی عملیات ضد صهیونیستی برنامه ریزی می کرد. به همین دلیل نظامیان صهیونیست ابتدا او را به اسارت گرفتند و سرانجام به شهادت رساندند. هنگامی که او را به سیاهچال های زندان انصار افکندند او از فرماندهان نظامی رژیم اشغالگر بازجویی به عمل آورد. به آنان فهماند که دیر یا زود ناچار خواهند شد از جنوب لبنان عقب نشینی کنند.

شهید شیخ راغب حرب در دوران اسارت نیز، زندانیان را به مقاومت و سازش ناپذیری با اشغالگران تشویق می کرد. پس از آزادی نیز رویدادهای دوران اسارت را بازگو کرد و گفت: «من در زندان دخانیات مصرف می کردم. هنگامی که سیگارم تمام شد سیگار درخواست کردم. مأموران زندان سیگار اسرائیلی تقدیم کردند، ولی من سیگار ساخت اسرائیل مصرف نمی کردم. این سیگارها را فقط روشن می کردم و می سوزاندم تا به آنان زیان برسانم. هنگامی که به حمام و دستشویی زندان می رفتم، آنقدر آب می ریختم و صابون مصرف می کردم تا به اسرائیلی ها ضرر برسانم. پتو و لباسی که در اختیارم قرار داده بودند پاره می کردم.»

هر انسان مبارزی از مکتب خاصی پیروی می کند و برای خود یک الگو و سرمشق دارد. بفرمایید الگوی شهید شیخ راغب حرب چه کسی بوده است؟

شیخ راغب شاگرد مکتب شهید آیت الله سید محمد باقر صدر و شاگرد مکتب امام خمینی (ره) بود. ایشان به همه مکاتب انقلابی معاصر ارجح می نهاد. در دورانی می زیست که در جامعه شیعیان لبنانی گرایش های فکری گوناگونی وجود داشت. در آن مرحله امام موسی صدر به تازگی مجلس اعلای شیعیان لبنان را تأسیس کرده بود. در آن برهه میان مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین و علامه سید محمد حسین فضل الله دو تن از روحانیون برجسته لبنان رقابت وجود داشت. اما شیخ راغب حرب میان این آقایان خط مشی میانه را انتخاب کرد. می کشید با همه ارتباط داشته باشد و دیدگاه های سیاسی و فقهی آقایان یاد شده را به یکدیگر نزدیک کند. حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه شیعیان لبنان و رهنمون سازی جوانان به سوی مقاومت با اشغالگران یکی از اهداف اصلی شیخ راغب حرب را تشکیل می داد. بنابراین می توان گفت که ایشان هماهنگ کننده دیدگاه های شخصیت های شیعی و محور تقریب میان کارگزاران مسلمانان لبنان بوده است.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شیخ راغب حرب افکار و اندیشه های شهید سید محمد باقر صدر را در حوزه های علمی بیروت و جنوب لبنان تدریس می کرد. ولی با پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن به انقلاب اسلامی و امام خمینی گروید و خود را سفیر این انقلاب بزرگ دانست. از آن پس دیدگاه ها و اندیشه های امام خمینی را تدریس کرد و به معرفی اهداف انقلاب اسلامی برای جوانان

علاقه مند پرداخت.

شهید شیخ راغب حرب به هیچ گروه و حزب و جریان سیاسی وابسته نبود. اما هنگامی که اسرائیلی ها در سال ۱۹۸۲ لبنان را اشغال کردند، به سازماندهی مقاومت و بسیج جوانان روی آورد. در مراحل اشغال لبنان تدریس علوم دینی را کنار گذاشت و با برگزاری گردهمایی های سیاسی و ایراد سخنرانی و خطبه های آتشین در آیین های نماز جمعه جوانان را به پیوستن به صفوف مقاومت تشویق کرد.

روابط شیخ راغب حرب با مردم چگونه بود؟

این روابط متقابل بود. دوستدار مردم بود و مردم نیز به او عشق می ورزیدند. به طور مثال در یکی از جلسات شبانه که به «شب نشینی چای خوری» شهرت داشت، شیخ راغب غیبت کرد. همه حضار می پرسیدند چرا شیخ راغب حضور ندارد؟ روز بعد از او پرسیدیم چرا در جلسه دیشب حضور نداشتید؟ او در پاسخ گفت که به منزل آقای ایکس رفته بود تا او را دلجویی دهد. چرا که میان آقای ایکس و شیخ راغب دلتنگی بروز کرده بود. این یکی از نشانه های مثبت و ارزنده شیخ راغب حرب در رفتار با مردم می باشد. چنانچه کسی از او بدگویی می کرد بی درنگ به سراغ او می رفت و می کشید علت ناراحتی او را جویا شود. با همه دوست بود و هرگز به خود اجازه نمی داد کسی از رفتار و سخن او رنجیده خاطر شود. سرزمین جنوب لبنان را متعلق به همه شهروندان لبنانی می دانست. و همه را به تلاش برای آزادسازی و سازندگی این سرزمین فرا می خواند.

آیا با احزاب سیاسی لبنان هم ارتباط داشت؟

از میان احزاب سیاسی لبنان، با حزب بعث طرفدار عراق دشمنی داشت. اعضا و هواداران حزب بعث همواره او را تحت تعقیب قرار می داده و برای او دردسر می آفریدند. اما با سران سایر احزاب سیاسی که در قالب جبهه ملی فعالیت می کردند. درباره سرنوشت لبنان و چگونگی مبارزه با اشغالگران وارد مذاکره شده بود.

با حزب قومی سوریه اجتماعی و حزب کمونیست لبنان نیز تماس داشت؟

احزابی که به آن اشاره کردید در جبهیت حضور فعال نداشتند، ولی در مرکز استان نبطیه حضور داشتند. میان این احزاب و شیخ راغب حرب خصوصی در کار نبود. ولی با سران این احزاب گفتمان همه جانبه و سازنده داشت. از نظر فلسفی با مسئولان احزاب جبهه ملی بحث و مناظره می کرد و فزاینده ای از دیدگاه های فلسفی و اقتصادی شهید صدر را برای آنان شرح می داد.

از شهادت شیخ راغب حرب ۲۵ سال گذشته است. امکان دارد دستاوردهای فکری و اجتماعی ایشان را بازگو کنید؟

با صراحت اعلام می کنم که تحول فکری شیعیان جنوب لبنان و گسترش آگاهی آنان و نیز پشتیبانی از جنبش مقاومت ضد صهیونیستی و در آغوش داشتن حزب الله همه از دستاوردهای شهید شیخ راغب حرب و نتیجه زحمات و تلاش های خستگی ناپذیر او می باشد. ایشان بود که زمینه پذیرش حزب الله و مقاومت اسلامی را در جنوب فراهم کرد. اکنون آرامگاه شیخ راغب حرب، به قبله گاه همه روحانیون متعهد و آزادی خواهان جهان تبدیل شده است. امکان ندارد هیئتی به جنوب لبنان سفر کند و از آرامگاه او بازدید نکند و برای روح ایشان فاتحه قرائت نکند. روحانیون و علمای بزرگ که به جنوب لبنان می آیند با حضور در آرامگاه شیخ راغب حرب به مقام ایشان ادای احترام می کنند. ■



توجه به بیعتی که با امام خمینی (ره) کرده‌ایم، وظیفه داریم از رهنمودهای ایشان پیروی کنیم. و اگر به ما دستور دهد، آن را بپذیریم و اجرا خواهیم کرد.
جنابعالی اولین کسی بودید که در لبنان نماز جمعه برپا داشتید. بفرمایید نماز جمعه چه نقشی در گسترش فعالیت‌های اسلامی داشته است؟

من با احساس ضرورت و اهمیت برپایی نماز جمعه برای شکل‌گیری جامعه اسلامی و نشان دادن سیمای جامعه اصیل اسلامی، اولین مراسم نماز جمعه را در سال ۱۹۷۶ در روستای جیشیت برپا کردم. اکنون هم معتقدم که ترک برپایی نماز جمعه چهره اصیل جامعه اسلامی را در اذهان بسیاری از مسلمانان سایر کشورهای اسلامی مخدوش می‌کند. شما می‌توانید نتایج ارزنده و دستاوردهای نماز پر برکت جمعه را بر گسترش همبستگی و همدلی میان تلاشگران مسلمان را به روشنی احساس کنید. نماز جمعه توانست پیوندها و مناسبات برادرانه میان تلاشگران مسلمان جنوب لبنان را مستحکم کند. دیدگاه‌های آنان را به یکدیگر نزدیک نماید. دورنما و افق‌های روشنی در برابر راهکار و پیکار آنان باز کند. بر شما پنهان نیست که نماز جمعه یک کنگره هفتگی مردمی است، که در سایه اطاعت از اراده مقدس و دستورات خداوند متعال برگزار می‌گردد. افزون بر آن دستاوردهای فرهنگی و فکری مضاعف بر توده مردم دارد.

در پایان آیا پیامی دارید که بخواهید از طریق این نشریه به آگاهی مسلمانان برسانید؟

علاقتمندم توجه برادران مسلمان خویش را در همه کشورها به این نکته جلب کنم که آگاهانه از رهنمودها و دستورات حکیمانه رهبر بزرگ و فرزانه‌مان امام آیت الله خمینی (ره) پیروی نمایند. چرا که اهداف بلند و متعالی ما برای برپایی حکومت الهی در زمین، و برچیدن بساط طاغوت و طاغوتیان که سرنوشت انسان‌ها را به بازی گرفته‌اند، و با شیوه جاهلیت معاصر آنان را قلع و قمع می‌کنند تنها با اجرای فرامین امام خمینی میسر است...

توضیح هفته نامه الوحده الاسلامیه:

این سخنان گهربار یک مسلمان انقلابی به نام شیخ راغب حرب می‌باشد. این دیدگاه‌ها و باورها نشان می‌دهد که ایشان در سایه حضور اشغالگران و در شرایط جو وحشت و ارباب تا چه اندازه با گفتار و عمل برای کسب رضایت خدا گام برمی‌داشته است. ایشان در بین راه خانه و محراب عبادت به دست دژخیمان به خون غلتید، تا درخت تنومند مقاومت اسلامی لبنان را آبیاری کند. بی تردید خون پاک شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان با خون هزاران شهید انقلاب جهانی اسلام و شهیدان راه استقلال و آزادی و رهایی آمیخته شد، تا دورنمای آینده روشنی را برای ملت‌های مستضعف جهان ترسیم کند. ■

آن دولت پنهانور را متلاشی کردند تا زمینه تجزیه و تقسیم سرزمین‌های اسلامی و تصاحب آن را فراهم کنند. می‌خواستند زمینه پایه‌گذاری اسرائیل را در منطقه هموار نمایند. اسرائیل، همانگونه که امام امت (ره) تعبیر کرده‌اند واقعاً غده سرطانی است. مرزهای آن همچون رنگین کمان است. هر اندازه به آن

علاقتمندم توجه برادران مسلمان خویش را در همه کشورها به این نکته جلب کنم که آگاهانه از رهنمودها و دستورات حکیمانه رهبر بزرگ و فرزانه‌مان امام آیت الله خمینی (ره) پیروی نمایند.

نزدیک شوید از شما دور می‌شود. در دوران جنگ جهانی اول مسلمانان موضع دفاعی به خود گرفته بودند. اما امروزه مسلمانان به برکت برپایی جمهوری اسلامی در ایران در موقعیت تهاجمی قرار گرفته‌اند. اکنون مسلمانان در سرزمینی ایستاده‌اند که امام امت آن را از لوث وجود بیگانگان آزاد کرده است. امام امت مرزبندی‌های جغرافیایی و ایدئولوژی‌ها را فرو ریخته است. بر این اساس پیش بینی می‌کنم که تهاجم قدرت‌های استکباری وحشیانه‌تر و کینه‌توزانه‌تر خواهد بود، و چهره خشن‌تری خواهد داشت. در لبنان این چنین بوده. مهمترین نشانه‌های این تهاجم کشتار و قتل هزاران فلسطینی و لبنانی در اردوگاه‌های صبرا و شاتیلادر جنوب بیروت بوده است. پس از پیروزی‌های چشمگیر رزمندگان اسلام در جبهه‌های نبرد حق و باطل و پس از ناکامی پیمان دو جانبه بگین - صدام، وحشیگری و درنده خویی دشمنان اسلام افزایش یافته است.

نقش تلاشگران و فعالان مسلمان لبنان در پشتیبانی از ملت‌های مسلمان ایران و عراق و افغانستان چیست؟

به هیچ وجه جایز نیست مسائل جهان اسلام از یکدیگر جدا شود. جدایی و پراکندگی مسلمانان به معنی پذیرش واقعیتی است که استعمار آن را بر ما تحمیل کرده است. پیکارگران و تلاشگران نباید در محدوده‌های جغرافیایی خود منزوی و متحجر شوند. این مرزهای ساختگی توسط قدرت‌های استعماری به وجود آمده است. شرح وظایف تلاش گران فراتر از مرزهای معاهده «سایکس بیگو» است. استعمارگران این مرزها را به این دلیل بوجود آوردند تا مسلمانان از یکدیگر غافل باشند. نتوانند به مشکلات یکدیگر رسیدگی کنند. من معتقدم که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیروزی برای همه مسلمانان است. مشکلاتی که فرا راه انقلاب اسلامی ایران قرار دارد همه مسلمانان جهان را آزرده خاطر کرده است. لذا با

در شرایط فعلی برخی افراد معتقدند که بحران فلسطین و جنوب لبنان تنها با جهاد حل می‌شود... نظرتان چیست؟

در حقیقت اگر جهاد در سایه اسلام باشد، تنها راه حل است. اگر در سایه اسلام نباشد یک نوع سردرگمی بیش نیست.

انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در حل بحران جبل عامل جنوب لبنان می‌تواند داشته باشد؟

انقلاب اسلامی از این نظر حایز اهمیت است که توانسته به مرحله دوم غربت اسلام و مسلمانان پایان دهد. حضرت رسول اکرم (ص) در یکی از احادیث مشهور فرموده است: «اسلام غربیانه آغاز شد و دوباره غربیانه می‌آید». بنابراین همانگونه که پیامبر اکرم (ص) با برپایی اولین دولت اسلامی در مدینه منوره به غربت اسلام در مکه مکرمه پایان داد، دومین دولت اسلامی که در جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی بزرگ (ره) برپا شد توانست به غربت اسلام در قرن چهاردهم هجری قمری پایان دهد. بنابراین من معتقدم که پایان یافتن غربت اسلام در عصر حاضر دستاوردهای مثبتی برای همه مسلمانان به ویژه مردم جبل عامل در جنوب لبنان دارد. انقلاب اسلامی ایران تاکنون کمک‌های معنوی بسزایی به مسلمانان جهان ارائه کرده و ما نیز از ایران می‌خواهیم برای برپایی حکومت اسلامی در شورمان به ما کمک کند.

اهداف توطئه‌های جاری در لبنان چه می‌تواند باشد؟

در حقیقت لبنان به میدان آزمونی برای همه مسلمانان جهان و آینده آنان تبدیل شده است. استعمارگران کافر و دست‌نشاندهاگان آن‌ها سیاست‌های فزون‌خوانه و سلطه‌طلبانه خود را دوباره در این سرزمین آزمون می‌کنند. قدرت‌های استکباری از طریق این توطئه‌ها می‌کوشند میزان آمادگی مسلمانان و واکنش آنان به تهاجم همه جانبه فرهنگی و سیاسی و نظامی غرب و صهیونیسم بین‌الملل و دست نشاندهاگان‌شان را بیازمایند. من به مسلمانان هشدار می‌دهم اگر متحد نشوند و اختلافات‌شان را کنار نگذارند بی‌تردید زمینه تحقق توطئه‌های بیگانگان هموار می‌شود. هم‌اینک پیشروی قدرت‌های صلیبی و صهیونیستی در آفریقا آغاز شده است. آنان همه جا فساد به پا کرده‌اند. در کالاهای برخی نظام‌های خیانتکار و مرتجع عربی رخنه کرده‌اند. درست نیست بگوییم آنچه در لبنان می‌گذرد تنها به این کشور و یا به دولت‌های عربی مربوط می‌شود. ما نباید به خیانتکاران اجازه دهیم جاده صاف کن استعمارگران باشند.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران روند تهاجم همه‌جانبه غرب و صهیونیسم به مسلمانان گسترش یافته است. بفرمایید علت این تهاجم چیست؟

قدرت‌های استعمارگر به منظور فروپاشی جهان اسلام و کاشتن اسرائیل این غده سرطانی در خاورمیانه، دولت عثمانی را ساقط کردند. قدرت‌های غربی، دولت عثمانی را نه به این علت که دولت ستمگری است ساقط کردند. بلکه به این دلیل که نماد وحدت سیاسی و یکپارچگی مسلمانان بود. بنابراین

شیخ شهید: انقلاب اسلامی ایران به غربت اسلام پایان داد...

■ **مروی بر مواضع و دیدگاه‌های شهید راغب حرب به تحولات منطقه**

در پی یورش رژیم صهیونیستی به لبنان

شیخ الشهدای مقاومت اسلامی چند ماه پس از حمله نظامی گسترده اسرائیل به لبنان در زادگاه خود روستای جیشیت با خبر نگار هفته نامه «الوحدة الاسلامیة»، ارگان تجمع علمای مسلمین لبنان گفت و گوی مطبوعاتی انجام داد، و به تشریح مسائل ذریبط به لبنان و تحولات منطقه و جهان اسلام در آن برهه و نیز ابعاد و پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر خاورمیانه پرداخت. شاهد یاران به منظور بیان دیدگاه‌های شهید شیخ راغب حرب، بخشی از این گفت و گو را در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد:





• در آستانه

شیخ راغب حرب یکی از برجسته‌ترین مشعل‌های فروزان راه مقاومت اسلامی لبنان، توانست با جهاد خستگی‌ناپذیر و سرانجام با شهادت در راه اعتلای اسلام محمدی اصیل به عاقبت افتخار آمیز و حیات جاودان برسد. حیات جاودان شیخ الشهدای مقاومت اسلامی با تاج شهادت مزین گشت، و روح پر فتوح او به سوی پروردگار دو جهان به پرواز در آمد. شهید راغب حرب افزون بر دستاوردهای بزرگ و مهمی که در صحنه جهاد و پیکار ملت مسلمان جنوب لبنان از خود به یادگار گذاشت، دیدگاه‌های ارزشمند و رهنمودهای حیاتبخش او همچنان نشانه راه رهیویان و حقیقت‌جویان مسلمان است، که همیشه گوش‌های یکایک افراد امت را نوازش می‌دهد، و اراده خلل‌ناپذیر آنان را استحکام می‌بخشد.

مروری بر یادداشت‌های منتشر نشده شهید راغب حرب

حسن خامه یار

شیخ شهید آمریکاورژیم صهیونیستی را عاملان اصلی گسترش تروریسم در جهان می‌دانست...

روند پیکار جامعه مسلمانان لبنان همواره دلسوزانه اشکال می‌گرفت و نارسایی‌ها را بازگو می‌کرد. این چاره‌اندیشی موجب شده بود که پیشنهادهای سازنده و راهنمایی‌های ارزشمندی در زمینه سر و سامان دادن به امور ارائه دهد. همه توان خود را برای تأمین بیشترین میزان آرزوها و رویارویی با انبوه گسترده چالش‌ها به کار می‌گرفت. بی‌تردید پیشنهادها و او در ساماندهی برنامه‌های پیکار اسلامی در لبنان نظراتی است با پشتوانه‌های عمیق دینی، علمی و تجربی که اجرای آن‌ها می‌تواند پیروزی و نجات ملت‌های اسلامی از جمله مردم لبنان و فلسطین را به ارمغان آورد. شهید بزرگوار این دیدگاه‌ها را با دست‌خط خود یادداشت کرده و به یادگار گذاشته است. از جمله در یکی از این یادداشت‌ها آمده است:

«به طور تأکید پیکار در راه خدا به برنامه‌ریزی و سازماندهی همه توانمندی‌ها و یکپارچگی دل‌ها و پیشبرد گام‌ها نیاز دارد. آیین اسلام که اصول علمی سازندگی افراد مؤمن و پرهیزکار را پایه‌ریزی کرده است در همان حال اهمیت سازندگی و پیشرفت جامعه اسلامی را نیز فراموش نکرده است. اسلام همه اصول ساختاری برای رشد و پویایی جامعه اسلامی را وضع کرده است. به نظر من اگر غرب کافر در قرن چهاردهم هجری قمری توانست جامعه اسلامی را به طور کامل نابود کند، اما هرگز نتوانست پشتوانه‌های فکری و عقیدتی افراد مسلمان را کاملاً از بین ببرد. بسیاری از افراد جوامع اسلامی در آن برهه کوشیدند ساختار جامعه اسلامی را بازسازی کنند تا بتواند روی پای خود بایستد و در برابر همه ناامیلات مقاومت نماید. ولی با تشکیل احزاب سیاسی در چارچوب

آگاه و دانا در رأس امور قرار داشته باشد. تا امت در سایه این رهبری بتواند در برابر خواسته‌های فزون‌خواهانه و نامشروع بیگانگان بایستد».

شیخ می‌افزاید: «در شرایط کنونی تنها مرجعی که می‌تواند

شیخ شهید در یادداشت‌های خود متولیان جامعه مسلمانان لبنان را بر ضرورت پابندی به خط مرجعیت آگاه شیعه که در شخصیت امام روح الله موسوی خمینی (ره) به عنوان نائب امام عصر (عج) تجلی یافته بود فراخواند، و آنان را به پیروی از فرامین ایشان دعوت کرد.

اوضاع مسلمانان را سر و سامان دهد، مرجعیت نایب امام زمان (عج) امام خمینی (ره) است. شایسته است ایشان را ولی امر قرار داد و همه مسائل را به محضر ایشان ارجاع داد تا ایشان یکی یا چند تن از علمای این منطقه از جهان اسلام را مکلف به رسیدگی به امور روحانیون و ائمه مساجد نمایند. یا هر طوری که ایشان صلاح بدانند... خداوند به همه توفیق عنایت فرماید...» امضا: راغب حرب...

تلاش برای سازماندهی پیکار مسلمانان لبنان مهم‌ترین دغدغه شیخ راغب حرب را تشکیل می‌داد. او با نگاهی ژرف به

در آن مرحله سرنوشت ساز از تاریخ لبنان سردرگمی مسلمانان و پراکندگی علمای آنان و نبود یک نظام جامع که آنان را پیرامون یک محور سازماندهی و یکپارچه کند، خواب را از چشمان شهید شیخ راغب حرب ربوده و او را دردمند ساخته بود. این وضعیت ناهنجار و اسفبار شیخ را به شدت غمگین کرده بود. او به منظور بهبودی وضعیت جامعه مسلمانان لبنان تلاشی جدی به عمل آورد. شهید پیش از شهادت در یادداشت‌های مهم خود، راه حل‌های ریشه‌ای ارائه داد، که مهم‌ترین محور این راه حل، لزوم پابندی مسلمانان به خط مرجعیت آگاه شیعه که آن روز در شخصیت امام روح الله موسوی خمینی (ره) به عنوان نائب امام عصر (عج) تجلی یافته بود. مرحوم شیخ راغب در این یادداشت‌ها متولیان جامعه مسلمانان لبنان را به پیروی از فرامین امام خمینی فراخواند. در این یادداشت‌ها آمده است: «بی‌تردید یکی از مهم‌ترین علل پراکندگی امت اسلامی در جهان به ویژه جامعه مسلمانان لبنان پراکندگی علمای آنان است. علمای دین به هیچ نظام و چارچوبی که آنان را متحد و هماهنگ کند مرتبط نیستند. من بر این باورم که بهترین وسیله بازسازی، اتحاد و انسجام آنان بازگشت به اصول و پیوندهایی است که امامان اهل بیت (ع) پایه گذار آن بوده و فقهای عادل و پرهیزکار از آن پیروی کرده‌اند. بنابراین مرجعیت آگاه و توانا بهترین راهبر برای اصلاح و ساماندهی اوضاع امت است. «اصلاح ذات البین» مهم‌ترین عامل پیشرفت و یکپارچگی امت است. مسلمانان باید مانند پیکری باشند که هرگاه عضوی از آن به درد آمد، سایر اعضای بدن به کمک عضو دردمند بشتابند. در همین حال باید یک رهبر

بیشتر شهروندان جنوب لبنان خاموش شده بودند و سکوت اختیار کرده بودند، شیخ راغب حرب اولین کسی بود که به پا خاست و در برابر اشغالگران صهیونیست قد برافراشت. شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان در پاسخ به ندای امام خمینی (ره) مبنی بر لزوم بیرون راندن اشغالگران صهیونیست از لبنان، اولین زنگ خطر را در جنوب به صدا در آورد و گفت: «ما با نام و یاری خداوند متعال حرکت را آغاز می کنیم و تا نهایت آن را ادامه می دهیم. هیچ گاه اشغالگری را نمی پذیریم. امام امت تکلیف مقاومت را به روشنی و با صراحت بیان کرده است... حکم خدا روشن و آشکار است... ما به آن پایبند خواهیم بود و آن را ادامه خواهیم داد... هر اندازه هزینه داشته باشد... برای پیروزی بر اشغالگران حاضریم صد هزار شهید تقدیم راه آزادی کنیم... حاضریم دویست هزار شهید دهیم... مشکلی نیست... تقدیم خواهیم کرد!» شهید راغب حرب در ادامه یادداشت های خود تأکید کرده که یورش نظامیان اسرائیل به لبنان لطمه بزرگی به مردم این کشور وارد آورده، و پیامدهای خطرناکی بر شهروندان و بر جامعه و بافت اجتماعی مردم این کشور بر جای گذاشته است: «در این بحران برخی افراد معلوم الحال دست در دست جلاد قرار داده اند. برخی به طور کامل تسلیم اسرائیل شده اند. برخی دیگر بر درگاه آن رژیم به سجده افتاده اند. برخی هم یورش اشغالگران را ستوده اند. اینان مزدورانی



دین و روحانیون سراسر مناطق بر آن نظارت داشته باشند. ۵ - شورای فقها، یا کنگره ائمه جمعه و جماعات و یا مسئولان جمعیت های اسلامی سیاستگذاری هر گونه حرکت و پیکار اسلامی را بر عهده دارد.

۶ - کمیسیون های فرعی اداری و اجرایی بر حسن پیگیری کلیه مراکز مربوط به مسلمانان اعم از سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و نهادهای خیریه و بیت المال نظارت می کنند. ۷ - یک نهاد علنی یا نیمه علنی مسئولیت نظارت بر بسیج جوانان را برای جهاد بر عهده می گیرد. ایجاد چنین نهادی یک وظیفه شرعی است.

شیخ راغب در ادامه یادداشت های خود سیاستگذاری سالم را ابزاری مفید در دست مسلمانان می داند، که به وسیله آن می توان به پیشبرد اهداف و خواسته های جامعه کمک کرد. با سیاستگذاری سالم می توان جوامع انسانی را هدایت و رهبری کرد. ولی شیخ در عین حال از کسانی که از ابزار سیاست برای رسیدن به مقاصد شخصی و خواسته ها و تمایلات گروهی شان استفاده می کردند و آن را نردبانی برای بالا رفتن بر دوش دیگران به کار می گرفتند ابراز بیزاری می کرد.

از نظر شهید راغب حرب سیاستی که از اندیشه و مفاهیم اسلامی برخاسته باشد هیچ گاه موجبات نارضایتی خدا و ترساندن بندهای خدا را فراهم نمی کند. سیاست باید با پرهیزکاری و خدمت به مردم همراه باشد. او تأکید می کرد: «سیاستمداران سالم و خدمت گذاران به مردم همواره خدا را در نظر می گیرند و بندگان خدا را مورد آزار و اذیت قرار

نمی دهند. زیردستان خود را به دلیل ترس از خدا اذیت نمی کنند. اما هرگاه که سیاست از این دایره خارج شود و پرهیزکاری از آن گرفته شود چه اتفاقی ممکن است بیافتد؟ سیاست می شود ابزاری برای گسترش حاکمیت طاغوتیان».

شهید شیخ راغب حرب بر مبنای تقوای سیاسی، آگاهانه خط مشی و برنامه روشنی در پیش گرفت و به مسائل بزرگ و کوچک مربوط به جهان اسلام و سرنوشت مسلمانان رسیدگی کرد. در شرایطی که

الگوهای برگرفته از فرهنگ اروپایی ناخواسته مسلمانان را رو در روی غرب قرار دادند. البته دیری نپایید که برای همه روشن شد که الگوها و روش های غربی مورد پذیرش افراد امت نیستند، و در نتیجه آن احزاب و سازمان های سیاسی جوامع اسلامی به گروه های متخاصم و متضاد و درگیر تبدیل شدند که هیچ نشانه همکاری و همفکری میان شان وجود نداشت.

شیخ راغب حرب بر اساس این دیدگاه در یادداشت های خود تأکید می کند: «علمای اسلام وظیفه دارند به منظور سامان دادن به امور جامعه اسلامی بهترین روش ها و شیوه های پیکار را از احکام و راهکارهای اسلامی استنباط کنند. باید از جستجو و دنباله روی کورکورانه از الگوهایی که با تعلیم اسلامی همخوانی ندارد خودداری نمایند. هنگامی که کتاب خدا را می خوانیم، متون فقهی و سنت شریف پیامبر اکرم (ص) و سیره ائمه معصومین (ع) را بازخوانی می کنیم با واژه ها و مفاهیم ارزشمندی همچون «حزب الله» و «جماعت المسلمین» روبه رو می شویم. لذا به این نتیجه می رسیم که اسلام آیینی است که همواره جامعه اسلامی را به نظم و ساماندهی توده ها، کادرهای رهبری و همه نیروهای فعال و تلاشگر فرا می خواند. لذا دستور خدای متعال به مسلمانان برای پیروی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و اولیای امر و فقهای جامع الشرایط در درجه اول به مصلحت مردم بوده است. برپا داشتن نماز جمعه و جماعت و حج بیهوده نبوده است. همه این احکام و دستورات بیانگر لزوم ساماندهی امور مسلمین در زمینه پیوند رهبری با توده مردم در آیین های هفتگی و سالانه است. این احکام می تواند بهترین راهکار مسلمانان لبنان و جهان بر مبنای رعایت اصول دین مبین اسلام بوده باشد».

شهید شیخ راغب حرب به منظور اجرای این راهکارها پیشنهاد های ذیل را ارائه داده است:

۱ - به منظور پیشبرد فعالیت های اسلامی و پیکارهای دینی در لبنان لازم است شورایی از فقهای عادل به ریاست یک فقیه جامع الشرایط تشکیل شود.

۲ - این شورا در همه مسائل روز با مرجعیت تقلید و پیشاپیش آن آیت الله العظمی امام خمینی (ره) در ارتباط باشد.

۳ - این شورا مسئولیت نظارت و ایجاد هماهنگی بر فعالیت های علمای دین و روحانیون در همه مناطق را بر عهده داشته باشد.

۴ - نهادی به نام بیت المال مسلمین تأسیس گردد و علمای

تلاش برای سازماندهی پیکار مسلمانان لبنان مهم ترین دغدغه شیخ راغب حرب را تشکیل می داد. او با نگاهی ژرف به روند پیکار جامعه مسلمانان لبنان همواره دلسوزانه اشکال می گرفت و نارسایی ها را بازگو می کرد.

هستند که به ذلت و خواری تن دادند. راضی شدند برده ذلیل اشغالگران باشند. با بهانه های واهی خدمات بی ارزش و مجانی به دشمنان ارائه می دهند. این خوش رقصی موجب شده به ابزار دشمن بر ضد خانواده های خود و هم وطنان خود تبدیل شوند.

در حقیقت شیخ راغب با دوراندیشی و تیزبینی ملاحظه می کرد که مزدوران رژیم صهیونیستی چه نقش خطرناکی را پذیرفته اند. لذا پیوسته ابعاد خطرناک همکاری مزدوران محلی



همه جای کره زمین از افغانستان گرفته تا فیلیپین، عراق، اندونزی، لبنان و فلسطین طاعوتیان کوچک و بزرگ به ما آسیب می‌رساندند. اما از زمانی که مسلمانان با صبر و بردباری و ایثار و فداکاری، تقوی پیشه کرده و به خویشن بازگشتند، توانستند معادله‌های جهانی را دگرگون کنند. اکنون بسیاری از کشورهای جهان و بسیاری از طاعوتیان از نفوذ جمهوری اسلامی ایران و از قدرت‌نمایی اسلام به وحشت افتاده‌اند. اگرچه قدرت‌های استکباری هنوز نیرو و توان خود را حفظ کرده‌اند، و می‌کوشند اراده‌مان را تضعیف کنند. از استقلال مردم افغانستان جلوگیری می‌کنند. به مردم عراق اجازه نمی‌دهند از شر صدام رهایی یابند. از رهایی ملت لبنان از دست اشغالگران صهیونیست جلوگیری می‌کنند.



شیخ راغب حرب می‌افزاید: «کسانی که هنوز نمی‌توانند این تحولات را درک کنند و به دوستی با طاعوتیان دل خوش کرده‌اند. و نیز کسانی که بین دشمن اول و دشمن ثانوی تفاوت قایل هستند، خود را فریب می‌دهند، و دشمن ثانوی را دوست به حساب می‌آورند. به آنها می‌گویم دشمن هر که می‌خواهد باشد و هر چهره‌ای به خود گرفته باشد، در نهایت دشمن است. نیروهای خود را آماده جنگ با اسلام کرده است. اسرائیل و همه کسانی که از او طرفداری می‌کنند دشمن ما هستند. آمریکا و فرانسه و انگلیس و امثال آنها شیاطین بزرگ هستند. کسانی که در جبهه آنان قرار دارند شیاطین کوچک هستند. همه آنان برای جنگ با اسلام و مسلمانان متحد شده‌اند. جهان استکبار با استفاده از همه امکانات و وسایل پیشرفته تبلیغاتی و اطلاع رسانی خواست چهره انقلاب اسلامی را مخدوش کند، و آن را به دفاع از تروریسم متهم نماید. ما این ادعاهای واهی و پوچ آنان را رد می‌کنیم. تروریست واقعی آمریکاست که از جریانات تروریستی در جهان حمایت می‌کند، و با اسلام می‌جنگد. ما تروریسم را محکوم می‌کنیم. ولی باید پرسید چه کسی تروریسم را ایجاد کرده است؟ تروریست‌ها چه کسانی هستند؟ آیا تروریست‌ها همان کسانی نیستند که منابع طبیعی و ثروت‌های پنهان کشورهای جهان را غارت می‌کنند؟ آیا تروریست‌ها کسانی نیستند که مردم بی‌گناه را قتل عام می‌کنند؟ آیا تروریست‌ها همان کسانی نیستند که سلطه خود را بر ملت‌های جهان تحمیل می‌کنند؟

آنگاه شیخ الشهدای مقاومت اسلامی از گروه‌های مقاومت و جنبش‌های رهایی بخش اسلامی دفاع می‌کند و می‌گوید: «قهرمانانی که با شرک و گمراهی مبارزه می‌کنند تروریست نیستند. آنان دو حالت دارند. یا در مقابل تجاوزگری ایستاده‌اند، یا می‌کوشند از خود دفع تجاوز کنند. هدف جنگ تبلیغاتی ساختگی که جهان استکبار به نام مبارزه با تروریسم به راه انداخته ضربه زدن به اسلام و روحیه انقلابی مسلمانان است. چرا که آنان، مسلمانان را تروریست معرفی می‌کنند، مردم ایران را تروریست می‌خوانند. می‌گویند مردم بعلبک هم تروریست هستند. مردم جنوب لبنان هم تروریست هستند. من از آنان می‌پرسم در کجای دنیا شما را ترور کرده‌ایم؟ آیا در واشنگتن شما را به قتل رسانده‌ایم؟ آیا به شهر و خانه‌تان حمله کرده‌ایم؟ آیا به مردم‌تان تجاوز کرده‌ایم؟ آیا ناوشکن‌های ما وارد سواحل شما شده‌اند؟ به چه دلیل ما را تروریست می‌خوانید؟ من خیلی ساده می‌گویم که مستکبران با این بهانه‌های گوناگون و رنگارنگ می‌خواهند اراده امت اسلامی را بشکنند. من به ملت‌های مسلمان توصیه می‌کنم که از شدت گرفتن حملات دشمنان و اتحاد کینه توزانه آنان نهراسند. وحدت و یکپارچگی‌شان را حفظ نمایند و به راهشان ادامه دهند.» ■

به دشمن می‌فروشدند. اما با این سلاح‌ها شهرهای امن و مردم بی‌دفاع را بمباران می‌کنند.

انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی (ره) بخش وسیعی از فکر و اندیشه و موضع‌گیری‌های شیخ الشهدای مقاومت اسلامی لبنان را به خود اختصاص داده بود. طلوع فجر انقلاب اسلامی را مایه عزت و سرافرازی و سپیده‌دم رهایی امت و تحقق آرزوی مستضعفان جهان می‌دانست. لذا همواره با امید و دلگرمی از انقلاب و رهبری آن سخن می‌گفت و معتقد بود که به رغم توطئه‌های فزاینده دشمنان و بدخواهان این نور فروزان تداوم خواهد یافت. در یادداشت برجای مانده از شیخ آمده است: «فجر اسلام دمید و دولت حضرت مهدی (عج) بر پا شد. منافقان و دولت‌های عضو بانک جهانی، دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس و سازمان کنفرانس اسلامی دوست ندارند تابش نور خورشید انقلاب ادامه یابد. پیروزی انقلاب دولت‌های فرانسه و آمریکا را خشمگین کرده است. شوروی آن را خطرناک می‌بیند. همه دنیا طلوع این خورشید را نمی‌خواهند. ولی با اراده خداوند سپیده دم صبح صادق ادامه خواهد یافت.»

آنگاه شیخ راغب با تلخکامی به رویدادهای دردناکی اشاره

از نظر شیخ الشهدای سیاستی که از اندیشه و مفاهیم اسلامی برخاسته باشد هیچ گاه موجبات نارضایتی خدا و ترساندن بنده‌های خدا را فراهم نمی‌کند. سیاست باید با پرهیزکاری و خدمت به مردم همراه باشد.

می‌کند که مسلمانان خاورمیانه همواره دست به گریبان آن هستند. ولی در عین حال ابراز امیدواری می‌کند که دگرگونی معادله‌های جهانی در پی بروز خورشید جمهوری اسلامی آغاز شده است. او می‌گوید: «مسلمانان جهان که روزگاری در ضعف و انزوا به سر می‌برده‌اند، هم اینک به قدرت بی‌نظیری در جهان معاصر تبدیل شده‌اند که دشمنان خدا را مرعوب کرده‌اند. امت مسلمان در شرق و غرب دنیا تا پنج سال پیش در وضعیت اسفبار به سر می‌برده است. از این ترس داشتیم که نکنند بیگانگان به ما آسیب وارد کنند. به اندازه عطسه بزرگاله برای ما ارزش قابل نبودند. روی زمین جای امنی برای ما وجود نداشت. هیچ کسی برای ما احترام قابل نبود. در سرتاسر گیتی همه ما را به استضعاف کشانده بودند. در

با دشمن را به مردم هشدار می‌داد. خانواده‌ها را از عاقبت همکاری زشت عوامل دشمن بر حذر می‌ساخت. از شهروندان تقاضا می‌کرد این افراد خود فروخته را تحریم و منزوی نمایند. او همواره می‌گفت که این مزدوران پست صفت، کارشان به جایی رسیده که بر ضد پدر و مادر خویش هم با دشمن سازش می‌کنند. اینها دین و شرف و انسانیت و جوانمردی ندارند.

در همان حال دولتمردان سازش کار لبنانی هم از انتقادات و نکوهش‌های شیخ راغب حرب در امان نبودند. او در یادداشت‌های خود چنین بیان کرده است: «این سیاستمداران زورگو هیچ سنجیتی با ما ندارند. آنها خواهان شکست و عقب‌نشینی دشمن در برابر عملیات جهادی

مردم مقاوم جنوب نیستند. دولت لبنان و سران نظام سیاسی به مذاکره مستقیم با دشمن و تقدیم امتیازهای امنیتی و سیاسی به او راضی شده‌اند. دشمن با همکاری سازشکاران لبنانی توانست توافقنامه شوم ۱۷ مه را بر کشورمان تحمیل کند.»

بی‌تردید شیخ الشهدای پیامدهای ویرانگر اعضای معاهده صلح میان لبنان و رژیم صهیونیستی و تأثیر منفی آن بر امت اسلامی را پیش‌بینی کرده بود. به خوبی می‌دانست که ارائه هرگونه تضمین یا امتیازات امنیتی از سوی دولت وقت لبنان به دشمن غاصب جز ذلت و ننگ هیچ دستاوردی نخواهد داشت. لذا نسبت به این تهدید جدی هشدار داد و گفت: «ما هیچ گونه تضمینی به کسی نمی‌دهیم. عزت و کرامت و دین ما اجازه نمی‌دهد دشمن را به رسمیت بشناسیم. دشمن باید بی‌قید و شرط از سرزمین لبنان خارج شود. دشمن هر اندازه بیشتر در کشورمان بماند به خواست خدا او را با ذلت و شکست بیرون خواهیم کرد. صهیونیست‌ها بدانند اگر با موج بازداشت و دستگیری جوانان لبنانی می‌توانند ملت ما را آرام کنند، کور خوانده‌اند. اگر خواسته باشند ۷۵۰ هزار تن زن و مرد و کودک جمعیت جنوب لبنان را در یک‌هزار بازداشتگاه نگه داری کنند، بی‌تردید به هزاران بازجو نیاز خواهند داشت. دشمن برای برخورد با این تعداد جمعیت باید خود را آماده کند. شاید روزی به بازجویی جنین‌های در شکم مادران لبنانی نیاز داشته باشند... زیرا جنین‌های شکم مادران روزی به دنیا خواهد آمد و نوزادانی متولد خواهند شد که با شیر نفرت از یهود تغذیه خواهند کرد... از گرسنگی باکی نداریم... می‌دانیم دشمن روزی ما را گرسنه خواهد کرد... باید از امروز به فکر آینده باشیم... موضع خود را مشخص کنیم... به مقاومت در برابر اشغالگران ادامه دهیم... هرچند که ناچار باشیم بهای سنگین آن را بپردازیم... اگر قرار باشد با عزت و سربلندی زندگی کنیم و یک‌صد هزار تن از مردم جنوب با گرسنگی به شهادت برسند، هرگز در برابر دشمن زانو به زمین نخواهیم زد.»

شهید شیخ راغب حرب در ارتباط با سکوت و بی‌تفاوتی سازمان ملل متحد نسبت به یورش رژیم صهیونیستی به لبنان و اشغال این کشور و نیز قطعنامه‌های بی‌رنگ آن اظهار داشت: «شیطان بزرگ آمریکا سازمان ملل متحد را بازیچه قرار داده تا بر جنایات رژیم صهیونیستی در لبنان سرپوش بگذارد. تجاوزگری اسرائیل در لبنان را پوشش قانونی دهد. من در مورد آمریکا و استکبار جهانی تأکید می‌کنم که زمان شکایت به ستمگران و زمان شکایت به سازمان ملل و کمیته حقوق بشر سپری گشته است. این‌ها نهادهای پستی هستند و در برابر ملت‌های ستمدیده جهان به گونه حارثت آمیز عمل می‌کنند. عملکرد کمیته حقوق بشر را نگاه کنید؟ عملکرد دنیای به اصطلاح آزاد و متمدن را نگاه کنید؟ به بهانه برقراری صلح و امنیت در منطقه انواع هواپیماهای جنگنده و اسلحه

راغب حرب

ضحية الارهاب الدولي ●●●

الله اكبر... والنصر للاسلام... تلك هي الكلمات الأخيرة التي أطلقها الشيخ راغب حرب وهو يسقط مضرجاً بدمائه الطاهرة بعد اغتياله على أيدي عملاء أمريكا من الصهاينة وحزب القوات اللبنانية العميل... لقد جسد الشيخ راغب حرب الثورة بكل معانيها... وكيف لا وهو ابن الجبل الصامد... صموده وشموخه يذكرنا بتاريخ جبل عامل المجيد... وصفاء نفسه ونقاؤها يذكرنا بنسيم لبنان ومياهه العذبة قبل ان يلوّثها المعتدون...

هنيئاً لك الشهادة يا شيخ الشهداء... لقد نلت وسام الشهادة التي كنت تتمناها لتلاقي ربك قرير العين وضاء الجبين... الا ان اسمك سيظل شبحاً يقض مضاجع الصهاينة وعمالئهم ومن ورائهم الحكام المتخاذلين الذين اذا تنفسوا لوثوا البيئة بأنفاسهم وارجاسهم... هنيئاً لك الشهادة يا شيخ... اغتالوك وانت أعزل من السلاح... وما سلاحك إلا تلك الخطب الحماسية التي كنت تلقىها في مسجد بلدتك الصغيرة جيشيت... التي دخلت التاريخ من أبوابه الواسعة رغم صغرها وقلة سكانها... وكلماتك التي كانت كالحمم البركانية تتطلق من بركان الجبل الأشم فتلهب المشاعر والنفوس وتوقظ أحاسيس أبناء الجنوب المستضعفين... ولا بد من القصاص من اعداء الله والمفسدين في الارض... وستكون يا سيدي كل قطرة من دمك... وكل كلمة اطلقتها من فمك... حجارة من سجلهم كالعصف المأكول وصاعقة على رؤوس كل المعتدين. نم قرير العين يا سيدي... فالراية التي كنت تحملها ترسخت بدمائك في الأرض الطاهرة، وحملها أبناء الجبل الصامدون حتى تم تحرير لبنان وجنوبه، وسيواصلون حملها حتى تحرير القدس الشريفة...

فالصهاينة كلما أحسوا بانتصار جنود الاسلام على جنود الكفر في جبهات القتال، تحركوا بشكل محموم وكان كيانه المتهترئ صريع ينفث انفاس النزاع الاخير لهذه المعادلة... واسرائيل التي دخلت لبنان باستمرار، ظناً منها إنها قادرة على قتل الروح الاسلامية التي سرت في اوصال الشعب اللبناني المقاوم... ولكن هل يمكن اخفاء البركان بالدخان... وليعلم الامريكان والصهاينة بأن دماء الشيخ راغب حرب أصبحت قضية وأنه لم ولن يموت... أن دماؤه أصبحت معلماً في الدروب... لانه ليس الاول وليس الاخير في هذا الدرب، فالشعب

اللبناني المسلم منجب للشهداء والقتل لهم عادة وكرامتهم من الله الشهادة...

لقد ضاق الصهاينة المجرمون ذرعاً بالشيخ راغب حرب فكان مراقباً في كل حركاته وسكناته... ومع هذا ظل صامداً... عرفته سوح الجهاد في بلدته جيشيت ومدن النبطية وبيروت وغيرها... وكان شاباً ثورياً نشطاً بذل حياته من أجل قضيتة العادلة... وكان آخر نشاط من نشاطاته هو حضوره الفعال في مؤتمر

جرائم صدام الذي عقد في عام ١٩٨٤ في طهران، حيث أكد فيه الفقيه على ضرورة فضح جرائم صدام بحق الشعبين العراقي والارمني، كما دعا من خلال المؤتمر إلى وحدة العالم الاسلامي، واعتبر الوحدة الاسلامية مطلباً وواجباً شرعياً وليس موضوعاً اختياريّاً. وقبل هذا المؤتمر حضر الشيخ حرب مؤتمر الحج الذي أقيم في سيراليون أيضاً حيث نادى فيه وبكل قوة بأن تكون الكعبة المشرفة بيد المسلمين وليس هناك من يجعل نفسه وصياً عليها وعلى المسلمين.

● رئيس التحرير

Prologue

introduction



Victim of Terrorism International

God is the Great" "Islam Wins" ... these were the last screams of "Sheykh Ragheb Harb", the "Sheykh" [Leader and great man] of martyrs of the Islamic Resistance in Lebanon after being shot by the bullets of agents of the global Zionism and international terrorism and militia forces of "Al- Ghavat Al- Lobnaniat", the military branch of "Falange" Party. This ... bullet shot his body and his innocent blood was poured on the earth

Sheykh Ragheb" truly showed the fulfillment of his revolutionary" movement and solution by self sacrifice and devoted his life in the way of improvement of Islam and freeing of the resistant land of "Jebel Amel" ... in Lebanon

Because he was the brave and resistant son of "Jebel Amel" land that has ... given many martyrs in the way of Islam and freedom

His bravery and resistance reminds of braveries and courage of the ... people of this glorious land during the history

Sincerity and the innocent soul of "Sheykh Ragheb Harb" reminds of the peaceful and healthy atmosphere of water and soil of Lebanon before ... being dirtied by the hands of evils and aggressive forces

Oh "Sheykh Ragheb Harb"! May you be pleased with reaching to the high position of martyrdom! ... because you always had the desire of martyrdom and wished receiving this proud and glorious badge on your mind; you always wished to reach to the position of meeting God with a ... certain and calm heart

Now, you sleep peacefully and know that your name, your memories and those who have remained alive in your way have stolen sleep from the enemies of resistance, Zionists and their local servants as well as servant ... rulers and governors and all the evils on the earth

These evils dirty the peaceful atmosphere and environment of innocent ... humans when ever they breathe

... !"May martyrdom be please for you oh "Sheykh Ragheb Harb

They killed you in a cruel way; because you were not carrying any guns in ... your hands in order to defend yourself against these criminal people

Your great speeches that create epic and the tools of lightening the way of freedom and reaching to the real independence in the mosque of your small home town (Jebeshit) were the only guns that ... you had at that time

Now and despite the small population and area of this city, the name of "Jebeshit" has been registered in the words of the history with your name and your pleasant memories. ... The warm speeches that were heard from you in the mosque of this small town fell down on the heads of enemies like the lava of volcano of the resistant and very high mountains of "Jebel Amel". ... But at the same time, these speeches awakened the feelings of brave, courageous and oppressed people in ... the south of Lebanon

Your blood caused the people of this land

to retaliate against the enemies of God and all the corrupt people on the earth. It will not take a long time that the criminal people will be punished ... and retaliated

The drops of your blood cleaned the southern lands from the dirt of ... occupiers

Your hot speeches fell down on the heads of the aggressive enemies like the thunderbolt. And your hot speeches destroyed their tanks and ... cannons

... Sleep peacefully on the master of resistance martyrs in south of Lebanon

... The flag that you raised has been raised on high places of "Jebel Amel" ... Land and the lands in surrounding Palestine

Pioneers and heads of international terrorism such as America and Israel should know that "Sheykh Ragheb" is still alive. ... And his blood has ... become the sign of way of freedom seeking people

He was not the first and will not be the last martyr in the way of freedom ... of the oppressed nations in the region

Thousands of "Sheykh Ragheb" came to existence out of his blood when ... "they martyred "Sheykh of Resistance

The children of Resistance of Hezbollah took this flag and freed the southern land from the dirt of existence of occupiers. ... They will continue ... "this way by the time of freedom of the Holy "Ghods

During the time that considerable and great victories of Islam armies in the battle fields of truth against untruth in front of aggressive forces of "Saddam" had surprised the Zionists, these victories caused them to carry out revengeful operations and attack the southern lands of Lebanon. ... Because they had felt that new events were going to start in the region.

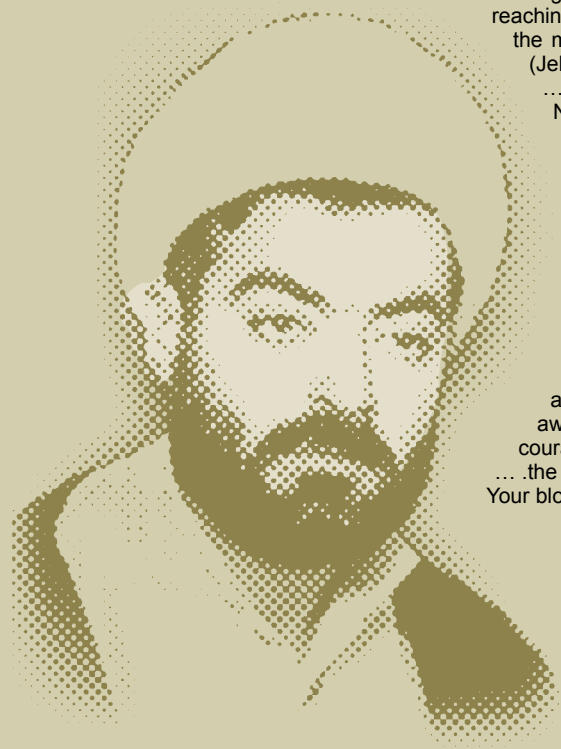
... They felt that their aggressive policies were going to be weakened. ... They supposed that they could stop the fighting morale of pro- Islamic Revolution people in the Middle East, especially among the people of Lebanon ... But they were wrong ... They did not know the fact that they could not hide the volcano with smog. ... Although "Sheykh Ragheb" was pursued and monitored by the enemies but he remained insistent in his ... all efforts and strategies

He always traveled to and from "Nabatieh", "Beirut" and "Ba'albak" cities like a tireless revolutionary active person. He coordinated the different ... branches of Islamic Movement of Lebanon during these trips

As for one of his great and considerable activities; we can refer to participating in the conference on "Studying the Crimes of Saddam" that was held in Tehran in 1984. In this conference, he asked for disclosing the crimes committed by "Saddam" against the Muslim nations of Iran and Iraq. He also emphasized on the necessity of unity of the Muslim ... nations against the cruel powers of the world

Sheykh Ragheb" also participated in the conference on "The Ebrahimi" Hajj" which was held in the African country of Sierra Leone. In this conference, he emphasized that "Mecca" Holy City should be administered and managed by the representatives of all Islamic nations. He had declared that no one has the right to consider himself as the responsible ... person for administering and managing the Islamic holy places

○ Editor-in-chief





فرهنگ

دفتر مطالعات و تحقیقات معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران،

به منظور تکمیل بانک اطلاعات ایثارگران پژوهشگر و با هدف شناسایی، تجلیل و معرفی افراد توانمند و صاحب اثر به جامعه علمی و دانشگاهی و حمایت و بهره‌برداری از توان علمی ایثارگران و خانواده‌ی معظم ایشان، طرح شناسایی ایثارگران پژوهشگر را اجرا می‌نماید.

شرایط اختصاصی:

- ۱ - انجام حداقل یک طرح پژوهشی - به جز پایان‌نامه‌ی دانشجویی - یا تدوین مقاله‌ی پژوهشی منتشرشده در نشریات علمی و پژوهشی
- ۲ - پژوهش یا مقاله‌ی پژوهشی، در یکی از حوزه‌های: اجتماعی، فرهنگی، هنری، اقتصادی، سیاسی، مذهبی، تاریخی یا ادبی باشد.
- ۳ - پژوهشگر حداقل دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد از دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری باشد.

جامعه‌ی مشمول طرح:

جانبازان، آزادگان، پدران، مادران، همسران، فرزندان، خواهران یا برادران شهید و ایثارگران

مدارک مورد نیاز:

- ۱ - کپی کارت ایثارگری ۲ - کپی آخرین مدرک تحصیلی (کارشناسی ارشد یا دکتری) ۳ - یک نسخه از اثر علمی و پژوهشی یا نشریه‌ای که مقاله در آن چاپ شده است.

تبصره:

- ۱ - چنان‌چه پژوهشگر دارای سوابق ویژه در بخش پژوهش (نظیر کسب مقام در جشنواره‌های داخلی و/یا خارجی) می‌باشد، مستندات آن پیوست شود.
- ۲ - در صورت داشتن آثار متعدد، یک اثر به انتخاب خود پژوهشگر ارسال شود.
- ۳ - آثار ارسالی پژوهشگران برای بازدید عموم در نمایشگاه آثار پژوهشی ایثارگران به نمایش گذاشته می‌شود (آثار ارسالی مسترد نمی‌گردد).
- ۴ - برای پدران، مادران، همسران، فرزندان، خواهران یا برادران جانبازان و آزادگان و خواهران و برادران شهید، ارسال کپی کارت ایثارگر الزامی است.
- ۵ - به فرم‌های ناقص یا بدون مدارک مستند، ترتیب اثر داده نمی‌شود.
- ۶ - پس از داوری و ارزیابی آثار، از پژوهشگران منتخب برای همکاری در اجرای پروژه‌های تحقیقاتی و شرکت در جشنواره‌ی ایثارگران پژوهشگر دعوت و از نفرات برتر تجلیل به عمل می‌آید.

فرم تکمیل شده و مستندات مورد نیاز، به نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار، پلاک ۳، معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران، دفتر مطالعات و تحقیقات ارسال شود. فرم در پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگی شاهد www.navideshahed.com یا پایگاه اطلاع‌رسانی ایثار www.isaar.ir موجود است. مهلت ارسال آثار ۱۳۸۸/۷/۱۵ می‌باشد. شماره‌ی تماس: ۰۲۱-۸۸۸۲۸۴۳۵

ایثارگران پژوهش و اطلاعات

رنگ خدا

G O G O D C O L O R D C O L O R

w w w . r a n g e k h o d a . i r

اولین پایگاه اطلاع رسانی سرداران شهید اصفهان

مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی رنگ خدا

اصفهان، صندوق پستی: ۱۹۷۳ - ۸۱۴۶۵

صندوق صوتی: ۲۱۰۲ - ۹۷۱۸۲۴۱ - ۰۳۱۱

